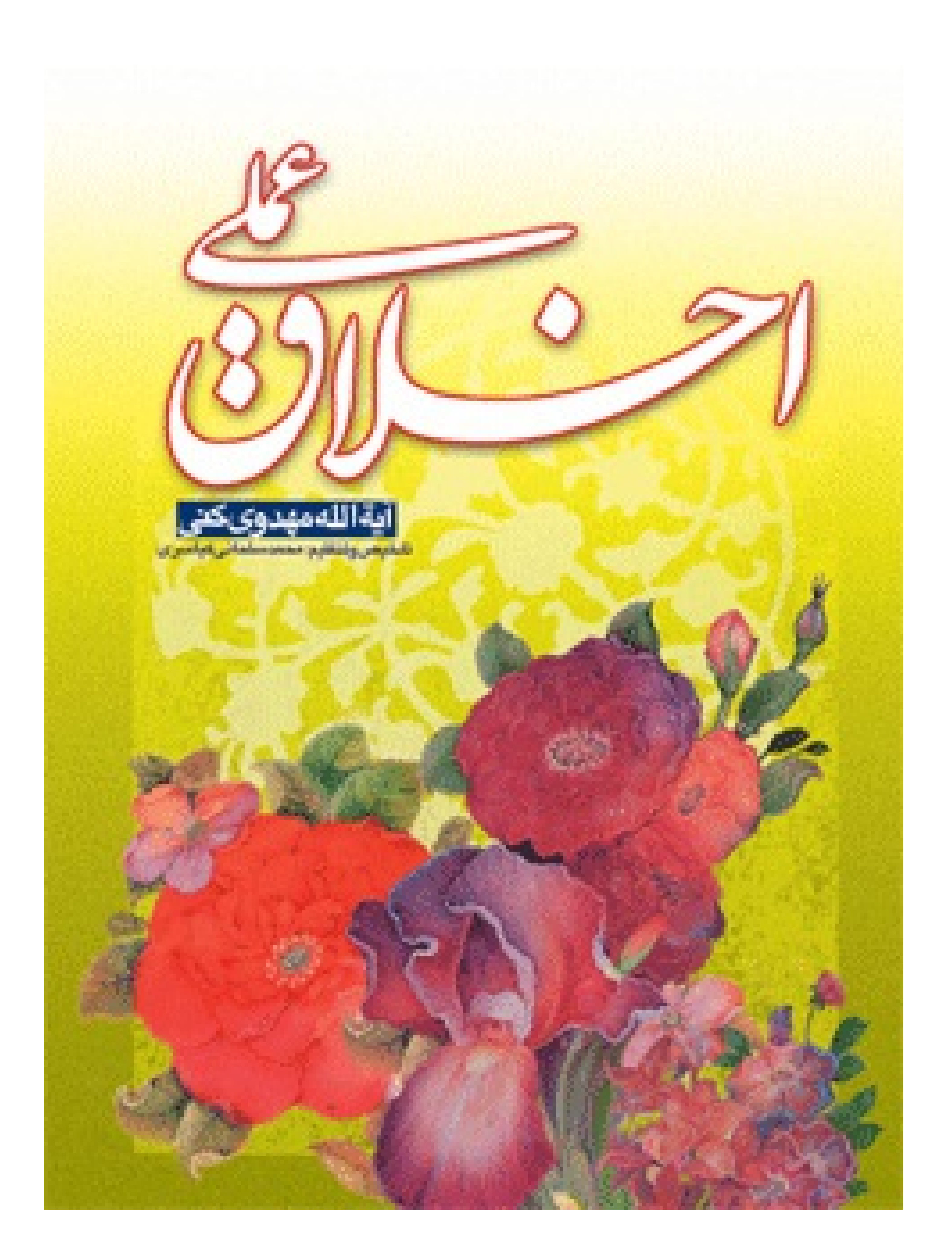


اخلاق عملی
آیة الله مهدوی کنی


بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق عملی

نویسنده:

محمد رضا مهدوی کنی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اخلاق عملی

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلمانی کیاسری محمد، ۱۳۴۶ -

عنوان قراردادی : نقطه هـای آغـاز در اخلاـق عملی برگزیـده عنوان و نام پدیـدآور : اخلاق عملی [محمـدرضا] مهـدوی کنی تلخیص و تنظیم محمد سلمانی

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲۵۵ ص.

شابک : ۱۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳۰-۳۳-۲ : ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی ثقلین ۱۳۸۲.

یادداشت : کتاب حاضر خلاصه کتاب " نقطه های آغاز در اخلاق عملی تالیف محمدرضا مهدوی کنی با حذف و اصلاحات است

یادداشت : چاپ دوم : تابستان ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ چهارم: ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : اخلاق موضوع : اخلاق اسلامی شناسه افزوده : مهدوی کنی محمدرضا، ۱۳۱۰ - . نقطه هـای آغاز در اخلاق عملی برگزیده شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

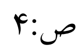
رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۸/م۸۷ن ۷۰۱۵ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

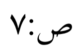
شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۱۸۳۷۰

ص:۱

اشاره







سخن ناشر

رویکرد جامعه اسلامی به رعایت اخلاق اسلامی و کسب مکارم اخلاق در ابعاد نظری و عملی در سال های اخیر به نحو چشمگیری رشد داشته به گونه ای که علمای اخلاق ملجأ و پناه انبوه جوانان و شیفتگان کمالات نفسانی و مدارج عرفانی و اخلاقی گردیده اند.

کتاب پیش روی شما تلخیص کتاب اخلاق عملی حضرت آیت اللّه مهدوی کنی می باشد که توسط حجّت الاسلام والمسلمین آقای سلمانی آماده گردیده است

در این تلخیص سعی بر آن شده است که موارد مورد ابتلاء در صعود و سقوط، به صورت دسته بندی ارائه گردد.

امید است مورد رضایت حضرت حقّ جل جلاله قرار گیرد.

مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی قمی

ص:۱۹

پیشگفتار

کتابی را که در پیش روی دارید خلاصه ای است از کتاب «نقطه های آغاز در اخلاق عملی» که به همت و اشراف فاضل ارجمند جناب آقای سلمانی کیاسری تنظیم و تدوین یافته است.

متن اصلی کتاب محتوی مباحث و منازل و مراحلی از سیر و سلوک اخلاقی بر مبنای کتاب و سنّت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که به عنوان درس های عملی و اخلاقی برای دانشجویان و طلاب دانشگاه امام صادق علیه السلام ایراد شده است که بحمد اللّٰه والمنه مورد قبول فضلاء و دانشجویان و طلاب علوم دینی واقع شده است. اینک خلاصه ای از آن با حذف پاره ای از مطالب و اصلاحات جزئی در عبارات حضور شما ارائه می گردد.

از زحمات و کوشش جناب آقای سلمانی در این مورد سپاس و تقدیر می شود. امید است که مقبول درگاه خداوند متعال و اولیاء کرامش واقع شود و بضاعت مزجاتی برای ایشان و این حقیر در یوم المعاد باشد ان شاء اللّٰه.

مزید توفیقات ایشان را از درگاه پروردگار منان مسئلت دارم و السلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمنین و آخر دعوانا ان الحمد للّٰه رب العالمین.

دانشگاه امام صادق علیه السلام = ۱۷ ربیع المولود ۱۴۲۴

محمد رضا مهدوی کنی

ص:۲۱

خودشناسی و خداشناسی (معرفه النفس)

از آنجا که دانشمندان علم اخلاق، هدف نهایی این علم را تهذیب نفس و خوشبختی و سعادت انسان می دانند و رسیدن به این هدف امکان ندارد جز از راه خودشناسی، از این رو، توجه شما را به اهمیت این موضوع از دیدگاه اسلام جلب می کنیم.

نفس انسان از بعد ملکوتی اش نفخه الهیه است که در سیر صعود، به مقام نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه می رسد و تا آنجا بالا می رود که به مرتبه «قاب قوسین او ادنی» مشرّف می شود، چنان که قرآن می فرماید:

«ثُمَّ دَنی فَتَدَلَّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْأَدْنی»(۱)

سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد تا [در مقام تمثیل] فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود.(۲)

و از بعد ناسوتی اش تا آنجا سقوط می کند که می فرماید:

«....أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ.....»(۳)

آن ها همچون چارپایانند بلکه گمراه تر.....

۱- ۱. نجم / ۸ و ۹.

۲- ۲. این تعبیر از باب تشبیه معقول به محسوس به منظور مجسم کردن نهایت درجه نزدیکی است، و گرنه خداوند لامکان است و بعد مکانی برای او وجود ندارد.

۳- ۳. اعراف /۱۷۹.

و آنقدر پست می گردد که می فرماید:

«ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ »(۱)

سپس او را به پایین ترین مرحله باز گرداندیم.

خلاصه، این مجموعه به ظاهر کوچک بحدّی بزرگ و وسیع است که جمیع عوالم وجود را در خود جمع کرده است.

نکته لازم

در اینجا ذکر این نکته لازم است که انسان ها در وجدان ناخود آگاه خویش از این معرفت (خودشناسی) کما و بیش بهره مندند که فرمود:

«فِطْرَهَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها »(۲)

ولی اکثریت مردم در وجدان خود آگاه از آن غافل اند که:

«وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ »(۳)

یعنی: بیشتر مردم آگاهی به وجدان و احساس فطری خویش ندارند، و به اصطلاح علم به علم ندارند. بدیهی است آنچه موضوع تکلیف و منشأ ثواب و عقاب است معرفت تفصیلی و آگاهانه است، و به عبارت دیگر، آنچه مهم است آگاهانه در این راه گام نهادن و خویشتن خویش را بازیافتن است تا از این راه خدا را بشناسی و به مسؤولیت های انسانی و الهی راه یابی. آری، این گونه معرفت است که در آیات و روایات در تحصیل آن تأکید اکید و غفلت از آن موجب خسران ابدی شمرده شده است و تنها عبادت مقبول و مفید، عبادتی است که توأم با عرفان و آگاهی باشد و این عبادت است که به انسان و موجودات عاقل اختصاص دارد.

۱- ۴. تین / ۵ .

۲- ۵. روم / ۳۰.

۳- ۶. اعراف / ۱۸۷ و موارد دیگر.

روایات خودشناسی

همان گونه که یاد آورد شدیم برای اهمیّت خودشناسی تعبیرات جالب و تکان دهنده ای از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که برخی از آن ها از نظرتان می گذرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است».(۱)

و حضرت علی علیه السلام فرمود:

«برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد».(۲)

در انجیل آمده است که خدای متعال فرمود:

«ای انسان! خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی»(۳)

تو که از نفس خود زبون باشی

عارف کردگار چون باشی

ای شده در نهاد خود عاجز

کی شناسی خدای را، هرگز

در مورد این شناخت، هر کس راهی را برگزیده است. فیلسوفان با عصای استدلال و برهان فلسفی و عقلی به میدان شناخت گام نهاده و به مراحلی از معرفت راه یافته اند، روان شناسان از طریق تجربه با ابعادی از آن آشنا شده اند، عارفان از طریق

---

۱ - ۷. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». محجّه البیضاء: ج ۱ / ص ۶۸؛ الجواهر السنیه، چاپ هندوستان، سال ۱۳۰۲، ص ۹۴. این روایت به همین عبارت از حضرت علی علیه السلام در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چاپ مصر، ج ۲۰ / ۲۹۲) و فهرست غرر (ص ۳۸۷، شماره ۷۹۴۶) با اندک تفاوتی نقل شده اس? بعضی در تفسیر این حدیث راه خطا پیموده و گفته اند که گفتار رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در مسأله عرفان خدا از باب تعلیق بر محال است، یعنی مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن است: چنان که شناخت نفس ناممکن است عرفان خدا نیز امکان ندارد. اما با توجه به مضامینی که در این مورد مکرر نقل شده نادرستی این برداشت کاملاً روشن می شود. مثلاً جمله «إعْرِفْ نَفْسَکَ تَعْرِY?رَبَّکَ» یا جمله «أعْرَفَکُمْ بِنَفْسِهِ أعْرَفُکُمْ بِرَبِّهِ» بطلان این مفهوم را به خوبی نشان می دهد.

۲– ۸. أفْضَلُ الْمَعْرِفَهِ مَعْرِفَهُ الانِسانِ نَفْسَهُ». فهرست غرر: ص ۳۸۷، شماره ۲۹۳۵.

۳– ۹. إعْرِفْ نَفْسَکَ أیُّهَا الانِسانُ تَعْرِفْ رَبَّکَ. الجواهر السنیه، چاپ هندوستان، سال ۱۳۰۲، ص ۹۴.

ریاضت و مکاشفه حقایقی را کشف نموده اند، زاهدان و عابدان از طریق زهد و عبادت مدارجی را طی کرده اند، مجاهدان و جانبازان از طریق جهاد و ایثار و فداکاری به مراتبی والا رسیده اند، نیکوکاران از طریق خدمت به بندگان خدا در وادی تقرّب و معرفت گام نهاده اند و خلاصه هر کس از هر راهی به دنبال گمشده اش می گردد که فرمود:

«وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً »(۱)

...به هر کس که حکمت و معرفت دادند از خیر فراوانی برخوردار شده است...

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«حکمت و معرفت گمشده مؤمن است».(۲)

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است:

«داناترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود داناتر باشد».(۳)

در حدیث دیگری از آن بزرگوار می خوانیم:

«آگاه ترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود آگاه تر باشد».(۴)

از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کسانی را که در این وادی گام ننهند و به خودشناسی نپردازند هلاکت قطعی دانسته و می فرماید:

«آن کس که قدر خود را نشناخت هلاک خواهد شد».(۵)

بنابراین، کسی که برای رسیدن به خودشناسی گامی بر ندارد و توجّهی به آن نداشته باشد برای خویش ارزشی قائل نشده است.

۱- ۱۰. بقره / ۲۶۹.

۲- ۱۱. الْحِکْمَهُ ضالَّهُ الْمُؤمِنِ. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۷۷.

۳- ۱۲. أعْرَفُکُمْ بِنَفسِهِ أعرفُکُم بِرَبِّهِ». الجواهر السنیه، چاپ هندوستان، سال ۱۳۰۲، ص ۹۴.

۴- ۱۳. أعْلَمُکُم بِنَفْسِهِ، أعلَمُکُمْ بِرَبِّهِ». امالی سیّد مرتضی: ج ۲ / ص ۳۲۹.

۵- ۱۴. هَلَکَ امْرُؤُلَمْ یَعْرِفْ قَدْرَهُ» نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۴۹.

در جای دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام برترین شناخت ها را شناخت نفس می داند.(۱)

آنگاه شگفتی خود را از کسی که دنبال خودشناسی نمی رود چنین ابراز می دارد:

«در شگفتم از کسی که گمشده اش را می جوید، در حالی که نفس خود را گم کرده و در جست و جوی آن نیست».(۲)

و نیز می فرماید:

«شگفتا کسی که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگار خویش را می شناسد!».(۳)

۱- ۱۵. أفْضَلُ الْمَعْرِفَهِ مَعْرِفَهُ الإنسانِ نَفْسَهُ». فهرست موضوعی غرر: ص ۳۸۷.
۲- ۱۶. عَجِبْتُ لِمَنْ یُنشِدُ ضالَّتهُ وَ قَدْ اَضَلَّ نَفْسَهُ فَلا یَطْلُبُها» همان: ص ۲۱۲.
۳- ۱۷. عَجِبْتُ لِمَنْ یَجْهَلُ نَفْسَهُ، کَیفَ یَعرِفُ رَبَّهُ» همان: ص ۳۸۷.

خدا آگاهی

اشاره

تـذکّر یعنی انسان بایـد همیشه متذکر اللّه و به یاد خدا باشد و هیچ گاه مسؤولیت و بندگی خویش را در برابر پروردگار متعال فراموش نکنـد، زیرا هر کس خـدا را فراموش کنـد در نـتیجه خـود را فراموش کرده و از خود بیگـانه شـده و در وادی غفلت سرگردان خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

«وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ»(۱)

همانند کسانی که خدا را فراموش کرده اند مباشید که در نتیجه خدا شما را به خود فراموشی گرفتار خواهد کرد (یعنی گرفتار بیماری از خود بیگانگی می شوید).

و در جای دیگر می فرماید:

«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهِ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ»(۲)

آن ها که خدا را در همه حال یاد می کنند، چه در حال قیام و چه در حال نشستن و چه در حال خوابیدن و استراحت...

در روایات نیز بر مسأله ذکر بسیار تأکید شده است که در این مورد به فرازهایی از کلمات دُربار امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می شود:

۱- ۱۸. حشر / ۱۹.

۲- ۱۹. آل عمران /۱۹۱.

«دائماً به یاد خدا باشید که بهترین ذکرها است».(۱)

و در جای دیگر می فرماید:

«خداوند یاد خویش را وسیله پاکی و صفای دل ها قرار داده است».(۲)

سپس می فرماید:

«به درستی که یاد خـدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده اند و هیچ تجارت و داد و سـتدی آن ها را از یاد او باز نمی دارد».(۳)

و درباره یاران و خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«.... هنگامی که نام خـدا برده می شـد چنان چشم آن ها اشـکبار می شد که گریبانشان تر می شد و مانند بید که از شدت تند باد به خود می لرزد، می لرزیدند. تمام این ها به خاطر ترس از کیفر و امید به پاداش الهی بود».(۴)

و نیز می فرماید:

«ذکر خدا ستون ایمان و نگاهدارنده از وسوسه شیطان است».(۵)

ص:۲۸

۱- ۲۰. أفیضُوا فی ذِکْرِ اللَّهِ فَإنَّهُ أحسَنُ الّذِکْرِ». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱۱۰.
۲- ۲۱. إنّ اللَّهَ سُبْحانَهُ وَ تَعالی جَعَلَ الّذِکْرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ». همان: خطبه ۲۲۲.
۳- ۲۲. وَ إنَّ لِلّذِکْرِ لَأهلاً أخَذُوهُ مِنَ الدُّنیا بَدَلاً فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجارَةٌ وَ لابَیْعٌ عَنْهُ...». همان: خطبه ۲۲۲.
۴- ۲۳. إذَا ذُکِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْیُنُهُمْ حَتَّی تَبْلَّ جُیُوبَهُمْ وَ مَادُوا کَمَا یَمِیدُ الشَّجَرُ یَوْمَ الرَّیحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ».
۵- ۲۴. ذِکْرُ اللَّهِ دَعامَةُ الْایمانِ وَ عِصْمَةٌ مِنَ الشَّیطانِ». غرر الحکم: ج ۴ / ص ۳۰.

سیر در آفاق و انفس

تذکرّ و تفکّر در مراحل مختلف پا به پای یکدیگر پیش می روند. گاهی تذکر مقدّمه تفکّر است و گاه تفکّر زمینه ساز تذکّر. بایـد از جریاناتی که در اطراف انسان می گذرد برای کسب معلومات جدید و شـناخت بیشتر اسـتفاده کرد؛ باید فکر را به کار انـداخت و از جمود و رکود بیرون آمد و از حالت ایسـتایی به پویایی رسـید. تفکر اساس تعالی و تکامل مادّی و معنوی انسان اسـت و او را از بسـیاری موجـودات متمـایز می سـازد. تفکّر انسـان را از مرحلـه احسـاس به مرحله تعقّل می رسانـد و از مرتبه حیوانی به مقام انسانی سوق می دهـد. تفکّر روح ماورایی انسان را بیـدار می سازد و آن را به پرواز وا می دارد. خداوند متعال در وصف مؤمنان می فرماید:

«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا.....»(۱)

آنان که در همه حال خـدای را یاد می کننـد و در آفرینش آسـمان ها و زمین می اندیشـند و می گوینـد خدایا تو این عالم [با این عظمت را] بیهوده نیافریده ای... .

از این آیه برداشت می شود که ذکر بدون فکر و فکر بدون ذکر کار ساز نیست و در

۱- ۲۵. آل عمران / ۱۹۱.

صورتی که هر دو با هم همراه شوند انسان را از حضیض حیوانی و درنده خویی به قلّه عرفان و خداجویی می رسانند.

پس - ای برادر! - بکوش تا همیشه به یاد خدا باشی و در عین حال فکرت را به کار بینداز و رحمت را برای پرواز و تعالی آماده ساز.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«به وسیله تفکّر دل خود را بیدار کن»(۱)

و نیز فرمود:

«خوشا به حال کسی که دلش را با فکر و زبانش را با ذکر مشغول کند».(۲)

همچنین فرمود:

«هر کس در آنچه آموخته بیندیشد علمش را متقن کرده و می فهمد آنچه را که قبلًا نمی فهمیده است».(۳)

و نیز فرمود:

«بیشترین عبادت ابوذر تفکّر و پند گرفتن از حوادث بود».(۴)

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«عبادت آن نیست که انسان فراوان نماز گزارد و فراوان روزه بدارد بلکه عبادت تفکّر در امر خداوند عزّوجلّ است».(۵)

ظاهراً مقصود آن است که حقیقت عبادت تنها تفکّر در آن جهتی است که بر خدا و امر و اراده او تعلّق داشته باشد. به عبارت دیگر، عبادت آن است که هر چیز از آن

۱- ۲۶. نَبّه بِالتَّفَكُّرِ قلبَکَ». بحار الانوار: ج ۶۸ / ص ۳۱۸، چاپ بیروت.

۲- ۲۷. طوبی لِمَنْ شَغَلَ قَلْبَهُ بِالْفِكْرِ وَ لِسانَهُ بِالّذِكْرِ». غرر الحکم: ج ۴ / ص ۲۳۹.

۳- ۲۸. مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ تَعَلَّم أَتْقَنَ عِلْمَهُ وَ فَهِمَ مالَمْ يَكُنْ يَفْهَمْ». همان: ج ۵ / ص ۳۷۹.

۴- ۲۹. كانَ أَكْثَرُ عِبادَهِ أبی ذَرّ رَحِمَه اللّه عَليه التَّفَكُّرِ وَ الْإعْتِبارَ». بحار الانوار، ج ۶۸ / ص ۳۲۳، چاپ بیروت.

۵- ۳۰. لَيْسَ الْعِبادَهُ كَثْرَهَ الصَّلوهِ وَ الصَّوْمِ، إنَّمَا الْعِبادَهُ التَّفَكُّرُ فی أَمْرِ اللَّهِ عزّوجلّ». همان: ص ۳۲۲.

لحاظ که صنع الهی و مظهر اراده او و تجلّی اسماء و صفات اوست مورد توجه قرار گیرد و به قول عرفا جنبه «یلی الرّبی اشیاء» بایـد منظور نظر سالـك باشـد نه جنبه «یلی الخلقی»، و این گونه تفکّر پرسـتش واقعی است و به پیکره عبـادت روح و جان می بخشد.

پرهیز از محرّمات (دوری از گناه و معصیت)

ترک محرّمات یعنی همان گونه که در تربیت و سالم سازی بدن از انجام بعضی امور و خوردن پاره ای از خوردنی ها باید پرهیز کرد، در تربیت و تهذیب نفس نیز از انجام برخی کارها و استفاده از بعضی غذاها باید اجتناب ورزید. قطب راوندی از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود:

«شگفتا که مردم از ترس بیماری در خوردن غذا احتیاط و امساک می کنند ولی از بیم آتش دوزخ از گناه خود داری نمی کنند.»(۱)

البته این خویشتن داری و پرهیز بر خلاف تمایلات نفس انسان است و در آغاز قدری دشوار به نظر می رسد لکن با ریاضت و مجاهدت، سرانجام، کارها آسان و راه ها هموار خواهد شد، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«در ترک گناه با نفس خویش دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات بر شما آسان شود».(۲)

این جنگ و گریز در خودسازی و تهذیب نفس نقش اساسی را ایفا می کند که در فرهنگ اسلامی از آن به «تقوا» تعبیر می شود و اساس تمام ارزش های اسلامی و

۱- ۳۱. عَجَباً لِمَنْ یَحْتَمی عَن الطَّعامِ مَخافَهَ الدّاء کَیْفَ لایَحْتَمی عن الْمَعاصی خَشْیَهَ النّار». جامع احادیث الشیعه، ج ۳ / ص ۳۲۷.

۲- ۳۲. غالِبُوا أنْفُسَکُمْ عَلی تَرْکِ المَعاصی یَسْهَلْ عَلَیْکُمْ مَقارَتُها إلَی الطّاعات». همان: ص ۳۲۶؛ فهرست موضوعی غرر: ص ۱۲۹، حدیث ۶۴۱۰.

انسانی است و هیچ عمل و کوششی بدون آن ارزش ندارد و در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته نیست، چنان که می فرماید:

«.....إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ »(۱)

.... خداوند تنها از کسانی که دارای تقوا باشند می پذیرد.

بی تردید، هر عملی که نزد خدا مقبول نشود در اعتلای روح و صلاح و صفای آن هیچ گونه تأثیری نخواهد داشت، زیرا تنها کلام طیّب و عمل صالح به سوی او بالا می رود و تنها انسان های پاک و صالح به خدا نزدیک می شوند، که فرمود:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ »(۲)

.... به سوی او [: خداوند تعالی سخنان پاکیزه صعود می کند و او عمل صالح را بالا می برد... .

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هیچ کوششی بدون ورع و پرهیزکاری سودمند نیست».(۳)

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«سخت ترین عبادت ها پرهیزکاری است».(۴)

مفضّل بن عمر می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام سخن از اعمال به میان آمد، عرض کردم من در مقام عمل بسیار ضعیف و سستم. حضرت فرمود:

«آرام باش و از خدا آمرزش بخواه».

یعنی این اندازه ناامید مباش. سپس فرمود:

«... بی گمان عمل اندکی که همراه با تقوا باشد بهتر است از عمل فراوانی که

۱- ۳۳. مائده / ۲۷.

۲- ۳۴. فاطر / ۱۰.

۳- ۳۵. لایَنْفَعُ اجْتِهادٌ لاوَرَعَ فیهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۷۷، باب الورع.

۴- ۳۶. إنَّ أَشَدَّ الْعِبادَهِ الْوَرَعُ». همان.

خالی از تقوا باشد...».(۱)

مفضّل می گوید عرض کردم: چگونه ممکن است کسی دارای این همه عمل خوب باشد ولی تقوا نداشته باشد؟ فرمود: آری می شود، همانند افرادی که اطعام می کنند و با همسایگان مهربانند و در خانه آن ها به روی مردم باز است، امّا در اولین برخورد با گناه عنان از دست می دهند و به نافرمانی و عصیان می پردازند. ولی کسانی هم هستند که توفیق انجام این گونه خدمات و نیکوکاری را ندارند، امّا در برخورد با گناه خویشتن دارند و خود را از آلودگی حفظ می کنند.(۲)

نگه داشتن شکم و دامن از حرام

خداوند متعال می فرماید:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ »(۳)

آدمی باید به قوت و غذای خود [به چشم خرد و احتیاط] بنگرد.

امیرالمؤمنین به عثمان بن حنیف نوشت:

«... آنچه را که حلال بودنش برای تو روشن نبود از دهان بیرون بینداز...»(۴)

بنابراین، مهم ترین چیزی که مؤمن سالك باید از آغاز راه به آن توجه داشته باشد نگه داشتن شکم و حفظ دامن از آلودگی به حرام (از قبیل زنا و...) است، به ویژه در عنفوان جوانی که در اثر طغیان غریزه شهوت زمینه آلودگی فراهم تر است. پس باید مراقبت کرد تا چشم و دل هر دو پاك باقی بماند تا انسان با روحی سبك بال به آسمان ها پرواز کند و سرانجام در خلوتگه راز با پیامبران و صدیقان و شهیدان و

۱- ۳۷. إنَّ قَليلَ الْعَمَلِ مَعَ التّقوى خَيْرٌ مِنْ كَثيرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوى...». اصول کافی، ج ۲ / ص ۷۶، باب الطاعه و التقوی، حدیث ۷.

۲- ۳۸. همان.

۳- ۳۹. عبس / ۲۴.

۴- ۴۰. فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ...». نهج البلاغه صبحی صالح: نامه ۴۵.

صالحان همنشین گردد.(۱)

اهل تقوا علاوه بر آن که از حرام های بیّن پرهیز دارنـد از خوردن غذاهای شـبهه ناک و نظرهای فتنه انگیز خودداری می کنند که به قول شاعر: «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد».

کسانی که می خواهنـد در این وادی توفیق داشـته باشـند بایستی از مشاغل نامشـروع و معاشـرت با اشـخاص ناباب و نادرسـت خودداری ورزند و در مشاغل مشروع نیز تمام حدود و دستورهای لازم الاجراء را رعایت کنند و در اموال عمومی و بیت المال حـداکثر احتیاط را ملحوظ دارند و اگر کارمند دولت و خدمتگذار ملت اند، در انجام وظایف محوّله کوتاهی نکنند و حداکثر توان خود را در خـدمت به مردم – به خصوص محرومـان و مستضـعفان – به کار گیرنـد و برای احتیاط قـدری بیشتر از ساعات مقرر کـار کننـد که جبران مافـات شود و به ویژه صـاحب منصـبان و (آنان که در پست های کلیـدی به کار اشـتغال دارنـد) به تناسب مسؤولیت باید بیشتر احتیاط کنند.(۲) ولی جای بسی

---

۱ – ۴۱. اشـاره اسـت بـه آیـه «وَ مَـنْ یُطِـعِ اللَّهَ وَالرَّسُـولَ فَأُولئِـکَ مَـعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَـداءِ وَ الصَّالِحِینَ... » و کسـی که خـدا و پیامبر رااطاعت کنـد [در روز رسـتاخیز] همنشـین کسانی خواهـد بود که خـدا بر آن ها انعام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان...» (نساء / ۶۹).

۲– ۴۲. در این مورد، نامه حضـرت امیر به عثمان بن حنیف فرمانـدار بصـره جالب توجه است، آنجا که می فرمایـد: «أَمّا بَعْدُ یَا ابْنَ حُنَیْفٍ فَقَدْ بَلَغَنی أَنَّ رَجُلًا مِنَ فِتْیَهِ أَهْلِ الْبَصْـرَهِ دَعاکَ إلی مَأْدَبَهٍ فَأَسْرَعْتَ إلَیْها تُسْتَطابُ لَکَ الْأَلْوانُ وَ تُنْقَلُ إلَیْکَ الجِفانُ وَ ما ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجیبُ إلی طَعامِ قَوْمٍ عائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِیُّهُمْ مَـدْعُوٌّ، فَانْظُرْ إلی ما تَقْضِـمُهُ مِن هـذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْـتَبَهَ عَلَیْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَ ما أَیْقَنْتَ بِطیبِ وَجْهِهِ فَنَلْ مِنْهُ، أَلا وَ إنَّ لِکُلِ مَأمُومٍ إماماً یَقْتَـدی بِهِ وَ یَسْتَضِیءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلاَ وَ إنَّ إمامَکُمْ قـدِ اکْتَفی مِنْ دُنْیاهُ بِطِمْرَیْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَـیْهِ، أَلا وَ إنَّکُمْ لاتَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَلکِنْ أعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتِهادٍ و عِفَّهٍ وَ سَدادٍ»، (نامه ۴۵). اما بعـد ای پسـر حنیف! به من گزارش داده شـده که مردی از ثروتمندان اهل بصـره تو را به میهمانی اش دعوت کرده، و تو به سرعت به سوی آن شـتافته ای، در حـالی که طعام های رنگارنگ و ظرف های بزرگ غـذا یکی پس از دیگری پیش تو نهاده می شـد. من گمـان نمی کردم تو دعوت گروهی را بپـذیری که نیازمنـدانشان مورد بی مهری قرار می گیرنـد و ثروتمنـدانشان دعوت می شونـد. پس به آنچه می خوری بنگر [آیـا حلال است یا حرام؟] ، آنگاه آنچه حلال بودنش برای تو مشتبه باشـد از دهـان بینـداز و آنچه را که به پاکیز گی و حلیتش یقین داری تناول کن. آگاه باش که هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتـدا کنـد و از نور دانشـش بهره گیرد. بـدان که امـام شـما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غـذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شـما توانایی آن را نداریـد که چنین باشـید، اما مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و پاکـدامنی و پیمودن راه صحیح یاری دهید.

تأسف است که به این مطلب بهای لازم داده نمی شود و چه بسیارند کسانی که در شعار داغ و پرخروشند، ولی در عمل بی تعهّد و خاموشند و حریم تقوا را رعایت نمی کنند و مخصوصاً در مورد شکم و دامن خود کنترلی ندارند، و همین ها هستند که بیشتر از دیگران در معرض خطر و سقوط اند و به آرمان های اسلام و انقلاب بیشتر ضربه می زنند. آلوده شدن شکم و دامن مقدمه آلودگی به گناهان دیگر است و بدین جهت در احادیث معصومان علیهما السلام نسبت به کنترل آن دو، تأکید فراوان وارد شده و آن را برترین عبادت و بالاترین ریاضت به شمار آورده اند.

ابوبصیر می گوید: شخصی حضور امام باقرعلیه السلام عرض کرد: من در مقام عمل ضعیف و ناتوانم و کمتر توفیق دارم که روزه [مستحبّی بگیرم لکن امیدوارم که به جز حلال چیزی نخورم. امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کدام کوشش و ریاضت بالاتر از حفظ شکم و دامن از حرام است؟»(۱)

و در حدیث دیگر نیز از آن حضرت آمده است:

«هیچ عبادتی نزد خدا به اندازه نگهداری شکم و دامن از حرام ارزش ندارد».(۲)

گناهان صغیره و گناهان کبیره

۱- ۴۳. أیُّ الْإجْتِهادِ أَفْضَلُ مِنْ عفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؟». مرحوم طبرسی می گوید: تمام گناهان از آن جهت که مشتمل بر تمرّد از دستورهای الهی هستند کبیره اند و کبیره و صغیره بودن گناه امری نسبی است. سپس می گوید: این از اعتقادات اصحاب ما امامیه است (مجمع البیان، ج ۳ / ص ۳۸).

۲- ۴۴. ما عُبِدَاللَّهُ بِشَی ءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۷۹، باب الفقه، حدیث ۴.

گرچه تمام گناهان از آن جهت که تمرّد از دستور خداوند تعالی است بزرگ است(۱) اما با توجه به خصوصیات ذاتی و تبعات مختلف و آثار گوناگونی که در آن ها وجود دارد می توان حدس زد که تمام گناهان با هم برابر نیستند: بعضی بسیار بزرگ، پاره ای بسیار کوچک و برخی متوسط است. بدیهی است گناه قتل نفس به مراتب بزرگ تر از گناه ضرب و شتم یک انسان، و گناه زنا بزرگ تر از گناه نگاه کردن به نامحرم است. با پذیرش این نکته در اینجا دو سؤال مطرح می شود:

الف) با این که همه گناهان در مقام مقایسه با یکدیگر، شدت و ضعف دارند، آیا تقسیم گناه به کبیره و صغیره، مطلق است یا نسبی؟

ب) بر فرض که این تقسیم بندی (تقسیم مطلق) درست باشد، معیار کبیره و صغیره چیست و با چه ملاکی می توان گناهان بزرگ را از گناهان کوچک تشخیص داد؟

در پاسخ سؤال نخست باید گفت هر چند گناهان در مقام مقایسه با یکدیگر شدت و ضعف دارند و تقسیم به کبیره و صغیره از این لحاظ نسبی است - یعنی ممکن است گناهی نسبت به گناه بالاتر صغیره و نسبت به گناه کوچک تر کبیره محسوب شود - امّا همان گونه که قبلاً گفتیم آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، در یک جمع بندی کلی،گناهان را به دو دسته تقسیم نموده و برای تقسیم بندی معیار کلی ذکر کرده اند؛ یعنی در یک تقسیم بندی کلی گناهان به دو گروه کوچک و بزرگ تقسیم شده و هر گروه در جایگاه خاصی قرار گرفته است و از این نظر هیچ یک از گناهان کوچک در ردیف گناهان بزرگ و هیچ یک از گناهان بزرگ در ردیف گناهان کوچک قرار نمی گیرد. ولی باید دانست که گناهان از دو دیدگاه دیگر نیز قابل توصیف اند:

نخست آن که گناهان از آن جهت که مخالفت و تمرّد از دستورهای پروردگار

۱- ۴۵. همان: حدیث ۱. در این باره احادیث متعددی در کتاب کافی آمده است.

محسوب می شود بسیار زشت و ناپسند است و هیچ گناهی از این لحاظ کوچک نیست و چنان چه کسی نافرمانی خدا را کوچک بشمارد مرتکب گناهی بس عظیم شده است، که فرمود:

«شدیدترین گناه آن است که صاحبش آن را کوچک بشمارد».(۱)

و نیز فرمود:

«همه گناهان شدید و سخت است و سخت تر از همه آن گناهی است که بر آن گوشت و خون روییده شود، زیرا گناه کار یا عذاب می شود یا مورد رحمت واقع می شود و تنها پاکان وارد بهشت می شوند (یعنی با گوشت و خون روییده شده از گناه نمی توان وارد بهشت شد)».(۲)

دوم آن که هر چند در یک جمع بندی کلی، گناهان به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم شده است اما باید دانست که گناهان کبیره همه در یک درجه نیستند چنان که گناهان صغیره نیز با هم برابر نیستند.

ممکن است یک گناه صغیره نسبت به صغیره دیگر، کبیره و یک گناه کبیره نسبت به کبیره دیگر صغیره باشد و بر عکس؛ زیرا علاوه بر آن معیار کلی و مشترک، که گناهان را به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم می کند، جهات دیگری نیز وجود دارد که در بزرگی و کوچکی گناه مؤثر است.

تذکر

بهترین راه برای کسب فضایل اخلاقی، مخالفت با هوای نفس و ترک گناه است و اسلام علاوه بر این که از ارتکاب گناه و معصیت جلوگیری کرده حتی از فکر و اندیشه

۱- ۴۶. أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صاحِبُهُ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۴۴۷.

۲- ۴۷. ألـذُّنُوبُ كُلُّها شَديـدَهٌ وَ أَشَـدُّها ما نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِأَنَّهُ إمّا مَرْحُومٌ وَ إمّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّهُ لايَدْخُلُها إلّا طَيِّبٌ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۷۰.

گناه نیز مردم را بر حذر داشته است؛ چرا که اندیشه گناه، پاکی و صفای قلب را از بین می برد و انسان را به ارتکاب آن وا می دارد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«مَن کَثُرَ فِکْرُهُ فِی المَعاصی دَعَتْهُ إلَیْها»(1)

«کسی که در مورد گناهان زیاد فکر کند، گناهان او را به سوی خود می کشند».

و نیز فرمود:

«خَوْضُ النّاسِ فی شَی ءٍ مُقَدِّمَهُ الْکائِنِ»(2)

«فرو رفتن و تفکّر در مورد چیزی، سرآغاز وجود و پیدایش آن چیز است».

ص:۳۹

۱- ۴۸. فهرست موضوعی غرر: ص ۱۲۷.

۲- ۴۹. همان: ص ۳۱۴.

جرائم و آفات زبان

توضیح

از جمله مباحث مهم و قابل توجه، بحث جرائم و آفات زبان است، زیرا بیش از آن اندازه که نعمت بیان و زبان مفید و ارزشمند است جرائم و آفات آن زیان بار و ناپسند است و همان گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست هیچ گناهی نیز بالاتر از سخن باطل نمی باشد. در تعالیم آسمانی و کلمات حکیمان درباره آفات زبان مطالب بسیار ارزنده و جالبی دیده می شود که بررسی تمام آن ها از حوصله بحث ما خارج است ولی در حدّ توان به قسمتی از آن ها اشاره خواهیم کرد.

نکته

گرچه فلاسفه نطق را در انسان مظهر تعقّل و تفکّر می دانند و به این لحاظ آن را فصل مميّز انسان می شمارند امّا بهتر است ما از مکتب وحی بیاموزیم و بیان را به جای نطق انتخاب کنیم زیرا در واژه بیان نکته ای وجود دارد که در نطق نیست. بیان یعنی آشکار کردن، و به سخن گفتن انسان از آن جهت بیان گفته می شود که آنچه در ضمیر و باطن انسان است به وسیله سخن آشکار می شود. اگر قوّه تعقّل و تفکّر نبود انسان نمی توانست تمام خواست ها و نیازهای خود را ابراز دارد و قادر نبود احساسات و تجربیات خود را جمع بندی کند و به صورت مطالب منظم و قابل درک برای دیگران اظهار نماید. پس، اساس و مبنای نطق و بیان در انسان قوّه عاقله اوست و این ارتباط و وابستگی بقدری شدید است که اندک اختلال در دستگاه قوّه عاقله، یعنی مغز انسان، در قوه نطق و بیان او اثر می گذارد. هر چه قوّه تفکّر منسجم تر باشد قدرت بیان بیشتر

و کیفیت آن منظّم تر خواهد بود. پس بیان از دو جهت اهمیت دارد:

۱. آن که مُظْهِرِ ما فی الضمیر است و انسان آن چه در درون دارد به وسیله بیان و زبان ابزار می کند و حیوانات قطعاً فاقد چنین قدرتی هستند.

۲. آن که قوّه بیان مبیّن قوّه تفکّر و تعقّل در انسان است، و بی جهت نیست که خداوند متعال پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان، تعلیم بیان را گوشزد می کند و می فرماید:

«الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَيانَ»(۱)

خداوند رحمان، قرآن را آموخت، انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«بدانید زبان پاره ای از آدمی است. هرگاه آدمی از گفتار سرباز زند زبان یارای سخن گفتن ندارد. و هر گاه انسان مایه گفتار داشته باشد زبان او را مهلت ندهد. به راستی ما [اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله] امیران سخنیم؛ عنان سخن در دست ما است، درخت کلام در ما ریشه دوانیده و شاخه های آن بر ما آویخته است. بدانید - خدا رحمتتان کند - شما در زمانی بسر می برید که گوینده حق کمیاب، و زبان از راست گفتن کند، و انسانِ حق جو و حق طلب خوار و ذلیل است...».(۲)

پس معلوم می شود که نعمت بیان پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان بالاترین نعمت ها است. از این رو، انسان باید قدر این نعمت را بداند و خدا را بر آن سپاس گوید هر چند که نمی توان نعمت های خدا را شکر گذاری کرد، زیرا خداوند متعال نعمت های زیادی به بندگان خود عطا فرموده که انسان از برشمردن آن عاجز است، چنان که قرآن می فرماید:

۱- ۵۰. رحمن / ۱ - ۴.

۲- ۵۱. ألا إنَّ اللِّسانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإنْسانِ، فَلا يُسْعِدُهُ القَوْلُ إذَا امْتَنَعَ وَ لا يُمْهِلُهُ النُّطْقُ إذا اتَّسَعَ وَ إنّا لَأُمَراءُ الْكَلامِ وَ فينا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ وَاعْلَمُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - أَنَّكُمْ فى زَمانٍ الْقاتِلُ فيهِ بِالحَقِّ قَليلٌ، وَ اللِّسانُ عَنِ الصِّدْقِ كَليلٌ وَ اللّازِمُ لِلْحَقِّ ذَليلٌ...». نهج البلاغه فیض الاسلام: خطبه ۲۲۴.

«... وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها...»(۱)

اگر نعمت های خدا را بشمارید هرگز حساب آن نتوانید کرد... .

بعد مثبت و منفی زبان

نعمت زبان و بیان از ویژگی خاصـی برخوردار است، لکن از این نکته نیز نباید غفلت کرد که زبان داری دو بُعد مثبت و منفی است و نمی توان گفت چون زبـان نعمت عظمـای الهی است پس بایـد هر چه بیشتر آن را به کار انـداخت و بـدون حساب هر سخنی را بر زبان آورد بلکه باید در موارد ضروری و مفید از آن بهره برداری کرد.

سخن، بهترین عبادت و زشت ترین معصیت

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«... و در میـان عبـادات و طاعاتی که از اعضاء و جوارح انسان سـر می زنـد عبادتی کم زحمت تر و کم مؤنه تر و در عین حال گرانبهاتر نزد خـدا از سـخن وجود نـدارد البته در صورتی که کلام برای رضای خـدا و به قصـد بیان رحمت و گسترش نعمت هـای او باشـد، زیرا بر همه مشـهود است که خداونـد میـان خود و پیـامبرانش جهت کشف اسـرار و بیـان حقـایق و اظهار علوم پنهـانی خود چیزی را جز کلاـم واسـطه قرار نـداده و وحی و تفهیم مطـالب به وسـیله کلام صورت گرفته است، چنان که میان پیـامبران و مردم نیز وسـیله ای جز سـخن برای ابلاـغ رسـالت وجود نـدارد. از اینجـا روشن می شود که سـخن بهترین وسـیله و ظریـف تریـن عبـادت اسـت و همچنین هیـچ گنـاهی نزد خداونـد سـنگین تر و به کیفر نزدیـک تر و پیش مردم نکوهیـده تر و ناراحت کننده تر از سخن نیست».(۲)

۱- ۵۲. ابراهیم / ۳۴؛ نحل / ۱۸.

۲- ۵۳. فَلَیْسَ عَلَی الْجَوارِحِ عِبادَهٌ أَخَفَّ مَؤُنَهً وَ أَفْضَلُ مَنْزِلَهً وَ أَعْظَمَ قَدْراً عِنْدَاللَّهِ مِنْ الْکَلام فی رِضَااللَّهِ وَ لِوَجْهِهِ وَ نَشْرِ الائِهِ وَ نَعْمائِهِ فی عِبادِهِ أَلاتَری أَنَّ اللَّهَ عَزّوَجَلَّ لَمْ یَجْعَلَ فیما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ رُسُلِهِ مَعْنیً یَکْشِفُ ما أَسَرَّ إِلَیْهَمْ مَنْ مَکْنُوناتِ عِلْمِهِ وَ مَخْزُوناتِ وَحیِهِ غَیْرَ الْکَلامِ وَ کَذلِکَ بَیْنَ الرُّسُلِ وَ الْاُمَمِ فَثَبَتَ بِهذا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسائِلِ وَ أَلْطَفُ العِبادَهِ وَ کَذلِکَ لامَعْصِیَهَ أَثْقَلَ عَلَی الْعَبْدِ وَ أَسْرَعَ عُقُوبَهً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَشَدَّها مَلامَهً وَ أَعْجَلَها سَأْمَهً عِنْدَ الخَلْقِ مِنْهُ». مصباح الشریعه: باب چهل و ششم.

اصولاً یکی از نشانه های انسان عاقل آن است که بی جا سخن نمی گوید، زیرا زبان نشان دهنده میزان عقل آدمی است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«سخن بگویید تا شناخته شوید چرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است».(۱)

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بر درگاه جان

چونک بادی پرده را در هم کشید

سرّ صحن خانه شد بر ما پدید

کان در آن خانه گهر یا گندم است

گنج زر یا جمله مار و کژدم است

یا در او گنج است و ماری برکران

زانک نبود گنج زر بی پاسبان

بی تأمّل او سخن گفتی چنان

کز پس پانصد تأمّل دیگران(۲)

و در جای دیگر فرمود:

آدمی در زیر زبان خود پنهان است.(۳)

و به قول شاعر:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

۱- ۵۴. تَكَلَّمُوا، تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۹۲؛ فیض الاسلام، حکمت ۳۸۴.

۲- ۵۵. مثنوی معنوی: دفتر دوم، ص ۲۴۱.

۳- ۵۶. أَلْمَرءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ». نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۴۰.

به هر حال، انسان عاقل و دوراندیش اول فکر می کند آن گاه سخن می گوید.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«زبان عاقل در پشت قلب او جای دارد و قلب احمق پشت زبان اوست».(۱)

مرحوم سیّد رضی هنگامی که این جمله را در نهج البلاغه نقل می کند می گوید: این جمله از کلمات شگفت انگیز و پر ارزش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود این است که انسان عاقل زبان خود را پیش از مشورت کردن و اندیشیدن به سخن نمی گشاید، ولی احمق قبل از این که فکر و اندیشه کند سخن می گوید.

بنابراین، گویی زبان عاقل دنباله رو قلب اوست ولی قلب احمق از زبانش پیروی می کند. همین مضمون در عبارت دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«قلب احمق در دهان او و زبان عاقل در قلب اوست».(۲)

و در جای دیگر آمده است:

«... زبان مؤمن در پس قلب او و قلب و عقل منافق پشت زبان اوست».

یعنی مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید نخست می اندیشد، اگر نیک بود می گوید و اگر ناپسند بود از گفتن آن خودداری می کند اما شخص دو رو و منافق آن چه بر زبانش جاری می شود می گوید و نمی داند کدام سخن به سود او و کدام سخن به زیانش تمام می شود. [سپس فرمود:] رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

«ایمان هیچ بنده ای درست نمی شود مگر این که قلبش درست شود و قلبش درست نمی شود تا آن که زبان او راست و مستقیم شود...».(۳)

۱- ۵۷. لِسانُ الْعاقِلِ وَراءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأحْمَقَ وَراءَ لِسانِهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: ص ۴۷۶، شماره ۴۰.
۲- ۵۸. قَلْبُ الْأحْمَقِ فی فیهِ وَ لِسانُ الْعاقِلِ فی قَلْبِهِ». همان: ص ۴۷۶، شماره ۴۱.
۳- ۵۹. وَ إنَّ لِسانَ الْمُؤمِنِ مِنْ وَراءِ قَلْبِهِ وَ إنَّ قَلبَ المنافِق مِنْ وَراءِ لِسانِهِ لِأنَّ الْمُؤْمِنَ إذا أرادَ أنْ یَتَکَلَّمَ بِکَلام تَدَبَّرَهُ فِی نَفْسِهِ فَإنْ کانَ خَیْراً أبَداهُ وَ إنْ کانَ شَرّاً وراهُ وَ إنَّ الْمُنافِقَ یَتکَلَّمَ بِما أتی عَلی لِسانِهِ لایَدْری ماذا لَهُ وَ ماذا عَلَیْهِ وَ لَقَدْ قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لایَسْتَقیمُ ایمانُ عَبْدٍ حَتّی یَسْتَقیمُ قَلبُهُ حَتّی یَسْتَقیمَ لِسانُهُ...». نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۵.

بسیارند کسانی که از سخن گفتن نادم و پشیمان اند اما به خاطر سکوت هیچ گاه اظهار ندامت نمی کنند. لقمان به فرزندش فرمود: «فرزند عزیزم! چه بسا که من در اثر گفتار پشیمان شده ام امّا به خاطر سکوت افسوس نخورده ام».(۱)

و شاعر عرب می گوید:

ما ان ندمت علی السکوت مرّه

و لقد ندمت علی الکلام مرارا

به خاطر سکوت یک بار هم دریغ نخوردم، اما به خاطر گفته ام بارها پشیمان شده ام.

چند نکته درباره سکوت

در برخی از روایات آمده که سکوت و خاموشی از سخن گفتن بهتر است:

۱. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«نجات مؤمن در حفظ زبان اوست».(۲)

۲. و در جای دیگر فرمود:

«آن کس که سکوت کند نجات می یابد».(۳)

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لقمان به فرزندش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می کنی سخن گفتن از نقره است به درستی که سکوت از طلا است».(۴)

۱- ۶۰. یا بُنَیَّ قَدْ نَدِمْتُ عَلَی الْکَلامِ وَ لَمْ أنْدَمْ عَلَی السُّکُوتِ». المحاسن و المساوی بیهقی: ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- ۶۱. نَجاهُ الْمُؤمِنِ فِی حِفْظِ لِسانِهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۱۴، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۹.

۳- ۶۲. مَنْ صَمَتَ نَجی». الحقائق فی محاسن الاخلاق: چاپ اسلامیه، سال ۱۳۷۸ ه.ق، ص ۶۵.

۴- ۶۳. قالَ لُقْمانُ لاِبْنِهِ یا بُنَّی! إنْ کُنْتَ زَعَمْتَ أنَّ الْکَلامَ مِنَ فِضَّهٍ فَإنَّ السُّکُوتَ مِنْ ذَهَبٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۱۴؛ الحقائق فی محاسن الاخلاق: ص ۶۶.

۴. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که می خواهد سالم بماند باید سکوت کند».(۱)

۵. شخصی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رسید و گفت: درباره اسلام [و دستورهای آن مطالبی بفرمایید که بدان عمل کنم و نیازی نباشد که از دیگران در این باره بپرسم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بگو به خدا ایمان آوردم و در این راه استوار باش».

دیگر بار پرسید از چه چیز خود را حفظ کنم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به زبان خود اشاره کرد، یعنی از زبانت بترس و آن را کنترل کن.(۲)

توضیح لازم و نکته قابل توجه

البته باید تذکر داد که هدف اصلی از احادیث سکوت این نیست که انسان باید همیشه و در همه حال لب فرو بسته و زبان به سخن نگشاید و حتی در مقام احقاق حق خود و دیگران سکوت اختیار کند و به دفاع از خود بر نخیزد، بلکه مقصود جلوگیری از هرزه گویی و فضول کلام است، زیرا اگر روایات سکوت را این گونه تفسیر کنیم که انسان باید در هر حال حتی در برابر ستم ستمکاران و افساد مفسدان مهر سکوت بر لب زده و فریاد بر نیاورد چنین تفسیری بی تردید مخالف ضرورت شرع انور است که امر به معروف و نهی از منکر را از اهمّ واجبات شمرده و سکوت در برابر ظلم را گناهی بزرگ می داند. اگر در برابر مفاسد و مظالم بنابر سکوت باشد کیان اسلام به خطر می افتد. در این گونه موارد اسلام دستور می دهد که مهر سکوت را بشکنید و داد بزنید و فریاد برآورید و مردم را نیز علیه فساد و ستم بشورانید چرا که:

۱- ۶۴. مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَسْلَمَ فَلْیَلْزَم الصَّمْتَ». محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۱۹۳.

۲- ۶۵. أَخْبِرنی عَنِ الْإسْلامِ بِأَمْرٍ لاأَسْئَلُ عَنْهُ أحَداً بَعْدَکَ، قالَ: قُلْ امَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ؟ قُلْتُ فَما أَتَّقی؟ فأوْمأَ بِیَدِهِ إلی لِسانِهِ».

همان: ص ۱۹۲.

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشینی گناه است

در حقیقت، کسانی که در این گونه موارد سکوت می کنند اصل مسلّم قرآنی را نادیده انگاشته اند و آن اصل امر به معروف و نهی از منکر است که از اهمّ فرایض به شمار می رود و در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام تأکید زیادی بر آن شده است و از کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند نکوهش شده و آن ها را مستوجب غضب و خشم خداوند دانسته اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خدای عزّوجلّ دشمن دارد بنده ضعیفی را که دین ندارد».

سؤال شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود:

«آن کس که نهی از منکر نمی کند».(۱)

اگر قرار بود که انسان همیشه سکوت کند و از منکر و زشتی جلوگیری نکند، امام باقرعلیه السلام نمی فرمود:

«بدا به حال مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود نمی دانند».(۲)

زیرا بی تردید اگر امر به معروف و نهی از منکر اجرا نشود هیچ یک از واجبات به پا داشته نخواهد شد. امام باقرعلیه السلام فرمود:

«به پا داشتن دیگر فرایض و واجبات بستگی به امر به معروف و نهی از منکر دارد».(۳)

و امیرمؤنان علیه السلام درباره امر به معروف و مبارزه با منکرات می فرماید:

«.. از همه این ها مهم تر سخنی است که برای دفاع از عدالت نزد پیشوای

۱- ۶۶. إنَّ اللَّهَ عَزَّوَجِلَّ لَیُبْغِضُ الْمُؤمِنَ الضَّعیفَ الَّذی لادینَ لَهُ فَقیلَ وَ ما الْمُؤمِنُ الضَّعیفُ الَّذی لادینَ لَهُ قالَ: الَّذی لایَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ». وسائل الشیعه: ج ۱۱ / ص ۳۹۷.

۲- ۶۷. وَیْلٌ لِقَوْمٍ لایَدینُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ وَ النَّهیِ عَنِ الْمُنْکَرِ». همان: ص ۳۹۳.

۳- ۶۸. إنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ فَریضَهٌ عَظیمَهٌ بِما تُقامُ الْفَرائِضُ». همان: ص ۳۹۵.

ستمگری گفته می شود».(۱)

نتیجه بحث

از آنچه گـذشت نتیجه می گیریم که نعمت بیـان با تمام ارزش و اهمیتی که دارد دارای دو بُعـد مثبت و منفی است و در آغاز مرحله خودسازی بیشتر به بُعـد منفی توجه شـده است تا بُعـد مثبت. آن گاه که انسان در این مرحله قدری پیش رفت و بر زبان خویش تسـلط پیـدا کرد، بحث سـکوت مطرح نیست بلکه صـمت مطرح می شود، چون سـکوت مطلق را صـمت نمی گوینـد، صمت به سـکوت معنادار و کنترل شده اطلاق می شود، یعنی سـکوت به مورد. پس آن چه مطلوب است سـکوت مطلق نیست بلکه سـکوت به مورد است، زیرا چنان که گفتیم در بسـیاری از اوقات گفتار و اظهار عقیـده و امر و نهی لازم و واجب است و در چنین مواردی سکوت حرام است (دقت کنید).

مسؤولیت های زبان

علمای اخلاق معتقدند کنترل زبان سخت دشوار است، چون برای بعضی افراد امکان دارد دست خود را کنترل کنند و سیلی به صورت کسـی نزننـد، پای خویش را کنترل کنند و به جای نامناسبی نروند و در مسـیری که خلاف است گام برندارند و ... اما بسـیاری از افراد قادر نیستند زبان خویش را کنترل کنند. به همین جهت، ائمه معصومین علیهم السلام درباره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصـیت به طور جـدّی توصـیه کرده انـد، زیرا بسـیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سـر می زند به خاطر عدم کنترل زبان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

۱- ۶۹. وَ أَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَهُ عَدْلٍ عِنْدَ إمامٍ جائِرٍ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۷۴.

«بیشتر اشتباهات انسان در زبان اوست».(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«زبان درنده ای است که اگر رهایش کنی هار می شود و انسان را می گزد».(۲)

و در جای دیگر آن بزرگوار از زبان به عنوان اسب سرکش و چموش تعبیر کرده و می فرماید:

«... و مرد باید زبانش را حفظ کند زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می اندازد. به خدا سوگند، باور نمی کنم بنده ای که زبانش را حفظ نکند، تقوایی به دست آورد که به او سود بخشد [یعنی هیچ کس بدون مهار کردن زبان نمی تواند در حدّ مطلوب تقوا داشته باشد] ».(۳)

در مورد دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کنترل نکردن زبان را آتش دوزخ دانسته و می فرماید:

«... آن کس که زیاد سخن می گوید زیاد اشتباه می کند و آن کس که زیاد اشتباه کند حیایش کم می شود و کسی که حیایش کم شد پارسایی اش نقصان می گیرد و کسی که پارسایی اش نقصان گیرد قلبش می میرد و کسی که قلبش بمیرد داخل دوزخ می شود...»(۴)

۱- ۷۰. إنَّ أَكْثَرَ خَطايَا ابْنِ ادَمَ فی لِسانِهِ». احیاء علوم الدین غزالی: ج ۳ / ص ۱۰۸؛ کنز العمال: ج ۳ / ص ۵۴۹، حدیث ۷۸۴۱.

۲- ۷۱. أَللِّسانُ سَبُعٌ إنْ خُلِّیَ عَنْهُ عَقَرَ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۵۷.

۳- ۷۲. وَلْیَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسانَهُ فَإنَّ هذا اللِّسانَ جَمُوحٌ بِصاحِبِهِ وَاللّهِ ما أری عَبْداً یَتَّقی تَقْوی تَنْفَعُهُ حَتّی یَخْزُنَ لِسانَهُ...». همان: خطبه ۱۷۵.

۴- ۷۳. مَنْ کَثُرَ کَلامُهُ کَثُرَ خَطؤُهُ وَ مَنْ کَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَیاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَیاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ ماتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ ماتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النّارَ...». همان: حکمت ۳۴۱.

غیبت

اشاره

یکی از آفات زیان بار زبان که از گناهان بزرگ به شمار می رود غیبت است.

«غیبت» به کسر غین بر وزن زینت یعنی پشت سر دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن.

این تعریف با شمول و عمومی که دارا است شامل انواع غیبت، بهتان، تهمت، افک،(۱) فحش و حتی ذکر عیوب آشکار می شود و حال آن که هر یک از این ها در اصطلاح تعریف خاصی داشته و از نظر شرعی دارای احکام ویژه ای است و همه آن ها از مصادیق غیبت مصطلح به شمار نمی آید. بنابراین، مفهوم غیبت در لغت مفهومی است اعم از غیبت مصطلح و در احادیث نیز گاهی به همین معنی (مفهوم عام) اطلاق شده است.(۲)

غیبت از نظر قرآن

شکی نیست که غیبت از گناهان کبیره است و مرتکب کبیره مستحقّ دوزخ است، چنان که در تفسیر آیه شریفه:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً»(۳)

ص:۵۰

۱- ۷۴. بهتان و تهمت آن است که بر خلاف واقع چیزی به کسی نسبت داده شود و افک به دروغ های فاحش و به قول معروف دروغ های شاخدار و بزرگ می گویند، و در اصطلاح شرع دروغ بستن به خدا و پیامبر را افک گویند.

۲- ۷۵. مانند حدیث عایشه که بیان عیب آشکار به عنوان غیبت مورد نکوهش قرار گرفته است.

۳- ۷۶. نساء / ۳۱: اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید اجتناب کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم و در جایگاهی نیکو واردتان می سازیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«گناهان کبیره گناهانی است که خداوند مجازات آتش برای آن ها مقررّ داشته است».(۱)

قرآن کریم در چند مورد شدیداً از غیبت نکوهش نموده و از آن نهی کرده است، از جمله:

«وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ »(۲)

وای بر عیب جویان هرزه گوی.

«... وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ... ».(۳)

... هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مردار برادر خود را بخورد؟ [به یقین] همه شما از این کار کراهت دارید [پس بدانید که غیبت کردن مانند خوردن گوشت مرده برادر دینی است، از آن سخت بپرهیزید] ... .

از این دو آیه استفاده می شود که در غیبت انگیزه عیب جویی شرط است، زیرا در آیه اول از غیبت به عنوان عیب جویی و هرزه گویی مذمّت شده و در آیه دوم غیبت را با خوردن گوشت مردار برادر دینی تنظیر نموده و این تنظیر به خاطر آن است که غیبت ترور شخصیت دیگران است؛ گویی غیبت کننده به وسیله غیبت شخصیت آن ها را له کرده و از صحنه بیرونشان می کند.

در اینجا غیبت کننده یا غیبت دو کار انجام می دهد: یکی آن که دیگری را بی آبرو می کند؛ دوم آن که بدین وسیله برای کسب وجاهت و آبروی خویش دست و پا

۱- ۷۷. أَلْکَبائِرُ الَّتی أوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْها النّارَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۷۶، باب الکبائر، حدیث ۱.

۲- ۷۸. همزه / ۱.

۳- ۷۹. حجرات / ۱۲.

می کنـد و در حقیقت ترور شخصـیت دیگران را مـایه حفـظ آبروی خود می پنـدارد و به اصـطلاح شخصـیت خود را در گرو مردن دیگران و پایمال کردن آن ها می بیند.

نکتـه دیگری که از این آیه اسـتفاده می شـود این است که غیبت تنهـا در مـورد مسـلمین حرام است زیرا دو عبـارت «بَعْضُکُمْ بَعْضاً» و «لَحْمَ أخیه» اشاره به مؤمنان است و غیر مؤمنان را شامل نمی شود.

سومین نکته ای که ممکن است از آیه شـریفه برداشت شود آن است که غیبت در صورتی موضوعیت پیـدا می کنـد که طرف مقابـل حضور نداشـته باشـد، زیرا علاوه بر آن که لغت غیبت نشـانه عـدم حضور است کلمه «مَیْتا» نیز به این معنی اشاره دارد، چون در آیه شـخص مغتاب (غیبت شونـده)ماننـد مرده فرض شـده است؛ پس همان گونه که شـخص مرده غایب است و نمی تواند از خود دفاع کند او نیز در اثر عدم حضور قادر به دفاع از آبرو و حیثیت خویش نیست.

نکته چهارم آن که همان طور که مرده دیگر زنده نمی شود آبروی از دست رفته نیز قابل بر گشت نیست. واللّه اعلم. چه بسـیار افرادی که آزرده خاطر از دنیا رفتنـد و دیـدارها به قیامت افتاد و آن گاه در پیشـگاه خداونـد متعال به محاکمه و دادخواهی بر خواهند خاست. نعوذ باللّه من شرّ الشیطان و من غضب الرّحمن.

اصولاً خداوند اظهار بدی ها را دوست ندارد چنان که می فرماید:

«لا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إلاّ مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللّهُ سَمِیعاً عَلِیماً»(۱)

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد. و خداوند شنوا و دانا است.

از این آیات استفاده می شود که خداوند دوست ندارد بدی های دیگران آشکار شود و عیوب آنان فاش گردد و آبروی مردم از بین برود.

۱- ۸۰. نساء / ۱۴۸.

غیبت از نظر روایات

در روایات اسلامی نیز به طور جدّی از غیبت کردن نهی شده و آثار بدی برای آن بیان آمده است در این باره به طور مشروح به بحث می پردازیم، زیرا مردم کمتر به حرمت و گناه غیبت توجه دارند، مرحوم شهید ثانی می فرماید:

«بیشتر مردم برای اقامه نماز، روزه و بسیاری از عبادات و آنچه وسیله قرب مقام در نزد پروردگار می شود می کوشند و بسیاری از محرّمات از قبیل زنا، شرب خمر و... را مرتکب نمی شوند و با این همه، بیشتر اوقات خود را در مجالس لهو و خوشگذرانی و سخنان بیهوده و... تلف می کنند و آبروی برادران دینی خود را می برند و آن را جزء گناهان به حساب نمی آورند؛ گویی از مؤاخذه خداوند متعال در ارتکاب این گونه اعمال بیمی ندارند».

خلاصه این که بسیاری از مردم مرتکب غیبت می شوند و گویا آن را گناه نمی دانند و از این نکته غافلند که کارهای دیگری که انجام می دهند و حسناتی که کسب می کنند با یک غیبت تمام آن ها را از بین می برند.

هتک آبروی مسلمان بدتر از رباخواری است

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«در همی که انسان از ربا به دست می آورد گناهش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگ تر است و بالاترین ربا معامله کردن با آبروی مسلمان است».(۱)

---

۱ – ۸۱. إنَّ الدِّرْهَمَ یُصیبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبا أعْظَمُ عِنْدَاللَّهِ فِی الْخَطیئهِ مِنْ سِتَّ وَ ثَلاثینَ زَنْیَهً، یَزْنیهَا الرَّجُلُ وَ أرْبَی الرِّبا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ». المحجه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۵۳؛ الترغیب و الترهیب: ج ۳ / ص ۵۰۳؛ مکاشفه القلوب غزالی: ص ۱۵۶؛ انوار نعمانیه: ص ۲۵۹؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۲۲.

غیبت از زنا بدتر است

جابر بن عبداللّه و ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند که فرمود:

«از غیبت بپرهیزیـد که غیبت از زنا بدتر است، زیرا زنا کار ممکن است توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد اما غیبت کننده مورد عفو قرار نخواهد گرفت مگر این که طرف از او راضی شود».(۱)

غیبت، به منزله خوردن گوشت مرده است

همـان گـونه که قرآن مجیـد غیبت کردن را ماننـد خـوردن گوشت برادر مؤمن می دانـد در روایـات نیز به این مطلب اشـاره و تأکید شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«دشـنام دادن به مؤمن گناه و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او [به وسـیله غیبت معصـیت است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست».(۲)

تأکیـد و تعبیر قرآن از غیبت به خوردن مردار انسان دلیل بر شـدت و بزرگی این گناه است و این گونه تعبیر فقط درباره غیبت آمـده است و چون طرف (غیبت شونده) حضور ندارد که از خود دفاع کند و در نتیجه آبرویش از میان می رود و شخصـیتش در میـان مردم له می شود، تشبیه به مرده شـده است. زیرا اگر آبروی کسـی در میـان اجتمـاع بریزد هیـچ چیز نمی توانـد آن را جبران کندو در میان مردم برای همیشه سرافکنده

۱- ۸۲. إِیّاکُمْ وَ الْغِیْبَهَ فَانَّ الْغیبَهِ أَشَّدُ مَنْ الزّنا إنَّ الرَّجُلَ قَدْیَزْنی فَیَتُوبُ فَیَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ إنَّ صاحِبَ أَلْغیبَهِ لایَغْفَرُ لَهُ حَتّی یَغْفِرَ لَهُ صاحِبُهُ». کشف الریبه: ص ۶؛ مکاسب محرمه: ص ۴۰؛ الترغیب و الترهیب: ج ۳/ ص ۵۱۱، حدیث ۲۴؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۰۱؛ انوار نعمـانیه: ص ۲۵۹؛ جامع السـعادات: ج ۲ / ص ۳۰۲؛ محجه البیضـاء: ج ۵ / ص ۲۵۱؛ احیاء علوم الـدین: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۴۱.

۲- ۸۳. سِبابُ الْمُؤمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتـالُهُ کُفْرٌ وَ أَکْـلُ لَحْمِهِ مَعْصِیَهٌ وَ حُرْمَهُ مـالِهِ کَحُرْمَهِ دَمِهِ». اصول کـافی: ج ۹ / ص ۳۵۹؛ باب السباب، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۰، حدیث ۳.

است. از این رو، کسی که غیبت می کند مانند آن است که گوشت برادر مسلمان خود را با این که مرده است می خورد تا برای خود کسب حیثیت کند.

مرحوم طبرسی در شأن نزول آیه شریفه «وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً» می نویسد:

«این آیه درباره دو تن از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است که از رفیق خود سلمان غیبت کردند. چون او را خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرستادند تا برایشان غذا بیاورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را نزد اسامه بن زید که مسؤول [بیت المال] بود فرستاد تا غذا بگیرد. اسامه گفت چیزی ندارم که به تو بدهم. هنگامی که سلمان نزد آن دو برگشت گفتند چرا غذا نیاوردی؟ گفت خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم رسیدم، و ایشان مرا نزد اسامه فرستاد و او گفت الان چیزی ندارم، به این جهت نتوانستم چیزی تهیه کنم. آن دو نفر گفتند: اسامه بخل ورزید و غذا نداد، و درباره سلمان گفتند: اگر او را به سراغ چاه سمیحه(۱) بفرستیم آب فروکش خواهد کرد و خشک خواهد شد. آنگه این دو نفر راه افتادند تا نزد اسامه بیایند و بررسی کنند که چرا اسامه به سلمان غذایی نداده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما می بینم. گفتند:ما امروز گوشت نخورده ایم. فرمود: گوشت سلمان و اسامه را می خورید[: غیبت این دو را می کردید] . سپس این آیه نازل شد».(۲)

روایات دیگری نیز رسیده که غیبت به منزله خوردن گوشت مسلمان مرده است.(۳)

ص:۵۵

۱- ۸۴. سمیحه» چاه پر آبی بوده است.

۲- ۸۵. نزل فی رجلین من اصحاب رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم اغتابا رفیقهما و هو سلمان بعثاه الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لیاتی لهما بطعام فبعثه الی اسامه بن زید و کان خازن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم علی رحله فقال ما عندی شی ء فعاد الیهما فقالا بخل اسامه و قالا لسلمان لو بعثناه الی بئر سمیحه لغار ماؤها ثم انطلقا یتجسسان عند اسامه ما امر لَهُمابه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم مالی اری خضره اللحم فی افواهکما قالا یا رسول اللَّه ما تناولنا یومنا هذا لحما قال ظللتم تأکلون لحم سلمان و اسامه فنزلت الآیه». مجمع البیان: چاپ بیروت، ج ۹ / ص ۱۳۵.

۳- ۸۶. جهت اطلاع بیشتر در این مورد رک: معراج السعاده: ص ۴۲۹؛ الترغیب و الترهیب: ج ۳ / ص ۵۰۶ و ۵۰۷؛ احیاء علوم الدین: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۴۲؛ کشف الریبه: ص ۳.

به هر حـال، این تشبیه بی سـابقه در قرآن و نیز تأکیـد روایات در توضـیح مطلب، بیان کننـده زشتی این عمل است که بـدترین ظلم و سـتم نسـبت به برادر دینی است و در ننگین بودن این عمـل همین بس که گرگ نسـبت به گرگ این کار را انجام نمی دهد:

و لیس الذئب یاکل لحم ذئب

و یا کل بعضنا بعضا عیانا

گرگ [با آن درنـدگی گوشت گرگ را نمی خورد، ولی بعضـی از ما به طور علنی [گوشت بعضـی دیگر را [به وسـیله غیبت می خورد.

از بین رفتن اعمال نیک

غیبت اعمال نیک مؤمن را تباه می کند و از میان می برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«غیبت کردن بر هر مسـلمانی حرام است و همـان گونه که آتش هیزم را می خورد، غیبت نیز کارهای نیک انسان را می خورد و از بین می برد».(۱)

و در روایات آمده که ثواب اعمال غیبت کننده در نامه عمل غیبت شونده نوشته می شود.

غیبت کننده از ولایت خدا بیرون است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس به منظور عیب جویی و ریختن آبروی مؤمنی سـخنی علیه او بگوید تا او را از چشم مردم بیندازد خداوند چنین کسی را از ولایت خودش بیرون و به

۱- ۸۷. ألْغِیبَهُ حَرامٌ عَلی کُـلِّ مُسْـلِمٍ وَ إنَّهـا لَتَأْکُـلُ الْحَسَـنـاتِ کَما تَأْکُلُ النّارُ الحَطَبَ». المحّجه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۵۵؛ کشف الریبه: ص ۹؛ انوار نعمانیه: ص ۲۵۹؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۰۵.

ولایت شیطان می فرستد و شیطان او را نمی پذیرد».(۱)

غیبت دین انسان را نابود می کند

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

تأثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریع تر است».(۲)

و نیز فرمود:

«همان گونه که شبان برگ درختان را می ریزد غیبت و سخن چینی نیز ایمان انسان را بی شاخ و برگ می کند».(۳)

کیفر غیبت

بی شک، کسی که مرتکب غیبت می شود در قیامت به عذاب سختی گرفتار خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که در دنیا گوشت برادر خود را بخورد و غیبتش را بکند روز قیامت او را پیش کسی که غیبتش را کرده است می برند و به او می گویند همان گونه که در دنیا گوشت او را در حالی که زنده بود خوردی اکنون که مرده است نیز گوشت او را بخور. پس از گوشت مرده او می خورد و از ناراحتی روی در هم می کشد و فریاد

۱- ۸۸. مَنْ رَوی عَلی مُؤمِنِ رِوایَةً یُریدُ بِها شَیْنَهُ وَ هَدْمَ مُرَوَّتْهِ لِیُسْقِطَهُ مِنْ أَعْیُنِ النّاسِ أخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلایَتِهِ إلی وِلایَهِ الشَیْطانِ فَلا یَقْبَلُهُ الشَّیْطانُ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۰۸؛ کشف الریبه: ص ۱۱ با اندکی تفاوت.

۲- ۸۹. ألْغِیْبَهُ أسْرَعُ فِی دینِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الأَکِلَهِ فی جَوْفِهِ». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۰۴.

۳- ۹۰. ألغیبَهُ و النَّمیمهُ یَحُتَّانِ الایمان کما یَعْضِدُ الرّاعی الشجره». الترغیب و الترهیب: ج ۳ / ص ۵۱۴؛ حدیث ۲۸.

می زند».(۱)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«در شب معراج بر گروهی گذشتم که صورتهای خود را با ناخن های خویش می خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم این ها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که پشت سر مردم بدگویی می کنند و حیثیت و آبروی آنان را از بین می برند».(۲)

غیبت مانع قبولی اعمال

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در ضمن حدیثی فرمود: مأمورانی که مراقب اعمال انسان هستند عمل بنده ای را که مانند شعاع خورشید می درخشد به آسمان بالا می برند ولی فرشته ای که مأمور پذیرش و بالا بردن اعمال است می گوید:

«... این عمل را به صورت صاحبش بزنید زیرا من از طرف پروردگار مأموریت یافته ام که نگذارم عمل غیبت کنندگان از من بگذرد و به سوی پروردگارم برود».(۳)

غیبت کننده از بهشت محروم است

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بهشت بر سه کس حرام است: سخن چین، کسی که غیبت می کند و کسی که

۱- ۹۱. مَنْ أَكَلَ لَحْمَ أخيهِ فِی الدُّنْيا قُرِّبَ إلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ فَيُقالُ لَهُ مَيِّتاً كَما أَكَلْتَهُ حَيّاً فَيَأْكُلُهُ وَ يَكْلَحُ وَ يَضِجُّ». همان: ص ۵۰۸، حدیث ۱۷.

۲- ۹۲. مَرَرْتُ لَيْلَهً اُسْرِیَ بی عَلی قَوْمٍ يَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ بِاَظافيرِهِمْ، فَقُلْتُ يا جَبْرَئيل مَنْ هؤُلاء؟ قالَ هؤُلاءِ الَّذينَ يَغْتابُونَ النّاسَ وَ يَقَعُونَ فی أعْراضِهِمْ». محجه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۵۱؛ معراج السعاده: ص ۴۰۷؛ الترغیب و الترهیب: ج ۳ / ص ۵۱۰، حدیث ۲۰؛ مکاشفه القلوب: ص ۱۵۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۲۲.

۳- ۹۳. إضْرِبُوا هذَا الْعَمَلَ وَجْهَ صاحِبِه أَنَا صاحِبُ الْغَيْبَهِ أَمَرَنی رَبّی أنْ لا أَدَعَ عَمَلَ مَنْ يَغْتابُ النّاسَ يَتَجاوَزُنی إلی رَبّی». کشف الریبه: ص ۶.

دائم الخمر باشد».(۱)

تذکّر

غیبت کننده در صورتی که توبه کند و توبه اش پذیرفته شود باز هم آخرین کسی است که وارد بهشت خواهد شد:

«خداوند به موسی بن عمران وحی فرستاد که غیبت کننده اگر توبه کند آخرین کسی است که داخل بهشت می شود، و اگر توبه نکند نخستین فردی است که داخل آتش می شود».(۲)

غیبت کننده حلال زاده نیست

در برخی از احادیث آمده است کسی که پشت سر افراد غیبت می کند و آبروی آنان را از بین می برد و از شخصیت آنان می کاهد حلال زاده نیست، چرا که اگر از راه حلال نطفه ای منعقد شود هرگز به این گناه آلوده نمی گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«دروغ گفته کسی که گمان می کند از حلال متولد شده با این که گوشت مردم را به وسیله غیبت می خورد زیرا غیبت خورش سگ های جهنم است».(۳)

شاید مقصود از حلال زاده نبودن این حدیث تغذیه و تولّد از غذاهای حرام است

۱- ۹۴. تَحْرُمُ الْجَنَّهُ عَلی ثَلاثَهٍ: عَلَی النَّمّامِ وَ عَلَی الْمُغْتابِ وَ عَلی مُدْمِنِ الْخَمْرِ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۵۹۹.
۲- ۹۵. أوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلّ إلی مُوسَی بْنِ عِمْران أنَّ الْمُغْتابَ إذا تابَ فَهُوَا اخِرُ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ وَ إنْ لَمْ یَتُبْ فَهُوَ أوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ النّارَ». کشف الریبه: ص ۱۱؛ مکاسب محرّمه: ص ۴۰؛ الجواهر السنیه: ص ۶۶، باب هفتم.
۳- ۹۶. کَذَبَ مَنْ زَعَمَ أنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلالٍ وَ هُوَ یَأْکُلُ لُحُومَ النّاسِ بِالْغِیْبَهِ فَإنَّها إدامُ کِلابِ النّار». بحارأنوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۵۸؛ انوار نعمانیه: ص ۲۵۹؛ مکاسب محرّمه: ص ۴۰ با این تفاوت که «.. فَاجْتَنِبِ الْغَیْبَهَ فانَّها...» امالی صدوق: ص ۱۷۴، حدیث ۹، مجلس ۳۷.

و احتمالاً ـ این خصیصه مربوط به کسانی است که کارشان همواره غیبت کردن و آزردن دیگران است و فعل مضارع (وَ هُوَ یَأْکُلُ...) که بر استمرار دلالت دارد مؤیّد این احتمال است. واللَّه اعلم.

غیبت کننده مؤمن نیست

در حدیث دیگری آمده است آن کس که پشت سر مسلمانی بدگویی کند ایمان ندارد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در خطابه ای به مسلمانان فرمود:

ای گروهی که تنها با زبان ایمان آورده اید ولی قلب تان ایمان نیاورده است! غیبت مسلمانان نکنید و در عیوب پنهانی شان به جست و جو نپردازید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جست و جو کند خداوند از اسرار او پرده بر می دارد و او را میان خانه اش رسوا می کند».(۱)

انواع غیبت

برخی تصور می کنند غیبت منحصر به زبان است، حال آن که از هر راهی که انسان نقص و عیب دیگری را بفهماند مانند گفتن، نوشتن، اشاره،کنایه، رمز، تقلید در راه رفتن و... تمام این ها غیبت و حرام است، همان گونه که در روایات به این مطلب تصریح شده است.

عایشه می گوید:

«زنی نزد ما آمد و هنگامی که بیرون رفت با دست خود اشاره کردم که این زن

۱- ۹۷. یا مَعْشَرَ مَنْ امَنَ بِلِسانِهِ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لاتَغْتابُوا الْمُسْلِمینَ وَ لاتَتَّبِعُوا عَوراتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَهَ أَخیهِ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ یَفْضَحْهُ وَ لَوْ فی جَوْفِ بَیْتِهِ». احیاء علوم الدین: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۴۲؛ کشف الریبه: ص ۷؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۳؛ تفسیر برهان: ج ۴ / ص ۲۰۹ با اندکی اختلاف.

کوتاه قد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: غیبت او کردی».(۱)

به هر حال، اگر کسی که نام شخص معینی را نبرد ولی به گونه ای سخن بگوید که شنوندگان از روی قراین و شواهد بفهمند که منظور گوینده کیست، این نیز غیبت است.

پس، اگر کسی بخواهد در این گونه موارد گرفتار غیبت نشود باید شیوه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را در پیش گیرد که وقتی خلافی را می دید، مردم را نصیحت می کرد و با عنوان کلّی و به صورت جمع، بدون آن که اشاره به فرد معینی کند، می فرمود:

«چه شده است که گروهی چنین کارهایی انجام می دهند؟»(۲)

از عایشه نیز نقل شده است:

«روش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم این بود که وقتی به آن حضرت خبر می رسید که فلان شخص سخن ناروایی می گوید، برای این که به او لطمه ای نزند نام وی را نمی برد بلکه می فرمود: چرا کسانی چنین سخن می گویند؟».(۳)

حرمت استماع غیبت

همان طور که غیبت کردن حرام است گوش فرا دادن به غیبت نیز گناه و حرام است و در این مسأله هیچ گونه اختلافی در میان فقها و علمای اخلاق نیست. مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری و حضرت امام خمینی - رضوان

۱- ۹۸. دَخَلَتْ عَلَیْنا إمْرَأَةٌ فَلَمَا وَلَّتْ أوْمَأَتُ بِیَدی أنَّها قَصیرَةٌ فَقالَ صلی الله علیه وآله وسلم: قَدِ اغْتَبْتِها». المحّجه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۵۸.

۲- ۹۹. ما بالُ قَوْمٍ یَفْعَلُونَ کَذا وَ کَذا؟». احیاء العلوم: ج ۳ / ص ۱۴۵.

۳- ۱۰۰. کانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم إذا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ شَی ءُ لَمْ یَقُلْ ما بالُ فُلانٍ وَلکِنْ یَقُولُ ما بالُ أقْوامٍ یَقُولُونَ حَتّی لایَفْضَحَ أحَداً؟». المستطرف: ج ۱ / ص ۱۱۶.

اللّه علیه – فرموده اند:

«گوش فرا دادن به غیبت حرام است و در حرمت آن هیچ گونه اختلافی نیست».(۱)

در کتاب مفتاح الکرامه می گویـد: «حرمت اسـتماع غیبت بحدّی روشن است که اکثر فقها به وضوح آن بسـنده کرده و از آن ذکری به میان نیاورده اند».(۲)

روایات و حرمت استماع غیبت

در این باره به احادیثی استناد شده که برخی از آن ها را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است (یعنی مستمع غیبت مانند غیبت کننده است)».(۳)

و در نقل دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

«کسی که به غیبت گوش فرا دهد یکی از دو غیبت کننده است».(۴)

یعنی: در مجلس غیبت، دو غیبت کننده وجود دارند: گوینده و شنونده که هر دو شریک در گناه غیبت هستند.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

«غیبت کردن مسلمان به منزله کفر و شنیدن آن و راضی بودن به غیبت به

۱- ۱۰۱. یحرم استماع الغیبه بلاخلاف» جواهر: ج ۲۲ / ص ۷۱؛ مکاسب محرّمه: ص ۴۶؛ مکاسب محرّمه امام: ج ۱ / ص ۲۹۲.
۲- ۱۰۲. مفتاح الکرامه: ج ۴ /ص ۶۷.
۳- ۱۰۳. ألسّامِعُ لِلْغَیْبَهِ أحَدُ المُغْتابَیْنَ». مسـتدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۸. در بحـار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۲۶؛ و فهرست موضوعی غرر: ص ۱۶۸، شماره ۱۶۰۷، از امیرالمؤمنین علیه السلام این حدیث نقل شده است.
۴- ۱۰۴. أَلْمَسْتَمِعُ لِلْغِیْبَهِ أحَدُ الْمُغْتابَینَ». کشف الرّیبه شهید ثانی، الفصل الاول فی اقسام الغیبه.

منزله شرک است».(۱)

ردّ غیبت و دفاع از برادر دینی

در مسأله غیبت چهار تکلیف وجود دارد:

۱. حرمت غیبت

۲. حرمت گوش کردن به آن

۳. نهی از منکر

۴. دفاع از حیثیت برادر مؤمن و حفظ آبروی او.

یعنی: در مورد غیبت علاوه بر لزوم نهی از منکر و جلوگیری از وقوع جرم (به طور مطلق) ردّ غیبت و دفاع از آبروی برادر دینی واجب است. به عبارت دیگر، هر چند گوش نکردن غیبت و بی اعتنایی به سخنان غیبت کننده به عنوان یکی از مصادیق نهی از منکر واجب است اما این مقدار کافی نیست بلکه بر هر فرد لازم است که از برادران دینی خود دفاع کند و در حفظ آبروی آن ها بکوشد. یعنی بر هر مسلمانی لازم است انتقادها و عیب هایی را که به برادر دینی اش وارد می شود با توجیه صحیح و خداپسندانه دفع کند و زمینه رشد شایعه پراکنی ها و اشاعه فحشاء را از بین ببرد تا دیگر کسی جرأت نکند بدون حساب و کتاب درباره مؤمنان به شایعه سازی بپردازد و حیثیت آن ها در معرض تهمت و افترا و غیبت قرار دهد؛ زیرا خداوند عزیز و مهربان عزّت و عظمت و سربلندی مؤمنان را می خواهد و عواملی که این ارزش ها را تهدید می کند دشمن می دارد و بدین جهت دستور داده است که مسلمانان با ایمان در برابر این گونه عوامل مخرّب بی تفاوت نباشند و با شکستن سکوت به هیچ کس اجازه

۱- ۱۰۵. مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۸؛ در بحار الانوار: ج ۷۲ / ص ۲۲۶ آمده است: «المستمع احد المغتابین».

ندهند که با شایعه سازی و اشاعه فحشاء و غیبت، محیط زیست اجتماعی را آلوده و حیثیت مؤمنان را لکه دار کند و با شایعات بی اساس، اعتماد عمومی را متزلزل سازد. بعضی گمان کرده اند که ردّ غیبت همان نهی از منکر است که همه ملزمند در تمام موارد گناه از وقوع جرم و تکرار گناه جلوگیری کنند؛ ولی چنان که گفته شد مسأله ردّ غیبت از مقوله دیگر و برتر از آنست یعنی تنها جلوگیری و نهی از غیبت کافی نیست بلکه باید کاری کرد تا آب رفته به جوی باز گردد و از شخص غیبت شده اعاده حیثیت شود.

آثار مثبت ردّ غیبت

نصرت دنیا و آخرت

«کسی که نزد او از برادر دینی اش غیبت شود و در صورت امکان به یاری او برخیزد خدای تعالی در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد».(۱)

عدد هزار ظاهراً کنایه از کثرت است.

دفع بلایا

او پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است:

«کسی که در مجلسی غیبت برادر خود را بشنود و در مقام ردّ آن برآید و از او دفاع کند خداوند هزار نوع از شرور دنیا و آخرت را از او دور خواهد ساخت».(۲)

رفتن به بهشت

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

۱- ۱۰۶. مَنِ اغْتیبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤمِنُ وَ هُوَ یَسْتَطیعُ نَصْرَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ تَعالی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ». مکاسب محرّمه: ص ۴۶؛ ثواب الاعمال: ص ۱۷۸ با اندکی اختلاف.

۲- ۱۰۷. مَنْ رَدَّ عَنْ أخیهِ غَیْبَهً سَمِعَها فی مَجْلِسٍ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بابٍ مِنَ الشَّرِّ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ». مکاسب محرّمه: ص ۴۶. در کتاب من لا یحضره الفقیه: (ج ۴ / ص ۸) آمده است: «الا و من تطول علی اخیه فی غیبه سمعها فیه....» (اگر کسی بر برادر دینی اش منّت بگذارد و از او دفاع کند...).

«کسی که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند بهشت بر او واجب می شود».(۱)

آثار منفی رد نکردن غیبت

خواری دنیا و آخرت

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ضمن حدیثی فرمود:

«... کسی که در حضور او از برادر دینی اش غیبت می شود و او می تواند دفاع کند ولی یاری اش نکند خداوند او را در دنیا و آخرت به حال خود وا می گذارد [و او را خوار می کند] ».(۲)

گناه هفتاد برابر

مرحوم شیخ صدوق در ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که بتواند غیبت برادر خود را رد کند و کوتاهی ورزد گناه او هفتاد برابر شخص غیبت کننده است».(۳)

مرحوم شیخ انصاری پس از ذکر این روایت می فرماید:

«شاید علت افزایش گناه مستمع در این مورد به خاطر آن است که سکوت او موجب تجرّی و جرأت غیبت کننده می شود و در نتیجه او را در ارتکاب مجدّد غیبت و دیگر گناهان تشویق می کند».(۴)

به نظر نویسنده علّت افزایش گناه مستمع در صورت سکوت و عدم ردّ غیبت

ص:۶۵

۱- ۱۰۸. مَنْ رَدَّ عَنْ عَرْضِ أخیهِ الْمُسْلِمِ وَ جَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ البته». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲/ ص ۲۶۱.

۲- ۱۰۹. وَ مَنْ خَذَلَهُ وَ هُوَ یَسْتَطیعُ نَصْرَهُ ذَلَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الأخِرَهِ». مکاسب محرّمه: ص ۴۶.

۳- ۱۱۰. فَإنْ هُوَ لَمْ یَرُدَّها وَ هُوَ قادِرٌ عَلی رَدِّها کانَ عَلَیْهِ کَوِزْ مَنِ اغْتابَهُ سَبْعینَ مَرَّهً». من لا یحضره الفقیه: ج ۴ / ص ۹؛ مکاسب محرمه: ص ۴۶.

۴- ۱۱۱. و لعل وجه زیاده عقابه انه اذا لم یرده تجری المغتاب علی الغیبه فیصرّ علی هذه الغیبه و غیرها»، مکاسب محرمه شیخ انصاری.

- علاوه بر آن چه شیخ فرموده - آن است که سکوت او در این گونه موارد زمینه را برای شایعه پراکنی ها و هتک حرمت ها فراهم و اذهان مردم را نسبت به یکدیگر بدبین می سازد و باعث سلب اعتماد عمومی می شود و چه بسا اشخاص مفید و خدمتگزاری که در اثر این شایعات بی اساس مظلومانه از صحنه کنار رفته اند و کسی از آن ها دفاع نکرده است و در حقیقت عدم دفاع از کسانی که آماج تهمت ها و غیبت ها قرار می گیرند جامعه را به ناامیدی و خدمتگزاران صدیق را به سرخوردگی سوق می دهد. در چنین صورتی دیگر نهی از منکر به تنهایی نمی تواند حقوق این گونه مظلومان را استیفاء کند بلکه علاوه بر نهی از منکر مطالبی که در اثر غیبت و تهمت به شخص نسبت داده شده باید رد شود؛ یعنی با توجیه صحیح و دفاع درست و منطقی باید تصوّرات و خاطرات نادرست را از دل ها زدود و بدبینی ها را به خوش بینی تبدیل کرد و از شخص غیبت شده اعاده حیثیت نمود.

سرچشمه غیبت

حال که با بررسی و مطالعه آیات و روایات به بزرگی وزشتی این گناه پی بردیم و به عواقب و آثار شوم وناپسند آن واقف شدیم جا دارد که علل و عوامل این بیماری را جست و جو کنیم تا بتوانیم در معالجه آن اقدامی اساسی و ریشه ای معمول داریم.

ص:۶۶

سوء ظن و تجسّس

توضیح

از قرآن مجید استفاده می شود که از مهمترین عوامل این گناه، سوء ظن و تجسس در احوال و اسرار مردم است. کسی که با سوء ظن با دیگران برخورد می کند و همواره در خصوصیات و اسرار مردم به جست و جو می پردازد قهراً به بیماری غیبت مبتلا می شود.

اگر بخواهیم دچار این بلای عظیم نشویم باید راهی را انتخاب کنیم که خداوند به ما نشان داده است آنجا که می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است و هرگز [در کار دیگران تجسّس نکنید...».(1)

اگر می خواهید غیبت نکنید باید سوء ظن نداشته باشید و چنان چه بخواهید گرفتار سوء ظن نشوید باید در امور مردم جست و جو نکنید؛ زیرا سوء ظن و تجسّس در یکدیگر تأثیر متقابل دارند: گاهی تجسّس باعث سوء ظن و گاهی سوء ظن منشأ تجسّس می شود. بنابراین باید از هر دو احتراز کرد. در روایات نیز از تجسّس نهی شده است که برای نمونه به یک حدیث بسنده می کنیم.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در ضمن حدیثی فرمود:

۱- ۱۱۲. یا ایُّها الَّذین آمَنوا اجْتَنِبُوا كَثیراً مِنَ الظَّنِّ إنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إثْمٌ وَ لاتَجَسَّسُوا وَ لایَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً...» در این آیه روان شناسی اخلاقی کاملاً مورد توجه قرار گرفته و قرآن کریم چه بسیار دقیق و عمیق این موضوع را مورد بررسی قرار داده است که برای از بین بردن معلول بایستی علت را از میان برداشت، زیرا تا علت وجود داشته باشد معلول باقی خواهد بود.

«تحسّس و تجسّس نکنید و در صدد کشف عیوب مردم بر نیایید و نسبت به هم حسد و کینه نورزید و از یکدیگر روی بر نگردانید، و ای بندگان خدا با هم برادر باشید».(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«هرگاه به کسی بدگمان شدی آن را تصدیق مکن یعنی به صرف گمان چیزی را باور مدار».(۲)

در این جا ذکر این نکته لازم است که تمام گمان های بد، گناه و حرام نیست زیرا پاره ای از گمان ها به صورت خاطرات زودگذر در برخورد با حوادث بدون اختیار در ذهن انسان وارد می شود. این گونه خاطرات قهری را نمی توان گناه دانست مگر آن که در پیدایش مقدمات آن اراده شخص دخالت داشته باشد و یا در مقام عمل به گمان خود ترتیب اثر دهد.

ترتیب اثر عملی عبارت است از این که انسان گمان خود را به عنوان واقعیت مسلّم تلقی کرده و آثار واقع را بر آن بار کند. مثلاً ـ ظنّ خود را به صورت خبر قطعی بازگو نماید و یا دیگران را به صرف گمان، متهم و محکوم سازد. بدیهی است نتیجه این گونه برخورد جز تهمت و غیبت و هتک آبرو و تضییع حقوق افراد و جامعه چیز دیگری نمی تواند باشد. چه بسیار آبروها و استعدادها و لیاقت ها که در اثر یک سوء ظن جزئی و بی اساس بر باد رفت و مردم را از نتایج سرمایه های اجتماعی و الهی محروم ساخت با این که همه می دانیم آبرو حیثیّت مسلمانان محترم است و چه بسا مطالب قطعی که بدون مجوّز شرعی نمی شود اظهار کرد چه برسد به مطالب ظنّی و حدسی که هیچ گونه سند شرعی و عقلایی ندارد.

۱- ۱۱۳. وَلا تَحَسَّسُوا وَ لاتَجَسَّسُوا وَ لاتَناجَشوا وَ لا تَحاسَدُوا وَ لا تَناغَضُوا وَ لا تَدابَرُوا وَ کونُوا عَبادَاللَّهِ إخْواناً». تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۱.

۲- ۱۱۴. إذا ظَنَنْتَ فَلا تحقق». تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۲.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را محترم شمرده و سوء ظن به مسلمانان را تحریم فرموده است».(۱)

اصل صحّت

از آن جا که بدگمانی اعتماد عمومی را متزلزل و دل ها را آشفته می کند، شریعت مقدّسه برای خنثی کردن آن پادزهری به نام «اصاله الصحه» مقرّر داشته که در کلّیه مراحل زندگی باید به کار گرفته شود. یعنی انسان باید اعمال مؤمنان را حمل بر صحّت کرده و تا می تواند کار آنان را به خوبی توجیه و تحلیل کند مگر آن که تمام راه ها برای توجیه بسته باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«اعمال برادرت را بر بهترین وجه حمل کن مگر آن که حجت و دلیلی برای تو پیدا شود که راه توجیه را بر تو ببندد و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانت صادر شده است بدگمان مباش در صورتی که می توانی محمل نیکی برای آن بیابی».(۲)

چنان که خصلت بدگمانی بسیار زشت و ناپسند است در مقابل، خوش گمانی از صفات نیک و از مکارم اخلاق مؤمن است. اخلاق اسلامی ما را به داشتن حسن ظن نسبت به دیگران ترغیب می کند و سلامت روح را با این حس تضمین می نماید و

۱- ۱۱۵. إنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ ما عِرْضَهُ وَ أَنْ یُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السُّوءِ». محّجه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۶۸؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۶ / ص ۳۳۲.

۲- ۱۱۶. ضَعْ أمْرَ أخیکَ عَلی اَحْسَنه حَتّی یَأتِیَکَ ما یَغْلِبُکَ مِنْهُ وَ لاتَظُنَّنَّ بِکَلِمَهٍ خَرَجَتْ مِنْ أخیکَ سُوءً وَ أنْتَ تَجِدُلَها فِی الْخَیْرِ مَحْمِلاً». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۴؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۲؛ باب التهمه و سوء الظن؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۹۶؛ امالی صدوق: ص ۲۵۰، حدیث ۸، مجلس ۵۰.

زندگی اجتماعی را بر این اساس استوار می سازد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ »(۱)

این آیه در قضیه افک که منافقان، عایشه همسر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را متهم کردند نازل شد. خداوند در برابر این شایعه، مسلمانان را خطاب قرار داده و می گوید:

«چرا آن هنگامی که آن بهتان را شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به یکدیگر گمان نیک نبردند و نگفتند که این شایعه یک دروغ پردازی آشکار است؟»

یعنی: به جای سوء ظن، می باید با حسن ظن و اعتماد عمومی نسبت به زنان و مردان مسلمان، شایعه سازان را محکوم می ساختید و گفته آنان را صریحاً و قاطعانه تکذیب می کردید تا دیگر جایی برای شایعه پردازی باقی نماند و آبروی مسلمانان حفظ شود.

روایات و مفاسد سوء ظن

در اینجا مناسب است به پاره ای از احادیث اشاره کنیم تا بهتر معلوم شود که سوء ظن تا چه اندازه خطرناک است و چه زیان هایی (اجتماعی، فردی و معنوی) به بار می آورد و شاید با توجه به این گونه مفاسد زیانبار، بیماری های خود را بشناسیم و هر چه زودتر درصدد بهبود و اصلاح آن برآییم. (ان شاء اللّه تعالی).

ص:۷۰

۱- ۱۱۷. نور /۱۲.

زیان های فردی سوء ظن

گوشه گیری

از زیان ها فردی سوء ظن این است که شخص بدگمان به دلیل نگرانی و عدم اعتماد به مردم، همیشه در رنج و ناراحتی بسر می برد و دیگر کسی را شایسته معاشرت نمی یابد و در اثر این نگرانی و بدگمانی راهی و چاره ای جز گوشه نشینی و دوری از مردم ندارند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«کسی که بدبین است از همه وحشت دارد».(۱)

سوء ظن غیبت قلبی است

گمان بد، خود نوعی «غیبت قلبی» است. علمای اخلاق سوء ظن را از مصادیق غیبت قلب می دانند، به این معنی که اگر انسان در دل وضمیر خود نسبت به برادر مسلمانش بدبین شد در دل از او غیبت کرده است و همان گونه که در بحث «گناه و آثار سوء آن» یاد آور شدیم از دیدگاه دین مقدس اسلام، فکر گناه نیز ناپسند است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«کسی که زیاد درباره گناهان فکر کند گناهان او را به سوی خود می کشند».(۲)

یعنی همان گونه که فکر گناه صفای روح انسان را از میان می برد. سوء ظن نیز این گونه است، زیرا کسی که نسبت به برادران دینی خود بدگمان شد و به این بدبینی ترتیب اثر داد - یعنی در دل آن را پی گیری کرد و پرورش داد - سوء ظن او منتهی به

۱- ۱۱۸. مَنْ لَمْ یُحْسِنْ ظَنَّهُ إسْتَوْحَشَ مِنْ کُلِّ أحَدٍ». فهرست موضوعی غرر: ص ۲۲۷، شماره ۹۰۸۴.
۲- ۱۱۹. مَنْ کَثُرَ فِکْرُهُ فِی الْمَعاصی دَعَتْهُ إلَیْها». همان: ص ۱۲۷، شماره ۸۵۶۱.

غیبت قلبی می شود که علمای اخلاق از آن تعبیر به «عقد القلب» کرده اند و عقد قلب مقدمه غیبت زبانی، تهمت، سخن چینی، سعایت و بسیاری از گناهان دیگر می باشد.

زیان های اجتماعی سوء ظن

گسستن رشته الفت

از زیان بارترین نتایج سوء ظن این است که رشته الفت و مودّت مردم را از هم می گسلد و موجب تفرقه و جدایی می شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«بر هر کس بدگمانی غلبه کند هر گونه صلح و صفا میان او و دوستانش از بین می رود».(۱)

سوء ظن بدترین گناه و زشت ترین ستم

در حدیث دیگری از آن امام بزرگوار می خوانیم:

«بدگمانی نسبت به انسان نیکوکار [و بی گناه] بدترین گناه و زشت ترین ستم است».(۲)

نکته بسیار مهم در تفکیک موارد

هر چند از مطالب گذشته برداشت می شود که اساس زندگی اجتماعی بر اعتماد عمومی و حسن ظن استوار است ولی نباید فراموش کرد که حسن ظن در شرایطی درست است که در جامعه صلاح بر فساد غالب باشد؛ ولی در اجتماعی که اکثر افراد آن اهل فسادند - یعنی فساد بر صلاح غلبه دارد - خوش بینی و حمل بر صحت

۱- ۱۲۰. مَنْ غَلَبَ عَلَیْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ یَتْرُکْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلیلٍ صُلْحاً». همان: ص ۲۲۸، شماره ۸۹۵۰.

۲- ۱۲۱. سُوءُ الظَّنِّ بِالْمُحْسِنِ شَرُّ الإِثْمِ وَ أَقْبَحُ الظُّلْمِ». همان: ص ۲۲۷، شماره ۵۵۷۳.

بی مورد است. در این گونه جوامع باید با احتیاط و دقت برخورد کرد و چنان چه بدون اتکا به محمل قابل قبول و معتبر، کارهای مردم را توجیه و تصحیح کنیم خود را فریب داده ایم. در این مورد از امیرمؤمنان و امام هادی علیهما السلام بیاناتی داریم که می خوانید:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«هنگامی که صلاح و نیکی بر اوضاع زمانه و مردم حاکم باشد در چنین شرایطی اگر کسی گمان بد به دیگری ببرد که از او گناهی آشکار نشده است بی تردید به او ستم کرده است؛ اما هنگامی که فساد بر زمان واهل آن فراگیر شود هر کس به دیگری گمان خوب داشته باشد قطعاً خود را فریب داده است».(۱)

و از امام هادی علیه السلام نیز آمده است:

«هنگامی که عدالت بر جور و ستم غالب باشد حرام است به کسی سوء ظن ببری مگر آن که بدانی که فلان کار زشت را انجام داده است، و زمانی که جور و ستم بیش از عدل و داد باشد کسی حق ندارد به دیگری گمان خوب ببرد مگر در صورتی که خوبی وی کاملاً مشهود و آشکار باشد».(۲)

البته باید دانست که در زمان غلبه فساد بر صلاح، گرچه خوش بینی ساده اندیشی است ولی بدگمانی نیز روا نمی باشد. به عبارت دیگر، در این گونه شرایط هر چند نمی توان بدون دلیل به مردم اعتماد کرد ولی به صورت ظن و گمان نیز نمی توان کسی را محکوم ساخت، که فرمود:

۱- ۱۲۲. إذَا اسْتَوْلَى الصَّلاحُ عَلَى الزَّمانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أساءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ، وَ اذَا اسْتَوْلَى الفَسادُ عَلَى الزَّمانِ وَ أهْلِهِ فَأحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۱۴.

۲- ۱۲۳. إذا كانَ زَمانٌ الْعَدْلُ فيهِ أغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرامٌ أنْ تَظُنَّ بِأحَدٍ سُوءً حَتّى يُعْلَمَ ذلِكَ مِنْهُ وَ إذا كانَ زَمانٌ الجَوْرُ فيهِ أغْلَبُ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأحَدٍ أنْ يَظُنَّ بِأحَدٍ خَيْراً حَتّى يَبْدوا ذلِكَ مِنْهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۹۷.

«... إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً».(۱)

... مظنّه و گمان به هیچ وجه جای حق و حقیقت را نمی گیرد.

پس، در این گونه موارد بـایستی بـا احتیـاط و حزم گام برداشت چه در مقام قضاوت و داوری و چه در مقام اعتماد به مردم، و خلاصه بدون تحقیق و بررسی هیچ گونه اقدامی نفیاً و اثباتاً درست نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«داوری با استناد و اتکا به ظن و گمان از عدالت به دور است».(۲)

راه درمان غیبت

اشاره

برای درمان هر بیماری وجود سه عنصر اساسی لازم است:

۱. احساس درد و ناراحتی

۲. شناخت علل و عوامل بیماری

۳. طریق درمان

اکنون بـا اعـتراف به این که غیبت، از گناهـان کبیره و از بیمـاری هـای خطرنـاک اخلاـقی است نخست بایـد عوامـل به وجود آورنـده این بیمـاری را شـناخت تا ضـمن مبارزه با علّت، معلول را از میان برداشت. بـدیهی است بهترین راه برای از میان بردن معلول مبارزه با علت است. علل و عوامل غیبت فراوان است در این زمینه در کتاب های اخلاق مطالب گسترده و مفیـدی دیده می شود که ما به تناسب بحث قسمتی از آن را به اضافه بعضی از توضیحات بازگو می کنیم.

قبل از ورود در بحث سه نکته مهم، که در واقع به منزله پشتوانه و ضمانت اجرای مباحث آینده است، اشاره می کنیم:

۱- ۱۲۴. نجم /۲۸.

۲- ۱۲۵. لَیسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضاءُ عَلَی الثِّقَهِ بِالظَّنِّ». نهج البلاغه فیض: حکمت ۲۱۱.

الف) پشتوانه اعتقادی و ایمان

مهم ترین عـاملی که در مبارزه با عوامل فساد و بیماری های روحی و نفسانی مؤثر و کارساز است عنصـر ایمان است: ایمان به خدا و روز حساب. بدیهی است کسـی که به خداوند متعال و روز جزا واقعاً ایمان داشته باشد کمتر مرتکب گناه کبیره به ویژه گناهـانی ماننـد تهمت و غیبت می شود. چگونه ممکن است کسـی به حساب و کتاب و پاداش معتقـد باشـد و از ارتکاب گناه پروا نداشته باشد؟ مگر آنان که به زبان اسلام آورده و قلباً مؤمن نیستند، چنان که خداوند متعال می فرماید:

«قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ... ».(۱)

عرب هـای صحرانشـین گفتنـد ما ایمان آورده ایم. به آن ها بگو: شـما ایمان نیاورده ایـد ولی بگوییـد اسـلام آورده ایم [یعنی ظاهراً تسلیم شده اید] . اما هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است... .

و در جای دیگر می فرماید:

«... یَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ...».(۲)

... به زبان چیزهایی را می گویند که در دل به آن اعتقاد ندارند... .

ب) یاد خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اگر سـلامت خود را می خواهی به یاد آفریـدگار باش نه به یاد مخلوق و آفریـده، تا یاد او برای تو مایه عبرت و مانع از غیبت باشد و به جای گناه،

۱- ۱۲۶. حجرات /۱۴.

۲- ۱۲۷. آل عمران /۱۶۷.

ثواب نصیبت شود».(۱)

و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ذکر خدا داروی بیماری دل ها است».(۲)

ج) خود آگاهی، انتقاد پذیری یا انتقاد از خود

کسی که به عیوب خود واقف و معترف باشد هرگز درصدد عیب جویی دیگران بر نمی آید. خود خواهی و خودپسندی است که انسان را مغرور ساخته و به کنکاش در عیوب مردم وا می دارد. آری، انسانی که خود را سراپا عیب و نقص می بیند شرم دارد از این که دیگران را به خاطر همان عیوب سرزنش کند، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از عیوب مردم باز دارد».(۳)

علل و انگیزه های غیبت

اشاره

اشاره

اما عوامل و انگیزه هایی که شخص را به غیبت وا می دارند عبارتند از:

۱. همرنگی با دوستان

یکی از انگیزه های غیبت موافقت با دوستان و همنشینان است. برخی از مردم تصور می کنند حسن معاشرت و اخلاق خوب آن است که انسان به گونه ای رفتار کند که هیچ کس از او آزرده نشود، و حال آن که این گونه برخورد نوعی نفاق و بی تفاوتی در برابر مسؤولیت ها است. کسانی می خواهند تمام اقشار مردم از آن ها راضی باشند

۱- ۱۲۸. مصباح الشریعه: باب ۴۹.

۲- ۱۲۹. ذِکْرُ اللَّهِ دَواءُ أعْلالِ النُّفُوسِ». فهرست موضوعی غرر، ص ۱۲۴، شماره ۵۱۶۹.

۳- ۱۳۰. طُوبی لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عَیَوبِ النّاسِ». محّجه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۶۴.

و در دوران عمر خود هیچ دشمنی نداشته باشند در واقع افرادی چند چهره هستند که از فضایل انسانی و اخلاقی بهره ای نبرده و مزه ایمان و اخلاق را نچشیده اند.

اقشار مردم از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام مردم را به سه گروه تقسیم می کند و می فرماید:

مردم سه گروهند:

۱. علمای ربّانی

۲. دانشجویانی که در راه نجات خویش دنبال تحصیل علم هستند.

۳. احمقان بی سر و پایی که به دنبال هر صدایی می روند و با هر بادی می جنبند. اینان نور علم را فرا راه خویش قرار نداده و به ستون محکمی پناه نبرده اند... .(۱)

خلاصه کلام، بسیاری از مردم از گروه سوم اند. اینان برای این که رضایت دوستان خویش را جلب کنند همرنگ جماعت می شوند و به عیب جویی از دیگران می پردازند تا دوستان را از خود راضی کنند هر چند جلب رضایت آن ها موجب غضب و سخط پروردگار متعال باشد.

مرحوم فیض کاشانی رحمه اللّه علیه در این باره می فرماید:

«ای کسی که برای جلب موافقت دیگران و هماهنگ شدن با آنان غیبت می کنی! بدان که اگر بخواهی رضای مخلوق را [به وسیله غیبت دیگران] جلب کنی خدا بر تو غضب می کند. و چگونه راضی می شوی و به خود می پسندی که دیگران را احترام کنی و رضایت آنان را به دست آوری ولی مولا و خدای خود را تحقیر کنی و به خاطر رضایت مردم رضای او را رها سازی و

۱- ۱۳۱. ألنّاسُ ثَلاثَةٌ: فَعالِمٌ رَبّانيٌّ وَ مُتَعَلِمٌ عَلی سَبیلِ نَجاةٍ وَ هَمَجٌ رَعاعٌ أتْباعُ كُلِ ناعِقٍ، یَمیلُونَ مَعَ كُلِ ریحٍ لَمْ یَسْتَضیئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ یَلْجَؤوا إلی رُكْنٍ وَ ثیقٍ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۴۷.

دستور او را نادیده بگیری؟ مگر این که [ادّعا کنی] خشم تو برای خدا است. ولی [بر فرض که چنین باشد] باز این سبب نمی شود که شخص مورد غضب خود را با بدی یاد کنی بلکه سزاوار است بر کسانی که غیبت می کنند غضب کنی، زیرا آنان به وسیله زشت ترین و بدترین گناه [که همان غیبت است خدا را معصیت می کنند و موجبات سخط پروردگار را فراهم می آورند».(۱)

بنابراین، کسانی که در هر محفل و مجلسی شرکت می کنند و از گفتن هر سخنی پروا ندارند، در آتش دوزخ معذّب خواهند بود و آن ها که می خواهند از عذاب الهی نجات یابند باید از معاشرت با افراد ناباب و ستیزه جو که همواره از مؤمنان غیبت می کنند و (در واقع آیات و احکام خدا را نادیده گرفته و آن را به مسخره می گیرند) خود داری کنند؛ چرا که قرآن مجید می فرماید:

«... وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً».(۲)

... بندگی خدای رحمان هنگامی که به مجالس لغو و هرزگی می گذرند با کرامت و بزرگواری از ان عبور می کنند.

۲. تنزیه نفس

یکی دیگر از عوامل غیبت، تنزیه نفس است؛ یعنی انسان در مقام تبرئه خود از نسبت هایی که به او داده شده است پای دیگران را به میان می کشد، چه آن که مستقلاً گناه را به دیگری نسبت دهد یا آن که وی را در آن شریک خود سازد. در هر حال، برای این که دامن خویش را از اتهام پاک کند نام دیگران را به میان می آورد و مستقلاً یا

۱- ۱۳۲. و اما الموافقه فبان تعلم ان اللّٰه یغضب علیک اذا طلبت سخطه فی رضی المخلوقین فکیف ترضی لنفسک ان توقر غیرک و تحقر مولاـک فتترک رضاه لرضا هم الّا ان یکون غضبک للّٰه و ذلک لا یوجب ان تذکر المغضوب علیه بسوء بل ینبغی ان تغضب للّٰه علی رفقائک اذا ذکروه بالسوء فانهم عصوا ربک بافحش الذنوب و هی الغیبه» المحّجه البیضاء: ج ۵ / صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲- ۱۳۳. فرقان /۷۲.

اشتراکاً آن ها را گناه کار معرفی می کند. برای مثال می گوید این گناه، کار فلانی است، یا می گوید این گناه منحصر به من نیست، فلانی هم چنین کاری را انجام داده است.

این گونه برخورد ناشی از جهل و بی تقوایی است، زیرا جایز نیست برای تبرئه خویش دیگری را متهم ساخت یا از او غیبت کرد. بر فرض که عامل اصلی دیگری باشد، چه ضرورت دارد که سرّ او را فاش کنیم و آبروی او را بریزیم؟ بر فرض که انسان واقعاً مرتکب گناه و خیانت نشده باشد، در مقام تبرئه خود می تواند نسبت ها و اتهامات وارده را از خود نفی کند نه این که پای دیگران را به میان بکشد.

از این رو مرحوم فیض می فرماید: کسی که به این انگیزه غیبت می کند باید بداند که خدا را به خشم می آورد و گناه کسی که خدا را به خشم آورد بسی سخت تر و سنگین تر از گناه کسی است که مخلوق را به غضب آورد. آن کس که غیبت می کند به طور یقین موجبات خشم خدا را فراهم می سازد و با این همه نمی داند که آیا مردم از او راضی هستند یا نه. در نتیجه به توهّم این که مردم از او راضی شوند بار گناه را از دوش خود برداشته و بر دوش دیگری می گذارد و به حسب ظاهر در دنیا خود را خلاص می کند، اما در آخرت خویشتن را به هلاکت ابدی دچار می سازد و این نهایت درجه جهل و نادانی است، و تیره بخت آن که به خاطر خشنودی دوستان آخرت خود را تباه کند.(۱)

پس هیچ گاه انسان نباید به بهانه این که دیگران فلان کار حرام را انجام داده اند کار زشت خویش را توجیه کند و بگوید من تنها نیستم که این معصیت را مرتکب شده ام. این گونه عذرها نزد خدا پذیرفته نیست.

۱- ۱۳۴. المحجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۶۶ با اندکی تصرف.

۳. مباهات

برخی دیگر از مردم به خاطر مباهات و فخر فروشی دچار به غیبت می شوند؛ یعنی برای این که اظهار وجود کنند و فضل و کمال خود را به رخ دیگران بکشند دیگران را کوچک می شمارند و از آنان بدگویی می کنند و با گفتن جملاتی از این قبیل که فلان کس چیزی نمی داند و چنین و چنان است با این هدف و انگیزه که خود را از او بهتر معرفی کند، به گفتن عیوب وی می پردازد، ولی از این نکته غفلت دارد که این گونه برخورد علاوه بر این که نظر مردم را جلب نمی کند ممکن است عقیده آن ها را نیز نسبت به او سست کند. این بیماری (خودستایی و فخر فروشی) عامل بسیاری از گناهان کبیره می تواند باشد که یکی از آن ها غیبت است. از این رو قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم السلام شدیداً با آن برخورد کرده و آن را مورد نکوهش قرار داده اند که به طور اختصار به چند مورد اشاره می کنیم.

خودستایی از نظر قرآن

قرآن کریم دستور می دهد هیچ گاه انسان نباید خود را تزکیه و از دیگران بدگویی کند، زیرا هیچ کس از درون دیگران باخبر نیست، آنجا که می فرماید: «... فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى .(۱)

...خودستایی نکنید چرا که او پرهیزکاران را بهتر می شناسد.

و در جای دیگر می فرماید:

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُم بَلِ اللّهُ يُزَكِّيْ مَن يَشَاءُ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»(۲)

آیا ندیدی آن هایی را که خودستایی می کنند؟ [این خودستایی ها ارزش ندارد]

۱- ۱۳۵. نجم / ۳۲.

۲- ۱۳۶. نساء / ۴۹.

بلکه خدا هر کس را که بخواهد می ستاید و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد.

پس انسان باید از خودستایی وتزکیه نفس بپرهیزد و هیچ گاه خود را از عیوب و نقایص پاک و منزّه نشمارد، که این، کار شیطان و شیوه متکبّران و نابخردان است.

خودستایی در روایات

در احادیث اسلامی نیز از خودستایی به طور جدّی مذمّت شده است که به چند مورد اشاره می کنیم.

حضرت علی علیه السلام متّقین را این گونه توصیف می کند:

«... [پرهیزکاران از اعمال خویش به اندک خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی بینند. آنان خویشتن را متّهم می کنند و از کردار خود بیمناکند [که مبادا مورد قبول خداوند نباشد] . هرگاه یکی از آن ها ستوده شود، از آنچه درباره اش می گویند در هراس است و پیش خود می گوید: من از دیگران نسبت به خود داناترم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه تر است. پروردگارا! مرا بهتر از آن چه آن ها گمان می کنند قرار ده و گناهانی را که نمی دانند بیامرز!...».(۱)

و در ضمن نامه ای که به معاویه بن ابی سفیان نوشت، می فرماید:

«... اگر نه این بود که خداوند نهی کرده است از خودستایی فضایل فراوانی را [درباره خود] برمی شمردم که قلوب مؤمنان با آن سابقه آشنایی دارد و گوش شنوندگان با آن بیگانه نمی باشد...».(۲)

ص:۸۱

۱- ۱۳۷. لایَرْضَوْنَ مِنْ أعْمالِهِمُ الْقَلیلَ وَ لایَسْتَکْثِرُونَ الَکثیرَ، فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أعْمالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إذا زُکِّیَ أحَدٌ مِنْهُمْ خافَ مَمّا یُقالُ لَهُ! فَیَقُولُ أنَا أعْلَمُ بِنَفْسی من غَیْری، وَ رَبّی أعْلَمُ بی مِنّی بِنَفْسی. أللّهُمَّ لاتُؤاخِذْنی بِما یَقُولُونَ وَ اجْعَلْنی أفْضَلَ مِمّا یَظُنُّونَ وَ اغْفِرْلی ما لایَعْلَمُون...». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱۹۳.

۲- ۱۳۸. وَ لَوْلا ما نَهَی اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْکِیَهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَکَرَ ذاکِرٌ فَضائِلَ جَمَّهً تَعْرِفُها قُلُوبُ الْمُؤْمِنینَ وَ لاتَمُجُّها اذانُ السّامِعینَ...». همان: نامه ۲۸.

۴. حسد

از جمله عوامل غیبت حسـد است و برای درمان آن انسان بایـد درباره عظمت این گناه قـدری بیندیشد، چون کسـی که به این انگیزه غیبت می کنـد در واقع مرتکب دو گنـاه شـده و دو عـذاب یـک جـا برای خود می خرد: یکی عـذاب حسـد و دیگری عـذاب غیبت، که هر دو از گناهـان کـبیره انـد. انسـان حسـود به خـاطر ا ین که خـدا به دیگری نعمـتی را ارزانی داشـته اسـت حسادت می ورزد که این حسادت موجب عـذاب روحی اوست و این عـذاب در دنیا به پایان نمی رسد بلکه عذاب آخرت نیز بر او افزوده می گردد و در نتیجه در دنیا و آخرت زیان کار می شود؛ چون مقصود حسود از غیبت کردن این است که محسود را از بین ببرد ولی در حقیقت خود را فـانی و نـابود کرده است، برای این که حسـنات و کارهای نیکی که انجام داده همه را به عنوان هدیه برای کسی می فرستد که از او غیبت کرده است.

۵. سخریّه و استهزاء

عامـل دیگر غیبت سـخریّه و اسـتهزاء است (که در این بـاره به تفصـیل بحث خواهیم کرد. در کیفیت درمـان این مرض روحی صاحب المحجّه البیضاء می فرماید: مقصود تو از استهزاء این است که دیگری را در نظر مردم خوار کنی و حال آن که خود را نزد خدا و فرشـتگان و پیامبران ذلیل و خوار کرده ای و اگر لحظه ای درباره حسـرت روز قیامت و به سرافکندگی و شرمساری روز محشـر بیندیشـی و رسوایی آن روز را به یادآوری که بایـد گناه کسانی را که مسـخره کرده ای بر دوش نهی و وزر و بال آن ها را به گردن گیری و عذاب آن ها را تحمل کنی و به سوی جهنّم رانده شوی (اگر در این باره تفکّر کنی) بی تردید این فکر تو را از مسخره کردن دیگران و خوار نمودن آنان باز می دارد.

هنگامی که کسی را مسخره می کنی تا دیگران بر او بخندند، اگر دقّت کنی پس از

تأمّل درخواهی یافت که تو خود سزاوارتر از دیگرانی که مسخره ات کنند و به حالت بخندند و بدان که اگر امروز مسلمانی را نزد چند نفر مسخره می کنی روز قیامت در انظار همه مردم مسخره خواهی شد.

۶. تظاهر به دلسوزی و ترحّم

گاهی انسان به عنوان ترحّم ودلسوزی گرفتار غیبت می شود. البته دلسوزی برای کسی که به گناه آلوده شده در صورتی که برای خدا باشد بسیار پسندیده است، لکن چه بسا دلسوزی که از روی حسد و بدخواهی و تحقیر است به صورت دلسوزی و خیرخواهی اظهار می شود. در این گونه موارد شخص غیبت کننده حسّ حسادت و انتقام خود را به عنوان ترحّم اشباع می کند و ممکن است امر بر خود او نیز مشتبه شده باشد، اما اگر دقّت شود معلوم می گردد که انگیزه اصلی دلسوزی نیست. برای مثال می گوید بیچاره فلانی سخت گرفتار و آلوده شده است، خدا ان شاء اللّه نجاتش دهد. در این موارد به صورت دعا و اظهارت محبّت مرتکب غیبت شده که خود نوعی ریا و نفاق است. در این جا محرّک اصلی در سخن گفتن، شیطان است که به بهانه دلسوزی انسان را وادار به غیبت می کند و در نتیجه اجر و پاداش او را از بین می برد.

عوامل دیگری نیز برای غیبت وجود دارد که جهت رعایت اختصار از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم و در بحث گناهان بر بعضی از آن ها اشارت خواهیم کرد.

کفّاره غیبت

کفّاره یعنی عملی که آثار جرم و گناه را از بین می برد و زمینه آمرزش و عفو پروردگار را فراهم می سازد و طبیعی است که کفّاره هر گناه متناسب با آن گناه خواهد بود.

غیبت از گناهانی است که دارای دو اثر منفی است:

۱. سرکشی و طغیان در برابر دستور الهی.

۲. ناراحت کردن و آزرده خاطر ساختن یک یا چند نفر از بندگان خدا.

بنابراین، برای از بین بردن این آثار باید چاره ای اندیشید وجریمه ای متناسب پرداخت و از آن جهت که انسان از دستور خدا تخلّف و سرپیچی کرده است باید زمینه عفو و بخشش الهی را فراهم آورد و از آن نظر که تجاوز به حدود و حقوق مردم کرده است باید آن ها را راضی کند، زیرا تا آن ها راضی نشوند خداوند متعال نیز راضی نخواهد شد. و اکنون در این باره به طور مبسوط بحث می کنیم.

مرحوم فیض کاشانی درباره کفّاره غیبت و این که انسان چه باید بکند تا از گناهانی که مرتکب شده پاک شود می فرماید:

«کسی که غیبت کرده است باید با پشیمانی و ندامت توبه کند و برای کارهایی که انجام داده (غیبت هایی که کرده) تأسف بخورد تا از عهده حق اللّه بیرون رود؛ سپس نزد کسی برود که غیبت او را کرده است و از وی حلّیت بطلبد و بدین طریق از زیر بار گناه غیبت او خارج شود».(۱)

سپس می فرماید:

«کسی که می خواهد حلّیت بطلبد باید نسبت به کارهایی که انجام داده محزون و متأسف باشد و در واقع از کرده خود پشیمان گردد، نه این که مانند افراد ریاکار تنها اظهار ندامت کند؛ زیرا شخص دو رو و ریاکار برای این که خود را با ورع و متّقی جلوه دهد اظهار ندامت می کند در حالی که در باطن از کرده خود پشیمان نیست و در حقیقت کسی که این گونه توبه کند گناه دیگری [گناه ریا] بر گناهان خود افزوده است...». (۲)

۱- ۱۳۹. إعْلَمْ أنّ الْواجِبَ عَلَى الْمُغْتابِ أنْ يَندِمَ وَ يَتُوبَ وَ يَتَأسَّفَ عَلى ما فَعَلَهُ لِيَخْرُجَ بِهِ عَنْ حَقَّ اللَّهِ ثُمَّ يَستَحِلَّ المُغْتابَ لِيُحِلَّهُ فَيَخْرُجُ عَنْ مَظْلَمَتِهِ».

۲- ۱۴۰. وَيَنْبَغى أنْ يَسْتَحِلَّهُ وَهُوَ حَزينٌ مُتَأسِفٌ،نادِمٌ على ما فَعَلَهُ إذا الْمُرائى قد يَسْتَحِلُّ لِيُظْهِرَ مِنْ نَفْسِهِ الْوَرَعَ وَفِى الْباطِنِ لايَكونُ نادِماً فَيَكُونُ قَدْ قارَفَ مَعْصِيَةٌ اُخْرى».المحجّه البیضاء:ج ۵/ص ۲۷۳.

نکته ای مهم و ارزنده

نکته مهمی که قابل بررسی است و باید آن را یادآور شویم این است که هر انسانی مرتکب یک نوع گناه و معصیت می شود و هیچ کس نمی تواند ادعا کند که عمل خلافی مرتکب نشده است. پس تمام افراد بشر گناه کارند (جز معصومین علیهم السلام).

ولی از سوی دیگر، خدای متعال راه توبه و برگشت را به روی انسان ها گشوده است و آنان می توانند با توبه و استغفار، گناهان گذشته خود را جبران کنند و پس از توبه و انابه به سوی پروردگار، دیگر بار راه تقوا و عبادت را پیش گیرند.

ص:۸۵

تهمت و بهتان

توضیح

تهمت آن است که چیزی را دیگری انجام نداده و در او نیست به وی نسبت بدهی که گناهی از گناه غیبت بیشتر است.

گناه آشکار

قرآن مجید درباره بهتان تعبیر به گناه آشکار می کند و می فرماید:

« وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً».(۱)

و آن ها که مردان و زنان با ایمان را بدون تقصیر و گناه آزار می دهند (و چیزی راکه انجام نداده اند به آن ها نسبت می دهند) متحمّل بهتان و گناه آشکاری شده اند.

و در جای دیگر می فرماید:

« وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً»(۲)

کسی که خود مرتکب گناهی شود و سپس آن را به شخص بی گناهی نسبت دهد قطعاً بار سنگینی تهمت و گناه آشکاری را بر دوش نهاده است. کسانی که به افراد پاکدامن تهمت می زنند ایمان ندارند.

چرا که امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که برادر مسلمان خود را متهم کند ایمان در دل او ذوب می شود، همان

۱- ۱۴۱. احزاب / ۵۸.

۲- ۱۴۲. نساء / ۱۱۲.

گونه که نمک در آب ذوب می شود».(1)

شخصی که تهمت می زند چندین گناه مرتکب می شود. از طرفی دروغ می گوید که نسبت ناروا به دیگری می دهد و از سوی دیگر غیبت آن شخص را می کند زیرا او را به چیزی که کراهت دارد و راضی نیست متّصف می کند و از سویی انسان پاک و بیگناهی را متهم ساخته و آبرویش را می برد. با توجه به این جهات کسی که تهمت می زند بار گناهش بسیار سنگین می باشد. تهمت همانند تیری است که به صرف اصابت به هدف، آن را متلاشی می کند و شخصیت و آبروی متهم را بر باد می دهد و قلب او را برای همیشه جریحه دار می سازد. بنابراین، عذاب دردناکی در انتظار او خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که به مرد یا زن با ایمان بهتان بزند یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر کوهی از آتش قرار می دهد تا از مسئولیت گفتارش بیرون آید».(2)

عیب جویی و کفر

کسانی که با برادر دینی خود به ظاهر لاف دوستی می زنند واعتماد اورا به خود جلب می کنند ولی در باطن با او دشمن هستند و لغزش ها و اشتباهات و نقاط ضعف وی را به طور دقیق نگاه می دارند تا در فرصت مناسب او را بی آبرو کنند، سرانجام، خود را به مرز کفر نزدیک می کنند.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

---

1 - 143. إذا إتَّهَمَ أخاهُ انْماثَ الأيمانُ مِنْ قَلْبِهِ كَما يَنْماثُ الْمِلْحُ فِي الْماءِ». اصول کافی: ج 2 / ص 361، حدیث 1؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72/ ص 198، حدیث 19.

2 - 144. مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قالَ فِيهِ ما لَيْسَ فِيهِ أَقامَهُ اللَّهُ تَعالَى يَوْمَ الْقِيامَهِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قالَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 194، حدیث 5؛ عیون اخبار الرضا: چاپ نجف، ج 2 / ص 32؛ سفینه البحار: ج 1 / ص 111.

«از چیزهـایی که انسان را به مرز کفر نزدیک می کنـد این است که کسـی با برادر دینی خود به نام دین در ظاهر طرح دوستی بریزد و لغزش های او را یکی پس از دیگری به خاطر سپارد تا روزی او را رسوا کند».(۱)

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«دورترین حالات انسان از خدا این است که با کسـی طرح دوستی بریزد و لغزش های او را به خاطر بسپارد تا روزی او را رسوا سازد».(۲)

عذاب دردناک

کسـانی که به جـای انتقاد سالم و سازنـده به فکر آشـکار کردن عیوب مردم باشـند تا از حیثیت و اعتبار آنان بکاهنـد، مرتکب گناهی بس عظیم شده اند که به خاطر آن عذابی دردناک پیش رو خواهند داشت.

قرآن مجید در این باره می فرماید:

« إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشیعَ الْفَاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ »(۳)

کسـانی که دوست دارنـد زشتی هـا در میـان مردم بـا ایمان شـیوع یابـد عـذاب دردناکی برای آن ها در دنیا و آخرت است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

بر هر انسـان مسـلمان به حکم وظیفه اسـلامی، و اخلاـقی واجب است چنان چه از برادر دینی خود اشـتباه و خطایی را مشاهـده کرد در پنهان به او تذکر دهد تا در صدد

۱- ۱۴۵. مِنْ أَقْرَبَ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ إِلَی الْکُفْرِ أَنْ یُواخِیَ الرَّجُلَ عَلَی الدِّینِ فَیُحْصِیَ عَلَیْهِ زَلاّتِهِ لِیُعَیِّرَهُ بِهَا یَوْماً ما». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۲۷۹؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۵۵؛ محاسن برقی: ج ۱ / ص ۱۰۴ (بـا این تفاوت که در کافی و محاسن «لِیُعَنِّفَهُ بِها یَوْماً» نقل شده است).

۲- ۱۴۶. أَبْعَدُ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ یَکُونَ الرَّجُلُ یُوَاخِیَ الرَّجُلَ وَ هُوَ یَحْفَظُ عَلَیْهِ زَلَّاتِهِ لِیُعَیِّرَهُ بِهَا یَوْماً مَا». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۵۵، حدیث ۷.

۳- ۱۴۷. نور / ۱۹.

رفع آن گناه برآید و چاره ای بیندیشد که از این پس گرد آن گناه نگردد، نه این که با دیدن یک خطا و اشتباه [و چه بسا به صرف این که از دیگران چیزی شنیده است] آبروی مسلمانی را ببرد و در نتیجه خود را نیز مستحقّ آتش دوزخ کند.

در اینجا نکته جالب توجه این است که قرآن مجید نمی گوید کسانی که فحشاء را در میان مؤمنان شایع می کنند اهل عذابند بلکه می فرماید کسانی که دوست دارند نسبتهای ناروا درباره مؤمنان شایع شود اهل عذابند. و این خود دلالت می کند بر این که آبروی مسلمان نزد خداوند بسیار محترم است و اجازه نمی دهد که هر چه درباره مؤمنان گفته و شنیده می شود برای دیگران بازگو گردد، زیرا اگر انسان با چشم خود ببیند کسی گناهی را انجام داده حق ندارد سرّ او را فاش کند، چه رسد به این که از دیگران شنیده و خود ندیده باشد (دقت کنید).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که درباره انسان مؤمن هر چه را دیده یا شنیده باز گوید [آن را بین مردم شایع کند] جزو کسانی است که خدای متعال درباره آنان فرموده است»:

« إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشيعَ الْفَاحِشَهُ...».(۱)

راه مبارزه با اشاعه فحشاء

اشاره

اکنون که بحث به اینجا رسید چگونه می توان با توطئه (شایعه پردازان) مبارزه کرد و نقشه های شوم آنان را نقش بر آب ساخت؟ به نظر حقیر، بهترین راه، مبارزه منفی است. مبارزه منفی اشکال گوناگونی دارد که از میان آن ها به دو راه اشاره می کنیم:

۱. عدم مجالست با عیب جویان:

۱- ۱۴۸. مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَهُ...».

افراد عیب جو هماننـد مگس روی آلودگی هـا می نشـینند و تنهـا روی جنبه های منفی انگشت می گذارنـد و جنبه های مثبت اشخاص را نادیده می گیرند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«افراد زبون و فرومـایهماننـد مگس روی ناپـاکی هـا و آلودگی هـا می نشـینند و دنبـال کارهای زشت و عیوب مردم هسـتند و خوبی های آنان را نادیـده می گیرند، همان گونه که مگس دنبال نقاط فاسد بدن می گردد و مواضع صـحیح و سالم را ترک می کند». (۱)

بنابراین، بایـد از معاشـرت و همنشـینی با آن ها خودداری کرد و گذشـته از این که نباید آنان را به عنوان دوست برگزید بلکه بایـد این گـونه افراد را در ردیف دشـمن ترین مردم نسبت به خود به حسـاب آورد زیرا ممکن است در اثر رفت و آمـد نقطه ضعفی را مشاهده کنند و یک روز آبروی انسان را ببرند. از این رو امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«باید دشمن ترین مردم نزد تو دورترین آن ها از تو کسانی باشند که بیشتر در صدد یافتن خطاهای مردم هستند». (۲)

۲. بی اعتنایی به عیب جویان

راه دیگری که برای جلوگیری از اشـاعه فحشـاء وجود دارد بی اعتنـایی به کسـانی است که بـا شـایعه پراکنی و عیب جویی از دیگران از قبح و زشتی گناهان می کاهند و آن را در نظر مردم بی اهمیّت جلوه می دهند. این قبیل افراد با ذکر عیوب دیگران جوّ جامعه را آلوده کرده و بدین وسیله برای تعمیم فساد و گسترش گناه زمینه سازی

۱- ۱۴۹. الأَشـرارُ یَتَّبِعُونَ مَساوِیَ النّاس وَ یَتْرُکُونَ مَحاسِـنَهُمْ کَما یَتَّبِعُ الـذُّبابُ أَلْمواضِعَ الْفاسِـدهِ مِنَ الْجَسَـدِ وَ یَتْرُکُ الصَّحیحَ». سفینه البحار: ج ۲/ ص ۲۹۵. این حدیث در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۲۰ / ص ۲۶۹، حکمت ۱۱۳) از حضرت علی علیه السلام نقل شده است.

۲- ۱۵۰. لِیَکُنْ أَبْغَضُ النّاسِ إِلَیْکَ وَ أَبْعَدَهُمْ مِنْکَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعایِبِ النّاسِ». فهرست غرر: ص ۲۸۸، شماره ۷۳۷۸.

می کننـد. پس اگر به سـخن آن ها ترتیب اثر داده نشود و در همه جا با بی اعتنایی مردم روبرو شونـد ناگزیر دست از این کار زشت برداشته و پی کار خود می روند.

شخصـی به نام محمد بن فضیل می گوید: خدمت امام هفتم حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم، دربـاره یکی از برادران دینی من کاری را نقل می کننـد که من آن را ناخوش دارم ولی هنگامی که از خود او سؤال می کنم انکار می کند با این که گروهی از افراد موثق و مورد اعتماد این خبر را برای من نقل کرده اند. حضرت فرمود:

«ای محمـد! گوش و چشم خود را در مقابـل برادر مسـلمانت تکـذیب کن و اگر پنجاه نفر به عنوان شاهـد قسم یـاد کردنـد و دربـاره او چیزی به تو گفتنـد ولی خود او انکـار کرد به گواهی آنـان ترتیب اثر مـده، سـخن او را بپـذیر و گفته آن ها را قبول مکن. [سـپس فرمود:] مبادا چیزی را که مایه عیب و ننگ و وسـیله درهم کوبیدن شخصـیت و شرف انسانی او می گردد منتشر کنی، زیرا در زمره کسـانی قرار خواهی گرفت که خداونـد درباره آن ها فرموده است: «کسانی که دوست می دارنـد زشتی ها در میان مؤمنان پخش شود برای آن ها است عذابی دردناک در دنیا و آخرت»».(۱)

و در حدیث دیگر امام باقرعلیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی وظیفه دارد هفتاد گناه کبیره را بر برادر مؤمن خود بپوشاند».(۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ای مردم! آن کس که نسبت به برادر دینی اش از لحاظ دین و مذهب سابقه

۱- ۱۵۱. یَا مُحَمَّدُ کَذِّبْ سَـمْعَکَ وَ بَصَـرَکَ عَنْ أَخِیکَ فَإِنْ شَـهِدَ عِنْدَکَ خَمْسُونَ قَسَامَهً وَ قَالَ لَکَ قَوْلاً فَصَدِّقْهُ وَ کَذِّبْهُمْ وَ لا تُـذِیعَنَّ عَلَیْهِ شَـیْئاً تَشِـینُهُ بِهِ وَ تَهْـدِمُ بِهِ مُرُوءَتَهُ فَتَکُونَ مِنَ الَّذِینَ قَـالَ اللَّهُ إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِـیعَ الْفـاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ». تفسیر برهان: ج / ۳ ص ۱۲۸.

۲- ۱۵۲. یَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ أَنْ یَسْتُرَ عَلَیْهِ سَبْعِینَ کَبِیرَهً». همان.

خوبی سراغ دارد دیگر نباید به سخنانی که این و آن درباره او می گویند گوش فرا دهد. آگاه باشید [زیان کلام از زیان تیر، سخت تر و بیشتر است، زیرا] گاهی تیرانداز تیر می اندازد و تیرش به خطا می رود، اما کلام بی اثر نمی ماند [اگر چه دروغ باشد و سخن باطل و نادرست فراوان گفته می شود] ولی سخنهای باطل نابود خواهد شد [و گناه آن برای گوینده باقی می ماند] و خداوند شنوا و گواه است. بدانید میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست.

از امام علیه السلام درباره این سخن سؤال شد، حضرت انگشتانش را کنار هم گذاشت و میان گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم».(۱)

خلاصه و نتیجه بحث

بی تردید، انسان نیاز دارد که عیب های خویش را باز شناسد و در این راه می تواند از نظریات و انتقادات دیگران نیز بهره بگیرد و به کسانی که به خلوص و صفای باطن آن ها اطمینان دارد مراجعه کند. از سوی دیگر، دوستانی که به قصد خیرخواهی، لغزش ها و خطاهای دوست خود را یادآوری می کنند باید خیلی سرّی و خصوصی مراتب را به او تذکّر دهند، نه در انظار مردم. پس اگر کسی به نام عیب زدایی و نصیحت، گناهان و عیوب مؤمنان را در میان مردم افشا کند به مصداق آیه شریفه: « إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشيعَ الْفَاحِشَةُ...» جرء کسانی خواهد بود که اشاعه فحشاء را دوست می دارند و چنین کسانی در دنیا و آخرت به عذاب دردناك الهی دچار خواهند شد و در عظمت این گناه همین بس که خدای متعال در آخر آیه هشدار می دهد و می فرماید:

۱- ۱۵۳. أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي وَ يُخْطِئُ السِّهَامَ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ».

« وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ»

خدا می داند [که آثار و عواقب ناگوار این گناه چیست و شما نمی دانید.

ص:۹۳

دروغ

اشاره

دیگر از محرّمات و آفت های خطرناک زبان، دروغ گفتن است. دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی ها و زشتی ها است. مؤمن با فضیلت هیچ گاه زبانش را به این خوی زشت عادت نمی دهد، چه آن که دروغ از انسان شخصیّتی کاذب و وارونه می سازد و اعتبار او را از بین می برد و اعتماد عمومی را سست می کند؛ ولی چون دروغ کار آسانی است و مایه زیادی نمی خواهد، متأسفانه بعضی از مردم به گمان آن که زودتر به مقصد برسند به آن متوسّل می شوند و بدین منظور آسمان و ریسمان را به هم می بافند و چه بسا در یک روز ده ها دروغ می گویند و نقطه اوج فاجعه آنجا است که این گونه افراد نسبت به بازتاب های منفی و عواقب شوم آن در زندگی فردی و اجتماعی نمی اندیشند و دروغ را به حساب زرنگی و زیرکی می گذارند و راستگویان را افرادی بی عرضه و بی سیاست می پندارند. ولی آن ها از این نکته مهم غافلند که دروغ پردازی برخلاف فطرت پاک و شخصیت والای انسان است و نمی دانند که دروغ، دشمنی و ستیزه جویی با خداوند متعال و برخلاف فلسفه آفرینش پروردگار است، زیرا او جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است، چنان که می فرماید:

« وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ... »(1)

او کسی است که آسمان ها و زمین را بحق آفرید... .

ص:۹۴

۱- ۱۵۴. انعام / ۷۳.

خلاصه کلام آن که بنای خلقت و آفرینش بر حقیقت و راستی استوار است لکن این انسان ظلوم و ستمکار است که حق را با باطل به هم آمیخته و آن را وارونه جلوه می دهد، و به فرموده مولی الموالی علی علیه السلام:

«مردم قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته و درهم می آمیزند [و از این راه باطل را به خورد مردم می دهند] ».(۱)

زیرا باطل محض را نمی شود به مردم ارائه داد، که طبع حقیقت جوی مردم خود به خود آن را دفع می کند. خداوند سبحان، چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریع، با صداقت و راستی با بندگانش سخن می گوید و می فرماید:

« ...وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاَمُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ...».(۲)

... و کلام خدای تو در راستی و عدالت به حدّ کمال است و هیچ کس را یارای تغییر و تبدیل در آن نیست... .

و نیز می فرماید:

«... وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِيثاً».(۳)

راستگوتر از خدا کیست؟

و از بندگانش جز راستی و درستی نمی پذیرد، که می فرماید:

«... هذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ...».(۴)

... امروز [: روز قیامت روزی است که راستگویان از صداقت و درستی خود سود می برند... .

و نیز می فرماید:

۱- ۱۵۵. وَلكِنْ يُؤخَذُ مِنْ هذا ضِغْثٌ وَ مِنْ هذا ضِغْثٌ فَيُمْزَجانِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۵۰.

۲- ۱۵۶. انعام / ۱۱۵.

۳- ۱۵۷. نساء / ۸۷.

۴- ۱۵۸. مائده / ۱۱۹.

« يَوْمَ لاَ يَنفَعُ مَالٌ وَلاَ بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» .(۱)

آن روز [: روز قیامت مال و فرزند به حال کسی سود ندارد جز آن که با دلی پاک و قلبی سالم به پیشگاه خدا درآید.

در فضیلت صداقت و راستی همین بس که خداوند متعال در مقام ستایش از خویش، خود را با این کلمه تعریف می کند و می فرماید:

«... وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِيلاً؟».(۲)

... از خدا راستگوتر کیست؟

و پیامبرانش را نیز با صداقت می ستاید(۳) و از مؤمنان می خواهد که با صادقان و راستگویان همراه و همگام باشند:

« يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».(۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه سازید و با راستگویان همراه و همگام باشید.

دروغ از دیدگاه قرآن

توضیح

در قرآن مجید دروغ و تزویر در ردیف شرک به خدا قرار گرفته است، چنان که می فرماید:

«... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ».(۵)

... از پلیدی ها یعنی بت ها اجتناب کنید و از سخن باطل و بی اساس [: دروغ] بپرهیزید.

۱- ۱۵۹. شعراء / ۸۸ و ۸۹.

۲- ۱۶۰. نساء / ۱۲۲.

۳- ۱۶۱. در این باره به بحث «وفای به عهد» مراجعه شود.

۴- ۱۶۲. توبه / ۱۱۹.

۵- ۱۶۳. حج / ۳۰.

دروغگو ایمان ندارد

قرآن مجید دروغگویان را مؤمن نمی داند و آنان را در ردیف کفّار و منکران آیات الهی قرار می دهد و می فرماید:

« إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَأُولئِکَ هُمُ الْکَاذِبُونَ».(۱)

تنها کسانی مطالب دروغ را به خدا می بندند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغگویان واقعی آن ها هستند.

دروغ فسق است

در مورد دیگر خدای متعال از دروغ به عنوان «فسق» نام می برد و می فرماید:

« ... فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ».(۲)

... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه [: دروغ] و جدال نیست... .

محروم شدن از هدایت الهی

چنان که می فرماید:

« ... إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ».(۳)

... خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هدایت نمی کند.

و نیز می فرماید:

« ... إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ».(۴)

... خداوند کسی را که اسراف کار و دروغگو است هدایت نمی کند.

۱- ۱۶۴. نحل / ۱۰۵.

۲- ۱۶۵. بقره / ۱۹۷.

۳- ۱۶۶. زمر / ۳.

۴- ۱۶۷. غافر / ۲۸.

دروغگو از رحمت خدا به دور است

در آیه مباهله و آیات مربوط به لعان، دروغگویان مورد لعن الهی قرار گرفته اند. در آیه مباهله می فرماید:

« ... فَنَجْعَلْ لَعْنَهَ اللّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ».(۱)

... آن گاه لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

دروغ از نظر روایات

پس از ذکر آیاتی چند از قرآن مجید در نکوهش دروغ اینک به بیان پاره ای از روایات می پردازیم:

دروغ در ردیف شرک به خدا

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آیا شما را از بزرگترین گناهان خبر ندهم؟ بزرگترین گناه شرك به خدا و بد رفتاری نسبت به پدر و مادر و دروغ گفتن است».(۲)

دروغ کلید گناهان

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«تمام پلیدی ها در خانه ای نهاده شده و کلید آن دروغ است».(۳)

۱- ۱۶۸. آل عمران / ۶۱.
۲- ۱۶۹. ألا اُخْبِرُکُمْ بِاَکْبَرِ الْکَبائِرِ: اَلْاِشْراکُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ وَ قَوْلُ الزُّورِ اَیِ الْکَذِبُ». جامع السعادات: ج ۲/ ص ۳۲۲.
۳- ۱۷۰. جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ کُلُّهَا فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْکَذِبَ». همان: ص ۳۲۳؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۹ / ص ۲۳۶ با اندکی تفاوت.

دروغ از شراب بدتر است

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خداوند متعال برای شرّ و بدی قفل هایی قرار داده و کلید آن قفل ها شراب است و دروغ از شراب هم بدتر است».(۱)

دروغ سبب خرابی ایمان

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«دروغ ویران کننده ایمان است».(۲)

دروغ و روسیاهی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«از دروغ گفتن خودداری کنید زیرا انسان را روسیاه می کند».(۳)

دروغ با ایمان سازگار نیست

امام رضاعلیه السلام روایت می کند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد: آیا انسان با ایمان ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری. سؤال شد: امکان دارد بخیل باشد؟ فرمود: آری. گفتند: آیا ممکن است دروغگو باشد؟ فرمود: نه.(۴)

۱- ۱۷۱. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۵۷۲؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۳۹، حدیث ۳.

۲- ۱۷۲. إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ». همان: حدیث ۴۴؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۹ / ص ۲۴۷.

۳- ۱۷۳. الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۰.

۴- ۱۷۴. عن ابی الحسن الرضاعلیه السلام قال سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَباناً؟ قَالَ نَعَمْ، قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا؟ قَالَ نَعَمْ، قِيلَ يَكُونُ كَذَّاباً؟ قَالَ: لا». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۵۷۳؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۲۲.

دروغگو از درگاه خدا طرد می شود

امام سجادعلیه السلام در مقام نیایش می گوید:

«خدایا! شاید مرا در جایگاه دروغگویان یافتی که به حال خود رهایم کردی».(۱)

دروغگو مستوجب لعن فرشتگان است

در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

«هرگاه مؤمن بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از قلبش بوی گندی بیرون می آید که تا به عرش می رسد؛ آنگاه نگهبانان عرش بر او لعن می فرستند».(۲)

دروغ علامت نفاق است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند:

۱. در امانت خیانت کند.

۲. در سخن دروغ بگوید.

۱- ۱۷۵. أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِینَ فَرَفَضْتَنِی». مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
۲- ۱۷۶. الْمُؤْمِنَ إِذَا کَذِبَ مِنْ غَیْرِ عُذْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَتِنٌ حَتّی یَبْلُغَ الْعَرْشَ فَیَلْعَنُهُ حَمَلَهُ الْعَرْشِ». مستدرک الوسائل: ج ۲/ ص ۱۰۰؛ سفینه البحار: ج ۲ / ص ۴۷۴؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۳۲۲.

۳. در وعده تخلّف کند».(۱)

دروغ بدترین رباها

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بدترین و بالاترین رباها دروغ است (زیرا در ربای اقتصادی سرمایه افراد از میان می رود لکن در دروغ اصل ایمان خدشه دار می شود)».(۲)

ربا سود کاذب است و دروغ از آن بدتر است.

خلاصه بحث

اشاره

از مجموعه آن چه گذشت استفاده می شود که دروغ از افات زبان و خراب کننده ایمان است. دروغ در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم و در میان مردم بی اعتبار می کند. دروغ اعتماد عمومی را سلب و جامعه را به بیماری نفاق دچار می سازد و جالب ترین نکته که در اخبار آمده آن است که: علت اصلی دروغ گویی، عقده حقارت و خودکم بینی انسان دروغگو است و این یکی از نکات روانی است که به عنوان روان شناسی اخلاقی در کلمات معصومین علیهم السلام به آن اشاره شده است.

یک نکته مهم دیگر

انسان علاوه بر آن که لازم است خود از دروغ گفتن بپرهیزد بایستی از همنشینی و دوستی با افراد دروغگو نیز خودداری کند. در این باره به چند حدیث توجه نمایید.

۱- ۱۷۷. ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّی وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذَا حَدَّثَ کَذِبَ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِذَا ائْتُمِنَ خَانَ». المحجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۳۸؛ وسائل الشیعه: ج ۱۱ / ص ۲۶۹.

۲- ۱۷۸. أَرْبَی الرِّبَا الْکَذِبُ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۱۰۰؛ سفینه البحار: ج ۲ / ص ۴۷۳؛ من لا یحضره الفقیه: ج ۴ / ص ۲۷۲.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیه مکرر بالای منبر می فرمود:

«سزاوار است انسان مسلمان از دوستی با سه کس دوری کند:

۱. پر روی بی باک و تبهکار

۲. احمق

۳. دروغگو».

سپس درباره دروغگو فرمود:

«زندگی کردن با دروغگو برای تو سزاوار نیست، چون سخنان تو را برای دیگران و سخنان دیگران را برای تو بازگو می کند و هرگاه داستانی را به پایان رساند داستان دیگری به آن می افزاید تا آنجا که اگر راست گوید کسی باور نکند. دروغگو میان مردم دشمنی و عداوت ایجاد می کند و در سینه ها تخم کینه می افشاند. پس، تقوای الهی را پیشه کنید و مواظب خود باشید که با چه کسی طرح دوستی می ریزید».(۱)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«به چهار کس نزدیک نشو و با آن ها معاشرت مکن:

۱. احمق؛

۲. بخیل؛

۳. ترسو؛

۴. دروغگو.

ص:۱۰۲

---

۱ – ۱۷۹. عَنْ أبی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قالَ: کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(صَلواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ) إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: یَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ أَنْ یَتَجَنَّبَ مُؤاخَاهَ ثَلَاثَهٍ: الْمَاجِنِ الْفاجِرِ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْکَذَّابِ... أَمَّا الْکَذَّابُ فَإِنَّهُ لایَهْنِئُکَ مَعَهُ عَیْشٌ، یَنْقُلُ حَدِیثَکَ وَ یَنْقُلُ إِلَیْکَ الْحَدِیثَ، کُلَّمَا أَفْنَی أُحْدُوثَهً مَطَّهَا (مَطَرَها) بِأُخْرَی مِثْلِها حَتَّی إِنَّهُ یُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا یُصَدَّقُ وَ یُفَرِّقُ بَیْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَهِ فَیُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِی الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزّوَجَلَّ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِکُمْ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۳۹، حدیث ۱.

[آن گاه فرمود:] امّا دروغگو اگر راست هم بگوید انسان نمی تواند باور کند». (۱)

و امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«... از دوستی با دروغگو بر حذر باش زیرا او مانند سراب است که در نظرت دور را نزدیک و نزدیک را دور می سازد». (۲)

۱- ۱۸۰. لاتُقَارِنْ وَ لَا تُوَاخِ أَرْبَعَهً الْأَحْمَقَ وَ الْبَخِيلَ وَ الْجَبَانَ وَ الْكَذَّابَ... أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ يَصْدِقُ وَ لايُصَدَّقُ». خصال صدوق: ج ۱ / ص ۲۲۶، حدیث ۸۹.

۲ - ۱۸۱. إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَهَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعِّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۸.

سخن چینی

اشاره

یکی دیگر از آفات زبان و رذایل اخلاق که انسان را از راه خدا دور می سازد نمّامی و سخن چینی است. قرآن مجید در نکوهش سخن چینی می فرماید:

« وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُّمَزَهٍ».(۱)

وای بر هر عیب جوی سخن چین.

در مورد دیگر می فرماید:

« هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ».(۲)

از کسانی که بسیار عیب جو و سخن چین هستند پیروی مکن.

و در آیه دیگر می فرماید:

« عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ».(۳)

[سخن چین کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است.

قرآن مجید از سخن چین به عنوان «زنیم» یعنی کسی که اصل و نسب روشنی ندارد نام می برد و این دلیل بر عظمت این گناه است.

مرحوم فیض کاشانی نیز در المحجّه البیضاء(۴) از عبداللَّه بن مبارك نقل می کند: زنیم کسی است که از زنا متولد شده و همه چیز را در همه جا بازگو می کند. سپس

۱- ۱۸۲. همزه / ۱.

۲- ۱۸۳. قلم / ۱۱.

۳- ۱۸۴. قلم / ۱۳.

۴- ۱۸۵. محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۷۵.

می گوید: عبداللّه بن مبارک این تفسیر را از آیه شریفه « عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ» برداشت کرده است.

خلاصه این که اگر نطفه کسی از طریق مشروع بسته شود مرتکب چنین گناه بزرگی نمی شود.

نمّامی از دیدگاه روایات

توضیح

در روایات اسلامی نیز در مذمّت سخن چینی تأکید زیادی شده است که برخی از آن ها از نظرتان می گذرد.

ص:۱۰۵

سخن چینی و عذاب قبر

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«عذاب قبر به خاطر سخن چینی و غیبت و دروغ است».(۱)

سخن چین وارد بهشت نمی شود

در روایات متعددی به این مطلب تصریح شده است که سخن چین و کسی که برای برهم زدن وحدت مردم قدم برمی دارد و عامل تفرقه و جدایی میان مسلمین می شود اهل بهشت نیست.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«سخن چین وارد بهشت نمی شود».(۲)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«بهشت بر غیبت کنندگان و سخن چینان حرام است».(۳)

و در حدیث دیگری فرمود:

«بهشت بر قتّاتین یعنی کسانی که برای فساد میان مردم گام برمی دارند

۱- ۱۸۹. عَذَابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمِیمَهِ وَ الْغِیبَهِ وَ الْکَذِبِ». انوار نعمانیه: ص ۲۵۹.
۲- ۱۹۰. لایَدْخُلُ الْجَنَّهَ نَمَّامٌ». محجه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۷۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۸.
۳- ۱۹۱. أَلْجَنَّهُ مُحَرَّمَهٌ عَلَى المُغْتابینِ وِ الْمَشّائینَ بِالنَّمیمهِ». محجّه البیضاء: ج ۵/ ص ۲۷۶.

حرام است».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«چهار کس از رفتن به بهشت محرومند:

۱. کاهن

۲. منافق

۳. دائم الخمر [آن که به خوردن شراب معتاد است

۴. سخن چین».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خدای عزّوجلّ می فرماید: بهشت را بر چند گروه حرام کرده ام که یکی از آن ها سخن چین است».(۳)

نمّام از رحمت خدا دور است

به هر حال، گناه سخن چینی چندان سنگین است که اگر یک نمّام در میان گروهی زندگی کند رحمت خدا شامل حال آنان نخواهد شد. در این مورد توجه شما را به یک حدیث جلب می کنیم:

«در زمان حضرت موسی در میان بنی اسرائیل خشکسالی شدیدی روی داد. حضرت موسی برای دعای باران به همراه عده ای به صحرا بیرون رفت ولی هرچه دعا کرد اثری نبخشید و باران نیامد. حضرت در این باره مناجات کرد، از جانب پروردگار به او وحی شد: در میان شما یک نفر هست که زیاد سخن چینی

۱- ۱۹۲. مُحَرَّمَهٌ الْجَنَّهُ عَلَی الْقَتَّاتِینَ الْمَشَّائِینَ بِالنَّمِیمَهِ».اصول کافی: ج ۲/ ص ۳۶۹.
۲- ۱۹۳. أَرْبَعَهٌ لَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ الْکَاهِنُ وَ الْمُنَافِقُ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ الْقَتَّاتُ وَ هُوَ النَّمَّامُ». امالی صدوق: ص ۳۳۰، مجلس ۶۳.
۳- ۱۹۴. یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمْتُ الْجَنَّهَ عَلَی الْمَنَّانِ وَ الْبَخِیلِ وَ الْقَتَّابِ وَ هُوَ النَّمَّام». همان: ص ۳۵۱، مجلس ۶۶.

می کنـد و به خـاطر او دعای شـما را مسـتجاب نمی کنم. حضـرت موسـی از خـدا خواست او را معرفی کنـد تا وی را ا ز میان خویش بیرون کننـد. خـدای متعـال فرمود: من شـما را از نمّـامی نهی می کنم، چگونه او را به شـما معرفی کنم و خود مرتکب نمّامی شوم؟ حضرت موسی این مطلب را با قوم خود در میان گذارد، کسی که نمّام بود متنبّه شد و توبه کرد؛ آن گاه خداوند باران رحمت خود را بر آن ها فرو فرستاد».(۱)

نمّامی و سخن چینی

اشاره

نمّام شریرترین افراد است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آیا شـما را به بدترین افرادتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا. فرمود: بدترین افراد آن هایی هستند که به سخن چینی می روند و در میان دوستان جدایی می افکنند و در جست و جوی عیب برای افراد صالح و پاکدامن اند».(۲)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«بدترین شما سخن چینانند که میان دوستان جدایی می افکنند و دنبال عیوب افراد پاکدامن می روند».(۳)

و در ضمن حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

«... دشـمن ترین شـما نزد خدا کسانی هسـتند که برای سـخن چینی میان دوسـتان کوشـش می کنند و جمعیت های متشکّل را پراکنده می سازند و کارشان تفرقه افکنی میان انجمن ها و عیب جویی از پاکان و نیکان است».(۴)

انگیزه های نمّامی

اکنـون این سؤال مطرح می شود که چه انگیزه ای موجب ارتکـاب این گنـاه می شود؟ در پاسـخ این سؤال می توان گفت که یکی از چند عامل زیر باعث ارتکاب سخن چینی می شود:

۱. انسان به کسی که مطلبی از او نقل می کند نظر سوء داشته و در صدد بدنام کردن وی باشد.

۲. طرح دوستی نسبت به کسی که نزد او سعایت می کند.

۳. تفریح و سرگرمی.

۴. هرزه گویی و مجلس آرایی و همنشینی با اهل باطل.

۵. تفرقه افکنی و ایجاد تشویش و اضطراب در اذهان مردم.

ص:۱۰۸

۱- ۱۹۵. إِنَّ مُوسَی علیه السلام اسْتَسْقَی لِبَنِی إِسْرَائِیلَ حِینَ أَصَابَهُمْ قَحْطٌ فَأَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیْهِ لاأَسْتَجِیبُ لَکَ وَ لا لِمَنْ مَعَکَ وَ فِیکُمْ نَمَّامٌ قَدْ أَصَرَّ عَلَی النَّمِیمَهَ فَقَالَ مُوسَی علیه السلام مَنْ هُوَ یا رَبِّ حَتَّی نُخْرِجَهُ مِنْ بَیْنِنَا فَقَالَ اللَّه یَا مُوسَی أَنْهَاکُمْ عَنِ النَّمِیمَهِ وَ أَکُونُ نَمَّاماً فَتَابُوا بِأَجْمَعِهِمْ فَسُقُوا». کشف الریبه: ص ۴۲؛ محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۷۶؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۶۱۹؛ الجواهر السنیه: ص ۶۵ با اندکی تفاوت.

۲- ۱۸۶. أَ لَا أُنَبِّئُکُمْ بِشِرَارِکُمْ؟ قَالُوا: بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَایِبَ». اصول کافی: ج ۲/ ص ۳۶۹، حدیث ۱؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۲۶۶.

۳- ۱۸۷. شِرَارُکُمُ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَایِبَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۹؛ وسائل الشیعه: ج ۸/ ص ۶۱۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲/ ص ۲۶۸.

۴- ۱۸۸. وَ إِنَّ أَبْغَضَکُمْ إِلَی اللَّهِ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الاَحزابِ الْمُلْتَمِسُونَ لِلْبَرَاءِ الْعَثَرَاتِ». محجّه البیضاء: ج ۵ / ص ۲۷۵.

چه باید کرد؟

بی تردید، به هر عنوانی که انسان مبتلا به سعایت و سخن چینی شود مرتکب گناه و معصیت بزرگی شده است که در روز قیامت گرفتار عذاب الهی خواهد شد. به این جهت باید مواظبت کرد که مبادا عمر انسان، این سرمایه گران بهای الهی، بیهوده تلف شود و زندگی با آلودگی به پایان رسد و سرانجام جز خسران و زیان چیز دیگری عاید انسان نشود، و انسان هنگامی که می خواهد این معصیت را انجام دهد باید با خود بیندیشد که در روز قیامت آن گاه که در دادگاه عدل الهی در حضور انبیاء و اولیاء برای رسیدگی به اعمال خود حاضر می شود چه جوابی خواهد داد؟ زیرا آنجا فرصت از دست رفته است و هیچ کاری نمی تواند انجام دهد. انسان باید در دنیا به حساب خود برسد تا در آخرت مفتضح و رسوا نگردد. از این رو لازم است که مواظب زبان خود باشد و آن را کنترل کند و بیهوده سخن نگوید و در همین دنیا به حساب اعمال خود برسد تا در روز محشر سرافکنده و شرمسار نباشد.

ص:۱۰۹

سخریّه و استهزاء

دیگر از محرّمات سخریّه و استهزاء است. شک نیست که سخریّه و استهزاء یکی از آن عوامل است که بسیاری از اوقات انسان های ضعیف الایمان را وادار به غیبت می کند. آری، هستند کسانی که به منظور بی اعتبار کردن دیگران از عامل تمسخر بهره می گیرند و برای مجلس آرایی و خنداندن حاضران از آبرو و حیثیت دیگران مایه می گذارند و با کارهایی از قبیل تقلید در راه رفتن، سخن گفتن، غذا خوردن و خلاصه به هر طریقی از اشاره و کنایه و... دیگران را به مسخره می گیرند و از این راه حس خودپسندی و انتقامجویی و هرزه گویی خویش را اشباع می کنند و حداقّل با خرج کردن آبروی دیگران مستمعان و دوستان خود را راضی می سازند و بدین جهت است که قرآن کریم از این عمل شدیداً نهی کرده و آن را به عنوان ظلم و ستم مورد توبیخ و تهدید قرار داده است و ا مر به توبه می کند و می فرماید:

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَلاَ نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَلاَ تَلْمِزُوا أَنفُسَکُمْ وَلاَ تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَمَن لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ».(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن ها که مورد استهزاء واقع می شوند بهتر از مسخره کنندگان باشند. و همچنین زنان یکدیگر را مسخره نکند، زیرا ممکن است زنان مسخره شده از

۱- ۱۹۶. حجرات / ۱۱.

آن ها که مسخره می کنند بهتر باشند. و مبادا از یکدیگر عیب جویی کنید و زنهار از این که یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد کنید که پس از ایمان آوردن، نامی که نشان از فسق و فجور دارد بسیار زشت است و هر کس که از این رفتار توبه نکند ستم گر و ظالم است.

برخی از مفسّران در شأن نزول آیه فوق گفته اند: این آیه درباره ثابت بن قیس بن شماس نازل شده است. ثابت گوشهایش سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می شد برای او راه باز می کردند تا نزدیک پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بنشیند و سخنان حضرت را بشنود. یک روز وارد مسجد شد در حالی که مردم از نماز صبح فارغ شده و هر کدام در جایی نشسته بودند. ثابت نیز طبق روش هر روز سعی می کرد نزدیک پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بنشیند؛ به این جهت جمعیت را می شکافت و می گفت جا بدهید، جا بدهید تا خدمت پیامبر بروم. سرانجام یکی از آن ها گفت همین جا بنشین. او نیز همانجا نشست ولی از این که راهش ندادند تا نزدیک پیامبر بنشیند به شدت ناراحت شد. پس از این که هوا روشن شد ثابت از روی ناراحتی گفت: این مرد کیست؟ که مرا راه نداد. گفت: من فلان کس هستم. ثابت گفت: فرزند فلان زن؟! و نام مادر او را به گونه ای یاد کرد که در آن دوران (دوران جاهلیت) این گونه تعبیر را مایه سرزنش و ملامت می دانستند. آن مرد شرمنده شد و از خجالت سر به زیر افکند، سپس این آیه نازل شد.(۱)

ملاک و میزان و معیار ارزش ها نزد خدای متعال تقوا و پاک دامنی است.(۲) از این رو

۱– ۱۹۷. مجمع البیان: چاپ بیروت، ج ۹ / ص ۱۳۵.

۲ – ۱۹۸. در قرآن کریم پنج معیار برای فضلیت و برتری میان افراد بشر ذکر شده است که عبارت است از: الف. تقوا که فرمود: « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات / ۱۳): بهترین شما با تقواترین شما است... . ب. عقل و تعقّل (به کارگیری عقل) که خمیر مایه سایر ارزش ها است و آیات فراوانی از قرآن کریم از اولوالألباب (خردمندان) به نیکی و بزرگی یاد می کند. ج. جهاد در راه خدا، چنان که می فرماید: « لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». (نساء/ ۹۵). افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته [به نسبت اعمال نیکشان] خداوند و عده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است. د . ایمان « وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا و...». ه . علم و دانش. علم و ایمان دو معیار اساسی و دو رکن شجره طیّبه فضیلت و انسانیت است. فران کریم در این باره می فرماید: «... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...». (مجادله / ۱۱). خداوند به آن ها که ایمان آورده و بهره ای از علم دارند درجات بزرگی ارزانی می دارد... . ولی باید دانست که در میان تمام ارزش ها تقوا از همه بالاتر است بلکه تقوا اساس و پایه تمام ارزش ها است زیرا بدون تقوا نه علم کار ساز است و نه جهاد راهگشا و نه عقل راهنما و نه ایمان می تواند انسان را به سر منزل مقصود برساند. در زمینه تقوا است که عقل حقایق را درک می کند و علم حلّال مشکلات می شود. این همه تعریف و تشویق و

ستایش از علم مشروط به آن است که هدف از تعلیم و تعلّم شناخت حقیقت و آگاهی به مسؤولیت و خدمت به بندگان خدا و تحصیل خشنودی پروردگار متعال باشد، وگرنه نتیجه علم همان خواهد شد که مولوی می گوید: بدگهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راهزن تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را به دست علم و مال و منصب و جاه و قِران فتنه آمد در کف بدگوهران (مثنوی، دفتر چهارم، ص ۶۹۳)

هیچ کس حق ندارد دیگری را کوچک بشمارد و با چشم حقارت به او بنگرد، چه بسا

ص:۱۱۲

همین شخص پیش خدا آبرومند باشد.

مقام مؤمن در پیشگاه خدا

بنده مؤمن نزد خداوند متعال بسیار عزیز و محترم است. خداوند بندگان مؤمن را دوست می دارد و عزت و سربلندی را از آن مؤمنان می داند، چنان که می فرماید:

«... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ...».(۱)

... عزت و سرفرازی تنها از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است... .

و به همین جهت در سوره حجرات آیه «لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْم...» فرمود هرکس مؤمنان را مسخره کند یا با القاب زشت از آن ها یاد کند در زمره ستمکاران محسوب می شود. و در جای دیگر می فرماید:

« الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَايَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».(۲)

آنان که از مؤمنان متعبّد و متعهّد به خاطر صدقاتی که در راه خدا می دهند انتقاد و عیب جویی می کنند و نیز افراد بی بضاعتی را که حداکثر توانشان را در طبق اخلاص نهاده اند به مسخره می گیرند، خداوند آن ها را مسخره خواهد کرد و آنان عذابی دردناک در پیش دارند.

همچنین در احادیث اسلامی آمده است که احترام به مؤمن احترام به خدا است و اهانت به مؤمن اهانت به ذات اقدس الهی و موجب خشم خداوند سبحان است و در حدیث قدسی آمده است:

«خداوند به کسانی که مؤمنان را بیازارند اعلان جنگ می دهد».

۱- ۱۹۹. منافقون / ۸.

۲- ۲۰۰. توبه / ۷۹.

از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند عزّوجلّ فرمود:

«کسی که بنده مؤمن مرا خوار شمارد باید بداند که خداوند با او در جنگ است و کسی که بنده مؤمن مرا تعظیم و تکریم کند بی شک از غضب من در امان است»(۱)

حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیشتر است

ابن ابی الحدید در شرح این جمله از نهج البلاغه «اذا استولی الصلاح علی الزمان و اهله...».(۲) روایتی را از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند:

«... جابر روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به کعبه نظر افکند و فرمود: آفرین بر تو، خانه ای که بی اندازه بزرگی و بیش از اندازه دارای حرمتی! به خداوند سوگند که احترام مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است، زیرا هر حرمت تو فقط از یک جهت است [که خونریزی در تو حرام است ، ولی مؤمن از سه جهت احترام دارد:

۱. خون وی محترم است.

۲. مال او حرمت دارد.

۳. بدگمانی نسبت به او حرام است.»(۳)

ص:۱۱۴

۱- ۲۰۱. عن ابی عبداللّه علیه السلام قالَ: قَالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لِیَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنّی، مَنْ اَذَلَّ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ وَ لْیَأْمَنْ غَضَبی مَنْ أَکْرَمَ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ». ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صدوق: ص ۲۸۴؛ محاسن برقی: انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ج ۱ / ص ۹۷.
۲- ۲۰۲. ترجمه آن در بحث «سرچشمه غیبت» تحت عنوان «نکته بسیار مهم در تفکیک موارد» آمده است.
۳- ۲۰۳. وَ الْخَبَرُ ما رَواهُ جابِرُ قالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه وآله وسلم إلَی الْکَعْبَهِ فَقالَ: مَرْحَبا بِکِ مِنْ بَیْتٍ! ما اَعْظَمَکَ وَ أعْظَمَ حُرْمَتَکِ وَ اللّهَ إنَّ الْمُؤمِنَ أعْظَمُ حُرْمَهً مِنْکِ عِنْدَاللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأنَّ اللّهَ حَرَّمَ مِنْکِ واحِدَهً وَ مِنَ الْمُؤمِنِ ثَلاثَهً دَمَهُ وَ مالَهُ وَ أنْ یُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السُّوءِ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۸ / ص ۲۷۸.

تذکّر لازم

چنان که قبلاً یاد آور شدیم آن چه بیش از هر چیز در پیشگاه خدای متعال اهمیت وارزش دارد تقوا است و سایر امور از قبیل پول و جاه و مقام و منصب و... دلیل بر عظمت و محبوبیت انسان نیست. ناز این رو نباید به هیچ مؤمنی با دیده حقارت و پستی نگریست، چرا که ما نمی دانیم اولیای خدا چه کسانی هستند، چون از باطن افراد جز پروردگار هیچ کس آگاه نیست، چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز در ضمن یکی از سخنان خود فرمود:

«خدای عزّوجل سه چیز را در سه چیز مخفی کرده است:... ولیّ خود را در میان خلق خویش مخفی داشته است... بنابراین مبادا هیچ یک از شماها احدی از بندگان خدا را کوچک شمرد، زیرا نمی داند کدام یک از آن ها ولیّ خدا است».(۱)

همچنین حضرت علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است:... ولیّ خود را در میان بندگان خویش پنهان داشته است. پس به هیچ بنده ای از بندگان خدا با چشم حقارت نگاه مکن که شاید همان [کسی که به او بی اعتنا هستی] ولیّ خدا باشد و تو ندانی»(۲)

نتیجه بحث

با توجه به مطالبی که گفته شد افراد متعهّد و مؤمن باید از این رفتار زشت و ناپسند

۱- ۲۰۴. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ کَتَمَ ثَلَاثَهً فِی ثَلَاثَهٍ:... وَ کَتَمَ وَلِیَّهُ فِی خَلْقِهِ... وَ لَا یَزْرَأَنَّ أَحَدُکُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا یَدْرِی أَیُّهُمْ وَلِیُّ اللَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، جلد ۷۲ / ص ۱۴۷.
۲- ۲۰۵. إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی أَخْفَی أَرْبَعَهً فِی أَرْبَعَهٍ... وَ أَخْفَی وَلِیَّهُ فِی عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْداً مِنْ عَبِیدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا یَکُونُ وَلِیَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ». خصال صدوق: ج ۱ / ص ۱۹۸، حدیث ۲۶.

از دو جهت دوری جویند:

- یک آن که هرزگی و مسخرگی بالطبع زشت است.

- دوم آن که موجب گناه کبیره دیگر - یعنی غیبت - نیز می شود.

پروردگارا! ما را از لغزشها محفوظ دار.

حسد

اشاره

دیگر از محرّمات حسد است و حسد از عوامل غیبت است.

شخص حسود به مقتضای حسادتی که دارد همواره در صدد عیب جویی و تحقیر محسود است و از این راه حس خود خواهی خویش را اشباع می کند. کسی که با این انگیزه (حسد) غیبت می کند گرفتار سه عذاب می شود: عذاب روحی، عذابی به خاطر گناه حسادت وعذابی دیگر از جهت گناه غیبت .

تعریف حسد

راغب اصفهانی می گوید:

«حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است و شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی چه بسا کوشش در زوال آن نعمت می کند.»

در روایت آمده است که:

«مؤمن اهل غبطه است و منافق حسد می ورزد».(۱)

حسد در آیات قرآن

« أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمْ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبرَاهِيمَ

ص:۱۱۷ص:

۱- ۲۰۶. الحسد تمنّی زوال نعمه من مستحق لها و ربما کان مع ذلک سعی فی زوالها»، و روی: «المؤمن یغبط و المنافق یحسد». مفردات راغب، مادّه «حسد».

الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَآتَیْنَاهُم مُلْکاً عَظِیماً».(۱)

آیا یهود حسد می ورزند نسبت به مردم [: به پیامبر و خانواده اش و یا به مسلمین از این که خداوند آنان را از فضل خویش برخوردار کرده است؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آن ها حکومت و سلطنت عظیمی عطا کردیم.

« وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إِیمَانِکُمْ کُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمْ الْحَقُّ ...».(۲)

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد [که در وجود آن ها ریشه دوانده است] دوست دارند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند. پس از آن که حق کاملاً برای آن ها روشن شده است....

« وَلاَ تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلَی بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ واَسْأَلُوا اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ کَانَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیماً».(۳)

مزیّت هایی را که در پرتو آن خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است آرزو مکنید زیرا هرکس نتیجه سعی و کوشش خویش را مالک است. از برای مردان است بهره ای از آن چه کسب کرده اند و از برای زنان است بهره ای از آن چه کسب کرده اند. از فضل خدا بخواهید که خداوند به هر چیز دانا است.

گر چه این آیات در مقام نکوهش حاسدان است اما ضمناً می فهماند که حسد آرزوی زوال نعمت و فضل الهی است که به برخی از بندگانش ارزانی داشته در برابر غبطه که آرزوی داشتن آن نعمت ها است نه زوال آن از دیگران. از این رو هر اندازه که حسد ناپسند است غبطه پسندیده و مطلوب است. در نکوهش حسد از نظر قرآن

۱- ۲۰۷. نساء / ۵۴.

۲- ۲۰۸. بقره / ۱۰۹.

۳- ۲۰۹. نساء / ۳۲

همین بس که خدای متعال رسولش را از شر حسود بر حذر می دارد که می فرماید:

«... وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ».(۱)

به خدا پناه می برم از شرّ حسود بدخواه آن گاه که حسد ورزد.

حسد در روایات

توضیح

در احادیث معصومین علیهما السلام خصوصیاتی برای حسد آمده که نمونه هایی از آن را در ذیل خواهید خواند.

حسد از ریشه های کفر

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ریشه های کفر سه چیز است: حرص، تکبّر و حسد».(۲)

سپس درباره حسد فرمود:

اما حسد در داستان دو پسر آدم [هابیل و قابیل] است آن گاه که یکی دیگری را کشت.(۳)

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«حسد از تاریکی قلب و از انکار نعمت های خدا نسبت به افراد سرچشمه می گیرد و این دو [تاریکی قلب و انکار فضل و رحمت خداوند متعال] دو بال کفر هستند.»(۴)

۱- ۲۱۰. فلق / ۵.

۲- ۲۱۱. أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَ الِاسْتِكْبارُ وَ الْحَسَدُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۸۹، حدیث ۱ ؛ امالی صدوق: ص ۳۴۱، حدیث ۷.

۳- ۲۱۲. وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۸۹: حدیث ۱؛امالی صدوق: ص ۳۴۱، حدیث ۷.

۴- ۲۱۳. الْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عُمَى الْقَلْبِ وَ الْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكُفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِي حَسْرَةِ الْأَبَدِ وَ هَلَكَ مَهْلَكاً لَا يَنْجُو مِنْهُ أَبَداً». مستدرك الوسائل: ج ۲ / ص ۳۲۷، باب ۵۵.

حسدایمان را می خورد

در حدیث دیگری فرمود:

«حسد ایمان را می خورد همان گونه که آتش هیزم را از بین می برد».(1)

و نیز فرمود:

«حسد ایمان را در قلب انسان آب می کند آن گونه که یخ و برف در آب ذوب می شود».(2)

حسد نشانه نفاق

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن غبطه می خورد ولی رشک نمی برد، منافق حسد می ورزد و غبطه نمی خورد».(3)

حسد آفت دین

و در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

«آفت دین سه چیز است: حسد، خود بینی، و به خود بالیدن [:فخر فروشی ».(4)

۱- ۲۱۴. إِنَّ الْحَسَدَ یَأْکُلُ الْإِیمَانَ کَمَا تَأْکُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۶؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۰ / ص ۲۲۴.

۲- ۲۱۵. الْحَسَدُ یُمِیتُ (یمیث) الْإِیمَانَ فِی الْقَلْبِ کَمَا یُمِیتُ الْمَاءُ الثَّلْجَ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۳۲۷ و مستدرک: چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۱۲ / ص ۱۸.

۳- ۲۱۶. إِنَّ الْمُؤْمِنَ یَغْبِطُ وَ لَا یَحْسُدُ وَ الْمُنَافِقُ یَحْسُدُ وَ لَا یَغْبِطُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۷ ؛ انوار نعمانیه: ص ۲۶۴.

۴- ۲۱۷. افَهُ الدِّینِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۷ ؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷ /ص ۲۴۸.

زیان های جسمی حسد

حسد گذشته از این که زیانهای معنوی دارد و دین و ایمان را تباه می کند از نظر جسمی نیز روی اعصاب انسان اثر منفی می گذارد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«سلامت بدن از کمیِ رشک بردن است».[(۱)]

علامّه شیخ محمد تقی شوشتری (دام افضاله) پس از نقل این جمله امیر مؤمنان علیه السلام می نویسد:

«شش کس همیشه ناراحت اند که یکی از آن ها حسود است».

آن گاه از قول اصمعی نقل می کند که گفت: «عرب صحرا نشینی را دیدم که صد و بیست سال از عمر او گذشته بود. پرسیدم چه چیز سبب شد که عمر تو این قدر طولانی شود؟ حسد را در کناری نهادم و عمرم به درازا کشید.»[(۲)]

و نیز حضرت علی علیه السلام در جای دیگر فرمود:

«جای شگفتی است که حسودان از سلامت خود غفلت دارند».[(۳)]

به هر حال، حسد از بیماری های خطرناک است که ریشه یابی و بررسی علل و انگیزه های روانی آن ضروری و مفید است[(۴)] تا پس از پی بردن به عوامل این بیماری

ص:۱۲۱

۱- ۲۱۸. صِحَّهُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّهِ الْحَسَدِ». نهج البلاغه فیض: حکمت ۲۴۸ ؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه: ج ۱۰ / ص ۲۹.

۲- ۲۱۹. رایت اعرابیا قداتت له مائه و عشرون سنه فقلت له ما اطول عمرک فقال: ترکت الحسد فبقیت». بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه: چاپ اول، چاپ خانه مهر قم، سال ۱۳۹۸ ه . ق، ج ۱۰ / ص ۲۹.

۳- ۲۲۰. الْعَجَبُ لِغَفْلَهِ الْحُسّادِ عَنْ سَلَامَهِ الْأَجْسَادِ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۲۱۶.

۴- ۲۲۱. برای بررسی انگیزه های حسد ر ک: المحّجه البیضاء: ج ۵ / ص ۳۳۵ ؛ مرآه العقول: ج ۱۰ / ۱۵۹؛احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۹۲ ؛ کشف الریبه: ص ۶۱ به بعد ؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۱۹۹.

برای درمان آن چاره اندیشی کرد و این مرض مهلک را از خود دور کرد.(۱)

در این جا تنها به ذکر یک نکته بسنده می کنیم که عقده ها و کمبودها به همراه تنبلی و کسالت از اسباب عمده حسادت است. بکوشید با سعی و تلاش کمبودها را جبران کنید و عقده ها را از دل بزدایید و ضمناً بدانید که در زندگی هر کسی را سهمی و نصیبی مقدّر است مقدر که با سعی و کوشش به آن خواهد رسید، چنان که فرمود: «وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعی». البته ممکن است در زندگانی اجتماعی موانعی از قبیل ظلم و ستم و حق کشی در سر راه انسان وجود داشته باشد که این ها را با حسد نمی توان از میان برداشت و درمان این گونه بیماری های اجتماعی راه دیگری دارد که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

ص:۱۲۲

---

۱ – ۲۲۲. برای درمان حسد نیز رک: کشف الریبه: ص ۶۵ ؛ احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۹۶ ؛ المحّجه البیضاء: ج ۵ / ص ۳۴۲ ؛مرآه العقول: ج ۱۰ / ص ۱۵۹ ؛ جامع السعادات: ج ۲ / ص ۲۰۶

غضب

اشاره

از جمله محرّماتی که سالک الی اللّه بایستی از آن دوری کند غضب است که خود عامل دیگری برای غیبت به شمار می آید.

هنگامی که انسان از کسی ناراحت می شود برای این که شعله های خشم و کینه خود را خاموش کند و خشم خویش را فرو نشاند مرتکب غیبت می شود به گمان این که اگر حیثت و آبروی خصم خود را بریزد دلش آرام خواهد گرفت، ولی غافل از این که غضب در این گونه موارد چه خطرها و زیان هایی به بار می آورد که دنیا و آخرت انسان را نابود می کند. اینک برخی از روایاتی را که درباره آثار سوء غضب رسیده است نقل می کنیم.

آثار سوء غضب

امیر المؤمنان علیه السلام فرمود:

«خشم و غضب صاحبش را هلاک می کند و زشتی هایش را آشکار می سازد».(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«غضب ایمان را فاسد می کند همان گونه که سرکه عسل را تباه می سازد».(۲)

کلید هر بدی

ص:۱۲۳

۱- ۲۲۳. أَلْغَضَبُ يُرْدی صاحِبَهُ وَ يُبْدی مَعايِبَه». فهرست موضوعی غرر: ص ۲۹۲.

۲- ۲۲۴. الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ». جامع سعادات: ج ۱ / ص ۲۸۸؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۴.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

غضب کلید هر بدی است».(۱)

غضب مکن

از آن جا که غضب کلید هر کار شرّ و ناروایی به شمار می رود اگر کسی خود را کنترل کند و خشمگین نشود از بسیاری از فتنه ها و زیان ها محفوظ می ماند، چنان که در حدیثی آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: «یارسول اللَّه! چیزی به من بیاموز». فرمود:

«برو و غضب مکن».

آن مرد گفت: همین [نصیحت مرا بس است. هنگامی که به طرف قبیله خود رفت جنگی بین قبیله اش به پا شده بود که در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و لباس جنگ پوشیده و آماده نبرد بودند. او نیز لباس جنگ پوشید و در صف جنگجویان قرار گرفت، ناگهان سخن پیامبر را به یاد آورد که به او فرمود: غضب مکن. سپس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمی که دشمن قوم و قبیله اش بودند آمد و گفت: ای مردم! هر گونه جرح یا قتل و یا ضربه ای که برای شما حقی ایجاد کرده است و طایفه من باید غرامت آن را بپردازد، من آن را به عهده می گیرم و خون بهای آن را به شما می پردازم. آنان گفتند ما نیز چیزی از شما نمی خواهیم و ما به عفو و گذشت سزاوارتریم و با یکدیگر صلح کردند.(۲)

۱- ۲۲۵. الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ». مشکوه الانوار: ص ۳۰۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۰ / ص ۲۷۴؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۳.

۲- ۲۲۶. قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِي صلی الله علیه وآله وسلم: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِي قَالَ: اذْهَبْ وَ لَا تَغْضَبْ، فَقَالَ الرَّجُلُ قَدِ اكْتَفَيْتُ بِذَاكَ فَمَضى إِلى أَهْلِهِ فَإِذاً بَيْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا صُفُوفاً وَ لَبِسُوا السِّلَاحَ، فَلَمَّا رَأى ذَلِكَ لَبِسَ سِلَاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ، ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم لَا تَغْضَبْ، فَرَمَى السِّلَاحَ ثُمَّ جَاءَ يَمْشِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ، فَقَالَ: يَا هؤُلَاءِ مَا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌ فَعَلَيَّ فِي مَالِي أَنَا أُوفِيكُمُوهُ، فَقَالَ الْقَوْمُ: فَمَا كَانَ فَهُوَ لَكُمْ نَحْنُ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْكُمْ، قَالَ فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ، وَ ذَهَبَ الْغَضَبُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۴ ؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۰ / ص ۲۷۷.

خلاصه این که اگر انسان از کسی ناراحت می شود نباید به خاطر تشفّی دل خود غیبت کند و به ناروا او متهم کند که امام باقرعلیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«چه چیزی از غضب سخت تر است؟ همانا مرد غضب می کند و در اثر آن مرتکب قتل نفسی که خدا حرام کرده است می شود و زن پاک دامن را متهم می سازد».(۱)

فرو بردن خشم بهترین راه علاج

همان گونه که در آثار سوء غضب گفتیم، خشم و غضب اگر کنترل نشود چه بسا جنایت ها و گناهانی را موجب شود که جبران آن غیر ممکن است. آن گاه که آتش خشم شعله می کشد انسان خشمگین به هر چیز متوسل می شود تا خشم خویش را فرو نشاند و عقده دل بگشاید و این وسایل عبارت است از: دشنام، تهمت، غیبت، دروغ، افترا، توهین و تحقیر، ضرب و جرح و مانند آن. بدیهی است آن که با این گونه وسایل غضب خویش فرو نشاند آتش دوزخ را در وجود خود مشتعل ساخته است که در آن می سوزد و نابود می شود. او گمان می کند که طرف مقابل را ناراحت کرده و خود آسوده خاطر است، ولی امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«غضب [همانند] آتش برافروخته شده ای است که هرکس آن را فرو نشاند[و بر غضب خود مسلط شود] آن آتش را خاموش ساخته است و کسی که غضب خود را آزاد بگذارد [و آن را مهار نکند] اول کسی که در شعله آن می سوزد خود اوست».(۲)

۱- ۲۲۷. أَیُّ شَیْ ءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ لَیَغْضَبُ فَیَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ وَ یَقْذِفُ الْمُحْصِنَهَ». جامع السعادات: چاپ نجف، ج ۱ / ص ۲۸۸ ؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۰۳.

۲- ۲۲۸. الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَهٌ مَنْ کَظَمَهُ أَطْفَأَها وَ مَنْ أَطْلَقَهُ کَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۳۲۶ ؛ فهرست موضوعی غرر: ص ۲۹۲.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که خشمی را فرو برد با این که می تواند آن را به کار بندد خداوند دل او را از آرامش و ایمان در روز قیامت پر می کند».(۱)

و فرمود:

«هیچ جرعه ای را انسان فرو نمی برد که در نظر خدا از فرو نشاندن خشم در راه خدا بزرگتر باشد».(۲)

پس، هرگاه خشمگین شدی خدای قادر متعال را به یاد آر و شخصیت و کرامت انسانی خود و برادر دینی ات را در برابر خود مجسم کن و بی درنگ از محل حادثه دور شو و حال خود دگرگون کن: چنان چه ایستاده ای بر زمین بنشین و اگر نشسته ای از جای بر خیز و چند گامی راه برو و استغفار کن و با ذکر خدا و لاحول گفتن قلبت را آرامش بخش و کمی بیندیش و از خداوند متعال کمک بخواه و به نماز و شکیبایی پناه ببر، که فرمود:

«... اسْتَعِینُوا بِالصَبْرِ وَالصَّلواهِ ...».(۳)

از نماز و صبر کمک بخواهید که خدا با صابران است.

۱- ۲۲۹. مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلى إمضائِهِ حَشَااللَّهُ قَلْبَهُ أمْناً وَ ايماناً يَوْمَ الْقِيامَهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۱۰، حدیث ۷.
۲- ۲۳۰. ما مِنْ جُرعَهٍ يَتَجَرَّعُهَا الْإنْسانُ أعْظَمُ عِنْدَاللَّهِ مِنْ جُرْعَهِ غَيْظٍ فِى اللَّهِ». المجازات النبويه: ص ۱۱۲.
۳- ۲۳۱. بقره / ۱۵۳.

توبه و استغفار

آن گاه که انسان در اثر غفلت و نادانی و یا طغیان غرایز حیوانی و هوای نفسانی دچار گناه شد باید بی درنگ خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد و از او آمرزش بخواهد و با آب توبه و استغفار دل و جان خویش را شستشو دهد(۱)، که سهل انگاری و امروز و فردا کردن در امر توبه خود گناه دیگر و دلیل بر طغیان مضاعف است.

از قرآن کریم استفاده می شود که توبه به دو شرط پذیرفته می شود:

- این که گناه در اثر جهل و نادانی واقع شده باشد نه با انگیزه کفر و طغیان.

-آن که انسان پس از ارتکاب جرم بلافاصله پشیمان شده و هر چه زودتر توبه کند. خداوند در این مورد می فرماید:

« إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَى اللهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِن قَرِیبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً * وَلَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُم الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الآنَ وَلاَ الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَهُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً».(۲)

تنها توبه کسانی نزد خدا شایسته پذیرفتن است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند و به زودی توبه می کنند، که خدا به سوی آن ها بر می گردد

و مورد لطف خدا واقع می شوند

و خدا دانا و حکیم است .اما آنان که به اعمال ناشایسته تا دم مرگ ادامه می دهند و آن گاه توبه می کنند، و آن ها که در حال کفر از دنیا می روند، توبه شان

ص:۱۲۷

۱- ۲۳۲. برای توضیح بیشتر ر ک. بحث «کفاره غیبت».

۲- ۲۳۳. نساء / ۱۷ و ۱۸.

پذیرفته نخواهد شد و ما برای آنان عذاب دردناکی آماده کرده ایم.

هان ای برادر وای خواهر مسلمان! تا دیر نشده توبه کن که وقت تنگ است. ببینید خداوند تعالی با چه لحنی با بندگان خود سخن می گوید:

« أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؟...».(۱)

آیا وقت آن نرسیده است که مؤمنان دلهایشان به یاد خدا خاشع گردد و خود در برابر قرآن خاضع شوند؟

سرانجام توبه نکردن و اصرار بر گناه

کسانی که از گناه پشیمان نیستند و در توبه کردن امروز و فردا می کنند سرانجام نافرجامی در پیش دارند.

از امام صادق علیه السلام منقول است:

«پدرم [امام باقر] علیه السلام بارها می فرمود: هیچ چیز برای قلب زیان بارتر از گناه نیست ؛ چه آن که قلب با گناه می آمیزد و بر گناه اصرار می ورزد تا آن که گناه بر قلب چیره می شود و سرانجام آن را وارونه می کند».(۲)

امّا باید دانست که بهترین موقع برای استغفار و توبه نیمه های شب است، آن گاه که همه درها بسته و تمام دیده ها در خواب است، تنها درهای رحمت الهی به روی بندگانش باز است.

خداوند در وصف بندگان مؤمن می فرماید:

« الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ».(۳)

آنان صابرند و صادقند و قانت اند و انفاق کنندگانند و در نیمه های شب به دعا و

۱- ۲۳۴. حدید/ ۱۶ .

۲- ۲۳۵. کانَ أبی علیه السّلام یَقُولُ مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَيُوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۶۸.

۳- ۲۳۶. آل عمران / ۱۷.

استغفار بر می خیزند.

و در جای دیگر می فرماید:

«کَانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُونَ * وَ بِالْأَسْحَارِهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ».(۱)

اهل تقوا ویژگی هایی دارند از جمله آن که شب ها کم می خوابند و در سحرها به استغفار و دعا بر می خیزند.

در فرهنگ اسلام هر چیزی اندازه ای دارد مگر گریه از خوف خدا، که امام صادق علیه السلام فرمود:

«روز قیامت هر دیده ای گریان است مگر سه دیده: چشمی که از نظر کردن به حرام فرو افتد، چشمی که در طاعت خدا بیداری کشد، و چشمی که در دل شب از خوف خدا بگرید».(۲)

و هرگاه در این باره توفیق رفیق نشد مناسب است این قسمت از دعای ابو حمزه را به یاد آری و با خدا زمزمه و مناجات کنی:

«بار پروردگارا! من هرگاه با خود گفتم که آماده اطاعت و عبادتم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم، خواب را بر من فرو افکندی و حال راز و نیاز را از من باز گرفتی. ای خدا! چه شده است که هرچه با خود عهد کرده و گفتم از این پس سریره و باطن من خوب خواهد شد و به مجالس اهل توبه نزدیک می شوم، اما بلیّه و حادثه ای پیش آمد که پای من لغزید و آن بلیّه میان من و خدمتت حایل گردید؟ ای سیّد! من شاید تو از درگاه لطفت مرا رانده ای و از خدمت بندگی ات دور ساخته ای، یا شاید دیده ای که من حق بندگی ات دور ساخته ای، یا شاید دیده ای که من حق بندگی ات را سبک شمرده ام بدین جهت مرا از درت دور کردی، یا این که دیدی من از تو رویگردانم بدین سبب بر من غضب فرمودی، یا

۱- ۲۳۷. ذاریات / ۱۷ و ۱۸.
۲- ۲۳۸. کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَهٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَّا ثَلَاثَهً عَیْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَیْنٌ سَهِرَتْ فِی طَاعَهِ اللَّهِ وَعَیْنٌ بَکَتْ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۴۸۲، باب البکاء، حدیث چهارم

آن که در مقام دروغگویانم یافتی آن گاه مرا از نظر عنایتت دور افکندی، یا شاید دیدی که من شکر گزاری از نعمت هایت نمی کنم پس مرا محروم کردی، یا شاید مرا در مجالس اهل علم نیافتی آنگاه به خواری و خذلانم انداختی، یا شاید مرا در میان اهل غفلت یافتی بدین جهت از رحمتت نا امیدم کردی، یا شاید دیدی با مجالس بطّالین (هرزه گویان) الفت گرفته ام پس مرا میان آن ها واگذاشتی، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس از درگاهت دورم کردی، یا شاید به جرم و گناهم مکافات کردی، یا شاید به خاطر بی شرمی و بی حیایی با حضرتت مجازاتم نمودی...».(۱)

خلاصه کلام آن که با زمزمه این مناجات می توان دردهای درونی و بیماری های قلبی و علل و اسباب دوری از خدا را شناخت و آن گاه به فکر درمان افتاد و خود را اصلاح کرد. «وفقنا اللّه تعالی و ایاکم لمرضاته آمین».

---

۱ – ۲۳۹. أللّهمَّ إنّی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَیَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلواهِ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ نَاجَیْتُ أَلْقَیْتَ عَلَیَّ نُعَاساً إِذَا أَنَا صَلَّیْتُ وَ سَلَبْتَنِی مُنَاجَاتَکَ إِذَا أَنَا نَاجَیْتُ مَا لِی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَحَتْ سَرِیرَتِی وَ قَرُبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَّابِینَ مَجْلِسِی عَرَضَتْ لِی بَلِیَّهٌ أَزَالَتْ قَدَمِی وَ حَالَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَ خِدْمَتِکَ سَیِّدِی لَعَلَّکَ عَنْ بَابِکَ طَرَدْتَنِی وَ عَنْ خِدْمَتِکَ نَحَّیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُسْتَخِفّاً بِحَقِّکَ فَأَقْصَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُعْرِضاً عَنْکَ فَقَلَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِینَ [الْکَذّابینَ فَرَفَضْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی غَیْرَ شَاکِرٍ لِنَعْمَائِکَ فَحَرَمْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ فَقَدْتَنِی مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی فِی الْغَافِلِینَ فَمِنْ رَحْمَتِکَ ایَسْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی الِفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِینَ فَبَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ خَلَّیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِی فَبَاعَدْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ بِجُرْمِی وَ جَرِیرَتِی کَافَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ بِقِلَّهِ حَیَائِی مِنْکَ جَازَیْتَنِی...». دعای ابوحمزه ثمالی. امام سجادعلیه السلام در این فقرات موجبات سلب توفیق را با زبان دعا و مناجات بیان می فرماید.

ادای فرایض و واجبات

از مهم ترین نقاط آغاز برای سالکان راه، اداءِ فرایض و اهتمام به واجبات است به ویژه نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

اهتمام به فرایض، کاشف از روح انقیاد و موجب تقویت اساس تقوا و ایمان و اخلاق است. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«به آن چه خدا واجب کرده عمل کن تا باتقواترین مردم باشی».(۱)

ابوحمزه ثمالی از امام سجّادعلیه السلام نقل می کند که فرمود:

«هر کس عمل کند به آن چه خدا بر او واجب کرده از بهترین مردم است».(۲)

و در حدیث دیگر فرمود:

«..هر کس به جای آورد آن چه را که خدا واجب کرده از عابدترین مردم است.»(۳)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«... هیچ عبادتی مانند ادای فرایض و واجبات نیست...».(۴)

و در بعضی از کتاب ها، حدیث قدسی را با این عبارت آورده اند:

«بنده من تقرّب نجوید به سوی من به چیزی محبوب تر و بهتر از آن چه من بر او واجب کرده ام و به وسیله نوافل نیز به من نزدیک می شود...».(۵)

۱- ۲۴۰. إعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتْقَى النَّاسِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۸۲ .
۲- ۲۴۱. مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ». همان: ص ۸۱.
۳- ۲۴۲. فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ». جامع احادیث الشیعه: ج ۱۴ / ص ۹۸.
۴- ۲۴۳. وَ لَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۱۱۳.
۵- ۲۴۴. ما تَقَرَّبَ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنّافِلَةِ».کتاب لقاءاللَّه مرحوم حاج میرزا جوادملکی رحمه اللَّه،ص ۲۹؛الجواهرالسنیه:ص ۹۹؛جامع احادیث الشیعه:ج ۷/ص ۹۹ با اندکی تفاوت در عبارت.

التزام عملی به نوافل و مستحبّات و ترک مکروهات

یکی دیگر از نقاط آغاز، التزام به نوافل و مستحبات است. نوافل و سنن صالحه چندان مهم است که بعضی از فقها ترک جمیع سنن را از آن جهت که دلیل بر بی اعتنایی به آداب شرع مقدس است حرام دانسته اند.(۱)

چند نکته مفید

الف. التزام و استمرار بر نوافل و مستحبات سه اثر مهم دارد:

۱. گناهان انسان را محو می سازد، چنان چه خداوند متعال می فرماید:

نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب. زیرا نیکی ها بدی ها را از میان می برد... .(۲)

و در حدیث آمده است که نماز مؤمن در شب گناهان روز او را از بین می برد.(۳) و در بعضی نقل ها آمده است که نماز وِتْر گناهان را از بین می برد.(۴)

ص:۱۳۲

۱- ۲۴۵. مرحوم صاحب جواهر در کتاب قضا و شهادات (ج ۴۱ / ص ۳۰) در عدالت شاهد می فرماید: بعضی از فقها معتقدند که ترک جمیع سنن و مستحبّات در صورتی دلیل بر بی اعتنایی به سنن اسلامی باشد منافی و قادح عدالت است.
۲- ۲۴۶. وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ...». هود/ ۱۱۴.
۳- ۲۴۷. جامع احادیث الشیعه: ج ۷/ ص ۱۰۷.
۴- ۲۴۸. همان: صص ۱۰۷ و ۱۰۸. نماز وتر یک رکعت است که با آداب مخصوصه در پایان نوافل شب خوانده می شود. نوافل شب یازده رکعت است که هشت رکعت آن به نیّت نماز شب و دو رکعت به نیّت نماز شفع و یک رکعت به نیّت نماز وتر خوانده می شود وثواب و آثار فراوانی دارد.

۲. نواقص وکمبودهـایی را که بر اثر غفلت یـا قصور در فرایض و واجبـات رخ داده است، جبران می کنـد. مثلاًـ نوافل یومیه – خصوصـاً نوافـل شب – نواقص نمازهای یومیه را مرتفع می سازد، روزه های مسـتحبّی نواقص روزه های ماه رمضان را برطرف می کنـد، صـدقات مسـتحبّه کمبودهـای واجبـات مـالی از قبیـل زکات و خمس را رفع می نمایـد و... و احتمال دارد که اعمال مستحبه مطلقاً در رفع نواقص کلیه فرایض و واجبات مؤثر باشد. در این مورد به چند حدیث اشاره می شود.

از امام باقرعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

نماز نافله برای آن قرار داده شده است که فساد و نقص فرایض را جبران کند.(۱)

و در حدیث دیگر آمده است:

خداوند تبارک وتعالی نماز واجب را با نماز نافله کامل کرده است.(۲)

ابو حمزه ثمالی می گوید که امام علیه السـلام فرمود: هیچ نمازی بدون حضور قلب قبول نیست. من عرض کردم: فدایت شوم، همه ما هلاک شدیم؟ فرمود: نه، زیرا خداوند متعال این گونه عبادات را به وسیله نافله ها کامل می گرداند.(۳)

۳. موجب تقرّب به خداوند سبحان می شود، چنان که می فرماید:

مؤمنان حقیقی شب ها پهلو از بستر برمی دارنـد و خـدای را با بیم و امیـد می خواننـد و از آن چه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند. پس هیچ کس نمی داند به پاداش اعمال شان چه نعمت ها به عنوان چشم روشنی برای آن ها در عالم

۱- ۲۴۹. إِنَّمَا جعِلَتِ النَّافِلَهُ لِيَتُمَّ بِهَا مَا يَفْسُدُ مِنَ الْفَرِيضَهِ». جامع احادیث الشیعه: ج ۷ / صص ۱۱۸. ۱۱۶.

۲- ۲۵۰. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَتَمَّ صَلوهَ الْفَرِيضَهِ بِصَلوهِ النَّافِلَه». جامع احادیث الشیعه: ج ۷ / صص ۱۱۸ – ۱۱۶.

۳- ۲۵۱. همان: ص ۱۳۵.

غیب آماده شده است.(۱)

ونیز می فرماید:

پاسی از شب را برای ادای نافله بیدار باش، باشد که خدایت تو را به جایگاه پسندیده ای بر گزیند.(۲)

و در حدیث قدسی آمده است:

هیچ بنده ای به عبادتی بهتر از فرایض و واجبات به من تقرّب نجسته است و او به وسیله نوافل به من تقرّب می جوید تا جایی که من او را دوست بدارم؛ آن گاه که دوستش داشتم من گوش شنوای او و دیده بینای او و زبان گویا و دست توانای او خواهم بود، اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و چنان چه چیزی از من بخواهد ارزانی اش می دارم.(۳)

در حدیث دیگر آمده است:

نماز نافله وسیله نزدیک شدن مؤمنان به خداوند است... .(۴)

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است:

بزرگان و اشراف امّت من دو گروه اند: حاملان [: حافظان] قرآن، و شب زنده داران.(۵)

ب. نکته دوم آن که اعمال مستحبه ونوافل در صورتی مفید و موثر است که استمرار و تداوم داشته باشد، چنان که در احادیث آمده است: هر عملی نیکی را که

---

۱ – ۲۵۲. تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ). سجده / ۱۷ – ۱۶.
۲– ۲۵۳. وَمِنَ الَّیلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحمُوداً». اسراء / ۷۹.
۳– ۲۵۴. مَا تَقَرَّبَ إِلَیَّ عَبْدٌ بِشَیْ ءٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بِالنَّافِلَهِ حَتَّی أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ، وَ إِنْ سَئَلَنِی أَعْطَیْتُه...». جامع احادیث الشیعه: ج ۷ / ص ۹۹.
۴– ۲۵۵. صَلواهُ النَّوَافِلِ قُرْبَانُ کُلِّ مُؤْمِنٍ...». همان: ص ۱۰۰.
۵– ۲۵۶. أَشْرَافُ أُمَّتِی حَمَلَهُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّیلِ». همان: ص ۱۰۲.

شروع می کنید حداقل آن را تا یک سال ادامه دهید(۱) که تأثیر عمل در تداوم آن است.

و در حدیث دیگری آمده است: مداومت بر کار خیر آثار خوبی از آن ناشی می شود از جمله: ترک کارهای زشت، پرهیز از لغزش وگناه، حصول یقین، حبّ نجات، طاعت خدای رحمان، تعظیم منطق و برهان، دوری از وسوسه شیطان و پذیرفتن عدل و گفتار حق. این ها چیزهایی است که شخص خردمند از تداوم بر کار خوب به دست می آورد.(۲)

و در حدیث دیگر در اهمیت مداومت بر کار خیر از امام باقرعلیه السلام نقل شده است که آن حضرت همواره می فرمود: هنگامی که بر کار خوبی خود را عادت می دهم دوست دارم که بر آن مداومت داشته باشم. چنان چه نتوانم آن را در شب انجام دهم قضای آن را در روز به جا می آورم و اگر در روز از من فوت شود در شب آن را قضا می کنم. به راستی محبوب ترین عمل نزد خدا عملی است که دوام داشته باشد.(۳)

ج. مقصود از التزام به نوافل و مستحبات آن نیست که انسان تمام مستحبات را به جا آورد که چنین چیزی نه ممکن است و نه جایز، زیرا نه امکانات اجازه می دهد و نه سایر تکالیف و مسئولیت ها برای انسان این همه وقت باقی می گذارد بلکه مقصود آن است که انسان در شرایط و امکانات فردی واجتماعی اعمالی را انتخاب کند و ملتزم به انجام آن باشد.

د. در شرع انور نسبت به پاره ای از عبادات و مستحبات و خدمات و صدقات و سنن صالحه بیشتر تأکید شده و سیره و روش اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام بر التزام به این گونه سنن بوده است مانند: قرائت قرآن، تهجّد و شب زنده داری ومناجات و راز و نیاز در دل شب (آن گاه که چشم ها همه در خواب اند)، التزام به اول

۱- ۲۵۷. اصول کافی: ج ۲ / صص ۸۲ و ۸۳.

۲- ۲۵۸. تحف العقول: ص ۱۴.

۳- ۲۵۹. مستدرک: ج ۱ / ص ۱۵.

وقت در نمازهای واجب، به جا آوردن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز که هفده رکعت آن واجب و بقیه مستحب است به ویژه نماز شب و دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله عشاء (و تیره)(۱) و همواره با وضو بودن، رعایت آداب و سنن و حضور قلب در عبادات، تعقیبات نماز، شرکت مداوم در نماز جمعه و جماعات، طولانی کردن قنوت و سجده های نماز، و سه روز روزه در هر ماه، زیارت قبور اولیاء و شهدا خصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام، گریه و بکاء در عزای سیّد الشّهداءعلیه السلام و توسّل به آن حضرت و سایر معصومین علیهم السلام، صله رحم و دستگیری از ارحام و مستمندان، اطعام طعام و افشای سلام به ویژه در مورد دوستداران اهل بیت عصمت علیهم السلام، تداوم نسبت به برخی از اوراد و اذکار مأثوره مانند ذکر «لا اله الاّ اللّه» و«استغفر اللّه ربی و اتوب الیه» و صلوات بر محمد و آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم و تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام(۲) بعد از هر نماز و در هنگام خواب. بعضی از بزرگان فرموده اند صد بار ذکر «لا اله الاّ اللّه» و هفتاد بار استغفار پس از نماز صبح به شرط توجه و حضور قلب بسیار مجرب است، حتی المقدور آن را ترک نکنید. و همچنین ده بار گفتن «لا ـ اله الاّ ـ اللّه الملک الحقّ المبین» و هفت بار «لا حول و لا قوّه الاّ باللّه العلی العظیم» پس از نماز صبح و نماز مغرب.

در احادیث آمده است که قرائت چهار آیه از آخر سوره حشر که از آیه شریفه «لَوْ أَنْزَلْنا هـذَا القُران» شروع شده و تا آخر سوره به پایان می رسد هر روز صبح بسیار خوب است و بهتر آن است که در سجده شکر خوانده شود. این بود قسمتی از مستحبّات که تداوم بر آن بسیار مجرّب و مفید است.

ص:۱۳۶

---

۱ - ۲۶۰. مفسّران قرآن گفته اند: آیه شریفه «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کَانَ مَشْهُوداً» (اسراء / ۷۸) مربوط به نافله صبح می باشد که در نزد خدا مشهود ومقبول است.

۲ - ۲۶۱. تسبیحات حضرت زهرا سلام اللّه علیها عبارت است از ۳۴ بار اللّه اکبر، ۳۳ بار الحمدللّه و ۳۳ بار سبحان اللّه.

ادای امانت و صدق حدیث

توضیح

از اهمّ واجبات امانت داری، وفای به عهد و راستگویی است که بودش نشانه ایمان و نبودش علامت نفاق است و در اهمیت آن همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید در مقام تعریف انبیاء، آنان را با صفت «رسول امین» یا «ناصح امین» و صادق الوعد توصیف و معرفی می کند.

قرآن مجید به مردم دستور می دهد که به پیروی از انبیاءعلیهم السلام امین باشند و در صورتی که امانتی به آن ها داده شد در حفظ آن بکوشند و امانت را به صاحبانش بازگردانند:

« إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا ...».(۱)

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان شان برسانید... .

و آن گاه که قرآن مجید ویژگی ها و خصوصیات مؤمنان را برمی شمارد، از ادای امانت و وفای به عهد و پیمان یاد می کند:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ».(۲)

آن ها که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند.

۱- ۲۶۲. نساء / ۵۸.

۲- ۲۶۳. مؤمنون / ۸. توجّه به این نکته لازم است که ا مانت دارای ابعاد وسیع و گسترده ای است که شامل امانت های خدا (مانند ولایت و حکومت و...) و امانت های پیامبران و همچنین امانت های مردم می شود که به طور کلی انسان باید در تمام امانات چه مادّی و چه معنوی امانت دار باشد.

امانت از دیدگاه روایات

در روایات نیز به طور چشم گیری در این باره سفارش شده و احادیث فراوانی در تأکید بر این امر مهم رسیده است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که در امانت خیانت کند از ما نیست».(۱)

در روایت دیگری فرمود:

«کسی که امانت ندارد دین ندارد».(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«تنها به رکوع و سجود طولانی مردم نگاه نکنید، زیرا ممکن است این کار برای آنان به صورت عادت درآمده باشد که اگر ترک آن کنند ناراحت شوند، ولی نگاه کنید به راست گویی و امانت داری آن ها».(۳)

و در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«... به راستی علی علیه السلام آن همه مقام را در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیدا نکرد مگر در اثر راستگویی و ادای امانت».(۴)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«نشانه مؤمن سه چیز است: راست گویی، وفای به عهد و امانت داری».(۵)

۱- ۲۶۴. لَیسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَهِ». مشکوه الانوار: ص ۵۲.

۲- ۲۶۵. لَا دینَ لِمَنْ لَا أَمَانَهَ لَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۳ / ص ۱۱۶.

۳- ۲۶۶. لَا تَنْظُرُوا إِلَی طُولِ رُکُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِکَ شَیْ ءٌ إعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَکَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِکَ وَ لَکِنِ انْظُرُوا إِلَی صِدْقِ حَدِیثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ». نورالثقلین: ج ۱ / ص ۴۹۶. همچنین در اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۵؛ و عیون اخبار الرضا: ج ۲/ ص ۵۱، حدیثی به همین مضمون آمده است.

۴- ۲۶۷. فَإِنَّ عَلِیّاً عَلیهِ السلام إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلیهِ وَ اله بِصِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۵، باب الصدق واداء الامانه، حدیث ۵.

۵- ۲۶۸. سنن نسائی: ج ۴، جزء ۸ / ص ۱۱۷.

ادای امانت به نیکوکار و بدکار

ادای امـانت از نظر اسـلام چنـدان مهم است که اگر دشـمن چیزی را به عنوان امـانت به انسان بسپارد بایـد در حفظ آن کمال کوشـش را مبـذول دارد، زیرا هـدف اسـلام ایجـاد جـامعه ای است که اعتمـاد عمومی بر آن حکم فرما باشـد و اگر آن چه از دشمنان به امانت گرفته ایم به دلیل دشمن بودن به آن ها پس ندهیم و یا به این بهانه که فلانی آدم خوبی نیست امانتش را باز نگردانیم هیچ گاه جامعه مورد اعتمادی که منظور اسـلام است پدید نمی آید. از این رو دین مقدس اسلام دستور می دهد که امانت را مطلقاً به صاحبش برگردانید گر چه او دشمن و یا بدکردار باشد. حال، توجه شما را به چند حدیث جلب می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که خداونـد به هیـچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشـد یا بدکار، وفای به عهد درباره هرکس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار».(۱)

و در حدیث دیگری فرمود:

«امانت را به صاحب آن برگردانید چه نیکوکار باشد یا بدکار. اگر قاتل علی [علیه السـلام به عنوان امانت چیزی به من بسپارد امانتش را به او باز می گردانم. و فرمود: امانت را به صاحب آن برگردانید هرچند قاتل حسین بن علی علیه السلام باشد».(۲)

ص:۱۳۹

۱- ۲۶۹. ثَلَاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَهً: أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانَا أَوْ کافِرَیْنِ».بحارالانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲/ ص ۹۲؛ اصول کافی: ج ۲/ ص ۱۲۹، باب البر بالوالدین، حدیث ۱۵ با این تفاوت که «.. أوْ فاجِرَیْنِ».

۲- ۲۷۰. أدُّوا الْأمـانَهَ إِلَی الْبِرِّ وَ الْفـاجِرِ فَلَوْ أنَّ قاتِـلَ عَلَیّ إئتَمَنَنی عَلی أمانَهٍ لَأَدَّیْتُها إلَیْهِ وَ قالَ: أدُّوا الْأمانَهَ وَ لَوْ إلی قاتِلِ الْحُسَـیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السّـلام». اختصاص مفید: ص ۲۴۱. در معانی الاخبار صـدوق نیز حدیثی به این مضـمون از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است (ص ۱۰۸ چاپ صدوق).

و نیز فرمود:

«اگر قاتل علی علیه السلام امانتی را به من بسپارد یا از من نصیحت و خیرخواهی بخواهد و یا این که مرا طرف مشورت خود قرار دهد و من آن را بپذیرم بی تردید حق امانت را ادا می کنم».(۱)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«خدای متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز با راستگویی و ادای امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار باشد یا بدکار».(۲)

ص:۱۴۰

۱- ۲۷۱. إنَّ ضارِبَ عَلِیّ ٍبِالسَّیفِ وَ قاتِلَهُ لَو ائْتَمَنَنی وَ اسْتَنْصَحنی وَ اسْتَشارَنی ثُمَّ قَبِلْتُ ذلِک مِنْهُ لَأَدَّیْتُ إلَیْهِ الْأمانَهَ». تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۴۹۶. به همین مضمون احادیثی در امالی صدوق (ص ۲۰۴ احادیث ۴ و ۵ و ۶) نیز نقل است.
۲- ۲۷۲. إنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً إلَّا بِصِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ». اصول کافی: ج ۲/ ص ۱۰۵، باب الصدق و اداء الامانه، حدیث ۱.

نیّت، اخلاص و پرهیز از شرک و ریا و نفاق

نیّت، روح عمل

از آنجـا که اخلاق اسـلامی بر اساس تزکیه و تقویت بنیه معنوی و فضایل نفسانی و ارزش های والای انسانی نهاده شـده است، بـدین جهت، در کلیه اعمال اعم از قلبی و بـدنی - به ویژه عبادات - اصالت با نیّت است. نیّت تا آن درجه مؤثر است که چنان چه عملی غیر عبـادی و مبـاح بـا صـبغه الهی و قصـد قربت انجـام شود عنوان عبادت به خود می گیرد و دارای اجر و ثواب می شود. مثلاً ـ اگر غـذا خوردن یـا استراحت را بـا این قصـد انجـام دهیم که با خوردن غـذای خوب و استراحت کافی بتوانیم بهتر عبـادت کنیم و یا بیشتر در خـدمت مردم باشـیم آن غـذا خوردن و استراحت عبادت محسوب می شود و حال آن که این گونه اعمـال ذاتـاً عبـادت نیست. پس، بـا این وضع می توان گفت که نیّت، روح عمل و حقیقت آن است. به تعبیر دیگر، آن چه در اسـلام اهمیت دارد جنبه باطنی و حقیقی عمل است که ارزش و قبولی اعمال به آن بسـتگی دارد. در این مورد توجه شما را به چند حدیث جلب می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«همانـا اعمال وابسـته به نیّت است و برای انسان همان است که قصـد کرده و هـدف قرار داده. هر کس به خاطر خـدا و رسول هجرت کرده هجرتش به سوی خدا و رسول است و هر کس به خاطر زنی که با او ازدواج کند و یا به خاطر ثروتی

که به چنگ آورد هجرت کرده است هجرتش به سوی همان خواهد بود».(۱)

و نیز فرمود:

«نیّت مؤمن از عمل او بهتر و نیّت کافر از عمل او بدتر است، و هرکس مطابق نیتش کار می کند».(۲)

امام چهارم حضرت علی بن السحین علیه السلام فرمود:

«هیچ عملی بدون نیّت پذیرفته نمی شود».(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی فرمود:

«در روز قیامت مردم طبق نیّات خود برانگیخته می شوند».(۴)

تأثیر نیّت در ثواب و عِقاب

تأثیر نیّت به اندازه ای است که انسان به صرف هواداری از گروهی در ثواب و عقاب با آن ها شریک می شود. هنگامی که خدای متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را در جنگ

۱- ۲۷۳. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ و إِنَّما لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». سنن ترمذی: چاپ بیروت، ج ۴/ ص ۱۷۹؛ کتاب فضائل الجهاد: باب ۱۶، حدیث شماره ۱۶۴۷؛ سنن ابن ماجه: ج ۲ / ص ۱۴۱۳، کتاب الزهد، باب النیّه، حدیث ۴۲۲۷؛ مسند احمد حنبل: ج ۱/ صص ۲۵ و۴۳، صحیح بخاری: ج ۱/ ص ۱؛ منیه المرید: ص ۴۲؛ صحیح مسلم: ج ۲ / ص ۱۰۳؛ الترغیب و الترهیب: چاپ بیروت، ج ۱/ ص ۵۶.

۲- ۲۷۴. نِيَّهُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّهُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ». وسائل الشیعه: چاپ اسلامیه، ج ۱ / ص ۳۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت،ج ۶۷ / ص ۱۸۹؛ اصول کافی: چاپ اسلامیه، ج ۲ / ص ۸۴، حدیث ۲؛ منیه المرید: چاپ خیام قم، سال ۱۴۰۲ ه . ق، ص ۴۳.

۳- ۲۷۵. لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّه». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷/ صص ۱۸۵ و ۲۰۴ و ۲۰۷؛ وسائل الشیعه: چاپ اسلامیه، ج ۱ / ص ۳۳، احادیث ۱ - ۳ (و در ص ۳۴ حدیث ۹ نیز از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم این حدیث نقل شده است)؛ اصول کافی: ج ۲/ ص ۸۴ چاپ اسلامیه.

۴- ۲۷۶. إِنَّمَا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ». سنن ابن ماجه: ج ۲/ ص ۱۴۱۴؛ کتاب الزهد، حدیث ۴۲۲۹؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۴۹؛ منیه المرید: ص ۴۳؛ الترغیب و الترهیب: ج ۱/ ص ۵۷.

جمل پیروز ساخت یکی از یاران آن حضرت گفت: چه خوب بود برادرم همراه ما بود و پیروزی شما را بر دشمن می دید و در فضیلت این جهاد شرکت می کرد.

... امام علیه السلام پرسید: «آیا برادرت از هواداران ما است؟ آیا دلش با ما هست؟». عرض کرد: «آری». فرمود: «پس او هم در این معرکه با ما بوده است. [نه تنها او بلکه] آنان که در صلب پدران و رحِم مادران با ما هم عقیده و هماهنگ هستند نیز در این جنگ با ما شریک اند. بزودی گذشت زمان آن ها را به دنیا خواهد آورد و دین و ایمان به وسیله آنان نیرو خواهد گرفت».(۱)

ص:۱۴۳

۱- ۲۷۷. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَهَوَى أَخِيكَ مَعَنَا؟ فقَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَقَدْ شَهِدَنَا، وَ لَقَدْ شَهِدَنَا! فِی عَسْكَرِنَا هَذَا قَوامٌ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَيَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ». نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ۱۲.

اخلاص در عبادت

اشاره

چنـان که از آیـات و اخبـار برمی آیـد، اخلاـص اسـاس عبادت و حقیقت آن است و در واقع اخلاص روح عبودیت و بنـدگی است و عبادت جز با اخلاص مصداق و مفهومی ندارد و به همین جهت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... نیّت برتر از عمل است و آگاه باشید که نیّت حقیقت عمل است».(1)

بنابراین، بهترین عمل آن است که خلوص آن بیشتر باشد.

اخلاص چیست؟

اخلاص پاک کردن نیّت از شـرک و ریا است (چنان که تزکیه و تهذیب نفس زدودن روح از صـفات ناپسـند و کدورت های معنـوی، و تطهیر پـاک کردن ظـواهر جسم و بـدن از نجاسـات و آلـودگی هـای ظـاهری است) و چـون اخلاـص امری قلـبی و وجدانی است آن را با ظاهر زیبا و حجم کار ارزیابی نتوان کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نمـاز قیام و قعود و نشسـتن و برخاسـتن نیست بلکه نماز اخلاص و خـداخواهی توست».(2) یعنی: حقیقت نمـاز همانا اخلاص نمازگزار است و اخلاص آن است که نماز را تنها

۱- ۲۷۸. وَ النِّیَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلا وَ إِنَّ النِّیَّهَ هِیَ الْعَمَلُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶، حدیث ۴.

۲- ۲۷۹. لَیْسَتِ الصَّلاهُ قِیامَکَ وَ قُعُودَکَ إِنَّمَا الصَّلواهُ إخْلاصُکَ وَ أنْ تُرِیـدَ بِهَا اللَّهَ وَحْدَهُ». شـرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱ / ص ۳۲۵.

برای رضای خدا بجای آورد. و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«... عمل خالص آن است که در آن جز از خداوند عزّوجل انتظار ستایش نداشته باشی».(۱)

اشتباه نشود که مقصود از اخلاص عملی است که با اخلاص انجام شود نه تنها نیّت قلبی بدون عمل.

قرآن و اخلاص

قرآن مجید در این باره می فرماید:

« وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ...».(۲)

به آن ها جز این دستور داده نشده که خدا را با اخلاص [: خالی از هرگونه شائبه شرک و ریا] پرستش کنند... .

و در آیه دیگر می فرماید:

« ... فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً».(۳)

... هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

قسمت آخر آیه اشعار دارد بر این که عمل صالح آن است که در آن هیچ گونه شرک

۱- ۲۸۰. وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِی لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». اصول کافی: ج ۲/ ص ۱۶، حدیث ۴.

۲- ۲۸۱. بیّنه / ۵. هر چند گفته می شود که این آیه و امثال آن مربوط به اصول دین و توحید عبادی و در مقام نفی شرک و بت پرستی است و ربطی به مسئله ریا ندارد ولی با توجّه به این که شخص ریاکار غیر خدا را در عبادت منظور می دارد، نوعی شرک در عمل او موجود است و بدین جهت در احادیث ریا را شرک خفی نامیده اند.

۳- ۲۸۲. کهف / ۱۱۰.

و ریا وجود نداشته باشد. پس اگر دیگران را در عبادت خدا شریک کنیم اخلاص از بین می رود و تنها جنبه صوری و ظاهری آن باقی می ماند و موقعی که عمل محتوای واقعی خود را از دست داد، نتیجه ای عاید انسان نخواهد شد.

نکته ای جالب و قابل توجّه

مُخْلَص به فتح «لام» به صورت اسم مفعول یعنی خالص شده. پروردگار عالم در مقام معرفی این دو پیامبر (موسی و یوسف) می فرماید آن ها از مخلَصین (به فتح لام) یعنی خالص شده ها بودند و میان مخلَص (به فتح لام) و مخلِص (به کسر لام) فاصله زیادی وجود دارد، زیرا واژه مخلِص (به کسر لام) به کسانی که دارای اخلاص موسمی و گذرا هستند نیز اطلاق شده است. برای مثال درباره کسانی که در میان امواج دریا از وسایل مادّی ناامید شده و آن گاه خدای را می خوانند کلمه اخلاص آمده است، چنان که می فرماید:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ».(۱)

هنگامی که سوار بر کشتی شوند خداوند را با اخلاص می خوانند [و غیر او را فراموش می کنند] ، اما همین که خدا آن ها را نجات داد و به ساحل رساند دوباره مشرک می شوند.

همچنین درباره گروهی دیگر از این افراد می فرماید:

«وَإِذَا غَشِيَهُم مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ».(۲)

و هنگامی که موجی همچون ابرهای سیاه [در سفرهای دریایی آن ها را

۱- ۲۸۳. عنکبوت / ۶۵.

۲- ۲۸۴. لقمان / ۳۲.

بپوشاند [و بالای سر آن ها قرار گیرد] خدا را با اخلاص می خوانند، اما همین که خداوند آن ها را به خشکی نجات داد بعضی از آنان به راه میانه می روند [و به ایمان خود وفادار می مانند، در حالی که برخی دیگر فراموش می کنند و راه کفر در پیش می گیرند] . و آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنانِ کفران کننده انکار نمی کند.

و نیز در جای دیگر فرمود:

« هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّی إِذَا کُنتُمْ فِی الْفُلْکِ وَجَرَیْنَ بِهِم بِرِیحٍ طَیِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِیحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِن کُلِّ مَکَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِیطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ لَئِنْ أَنجَیْتَنَا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ * فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْیُکُمْ عَلَی أَنفُسِکُم مَتَاعَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا ثُمَّ إِلَیْنَا مَرجِعُکُمْ فَنُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُم تَعْمَلُونَ».(۱)

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیرمی دهد تا آن گاه که در کشتی قرار گرفتید و بادهای موافق سرنشینان کشتی را [به سوی مقصد] حرکت داد و آن ها خوشحال شدند، ناگهان طوفان شدیدی وزیدن گرفت و امواج از هر سو به سراغ آن ها آمد و گمان کردند که در لابلای امواج فرو رفته اند و هلاک خواهند شد. در این موقع خدا را از روی اخلاص می خوانند که اگر ما را نجات دهی به طور حتم از سپاسگذاران خواهیم بود. اما همین که خداوند آن ها را رهایی بخشید [دوباره در زمین، بناحق، ستم می کنند. ای مردم! ستمهای شما به زیان خود شما است. بهره اندکی از زندگی دنیا [می برید] ، سپس بازگشت شما به سوی ما است و ما شما را به آنچه انجام داده اید آگاه خواهیم ساخت.

از این آیات استفاده می شود که کلمه مخلِص (به کسر لام) دارای مفهوم عامی

۱- ۲۸۵. یونس / ۲۲ و ۲۳.

است که شامل شاگردان کلاس اول مـدرسه اخلاص نیز می شود و حتی مشـرکان بت پرست و متّکی به مظاهر فریبنـده دنیا را (که در اثر گرفتـاری در امواج متلاـطم دریـا از تمام وسایل مادّی ناامیـد شـده و به خـدای یگانه روی می آورنـد) نیز در برمی گیرد و حـال آن که ساعتی بعـد که به ساحل می رسـند خداونـد یگانه را فراموش کرده و دوباره مشـرک می شونـد. و طبیعی است آن ها که در مراحل نخستین راهند در برابر وساوس شـیطانی و هواهای نفسانی آسیب پذیرند و آن ها که بتوانند در برابر این خطرها ایسـتادگی نماینـد و خود را از گناه حفظ کننـد بسـیار اندکند. ولی مخلَصـین (به فتح لام) - یعنی خالص شده ها - کسانی هسـتند که مدارج اولیه کمال را بخوبی پیموده و به مقام عصـمت نائل شده و از ولایت شیطان و نفس امّاره بیرون رفته و در وادی ولایه اللَّه گام برمی دارند. یوسف پیامبر از این گروه است، زیرا یوسف در آن موقعیت حساس و حالت بحرانی که برای او پیش آمـده بود همچون کوه ایسـتاد و هرچه آن زن از او تمنـای کامجویی کرد و تمام درها را محکم بست تا یوسـف نتوانـد فرار کند، اما یوسف در جواب او گفت معاذاللَّه (به خدا پناه می برم) و با قاطعیت هرچه تمام تر خواسـته نامشـروع او را رد کرد و برای این که خود را از شرّ او برهاند با سرعت به سوی در دوید و در بسته به روی او گشوده شد و خدا او را مشمول امدادهای غیبی خویش گردانید.

خلاصه این که دلی می توانـد صـفا و نورانیت پیـدا کنـد که خواست پروردگار را بر هوای خویش مقـدّم دارد و جز او هوایی دیگر در سـر نپرورانـد. و به دیگر سـخن، کسـی می توانـد در زمره مخلصـین قرار گیرد که تمام اعمالش تنها برای خـدا باشد، چنان که خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم به ابلاغ و اعلام این نکته مأمور بوده که فرمود:

«بگو نمـاز و تمـام عبـادات و زنـدگی و مرگ من همه برای خداونـد پروردگار جهانیان است، که شـریکی برای او نیست و به همین اخلاص کامل دستور

ص:۱۴۸

یافته ام و من نخستین مسلمانم».(۱)

اخلاص در احادیث

در روایات و احادیث ائمه معصومین سلام اللَّه علیهم درباره اخلاص تأکید فراوانی دیده می شود، زیرا - چنان که گفته شد - مسئله اخلاص بسیار دقیق و ظریف است و قبولی اعمال بستگی به مقدار خلوص انسان دارد و هر چه اخلاص بیشتر و کامل تر باشد عمل ارزشمندتر است. اخلاص یک پدیده تصوّری و تخیّلی و تحمیلی نیست که با تصوّر و خیال و یا با بازی با الفاظ بتوان آن را ایجاد کرد بلکه یک واقعیت و حقیقت قلبی است که تنها با استمداد از عنایت الهی و ریاضت نفسانی حاصل می شود. چه بسا افرادی که به گمان خود مخلص اند ولی، در واقع، با اخلاص فاصله بسیار دارند و غرق در هوی پرستی و خودپرستی هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند عزّوجلّ فرموده است:

«اخلاص سرّی از اسرار من است که آن را در دل بندگانی که دوست شان می دارم به امانت می سپارم».(۲)

حضرت فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها فرمود:

«هر کس که عبادت خالص خود را به سوی خدا بالا بفرستد خدای عزّوجلّ بالاترین مصلحت را برایش فرو می فرستد».(۳)

۱- ۲۸۶. قُلْ إِنَّ صَلاَتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ * لَا شَرِیکَ لَهُ وبِذلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ» انعام/ ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲- ۲۸۷. الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِی اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبَادِی». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۴۹، حدیث ۲۴؛ منیه المرید: ص ۴۳.

۳- ۲۸۸. مَنْ أَصْعَدَ إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجلَّ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ». بحار الانوار: ج ۶۷ / ص ۲۴۹.

از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می گفت: خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را به آن چه می بیند مشغول ندارد و به خاطر آن چه گوشش می شنود خدا را فراموش نکند و برای آن چه به دیگران داده اند اندوهگین نباشد».(۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « ... لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...»(۲) فرمود:

«مقصود خداوند از «أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» کسی است که صحیح تر عمل می کند نه آن که بیشتر عمل می کند، و عمل صحیح آن است که با خداترسی و صدق نیّت همراه باشد. سپس فرمود: نگهداری عمل [از آلودگی] سخت تر از خود عمل است...».(۳)

البته، باید دانست که تحصیل اخلاص و تشخیص آن بسیار دشوار و دقیق است و سفر در این وادی ریاضت و کوشش فراوان لازم دارد، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«در امّت من شرک از راه رفتن مورچه بر سنگ خارا پوشیده تر است».(۴)

احادیثی که درباره اخلاص وارد شده به سه بخش تقسیم می شود:

بخش اوّل: نشانه های اخلاص؛

بخش دوّم: عوامل و اسباب اخلاص؛

---

۱ – ۲۸۹. طُوبَی لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ یَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَی عَیْنَاهُ وَ لَمْ یَنْسَ ذِکْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ یَحْزُنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِیَ غَیْرُهُ؟». اصول کافی، ج ۲ / ص ۱۶، باب الاخلاص، حدیث ۳.

۲– ۲۹۰. ملک / ۲: تا بیازمایدتان که کدام یک از شما در عمل نیکوتر است... .

۳– ۲۹۱. لَیسَ یَعْنِی أَکْثَرُکُمْ عَمَلًا وَلکِنْ أَصْوَبَکُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَهُ خَشْیَهُ اللَّهِ وَ النِّیَّهُ الصَّادِقَ وَ الْخَشْیَهُ ثُمَّ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَی الْعَمَلِ حَتَّی یَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ...». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶؛ تفسیر المیزان: ج ۲۰ / ص ۱۱؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۳۰؛ الاخلاق شبّر: ص ۱۷ با اندکی تفاوت.

۴– ۲۹۲. الشِّرْکُ أَخْفَی فِی أُمَّتِی مِنْ دَبِیبِ النَّمْلِ عَلَی الصَّفَا». مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۲.

بخش سوّم: آثار و فواید اخلاص.

بخش اوّل نشانه های اخلاص

در بخش اول، ابتدا روایات را یادآور شده و سپس به جمع بندی آن ها می پردازیم:

۱. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«... علامت مخلص چهار چیز است: دلش پاک، اعضاء و جوارحش سالم، خیرش مبذول و شرّش مأمون است (یعنی مردم از خیرش بهره مند و از شرّش در امانند)».(۱)

۲. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«... کسی که نهان و آشکار و کردار و رفتار و گفتارش یکسان باشد، به راستی امانتش را ادا و عبادتش را خالص کرده است...».(۲)

۳. و فرمود:

«کمال اخلاص اجتناب از گناهان است».(۳)

۴. و فرمود:

«زهد شیوه مخلصان است».(۴)

۵. همچنین فرمود:

«عبادت خالص آن است که انسان به کسی جز خدا امیدی نداشته و جز گناهش

۱- ۲۹۳. وَ أَمَّا عَلَامَهُ الْمُخْلِصِ فَأَرْبَعَهٌ: يَسْلَمُ قَلْبُهُ وَ يَسْلَمُ جَوَارِحُهُ وَ بَذَلَ خَيْرَهُ وَ كَفَّ شَرَّه». تحف العقول: ص ۱۶.

۲- ۲۹۴. وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَهَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَه...». نهج البلاغه: نامه ۲۶.

۳- ۲۹۵. تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِی». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۴ / ص ۲۱۳.

۴- ۲۹۶. أَلزُّهْدُ سَجِيَّهُ الْمُخْلِصِينَ». فهرست موضوعی غرر: ص ۱۴۹.

از چیزی بیمناک نباشد».(۱)

۶. امام باقرعلیه السلام فرمود:

«هیچ عابدی خدا را آن چنان که شایسته اوست پرستش نمی کند مگر آن که امیدش از تمام خلق بریده شود. در این هنگام خداوند می فرماید: این بنده خالص من است. آن گاه او را با لطف و کرمش می پذیرد».(۲)

۷. امام صادق علیه السلام فرمود:

«عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدا تو را برای انجام آن ستایش کند».(۳)

۸. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«هیچ بنده ای به حقیقتِ اخلاص نمی رسد مگر آن که دوست نداشته باشد که مردم او را بر کارهایی که برای خدا انجام داده ستایش کنند».(۴)

۹. در حدیث دیگر آمده است:

«از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد که نجات انسان در چیست؟ فرمود: نجات در آن است که عبادت را برای رضای مردم انجام ندهد».(۵)

۱- ۲۹۷. «اَلْعِبادَةُ الْخالِصَةُ أنْ لایَرْجُو الرَّجُلُ إلّا رَبَّهَ وَ لا یَخافَ إلّا ذَنْبَهُ». همان: ص ۲۲۹.

۲ - ۲۹۸. «لَا یَکُونُ الْعَابِدُ عَابِداً لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّی یَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ کُلِّهِ إِلَیْهِ فَحِینَئِذٍ یَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِی فَیَتَقَبَّلُهُ بِکَرَمِهِ». مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۰.

۳- ۲۹۹. «الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِی لَا تُرِیدُ أَنْ یَحْمَدَکَ عَلَیْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَل». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶، حدیث ۴.

۴- ۳۰۰. «مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِیقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّی لَا یُحِبَّ أَنْ یُحْمَدَ عَلَی شَیْ ءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ». عده الداعی: چاپ بیروت، ص ۲۱۷؛ مشکوه الانوار: ص ۱۱.

۵- ۳۰۱. «وَ قالَ صلّی اللَّه عَلیه وَ آله وَ سَلّم: وَ قَد سُئِلَ فیمَا النَّجاهُ؟ قال أنْ لا یَعْمَلَ الْعَبْدُ بِطاعَهِ اللَّهِ یُریدُ بِهَا النّاسَ». عده الداعی: ص ۲۲۸.

بخش دوّم اسباب و عوامل خلوص

«یقین منشأ اخلاص است».(۱)

«اخلاص عمل از یقین قوی و نیک اندیشی سرچشمه می گیرد».(۲)

«خلوص انسان به اندازه قوت دین اوست».(۳)

«اخلاص میوه علم و معرفت است».(۴)

«سرآغاز اخلاص ناامیدی از ما سوی اللّه است».(۵)

«آرزوهایت را کم کن تا اعمالت خالص شود».(۶)

نتیجه آن که اخلاص محصول یقین، قدرت ایمان، علم، قطع امید از مردم، کم کردن آرزوها و عبادت پروردگار است.

بخش سوّم آثار و فواید اخلاص

۱. بصیرت و نورانیت دل

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«هیچ بنده ای چهل روز متوالی قدم در وادی اخلاص ننهاد جز آن که

۱- ۳۰۲. سَبَبُ الْإِخْلاصِ أَلْيَقينُ». فهرست موضوعی غرر: ص ۴۳۳.
۲- ۳۰۳. إِخْلاصُ الْعَمَلِ مِنْ قُوَّهِ الْيَقينِ وَ صَلاحِ النِّيَّهِ». همان: ص ۹۲.
۳- ۳۰۴. عَلى قَدْرِ قُوَّهِ الدّينِ يَكُونُ خُلُوصُ النِّيَّهِ». همان: ص ۹۳.
۴- ۳۰۵. ثَمَرَهُ الْعِلْمِ إِخْلاصُ الْعَمَلِ». همان: ص ۹۲.
۵- ۳۰۶. أَوَّلُ الْإِخْلاصُ الْيَأْسُ مِمّا فِى أَيْدِى النّاسِ». همان: ص ۴۳۰.
۶- ۳۰۷. قَلِّلِ الْآمالَ تَخْلُصْ لَكَ الْأَعْمالُ». همان: ص ۲۰.

چشمه های حکمت و معرفت از قلبش بر زبان او جاری می شود».(۱)

۲. حکمت و معرفت

حکمت و معرفت نیز یکی دیگر از آثار وفواید اخلاص است که این مطلب از روایت فوق به خوبی استفاده می شود.

۳. خضوع تمام ما سوی اللّه در برابر انسان مخلص

«بی تردید، هر چیز در برابر مؤمن خاشع و خاضع است وهمه چیز از او هیبت دارد. چنان چه بنده مخلص باشد خداوند ترس او را در دل همه چیز حتی حشرات زمین و پرندگان آسمان قرار می دهد».(۲)

۴. کفایت امر و درمانده نشدن در کارها

خداوند عزّ وجلّ فرمود:

«اگر بنده خود را دوست دار اخلاص و خداجوی بیابم اداره امور او را شخصاً به عهده می گیرم [و کار او را به دیگران واگذار نمی کنم ».(۳)

---

۱ – ۳۰۸. مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ یَنَابِیعُ الْحِکْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَانِهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۴۲؛ عیون اخبار الرضا: ج ۲ / ص ۶۸؛ این حدیث با اندکی تفاوت در عدّه الداعی: چاپ بیروت، ص ۲۳۲ و بحارالانوار: ج ۶۷ / ص ۲۴۹ و الترغیب و الترهیب: ج ۱ / ص ۵۶ آمده است.

۲ – ۳۰۹. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَخْشَعُ لَهُ کُلُّ شَیْ ءٍ وَ یَهَابُهُ کُلُّ شَیْ ءٍ ثُمَّ قَالَ: إِذَا کَانَ مُخْلِصاً لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ کُلَّ شَیْ ءٍ حَتَّی هَوَامَّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعَهَا وَ طَیْرَ السَّمَاءِ». بحار الانوار: ج ۶۷ / ص ۲۴۸، حدیث ۲۱.

۳– ۳۱۰. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا أَطَّلِعُ عَلَی قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِی لِوَجْهِی وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِی إِلَّا تَوَلَّیْتُ تَقْوِیمَهُ وَ سِیَاسَتَهُ». همان: ج ۸۲ / ص ۱۳۶، حدیث ۱۶؛ مصباح الشریعه، باب السجود.

۵. سعادت و کامیابی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... اعمال خود را خالص کنید تا سعادتمند شوید».(۱)

۶. بالا رفتن اعمال و قبولی آن

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«ای مردم! اعمالتان را برای خدای متعال خالص کنید زیرا خدا عملی را می پذیرد که فقط برای او باشد».(۲)

۷. کمال عبادت

حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمود:

«برترین عبادت ها اخلاص است».(۳)

یعنی اصل عبادت اخلاص است و سایر اعمال در سایه اخلاص عنوان عبادت پیدا می کند و کامل می شود.

نتیجه و جمع بندی بحث

از روایاتی که گذشت معلوم می شود که اسلام به کیفیت عمل بیشتر اهمیت می دهد تا به کمیّت آن. به تعبیر دیگر، آن چه در پیشگاه خداوند ارزشمند است تنها خلوص نیّت است و زیاد بودن عمل موجب تقرّب نمی شود.

۱- ۳۱۱. أخْلِصُوا أعْمالَكُمْ تَسْعَدُوا». فهرست موضوعی غرر: ص ۹۳.

۲- ۳۱۲. أيُّهَا النّاسُ أخْلِصُوا أعْمالَكُمْ للّهِ تَعالى فَإنَّ اللّهَ لايَقْبَلُ الاّ ما خَلُصَ لَهُ». تفسير قرطبى: ج ۵ / ص ۱۸۰ ذیل آیه ۳۶، سوه نساء.

۳- ۳۱۳. أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ الْإِخْلَاصُ». بحار الانوار، ج ۶۷ / ص ۲۴۹.

حال که بحث به اینجا رسید مناسب است بخشی از سیره معصومین علیهم السلام را برای شما بازگو کنیم. امید است که همگان توفیق تأسّی داشته باشیم و به آن بزرگواران اقتدا کنیم.

نمونه ای از اخلاص امیرمؤمنان علیه السلام

(انفاق در حال رکوع

آن گاه که امیرمؤمنان علیه السلام در حال رکوع انگشتری به فقیر داد، آیه نازل شد که:

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».(۱)

ولیّ [: سرپرست و والی شما تنها خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

اگر این آیه درباره آن حضرت نازل شد به این علت بود که آن بزرگوار تنها برای رضای خدا و جلب محبت او این کار را انجام داد و حتی انتظار سپاسگذاری نداشت.

خوابیدن در بستر پیامبر

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تصمیم گرفت از مکه به مدینه مهاجرت کند و امیرمؤمنان علیه السلام برای حفظ جان آن حضرت و به خاطر رضای خدا در بستر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم خوابید، آیه نازل شد که:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ».(۲)

۱- ۳۱۴. مائده / ۵۵.

۲- ۳۱۵. بقره / ۲۰۷. در این آیه دو نکته جالب دیده می شود: اوّل آن که مخلصان واقعی کسانی هستند که تمام هستی خویش را با رضای خدا معامله می کنند و چیزی جز خشنودی او نمی خواهند، حتی از او تقاضای بهشت هم ندارند؛ دوّم آن که از جمله آخر آیه « وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» استفاده می شود که لطف و رأفت الهی نسبت به بندگان اقتضا دارد که چنین انسان های فداکار و ایثارگری همیشه در میان مردم باشند که برای نجات مردم از هیچ چیز دریغ ندارند. راستی آیا اگر این ها نبودند اثری از حق و حقیقت باقی می ماند؟.

بعضی از مردم [با ایمان و و فداکار همچون علی علیه السلام در لیله المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جان خود را در برابر جلب خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است [یا خداوند نسبت به چنین بندگانی رئوف و مهربان است .

نزول سوره «هل اتی»

سوره «هل اتی» که درباره اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده به خاطر خلوص آنان است. ابن عباس در این باره می گوید: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به همراه جمعی از یارانش به عیادت آمدند و گفتند: ای ابوالحسن! چه خوب بود برای شفای فرزندانت نذری می کردی. سپس علی علیه السلام و فاطمه زهراعلیها السلام و فضّه که خدمت گزار آن ها بود، نذر کردند که اگر حسنین علیهما السلام بهبودی یابند سه روز روزه بگیرند.(1)

پس از بهبودی حسنین آنان فوراً به نذر خود وفا کردند. حضرت علی علیه السلام مقداری جو قرض کرد. فاطمه زهراعلیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و به تعداد افراد خانواده، پنج قرص نان پخت کرد. هنگام افطار سائلی به در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد (سلام بر شما ای خاندان محمد)! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید تا خداوند از غذاهای بهشتی به شما پاداش دهد. آنان همان نانی را که برای افطار خود در سفره داشتند به مسکین دادند و او را بر خود مقدّم داشتند و آن شب با آب روزه گشودند و گرسنه خوابیدند.

۱- ۳۱۶. مرحوم بحرانی در تفسیر برهان می نویسد: امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز با آن ها نذر کردند که روزه بگیرند.

روز دوّم روزه گرفتند. هنگام افطار یتیمی در خانه آمد و تقاضای کمک کرد. آن روز هم ایثار کردند و غذای خود را به او دادند و با آب افطار کردند.

در سومین روزی که روزه گرفتند هنگام غروب آفتاب اسیری آمد و درخواست کمک کرد. آن ها نیز همانند دو روز قبل غذای خود را به او دادند.

صبحگاهان حضرت علی علیه السلام دست حسنین علیهما السلام را گرفت و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورد. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن ها را دید که از گرسنگی توان از دست داده اند فرمود: برای من سخت گران است که شما را به این حال می بینم. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از جا برخاست و با آن ها وارد خانه فاطمه علیها السلام شد. دید فاطمه علیها السلام فاطمه در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده و چشمانش از ضعف به گودی فرو رفته است. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ناراحت شد، که در این حال، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. خداوند با وجود چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید. سپس سوره «هل اتی» را بر آن حضرت خواند.(۱)

و این همه به خاطر ایثار و اخلاص آن ها بود که حتی تصور آن برای ما دشوار است. اهمیت عمل آنان را قرآن این گونه بیان می فرماید:

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلاَ شُكُوراً».(۲)

و غذای [خود] را با وجود علاقه و نیاز [و یا لحبّ اللّه به مسکین و یتیم و اسیر می دهند [و با زبان حال می گویند:] ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما انتظار هیچ گونه پاداش و سپاسی نداریم.

۱- ۳۱۷. الغدیر: ج ۳ / ص ۱۱. این داستان در تفسیر برهان: ج ۴/ ص ۴۱۲ و غایه المرام: صص ۳۷۱ و ۳۷۲ و امالی صدوق: چاپ بیروت، صص ۲۱۲ - ۲۱۵ به گونه ای دیگر نقل شده است.

۲- ۳۱۸. دهر / ۸ و ۹.

امام هفتم علیه السلام دراینجا نکته دقیقی را متذکر می شوند:

«... امیر مؤمنان علیه السلام در هیچ جا نگفت که ما برای خدا به شما غذا می دهیم بلکه خداوند متعال نیّت قلبی آن حضرت را بدین گونه آشکار ساخت بی آن که امیرالمؤمنین چیزی بر زبان جاری کرده باشد».(۱)

ص:۱۵۹

۱- ۳۱۹. أَمَا إِنَّ عَلِیّاً لَمْ یَقُلْ فِی مَوْضِعٍ إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أنَّ فی قَلْبِهِ أَنَّ مَا أَطْعَمَ لِلَّهِ فَأَخْبَرَهُ بِمَا یَعْلَمُ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَنْطِقَ بِهِ». تفسیر برهان: ج ۴ / ص ۴۱۲.

ریا

توضیح

در پایان، مناسب است به منظور تکمیل بحث، گفتاری کوتاه درباره ریا داشته باشیم.

ریا عبارت از تظاهر و خودنمایی و اظهار عمل به انگیزه جلب توجه و ستایش مردم است.

نشانه های ریا

در آیـات و اخبار برای ریاکاران خصوصـیاتی دیـده می شود که از تجزیه و ترکیب و جمع بنـدی آن ها می توان علائم زیر را برداشت کرد:

۱. منافق و دوچهره هستند؛

۲. در انظار مردم با نشاط و شوق عبادت می کنند؛

۳. در تنهایی بی نشاط و بی حال اند؛

۴. دوست دارند مردم در تمام کارها آن ها را بستایند؛

۵. هنگامی که آن ها را ستایش کنند بر عمل می افزایند؛

۶. چنان چه مدح و ثناشان نگویند از عمل می کاهند؛

۷. اهل خدعه و فریب اند؛

۸. اعمال نیک خود را به رخ دیگران می کشند؛

۹. بر دیگران منّت می نهند؛

۱۰. چشم طمع بر خلق دوخته اند و بر خدا توکّل ندارند؛

۱۱. در ظاهر ذکر خدا می گویند ولی در دل کمتر خدای را یاد می کنند؛

۱۲. خودپسند و مغرورند؛

۱۳. تن پرور و رفاه طلب اند؛

حال، توجه شما را به چند آیه و حدیث جلب می کنیم:

اما آیات

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَی کَالَّذِی یُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلاَ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ...».(۱)

ای مؤمنان! صدقات و کمک های خود را با منّت و آزار باطل مسازید مانند کسی که مالش را برای خودنمایی انفاق می کند و در دل به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد... .

« إِنَّ الْمُنَافِقِینَ یُخَادِعُونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَی الصَّلاَهِ قَامُوا کُسَالی یُرَاءُونَ النَّاسَ وَلاَ یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلَّا قَلِیلاً».(۲)

منافقان در مقابل خدا با خدعه و نیرنگ رفتار می کنند در حالی که خداوند نقشه های آنان را نقش برآب می سازد. آن ها هنگامی که به نماز برمی خیزند از روی کسالت و بی حالی به عبادت می ایستند؛ در برابر مردم تظاهر و خودنمایی می کنند ولی در باطن کمتر به یا خدا هستند.

« الَّذِینَ هُمْ عَن صَلاَتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِینَ هُمْ یُرَآءُونَ * وَیَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».(۳)

وای بر نمازگزارانی که از یاد خدا غافل اند؛ آنان که در عبادت جز ریا و خودنمایی انگیزه ای ندارند.

۱- ۳۲۰. بقره / ۲۶۴.

۲- ۳۲۱. نساء / ۱۴۲.

۳- ۳۲۲. ماعون / ۴-۷.

« وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بَطَراً وَرِئَاءَ النَّاسِ...».(۱)

شما – ای مؤمنان! – هماننـد منافقان نباشـید، که آنان نه برای جهاد در راه خـدا بلکه از روی غرور و خودنمایی بیرون آمدند و در پنهان مردم را از راه خدا باز می دارند... .

اینک احادیث

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«... در تنهـایی کسـل و بی حـال است، و در انظار مردم با نشاط و فعال، و در همه کارهایش به مـدح و ثنای دیگران حساس و آزمند است و تمام کوشش او بر این است که میان مردم وجهه ای زیبا و نیکو داشته باشد».(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«ریـا کـار سه نشـانه دارد: در انظـار مردم با حال و بانشاط می نمایـد و در تنهایی کسل و بی حال، و دوست می دارد که مردم تمام کارهای او را بستایند».(۳)

ریا و بطلان عمل

امام صادق علیه السلام فرمود:

«تمام کارهای نیک مورد قبول خدا است جر عملی که از روی ریا باشد».(۴)

در روایت دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

ص:۱۶۲

۱- ۳۲۳. انفال / ۴۷.

۲- ۳۲۴. أَمَّا عَلَامَهُ الْمُرَائِی فَأَرْبَعَهٌ: یَحْرِصُ فِی الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا کَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ یَکْسِلُ إِذَا کَانَ وَحْدَهُ وَ یَحْرِصُ فِی کُلِّ أَمْرِهِ عَلَی الْمَحْمَدَهِ وَ یُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجُهْدِهِ». تحف العقول: چاپ بیروت، ص ۱۷.

۳- ۳۲۵. ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِی: یَنْشِطُ إِذَا رَأَیَ النَّاسَ وَ یَکْسَلُ إِذَا کَانَ وَحْـدَهُ وَ یُحِبُّ أَنْ یُحْمَـدَ فِی جَمِیعِ أُمُورِهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۵، حدیث ۸.

۴- ۳۲۶. کُلُّ الْبِرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا کَانَ رِئَاءً». تحف العقول: انتشارات بصیرتی، چاپ پنجم، ص ۲۲۳.

«خدای عزّوجلّ می فرماید: من بهترین شریکم. [پس - ای بنده من! - دیگری را در عبادت من شریک مساز زیرا] هر کس در عملی که انجام می دهد دیگری را شریک سازد تمام اعمال او را نمی پذیرم جز عملی که خالص برای من باشد».(۱)

و نیز فرمود:

«هر گونه ریایی شرک است، هر کس برای مردم کار کند پاداشش به عهده مردم است و هر کس برای خدا کار کند ثوابش بر خدا است».(۲)

محمد بن عرفه می گوید: امام رضاعلیه السلام به من فرمود:

«وای بر تو ای پسر عرفه! کارها را به منظور خودنمایی و شهرت انجام ندهید، زیرا هر کس که برای غیر خدا کار کند خدا او را به کاری که انجام داده وامی گذارد...».(۳)

ریا از گناهان کبیره است

ریا علاوه بر آن که عمل را فاسد می کند خود نیز از گناهان بزرگ است، زیرا ریا به منزله شرک است و شرک از گناهان کبیره محسوب می شود.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده است که فرمود:

«بی تردید، ترسناک ترین چیزی که از آن بر شما بیمناکم شرک اصغر است. پرسیدند: ای رسول خدا! شرک اصغر کدام است؟ فرمود: ریا. خداوند عزّوجل در روز رستاخیز هنگامی که جزای بندگانش را می دهد به ریاکاران می گوید

۱- ۳۲۷. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَیْرُ شَرِیکٍ مَنْ أَشْرَکَ مَعِی غَیْرِی فِی عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا کَانَ لِی خَالِصاً». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۵، باب الرئاء، حدیث ۹؛ مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۲.

۲- ۳۲۸. کُلُّ رِیَاءٍ شِرْکٌ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ کَانَ ثَوَابُهُ عَلَی النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ کَانَ ثَوَابُهُ عَلَی اللَّهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۹۳.

۳- ۳۲۹. وَیْحَکَ یَا ابْنَ عَرَفَهَ: اعْمَلُوا لِغَیْرِ رِئَاءٍ وَ لَا سُمْعَهٍ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَیْرِ اللَّهِ وَکَلَهُ اللَّهُ إِلَی مَا عَمِلَ...». همان: ص ۲۹۴، حدیث ۵.

بروید نزد کسانی که برای آن ها عبادت می کردید و ببینید آیا پاداش اعمال خود را نزد آن ها می یابید یا خیر؟».(۱)

و در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که برای خودنمایی نماز بخواند و روزه بگیرد مشرک است».(۲)

و نیز از آن حضرت آورده اند:

«... روز قیامت به کسانی که اعمال خود را از روی تظاهر و ریا انجام داده انـد گفته می شود شـما نماز خواندیـد و روزه گرفته اید و صدقه دادید و جهاد کردید و قرآن خواندید برای این که کارهای شـما در میان مردم بازگو شود، مردم هم کارهای شما را بازگو کردند. سپس فرمود: این ها اولین کسانی هستند که آتش دوزخ بر آن ها شعله ور می شود».(۳)

در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است:

«ریا شرک به خداوند است».(۴)

۱- ۳۳۰. إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمْ الشِّرْکُ الْأَصْغَرُ، قالوا وَ مَا الشِّرْکُ الْأَصْغَرُ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الرِّئَاءُ، یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِذَا جَازَی الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمُ: اذْهَبُوا إِلَی الَّذِینَ کُنْتُمْ تُرَاؤُنَ فِی الـدُّنْیَا هَلْ تَجِـدُونَ عِنْدَهُمْ ثَوَابَ أَعْمَالِکُمْ». عده الداعی: ص ۲۲۸.

۲- ۳۳۱. مَنْ صَـلَّی صَـلوهً یُرَائی بِهَا فَقَدْ أَشْـرَکَ وَ مَنْ صَامَ صَیاماً یُرَائی بِهِ فَقَدْ أَشْرَکَ». تفسیر قرطبی: ج ۱۱ / ص ۷۱ ذیل آیه ۱۱۰ سوره کهف؛ عده الداعی: چاپ بیروت، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۷ / ص ۲۲۲.

۳- ۳۳۲. یُقالُ لِأَهَلِ الرِّئاءِ صُـمْتُمْ وَ صَـلَّیْتُمْ وَ تَصَـدَّقْتُمْ وَ جاهَـدْتُمْ وَ قَرَأْتُمْ لِیُقالَ ذلِکَ فَقَـدْ قیلَ ذلِکَ ثُمَّ قالَ: إنَّ هؤُلاءِ اَوَّلُ مَنْ تُسْعَرُبِهِمُ النّارُ». تفسیر قرطبی: ج ۹ / ص ۱۴.

۴- ۳۳۳. الرِّئَاءُ شِرْکٌ». عدّه الداعی، چاپ بیروت، ص ۲۱۸.

خدمت به بندگان خدا

اشاره

از نقاط بسیار حساس در اخلاق اسلامی حسّ تعاون و تعاضد وخدمت به مردم به خصوص خدمت به مؤمنان و صالحان است. از مجموعه تعالیم اسلامی و سیره اولیاء علیهم صلوات اللّه استفاده می شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرّب به خداوند متعال این خصلت نیکو است. اولیای خداوند همواره در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوایج آنان اقدام می کردند.

از قرآن مجید استفاده می شود که آن چه به سود مردم باشد پایدار و جاوید خواهد بود و آن چه سودمند نباشد، مانند کف بر روی آب، به زودی از میان می رود و اثری از آن باقی نمی ماند. خداوند متعال می فرماید:

« فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ».(۱)

... اما کف به کناری می افتد و نابود می شود ولی آن چه به مردم سود می رساند [مثل آب یا فلز خالص در زمین می ماند، خداوند متعال این چنین مثال می زند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنتُ...»(۲) که درباره حضرت عیسی علیه السلام نازل شده می فرماید: مقصود از «جَعَلَنِي مُبَارَكاً»، «جَعَلَنِي نَفّاعاً»(۳)

ص:۱۶۵

۱- ۳۳۴. رعد / ۱۷.

۲- ۳۳۵. مریم / ۳۱.

۳- ۳۳۶. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶۵، حدیث ۱۱؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۳۴۱.

می باشد، یعنی خداوند عیسی را برای مردم بسیار سودمند قرار داد. در حدیث دیگری آمده است: آن گاه که از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند: محبوب ترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد.(۱)

در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب ترین آن ها نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده ای را خوشحال کند.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس هفت بار خانه خدا را طواف کند خداوند عزّوجل برای او ثواب شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار گناه از نامه عمل او محو می کند و شش هزار درجه به او می دهد».

آن گاه اسحاق بن عمار اضافه می کند که امام فرمود: «خدا شش هزار حاجت او را برمی آورد» و سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

«برآوردن حاجت مؤمن برتر از ده طواف است».(۳)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بنده ای از بندگان خدا در اثر این که شاخه خاری را از سر راه مسلمین برداشت اهل بهشت شد».(۴)

بعضی از مردم گمان می کنند که عبادت تنها به نماز خواندن و روزه گرفتن است و

۱- ۳۳۷. اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶۴، حدیث ۷.

۲- ۳۳۸. الْخَلْقُ عِیَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَی اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِیَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَی أَهْلِ بَیْتٍ سُرُوراً». همان: ص ۱۶۴، حدیث ۶.

۳- ۳۳۹. مَنْ طَافَ بِالْبَیْتِ أُسْبُوعاً کَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ سِتَّهَ الافِ حَسَنَهٍ وَ مَحَاعَنْهُ سِتَّهَ الافِ سَیَّهٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّهَ الافِ دَرَجَهٍ (وَ فی روایه إِسْحقُ بْنُ عَمَّارٍ وَ قَضَی لَهُ سِتَّهَ الافِ حاجَهٍ) ثُمَّ قَالَ قَضَاءُ حَاجَهِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّی عَدَّ عَشْراً». بحار الانوار: ج ۷۱ / ص ۳۲۶، حدیث ۹۵.

۴- ۳۴۰. دَخَلَ عَبْدٌ الْجَنَّهَ بِغُصْنٍ مِنْ شَوْکٍ کَانَ عَلَی طَرِیقِ الْمُسْلِمِینَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ». سفینه البحار: ج ۲/ ص ۸۲.

پاره ای از اینان بحدّی در غفلت و نادانی و خودخواهی فرو رفته اند که اگر در برابر دیدگانشان مردم از گرسنگی جان دهند هیچ متأثّر نمی شوند.

مکرر دیده شده که این گونه افراد حتی در مسافرت های عبادی مانند زیارت و حج تمام اوقات خود را به زیارت ودعا و اعمال مستحبّه فردی می گذرانند و هیچ کمکی به همراهان و همسفران خود نمی کنند با این که می دانند در میان آن ها افراد ضعیف و ناتوان فراوان وجود دارند که سخت به کمک و مساعدت نیازمندند. در هر حال، یکی از اسباب سلوك، حسن سلوك با مردم و حس خیرخواهی نسبت به بندگان خدا است و این احساس، انسان را از خودخواهی و خودبینی باز می دارد و به اخلاق الهی و ملکوتی متخلّق می سازد. خداوند تعالی می فرماید: همچنان که خداوند با فضل و رحمت با شما رفتار می کند شما نیز نسبت به یکدیگر دارای فضل و نیکی باشد: «وَلاَ تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ »(۱) مبادا این رابطه فطری و الهی را فراموش کنید.

بنابراین، اگر مرجع حاجات مردم شدید خوشحال باشید که خدا شما را دوست می دارد، و چنان چه درِ خانه یا دفتر کارتان به روی مردم بسته شد و مردم به شما مراجعه نکردند یا نتوانستند مراجعه کنند، بدانید که از رحمت خدا محروم شده اید و باید به جای خوشحالی، ناراحت و اندوهگین شوید.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«ای رفاعه! به خدا و محمد و علی [علیهما السلام ایمان نیاورده است کسی که هرگاه برادر مؤمن او برای رفع حاجتی نزد وی بیاید، با چهره باز با او برخورد نکند. اگر بتواند خود حاجت او را برآورد باید در این باره به سرعت اقدام کند و اگر نمی تواند، نزد دیگران برود تا حاجت او را برآورده سازد، و اگر کسی غیر از این باشد که برایت وصف کردم هیچ گونه ولایت و رابطه ای بین ما و او نیست».(۲)

ص:۱۶۷

۱- ۳۴۱. بقره / ۲۳۷.

۲- ۳۴۲. يَا رُفَاعَةُ مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ لَا بِمُحَمَّدٍ وَ لَا بِعَلِيٍّ ص مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ لَمْ يَضْحَكْ فِي وَجْهِهِ فَإِنْ كَانَتْ حَاجَتُهُ عِنْدَهُ سَارَعَ إِلَى قَضَائِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ، تَكَلَّفَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ حَتَّى يَقْضِيَهَا لَهُ فَإِذَا كَانَ بِخِلَافِ مَا وَصَفْتُهُ فَلَا وَلَايَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ». بحار الانوار: ج ۷۲، ص ۹۴.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که در هر صبح گاه به امور مسلمین همّت نگمارد و در اندیشه کارهای آنان نباشد از آن ها نیست، و کسی که بشنود مردی فریاد می زند و کمک می طلبد و به او کمک نکند مسلمان نیست».(۱)

از احادیث استفاده می شود که هر کس امکانات خدا داده را در رفع حوایج برادران دینی به کار نگیرد قهراً آن را در خدمت گناه و دشمنان خدا قرار خواهد داد.

خواری دنیا و آخرت

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که برادر دینی خود را یاری ندهد با این که قدرت این کار را دارد خداوند او را به حال خود واگذارد و در دنیا و آخرت خوار و ذلیلش کند».(۲)

خیانت به خدا و پیامبر

در روایت دیگری آمده است کسی که از برآوردن حاجت برادر دینی خود دریغ ورزد به خدا و رسول خیانت کرده و اهل جهنم است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که دست رد برسینه برادر نیازمندش بزند با این که می تواند از پیش

۱- ۳۴۳. مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۶۴، حدیث ۵.

۲- ۳۴۴. مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۳۱۲ و ج ۷۲ / ص ۱۷؛ امالی صدوق: چاپ بیروت، مجلس ۷۳، ص ۳۹۳، حدیث ۱۶.

خود یا دیگران نیاز او را برآورد خداوند روز قیامت او را با روی سیاه و چشم کبود و دست های به گردن بسته وا می دارد و سپس گفته می شود این است آن خیانت کاری که به خدا و پیامبرش خیانت کرده. آن گاه دستور می رسد که وی را به دوزخ ببرند».(۱)

ثواب رفع حوایج مؤمنان

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که یکی از خواسته های برادر دینی خود را برآورد خداوند عالم در روز قیامت صد هزار خواسته او را برمی آورد که نخستین آن ها بهشت است و از جمله این پاداش ها آن است که خویشان و آشنایان و برادران دینی او را نیز وارد بهشت می کند به شرط این که ناصبی نباشند».(۲)

و نیز فرمود:

«روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد ساختن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا [: فرستادن به جهاد] بهتر است».(۳)

و در روایت دیگری فرمود:

«هر مسلمانی که حاجت مسلمان دیگر را برآورد خداوند متعال به او ندا

۱- ۳۴۵. أَیُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَیْئاً مِمَّا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَیْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّهً عَیْنَاهُ مَغْلُولَهً یَدَاهُ إِلَی عُنُقِهِ فَیُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِی خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۷؛ معراج السعاده: ج / ص ۳۸۵؛ محاسن برقی: ج ۱ / ص ۱۰۰.

۲- ۳۴۶. مَنْ قَضَی لِأَخِیهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَهً قَضَی اللَّهُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِأَهَ أَلْفِ حَاجَهٍ مِنْ ذَلِکَ أَوَّلُهَا الْجَنَّهُ وَ مِنْ ذَلِکَ أَنْ یُدْخِلَ قَرَابَتَهُ وَ مَعَارِفَهُ وَ إِخْوَانَهُ الْجَنَّهَ بَعْدَ أَنْ لَا یَکُونُوا نُصَّاباً». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۹۳، حدیث ۱ با اندکی تفاوت.

۳- ۳۴۷. قَضَاءُ حَاجَهِ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَهٍ وَ خَیْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ». همان: حدیث ۳؛ بحار الانوار: ج ۷۱ / ص ۳۲۴؛ اختصاص مفید: ص ۲۶ با اندکی تفاوت.

می دهد که ثواب تو با من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی شوم».(1)

در حدیثی که امیرمؤمنان علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است می خوانیم:

«کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورد مانند کسی است که همه عمر خدا را عبادت کرده باشد».(2)

و فرمود:

«کسی که برای برآوردن حاجت برادر مؤمن خود کوشش کند مانند این است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده باشد که روزها را به روزه داری و شب را به شب زنده داری بگذراند».(3)

دو تذکّر لازم

۱. عرض حاجت نزد برادران دینی دلیل بر امید و اعتماد و اتکای به آن ها است. انسان باید در برابر این احساس عملاً به گونه ای برخورد کند که موجب تضعیف آن نشود بلکه آن را تأیید و تأکید نماید، همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود:

«در اثبات اعتماد به برادر دینی همین بس که شخص حاجتش را نزد او آورد».(4)

۲. در فرهنگ اسلامی از حوایج مردم تعبیر به نعمت و رحمت شده است.

۱- ۳۴۸. مَا قَضَی مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَیَّ ثَوَابُکَ وَ لَا أَرْضَی لَکَ بِدُونِ الْجَنَّةِ». قرب الاسناد: ص ۱۹؛ اصول کافی: چاپ اسلامیه، ج ۲ / ص ۱۹۴، حدیث ۷؛ بحارالانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۲۸۵.

۲- ۳۴۹. مَنْ قَضی لِأَخِیهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً کَانَ کَمَنْ عبد اللَّهَ دَهْرَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷ / ص ۳۰۲، حدیث ۴.

۳- ۳۵۰. مَنْ سَعَی فِی حَاجَةِ أَخِیهِ الْمُؤمِنِ فَکَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَیْلَهُ». همان: ص ۳۱۵.

۴- ۳۵۱. کَفَی بِالْمَرْءِ اعْتِمَاداً عَلَی أَخِیهِ أَنْ یُنْزِلَ بِهِ حَاجَتَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۹۸، ۱۳۱، حدیث ۸.

بنـابراین، افرادی که در اثر تمکّن مـالی یا موقعیت اجتماعی در معرض هجوم امواج تقاضاها و حاجت ها واقع می شوند بایـد بداننـد که درهـای رحمت الهی به روی آنان گشوده شـده و هیـچ کس از فراوانی نعمت خسـته و ملول نمی شود. به این جهت حضرت امام حسین علیه السلام فرمود:

«... از نعمت های خـدا این است که مردم حوایـج خود را نزد شـما می آورند، پس از نعمت های خدا [که حاجت مردم است] ناراحت نشوید».(1)

1- 352. إنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلا تَمَلُّوا النِّعَم». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 318.

اصلاح بین مردم

توضیح

سعی و کوشش برای اصلاح میان مردم یکی دیگر از نکته های اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام اهمیت فوق العاده ای به آن داده شده است و اینک به برخی از آن آیات و روایات اشاره می کنیم.

قرآن و اصلاح بین مردم

قرآن مجید می فرماید:

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».(۱)

مؤمنان برادر یکدیگرند. بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

و در جای دیگر می فرماید:

«وَالصُّلْحُ خَيْرٌ».(۲)

صلح و آشتی بهتر است.

روایات و اصلاح بین مردم

در روایات اسلامی به اندازه ای به این موضوع (اصلاح ذات البین) اهمیت داده شده است که به عناوین مختلفی مردم را به این امر تشویق و ترغیب کرده اند. در

۱- ۳۵۳. حجرات / ۱۰.

۲- ۳۵۴. نساء / ۱۲۸.

بعضی از روایات به عنوان بهترین صدقه و در روایتی دیگر به عنوان بهترین عبادت و... از آن یاد کرده اند.

مرحوم فیض در ذیل آیه ای که گذشت (حجرات / ۱۰) از حضرت امام صادق علیه السلام روایتی نقل می کند که فرمود:

«صدقه و بخششی را که خدا دوست می دارد اصلاح میان مردم در هنگامه فساد و اختلاف و نزدیک ساختن آن ها به یکدیگر در روزگار دوری و جدایی است».(۱)

و در روایت دیگری فرمود:

«ایجاد الفت و اصلاح و آشتی میان دو نفر نزد من محبوب تر است از این که دو دینار در راه خدا صدقه بدهم».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بالاترین صدقه اصلاح میان مردم است».(۳)

برترین عبادت

از نظر امیرمؤمنان علیه السلام اصلاح بین مردم برترین عبادت است، که در آخرین وصایای خود آن گاه که در بستر شهادت بود به فرزندانش سفارش کرد و فرمود:

«... از جدّ شما [پیامبر] صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: اصلاح بین مردم از همه نماز و روزه ها برتر است [و احتمالاً از نماز و روزه های معمولی ثوابش

۱- ۳۵۵. صَدَقَهٌ یُحِبُّهَا اللّهُ إِصْلَاحُ بَیْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبٌ بَیْنِهِمْ إِذَا تَبَاعُدُوا». تفسیر صافی، چاپ اسلامیه، ج ۲ / ص ۵۹۲. در اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۰۹ و مشکوه الانوار: ص ۱۷۶ نیز این حدیث نقل شده است.

۲- ۳۵۶. لَأَنْ أُصْلِحَ بَیْنَ اثْنَیْنِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِینَارَیْنِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۰۹.

۳- ۳۵۷. أفْضَلُ الصَّدَقهِ إصْلاحُ ذاتِ الْبَیْنِ». کنزل العمال: ج ۳ / ص ۵۸، حدیث ۵۴۸۳.

بیشتر است .(۱)

دروغ به خاطر اصلاح

با این که در قرآن و روایات از دروغ گفتن زیاد نکوهش شده و یکی از گناهان کبیره به شمار آمده است اما به خاطر اهمیت اصلاح بین مردم اگر کسی بتواند به این وسیله بین دو نفر که با یکدیگر نزاع دارند صفا و صمیمت ایجاد کند دروغ گفتن در این مورد جایز است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به یکی از اصحاب خود فرمود:

«مصلح دروغگو نیست (همانا این صلح است نه دروغ)».(۲)

در حدیثی از امام علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«دروغ گفتن شایسته نیست جز در سه مورد... که یکی از آن موارد، صلح بین افراد است».(۳)

۱- ۳۵۸. فَإِنِّی سَمِعْتُ جَدَّکُما صلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَیْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَوهِ وَ الصِّیَامِ». نهج البلاغه صبحی صالح: ص ۴۲۱. این حدیث در کنزل العمّال: ج ۳ / ص ۵۸ حدیث ۵۴۸۴ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است.

۲- ۳۵۹. إِنَّ الْمُصْلِحَ لَیْسَ بِکَذَّابٍ (إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَیْسَ بِکَذِبٍ)». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۱۰، حدیث ۷.

۳- ۳۶۰. قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ: لایَصْلُحُ الْکَذِبُ إِلَّا فِی ثَلَاثَهِ مَوَاطِنَ... وَ کَذِبُ الرَّجُلِ یَمْشِی بَیْنَ الرَّجُلَیْنِ لِیُصْلِحَ بَیْنَهُمَا». اشعثیات: ص ۱۷۱؛ الذریعه الی مکارم ا لشریعه: چاپ نجف، ص ۹۸؛ المحاسن و المساوی بیهقی: ج ۲ / ص ۶۳.

توکّل و اعتماد بر خداوند

اشاره

یکی دیگر از مظاهر ایمان و مکارم اخلاق، توکل بر خدا و اعتماد به پروردگار متعال است. در قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام در ارتباط با توکل مطالب فوق العاده ارزشمندی آمده است که در این رساله به گوشه ای از آن اشاره خواهیم کرد.

توکل در قرآن

قرآن مجید در موارد متعددی توکل بر خدا را از ویژگی های افراد با ایمان می داند و می فرماید:

«... وَعَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ».(۱)

... بر خدا توکل کنید اگر ا یمان دارید.

«... وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».(۲)

... افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».(۳)

مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل هایشان بیمناک

۱- ۳۶۱. مائده / ۲۳؛ توبه / ۵۱.

۲- ۳۶۲. آل عمران / ۱۲۲.

۳- ۳۶۳. انفال / ۲.

می گردد و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود ایمان شان فزونی می گیرد و فقط بر پروردگارشان توکل دارند.

حال که به اهمیت توکل از نظر قرآن واقف شدید توجه شما را به معنای توکل جلب می کنیم.

توکّل چیست؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم تفسیر توکّل را از جبرئیل سؤال کرد، جبرئیل گفت:

«معنای توکّل این است که انسان یقین کند به این که سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آن ها ناامید بود و اگر بنده ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خدا است».(۱)

شخصی به نام حسن به جهم می گوید: خدمت امام هشتم علیه السلام رسیدم و عرض کردم: جانم به فدایت، حدّ و مرز توکّل چیست؟ فرمود:

«توکل آن است که با اتکای به خدا از هیچ کس نترسی...».(۲)

در روایت دیگری علیّ بن سُوَیْد می گوید از امام هفتم علیه السلام تفسیر آیه «وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»(۳) را پرسیدم، فرمود:

«توکل دارای مراتب گوناگون است. از جمله درجات توکل آن است که در تمام

۱- ۳۶۴. سَأَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنْ جَبْرَئِيلَ: مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ فَقَالَ: الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُعْطِي وَ لَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۸ / ص ۱۳۸، حدیث ۲۳.

۲- ۳۶۵. فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَداً...». همان: ص ۱۳۴.

۳- ۳۶۶. طلاق / ۳: و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

امورت بر خدا توکل کنی و از آن چه خدا نسبت به تو انجام داده راضی باشی و بدانی که خدا جز خیر و فضیلت برای تو نمی خواهد و نیز بدانی که در تمام این امور اختیار با اوست. پس با واگذار کردن امور به او بر خدا توکل داشته باش».(۱)

خلاصه این که انسان همه چیز را باید از خدا دانسته و خود را وابسته به قدرت لایزال او بداند و با این پیوند، همچون قطره ای که به دریا می پیوندند، خود را در امواج سهمگین بیندازد و از هیچ چیز نهراسد.

بحثی در تعریف توکل از استاد علامه طباطبایی قدس سره

مرحوم استاد علامه طباطبایی می فرماید:

«حقیقت مطلب این است که نفوذ اراده و رسیدن به مقصود در عالم مادّه نیازمند به یک سلسله اسباب و عوامل طبیعی و یک سلسله عوامل روحی و نفسانی است. هنگامی که انسان وارد میدان عمل می شود و کلیه عوامل طبیعی

---

۱ - ۳۶۷. اَلتَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ دَرَجاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِى أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِياً تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْراً وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِى ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَ فِى غَيْرِهَا». اصول کافی: ج ۲/ ص ۶۵، حدیث ۵. این روایت به همین مضمون در مشکوه الانوار (ص ۱۶) و بحار الانوار (چاپ بیروت، ج ۷۵ / ص ۳۳۶، حدیث ۱۸) آمده است با این تفاوت که مرحوم مجلسی در دنباله روایت اضافه می کند که امام هشتم علیه السلام فرمود: «وَ مَنْ ذلِكَ الايمانُ بِغُيُوبِ اللَّهِ الَّتى لَمْ يُحِطْ عِلْمُكَ بِها فَوَكَّلْتَ عِلْمَها إلَيْهِ وَ إلى اُمَنائِهِ عَلَيْها وَ وَثِقْتَ بِهِ فيها وَ فى غَيْرِها». از جمله درجات توکّل این است که به امور غیبی که علم تو به آن احاطه ندارد ایمان بیاوری و علم آن را به خداوند و خزینه داران علم الهی واگذاری، در این گونه موارد و جز آن به خدا اعتماد کن. یعنی: اگر در زندگی به حوادث و جریاناتی برخورد کردی که نتوانستی آن را در محدوده اسباب و عوامل مادّی توجیه و تفسیر کنی علم آن را به خدا و اولیای او واگذار و با اعتماد بر خدا از وساوس شیطانی که موجب نگرانی و تشویش است خود را رهایی بخش. این قسمت حدیث بر جنبه غیبی و ماورایی توکّل دلالت دارد که شخص متوکّل از محدوده عوامل مادّی پا را فراتر می نهد و به عوامل غیبی که در سرنوشت انسان مؤثر است نیز ایمان دارد.

مورد نیاز را آماده می کند، تنها چیزی که میان او و هدفش فاصله می اندازد همانا تعدادی از عوامل روحی (از قبیل سستی اراده و تصمیم، ترس، غم و اندوه، شتاب زدگی و عدم تعادل، سفاهت و کم تجربگی و بدگمانی نسبت به تأثیر علل و اسباب و امثال آن) است.

در چنین وضعی اگر انسان بر خداوند سبحان توکل داشته باشد اراده اش قوی و عزمش راسخ می گردد وموانع و مزاحمات روحی در برابر آن خنثی خواهد شد؛ زیرا انسان در مقام توکل، با مسبّب الاسباب (که غالب بر همه اسباب است) پیوند می خورد و با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی ماند و با قاطعیت با موانع دست و پنجه نرم می کند تا به مقصود برسد.

علاوه بر این، نکته دیگری که در مورد توکل موجود است بعد غیبی و ماورایی آن است؛ یعنی خداوند متعال شخص متوکّل را با امدادهای غیبی [«من حیث لا یحتسب» (از آنجا که به گمانش نمی رسد)] مدد می رساند که این امدادها از حوصله اسباب عادی وطبیعی فراتر و در ردیف مافوق علل مادّی قرار دارد و ظاهر آیه شریفه «وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (هر کس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت کند) چنین امدادی را نوید می دهد».(۱)

آثاری نیز که در احادیث معصومین علیه السلام درباره توکل آمده مؤیّد کلام استاد است. مثلاً امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«هر کس بر خدا توکل کند سختی ها برای ا و نرم و آسان و اسباب و وسیله ها برایش فراهم شود و در راحت و وسعت و کرامت جای گیرد [و زندگیش به راحتی و آسایش گذرد] ».(۲)

ص:۱۷۸

۱- ۳۶۸. تفسیر المیزان: ج ۴ / ص ۶۷.

۲- ۳۶۹. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصِّعابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبابُ وَ تَبَوَّءَ الْخَفْضَ وَ الْكَرامَةَ». شرح غرر: ج ۵ / ص ۴۲۵.

و در جای دیگر می فرماید:

«هر کس بر خداوند سبحان توکل کند شبهه ها برایش روشن گردد و آن چه لازم دارد کفایت شود و از رنج ها و گرفتاری ها مصون بماند».(۱)

این احادیث به موضوع عوامل روحی که در کلام استاد آمده اشاره دارد و با صراحت دلالت می کند بر این که شخص متوکل بر این گونه عوامل و مشکلات فائق و غالب آید. از این رو، طِیَرَه (فال بد) که یکی از خاطرات درونی و عوامل منفی است که در روحیه بسیاری از افراد بازتاب های منفی ایجاد می کند و مانع از فعالیت می گردد در نفوس انسان های متوکل اثر نمی گذارد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«طیره [: فال بد زدن شرک است و هیچ یک از ما نیست جز این که به آن مبتلا است اما خدا به وسیله توکل [شومیِ آن را از بین می برد».(۲)

نکته اساسی

با این که عالَم، عالم اسباب است و انسان برای ادامه زندگی خود چاره ای ندارد جز این که با تسبیب اسباب و در ارتباط با مردم کارهای خود را انجام دهد، اما نکته اساسی و مهمی که وجود دارد این است که انسان در عین این که باید در زندگی خود دنبال وسیله و سبب برود، مسبب الاسباب را نباید فراموش کند بلکه باید وسایل و اسباب را پرتوی از ذات احدیت و ا راده او بداند، نه این که مخلوق را قادر و خالق را مقهور و مغلوب به حساب آورد، چرا که:

«... وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَی ءٍ

۱- ۳۷۰. مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ سُبْحانَهُ أضائَتْ لَهُ الشُّبَهاتُ وَ کُفِیَ الْمَؤُناتُ وَ أمِنَ التَّبِعاتِ». فهرست غرر: ص ۴۱۸، شماره ۸۹۸۵.

۲- ۳۷۱. ألطِّیَرَهُ شِرْکٌ وَ ما مِنّا إلاَّ وَلکِنَّ اللَّهُ یُذْهِبُهُ بِالتَّوَکُّلِ». سنن ابن ماجه: ج ۲ / ص ۱۱۷۰.

قَدْراً».(۱)

... هر کس بر خداونـد توکّل کنـد کفایت امرش را می کنـد. به درستی که خداونـد فرمان خود را به انجام می رسانـد، و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

از ایـن رو، قرآن مجیـد در مـوارد متعـددی مردم را بـه ایـن مسـئله تـوجه می دهـد و می فرمایـد بـه دیگران اعتمـاد نکنیـد، در گرفتاری ها و سـختی ها به خدا توجه کنید و به طور کلی امور خود را به خدا واگذارید و با اعتماد بر ا و دنبال فعالیت خویش بروید، چرا که تمام کارها به دست قدرت اوست:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ».(۲)

ای مردم! همه شما نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

«قُلْ أَغَيْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّاً فَاطِرِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ؟...».(۳)

بگو آیا غیر از خدا را ولیّ خود انتخاب کنم در حالی که او آفریننده آسمان ها و زمین است؟... .

« وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ».(۴)

اگر خداونـد زیانی به تو برسانـد هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد، و اگر خیری به تو برساند او بر همه چیز توانا است.

« وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ

۱- ۳۷۲. طلاق / ۳.

۲- ۳۷۳. فاطر / ۱۵.

۳- ۳۷۴. انعام / ۱۴.

۴- ۳۷۵. انعام / ۱۷.

يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».(۱)

و اگر خداونـد [برای امتحان یا کیفر گناه زیانی به تو برساند هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد و اگر اراده خیری برای تو کند هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، و او غفور و رحیم است.

آثار توکّل در روایات

در روایـات و احادیثی که از ائمه معصومین علیهم السـلام رسیده برای توکّل آثار خوبی برشـمرده است که برخی از آن ها را یادآور می شویم:

قوّت و شجاعت

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که دوست دارد قوی ترین مردم باشد باید بر خدا توکّل کند».(۲)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کسی که بر خدا توکّل کند مغلوب نمی شود و کسی که به خدا پناهنده شود شکست نمی خورد».(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ریشه قوّت قلب توکّل بر خدا است».(۴)

۱- ۳۷۶. یونس / ۱۰۷.
۲- ۳۷۷. مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَکُونَ أَقْوَی النَّاسِ فَلْیَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۵۱؛ مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۲۸۸.
۳- ۳۷۸. مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ لَا یُغْلَبُ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا یُهْزَمُ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۲۸۸.
۴- ۳۷۹. أَصْلُ قُوَّهِ الْقَلْبِ التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ». فهرست غرر: ص ۴۱۸، شماره ۳۰۸۲.

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و اعتماد بر خدا

یکی از بهترین نمونه و اسوه برای این نوع توکّل همانا حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است که در آن شرایط حساس به پروردگار خود اعتماد کرد آن گاه که بت پرستان تصمیم گرفتند او را در میان آتش بسوزانند و از بین ببرند.

قرآن کریم جریان را چنین بازگو می فرماید:

« قَالُوا حرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَکُمْ إِن کُنتُمْ فَاعِلِینَ».(۱)

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است.

برخی نوشته اند:

«... یک ماه هیزم جمع آوری کردند و آنقدر هیزم روی هم ریختند که هنگام آتش زدن هیزم ها بقدری شعله آتش شدید بود که حتی پرندگان قادر نبودند از آن منطقه عبور کنند زیرا پر و بال شان آتش می گرفت...».(۲)

آنقدر برای جمع آوری هیزم کوشش می کردند و به آن اهمیت می دادند که مرحوم طبرسی می نویسد:

«... کسانی که بیمار بودند و به زنده بودن خود امید نداشتند وصیت می کردند که مقداری از مال آنان را صرف خریدن هیزم برای سوزانیدن ابراهیم کنند و حتی برخی از زنان که کارشان پشم ریسی بود [و با این زحمت برای خود مال تهیه می کردند] از درآمد آن هیزم تهیه می کردند».(۳)

فخر رازی می نویسد:

«اگر زنی مریض می شد نذر می کرد چنان چه شفا یابد مقداری هیزم برای

۱- ۳۸۰. انبیاء / ۶۸.

۲- ۳۸۱. جمعوا الحطب شهراً ثم اوقدوها، و اشتعلت و اشتدت، حتّی أن کان الطائر لیمر بجنباتها فیحترق من شدّه وهجها...». تفسیر قرطبی: جزء ۱۱ / ص ۳۰۳.

۳- ۳۸۲. حتّی ان الرّجل منهم لیمرض فیوصی بکذا و کذا من ماله فیشتری به حطب و حتّی ان المرأه فتشتری به حطباً». تفسیر مجمع البیان: چاپ صیدا، ج ۴ / ص ۵۴.

سوزانیدن ابراهیم تهیه کند».(۱)

به هر حال، تا آن جا که توان داشتند هیزم روی هم انباشتند و آن گاه که هیزم ها را آتش زدند و خواستند حضرت ابراهیم را در میان آتش بیفکنند، از شدت حرارت نمی توانستند نزدیک آتش بروند تا این که شیطان منجنیقی برای آنان ساخت و ابراهیم را بر بالای آن نهادند و او را به درون آتش پرتاب کردند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که ابراهیم را بالای منجنیق گذاشتند و می خواستند او را در آتش بیفکنند جبرئیل به ملاقاتش آمد و پس از سلام گفت: آیا نیازی داری که به تو کمک کنم؟ ابراهیم در جواب گفت: امّا به تو نه!.(۲)

جبرئیل به حضرت ابراهیم پیشنهاد کرد [حال که از من کمک نمی طلبی] پس، از خدا نیازت را بخواه.(۳)

و ابراهیم گفت: همین قدر که از حال من آگاه است کافی است».(۴)

و سرانجام، برای این که کار خود را به خدا واگذاشت و به او اعتماد کرد آتش بر او گلستان شد که:

«وَ قُلْنَا يَانَارُ كُونِی بَرْداً وَسَلَاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ».(۵)

و ما گفتیم: ای آتش! سرد و سالم بر ابراهیم باش.

و آن چنان آتش سرد شد که:

---

۱ - ۳۸۳. حتّی ان المرأه، لو مَرضت قالت: ان عافانی اللّه لَأجْعَلَنَّ حطباً لابراهیم و نقلوا له الحطب علی الدّواب اربعین یوماً». تفسیر فخر رازی: ج ۲۲ / ص ۱۸۷.

۲ - ۳۸۴. لَمَّا أُجْلِسَ إِبْرَاهِيمُ فِي الْمَنْجَنِيقِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَرْمُوا بِهِ فِي النَّارِ أَتَاهُ جَبْرائيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَ لَکَ حَاجَهٌ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْکَ فَلا». مجمع البیان: ج ۴ / ص ۵۵.

۳- ۳۸۵. فَقَالَ جَبْرَئِيلُ فَاسْأَلْ رَبَّکَ». تفسیر قرطبی: جزء ۱۱ / ص ۳۰۳.

۴- ۳۸۶. فَقَالَ: حَسْبِی مِنْ سُؤَالِی عِلْمُهُ بِحَالِی». بحار الانوار: ج ۷۱ / ص ۱۵۶.

۵- ۳۸۷. انبیاء / ۶۹.

«اگر خـدای متعـال بـه آتش نمی فرمـود بر ابراهیـم سـالم بـاش وتنهـا می فرمـود سـرد بـاش، جـان ابراهیم از سـرما به خطر می افتاد».(1)

آری، کسـی که تـا این حـد بر خـدا توکل کنـد خداونـد متعال نیز او را از گرفتاری ها و سـختی ها نجات می دهـد و آتش را تبدیل به گلستان می کند.

1- 388. لَوْ لَمْ یَقُلْ سَلاماً لَأَهْلَکَهُ بَرْدُها». تفسیر تبیان: چاپ بیروت، ج 7 / ص 263.

حسن سُلوک و خوش رفتاری با مردم

در میان این همه آداب اخلاقی و سنّت های اجتماعی، آداب معاشرت و حسن برخورد با عامه مردم در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه ای دارد که با مطالعه در آیات و اخبار، اهمیّت مطلب کاملاً مشهود می شود ودر این میان، احترام به شخصیّت و کرامت انسان از ارزش والایی برخوردار است:

« وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً».(1)

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا [بر مرکب های راهوار] حمل کردیم و از ا نواع روزی های پاکیزه به آن ها دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتریشان بخشیدیم.

هرچند در اخلاق اسلامی به آداب و سننی که به طور مستقیم با تهذیب روح و تزکیه در ارتباط است بیشتر اهمیت داده اند ولی با توجّه به این که اسلام دین زندگی است و زندگی مطلقاً وسیله ای است برای تعالی و تکامل روحی، و در نتیجه هیچ گوشه ای از حیات انسان از حیات روحی او جدا نیست، بدین لحاظ به مسئله تهذیب و تزکیه از دیدگاه گسترده تر و شامل تر می نگرد و به عبارت دیگر اسلام در تعالیم اجتماعی نیز انسان را در فضای خالی و دور از واقعیت های حیات انسانی رها نمی سازد. پس این تصور که بعد اجتماعی و بعد روحانی و نفسانی، از یکدیگر جدا

۱- ۳۸۹. اسراء / ۷۰.

هستند توهّمی بیش نیست، از این رو آداب زنگی و حسن سلوک با مردم از ویژگی های یک مسلمان واقعی و دارای صبغه الهی و از وسایل تعالی و تزکیه جامعه اسلامی به شمار می رود. به عبارت روشن تر، هر حکمی در اسلام دارای دو بعد است: بعد معنوی و بعد اجتماعی. آداب و سنن اجتماعی نیز در عین آن که جنبه اجتماعی دارد از بعد معنوی و عاطفی هم برخوردار است. مثلاً یک مسلمان خوش اخلاق با آغاز به سلام، هم به دیگران احترام گذارده و هم با اظهار تواضع روح خود را از کبر و غرور صیقل می دهد و با یک تیر دوهدف را نشانه می گیرد: از طرفی پیوند اجتماعی را مستحکم کرده و از طرف دیگر بت خودخواهی را درهم می شکند. و به همین قیاس در تمام آداب و سنن می توان هر دو بعد را منظور داشت، البته بشرطها و شروطهـا، و شرط و شروط آن است که انسان اسلام را به عنوان مکتب و مبنا برای کلیه شئون خویش بداند و با این دید به زندگی نگاه کند. ناگفته نماند که آداب و سنن اجتماعی در حقوق و اخلاق اسلامی چندان گسترده و وسیع است که ذکر تمام موارد آن نیاز به بحث وتفصیل دارد و این نوشتار را مجال آن نیست. بنابراین در اینجا تنها به ذکر چند مورد که از اهمیت بیشتری برخوردار است بسنده می کنیم.

صله رحم

توضیح

صله رَحِم (رسیدگی به وضع خویشان و بستگان نسبی و پیوند مستمر با آنان) یکی دیگر از نشانه های اخلاق و سنن مرضیه اسلامی و انسانی حسن سلوک و خوش رفتاری با خویشاوندان است. در این جا پیرامون چند مطلب باید بحث شود:

صله رحم یعنی چه؟

پاسخ این است که انسان باید پیوند عاطفی خود را با خویشان نسبی (ارحام) استمرار بخشد و هیچ گاه ارتباط و علاقه خود را با آن ها قطع نکند و چون خویشاوندان انسان از جهت نیازهای انسانی و عاطفی متفاوتند در برابر هر نیاز، پاسخ متناسب بدهد: گاهی با یک تلفن رفع نیاز می شود و گاهی با هزینه میلیون ها ریال هم رفع نیاز نمی گردد، تا نیاز چه و امکانات چه اندازه باشد، ولی آن چه مسلّم است قطع ارتباط با خویشاوندان نسبی به گونه ای که پیوند خویشاوندی کاملاً قطع شود از گناهان کبیره است. بنابراین، صله رحم به معنای مهربانی و رسیدگی نسبت به خویشان و نزدیکان است که از حقوق بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند. به همین جهت، در فقه به ارحام و خویشان نسبی توجه زیادی مبذول شده است (و در مواردی که انسان حقوق مالی به عهده دارد اگر میان بستگان وی افراد نیازمند وجود داشته باشند باید آن ها را بر دیگران مقدّم بدارد) و از آن جا که این گونه امور از مسائل فطری و سنن اجتماعی است اسلام روی آن تأکید دارد تا آن جا که قرآن کمک به بستگان را جزء حقوق مالی ثروتمندان محسوب می دارد و آن جا که سخن از کمک به

ص:۱۸۷

اقوام و خویشان به میان آمده آن را به عنوان یک حق واجب ذکر کرده است و می فرماید:

« وَاتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالْمِسْکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِیراً».(۱)

و حق نزدیکان را بپردازد و [همچنین مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

و در جای دیگر می فرماید:

«فَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ وَالْمِسْکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ ذلِکَ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».(۲)

حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن. این برای آن ها که رضای خدا را می طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگارانند.

و نیز در مورد دیگر از قرآن مجید نام ارحام بعد از نام خدا آمده است که فرمود:

« ... وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً».(۳)

... از خدایی بترسید که [همگی به عظمت او معترفید و] وقتی چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید، [و نیز] از خویشاوندان خود مبرید، زیرا خداوند مراقب شما است.(۴)

این همه تأکید و تشدید نسبت به صله رحم در قرآن مجید و ذکر ارحام پس از نام خداوند متعال در آیه شریفه، کاشف از اهمیت صله رحم در دین مقدس اسلام است و این همه تأکید بیان کننده آن است که ترک این واجب عواقب سوء و سرانجام ناخوشی در پی خواهد داشت.

۱- ۳۹۰. اسراء / ۲۶.

۲- ۳۹۱. روم / ۳۸.

۳- ۳۹۲. نساء / ۱.

۴- ۳۹۳. این ترجمه و تفسیر مبتنی بر عطف «و الأرحامَ» به «اللّه» است که از لحاظ ادبی مفعول اتّقوا می باشد. یعنی هم از خدا پروا داشته باشید و هم از ارحام و حق هر دو را مراعات کنید.

صله رحم در روایات

در روایات نیز نسبت به این سنّت مرضیه تأکید و ترغیب و تشویق بسیار دیده می شود که پاره ای از آن ها بدین شرح است:

شخصی به نام جمیل بن درّاج می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ارحام در آیه « ... وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» سؤال کردم، فرمود:

«آن ارحام مردم است که خداوند متعال به صله آن امر فرموده و آن را بزرگ داشته است. آیا نمی بینی که خدا آن [ارحام را در ردیف [نام خود قرار داده است؟». (1)

صله رحم و آثار مثبت آن

طولانی شدن عمر

از جمله آثار مثبت صله رحم طولانی شدن عمر انسان است که توجّه شما را به چند حدیث جلب می کنیم:

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است امّا به خاطر صله رحم خداوند آن باقیمانده را سی سال می کند، و خدا آن چه را که می خواهد انجام می دهد». (2)

در روایت دیگری آمده است:

۱- ۳۹۴. فَقَالَ یَعْنِیَ أَرْحَامَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَ عَظَّمَهَا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا مَعَهُ». تفسیر برهان: ج ۱ / ص ۳۳۸، حدیث ۱؛ تفسیر الثقلین: ج ۱ / ص ۴۳۷، شماره ۲۵؛ تفسیر صافی: چاپ اسلامیه، ج ۱ / ص ۳۲۹.

۲- ۳۹۵. یَکُونُ الرَّجُلُ یَصِلُ رَحِمَهُ فَیَکُونُ قَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلَاثُ سِنِینَ فَیُصَیِّرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِینَ سَنَةً وَ یَفْعَلُ اللَّهُ مَا یَشَاءُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۰، حدیث ۳.

«امام بـاقر یا امام صادق علیهما السـلام (تردیـد از راوی ا ست) به شخصـی به نام میسّـِر فرمود: گمان می کنم به خویشان خود نیکی می کنی؟ عرض کرد: آری، مـن در نوجوانی در بـازار برای کسـی کـار می کردم و تنهـا دو درهم مزد می گرفتم؛ یک درهم را به عمّه و درهم دیگر را به خـاله خود می دادم. آنگاه امام علیه السـلام فرمود: به خـدا سوگنـد، دو بار مرگت نزدیک شد ولی به خاطر این صله رحم به تأخیر افتاد».(۱)

زیاد شدن روزی

اثر مثبت دیگری که صله رحم دارد زیاد شدن روزی انسان است.

امام سجادعلیه السلام در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

«هر کس که خوش دارد خدا عمر او را دراز کند و روزی اش را توسعه دهد باید صله رحم کند...».(۲)

پاک شدن اعمال

در برخی از روایات یکی از آثار مثبت صله رحم، پاک شدن اعمال بیان شده است.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«صـله ارحام اعمال را پاک می کند، بلا را دور می سازد، اموال را برکت می دهد، عمر را دراز می کند، روزی را وسـعت می بخشد و انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می سازد. پس از خدا پروا کند و

۱- ۳۹۶. عَنْ أحَـدِهِما قالَ: قالَ لی: یَا مُیَسِّرُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ وَصُولًا لِقَرابَیکَ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِـدَاکَ، لَقَدْ کُنْتُ فِی السُّوقِ وَ أَنَا غُلَامٌ وَ أُجْرَتِی دِرْهَمَانِ وَ کُنْتُ أُعْطِی وَاحِـداً عَمَّتِی وَ وَاحِـداً خَالَتِی، فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ حَضَـرَ أَجَلُکَ مَرَّتَیْنِ کُلَّ ذَلِکَ یُؤَخَّرُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۰۰.

۲- ۳۹۷. مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَمُدَّ اللَّهُ فِی عُمْرِهِ وَ أَن یَبْسُطَ لَهُ فِی یرزْقِهِ فَلْیَصِلْ رَحِمَهُ...». اصول کافی، ج ۲ / ص ۱۵۶، حدیث ۲۹.

به خویشاوندان خود بپیوندد».(۱)

صله رحم جزء دین است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«به حاضران امّت خودو غایبان آنان و کسانی که در پشت پدران و رحم مادران هستند سفارش می کنم که صله رحم کنند اگر چه به فاصله یک سال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است».(۲)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

صله رحم کن گرچه با جرعه ای آب باشد، و بهترین راه برای خدمت خویشان و نزدیکان این است که آنان را اذیت نکنی و به آن ها آزار نرسانی.(۳)

و نیز فرمود:

«بین خود و خویشانتان تجدید محبت کنید اگر چه با سلام کردن باشد».(۴)

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

«صله ارحام کنید [: با ارحام خود بپیوندید] گر چه با سلام کردن باشد...».(۵)

۱- ۳۹۸. صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَکِّی الْأَعْمَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَی وَ تُنْمِی الْأَمْوَالَ وَ تُنْسِئُ لَهُ فِی عُمُرِهِ وَ تُوَسِّعُ فِی رِزْقِهِ وَ تُحَبِّبُ فِی أَهْلِ بَیْتِهِ فَلْیَتَّقِ اللَّهَ وَ لْیَصِلْ رَحِمَهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۲، حدیث ۱۳.

۲- ۳۹۹. أُوصِی الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَ الْغَائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ أَنْ یَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ کَانَتْ مِنْهُ عَلَی مَسِیرَهِ سَنَهٍ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنَ الدِّینِ». مشکوه الانوار: ص ۱۶۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۱۰۵؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۱، حدیث ۵؛ محجّه البیضاء: ج ۳ / ص ۴۳۰.

۳- ۴۰۰. صِلْ رَحِمَکَ وَ لَوْ بِشَرْبَهٍ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا یُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ کَفُّ الْأَذَی عَنْهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۸۸؛ مشکوه الانوار: ص ۱۶۶.

۴- ۴۰۱. بِلُّوا أَرْحَامَکُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ». المجازات النبویّه: ص ۸۰.

۵- ۴۰۲. صِلُوا أَرْحَامَکُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِیمِ...». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۵۵، حدیث ۲۲. این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در تحف العقول (ص ۴۰) این گونه نقل شده است: «صِلُوا اَرْحامَکُمْ وَلَوْ بِالسَّلامِ».

این بود شمه ای از آثار صله رحم. حال به آثار قطع رحم می پردازیم.

قطع رحم و آثار سوء آن از نظر قرآن

بی شک، قطع رحم از گناهان کبیره است و موجب عذاب آخرت می شود و در قرآن مجید از آن شدیداً نهی شده است.

قطع رحم مستوجب لعن خدا است

اشاره

قرآن مجید کسانی را که قطع رحم می کنند سزاوار لعن خدا می داند و می فرماید:

« فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ... ».(۱)

اگر رویگردان شوید آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ آن ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است... .

و درمورد دیگر می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ».(۲)

آنان که پس از پیمان بستن، عهد خدا شکستند و هم آن چه را که خدا امر به پیوند آن کرده [مانند رحم بگسستند و در روی زمین فتنه و فساد برانگیختند لعن خدا بر ایشان باد و بد جایگاهی برای آنان آماده است.

ص:۱۹۲

۱- ۴۰۳. محمّد / ۲۲ و ۲۳.

۲- ۴۰۴. رعد / ۲۵.

قاطع رحم جزءِ فاسقان و زیانکاران است

در جای دیگر خداوند متعال کسانی را که عهد او را می شکنند و قطع رحم می کنند زیان کار می شمارد:

«الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُوْلئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».(۱)

[فاسقان آن ها هستند که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و رشته ای را که خداوند امر به پیوند آن کرده می گسلند و در زمین فساد می کنند. این ها زیان کارانند.

روایات و قطع رحم

در روایات نیز نسبت به قطع رحم بیانات تند و تهدیدآمیزی وارد شده است.

قطع رحم در ردیف شرک به خدا

مردی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال کرد: مبغوض ترین عمل در پیشگاه خداوند کدام است؟ فرمود: شرک به خدا. گفت پس از شرک به خدا؟ فرمود: قطع رحم... .(۲)

قطع رحم و دروی از رحمت خدا

در روایت دیگری آمده است کسی که قطع رحم کند مورد لعن خدا قرار می گیرد و از رحمت پروردگار دور می شود. حضرت سجّادعلیه السلام به فرزندش امام محمّد

۱- ۴۰۵. بقره / ۲۷.

۲- ۴۰۶. قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِّ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم: أَیُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: الشِّرْکُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَا ذَا قالَ قَطِیعَهُ الرَّحِمِ...». سفینه البحار: ج ۱ /ص ۵۱۶.

باقرعلیه السلام در ضمن وصایای خود فرمود:

«... [فرزنـدم!] از دوستی با افرادی که پیونـد خویشاوندی را قطع نموده و نسـبت به ارحام خود بدرفتاری می کنند برحذر باش، که من آن هـا را در سه جای از قرآن ملعون یافتم [سـپس آیات ۲۴ و ۲۵ سوره محمّدصـلی الله علیه وآله وسلم و آیه ۲۵ سوره رعد و آیه ۲۷ سوره بقره را تلاوت فرمود] ».(۱)

قاطع رحم از بهشت محروم است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«سه گروهند که داخل بهشت نمی شوند: شرابخواران، ساحران، و قطع کنندگان رحم».(۲)

۱- ۴۰۷. وَ إِیَّاکَ وَ مُصَاحَبَهَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّی وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ثَلَاثِهِ مَوَاضِعَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۱، حدیث ۷.

۲- ۴۰۸. ثَلَاثَهٌ لَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ مُدْمِنُ خَمْرٍ وَ مُدْمِنُ سِحْرٍ وَ قَاطِعُ رَحِمٍ». خصال صدوق ج ۱ / ص ۱۷۷، حدیث ۲۰۸.

عیادت بیمار

توضیح

از دیگر نکته های اخلاقی و نشانه های اخلاق حسنه و حسن سلوک با مردم، عیادت بیمار است که در شرع مقدس اسلام در این باره اصرار فراوان شده است. عیادت بیمار از حقوقی است که مسلمانان بر یکدیگر دارند که لازم است نسبت به ادای آن خود را موظف بدانند.

حضرت علی علیه السلام از قول رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر سی حق دارد که باید آن ها را انجام دهد و از این حقوق رهایی نخواهد یافت جز این که آن ها را ادا کند و یا آن که برادر مسلمانش از او درگذرد.... و از جمله آن ها این است که هنگام بیماری از او دیدن کند...».(۱)

همچنین در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مؤمن نسبت به مؤمن هفت حق دارد که باید ادا کند....و یکی از آن ها دیدار او در حال بیماری است».(۲)

معاویه بن وهب می گوید که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:

---

۱ - ۴۰۹. لِلْمُسْلِمِ عَلَی أَخِیهِ ثَلَاثُونَ حَقّاً لَا بَرَاءَهَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوِ الْعَفْوِ یَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ یَرْحَمُ عَبْرَتَهُ... وَ یَعُودُ مَرْضَتَهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۲۳۶.

۲- ۴۱۰. لِلْمُؤْمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ سَبْعَهٌ حُقُوقٍ وَاجِبَهٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... وَ أَنْ یَعُودَهُ فِی مَرَضِهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۱ / ص ۲۲۲؛ امالی صدوق: ص ۳۶، مجلس ۹، حدیث ۲.

«وظیفه ما در معاشرت با یکدیگر چیست و در رفت و آمد با دیگران [یعنی اهل سنّت چگونه باید برخورد کرد؟ امام صادق علیه السلام [ضمن بر شمردن وظایف آنان نسبت به یکدیگر] فرمود: یکی از آن وظایف دیدار بیماران آن ها است».(۱)

ثواب عیادت بیمار

درباره ثواب عیادت بیمار نیز روایاتی رسیده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری اش عیادت کند، اگر صبح باشد هفتاد هزار ملک او را تشییع [بدرقه و همراهی] کنند و چون نزد او بنشیند رحمت [خدا] او را فرا گیرد و فرشتگان تا شب برای او استغفار کنند، و اگر شب باشد همین اجر تا صبح برای او خواهد بود».(۲)

مرحوم سیّد رضی نیز در این باره روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

«کسی که به عیادت بیمار می رود همواره در میان رحمت الهی گام بر می دارد تا بنشیند، آن گاه که نزد بیمار نشست غرق در رحمت خدا می گردد».(۳)

ص:۱۹۶

۱- ۴۱۱. كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ؟ قَالَ فَقَالَ:... وَ تَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۳۹۸؛ محّجه البیضاء: ج ۳ / ص ۴۰۱، کتاب آداب الصحبه و المعاشره.
۲- ۴۱۲. أيُّما مُؤمنٍ عادَ أخاهُ فی مَرَضِهِ فَإنْ كانَ حينَ يُصْبحُ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ ألْفَ مَلَكٍ فَإذا قَعَدَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ حَتّی يُمْسِیَ وَ إن كانَ مَساءً كانَ لَهُ مِثْلُ ذلِكَ حَتّی يُصْبحَ». مکارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص ۳۶۱.
۳- ۴۱۳. مَنْ عَادَ مَرِيضاً لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ الرَّحْمَهَ حَتَّی يَجْلِسَ فَإِذَا جَلَسَ اُغْتُمِسَ فِيهَا». المجازات النبويّه: ص ۲۵۰.

عیادت بیمار وسیله روا شدن حاجت

از برخی روایات استفاده می شود که دعا بر بالین بیمار به اجابت نزدیک تر است زیرا لطف و عنایت خاص خداوند به همراه دل های شکسته است و مؤمن بیمار از این فضیلت برخوردار می باشد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«روز قیامت خدای عزّوجلّ بنده ای از بندگان خود را ملامت می کند و می فرماید: ای بنده من! چه چیز تو را بازداشت از عیادت من آن هنگام که بیمار شدم [: چرا به عیادت من نیامدی ؟ عرض می کند: خدایا! تو خالق جهانی، درد و ناراحتی و مرض درباره تو معنا ندارد، تو منزّهی از این که مریض شوی. می فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و به عیادتش نرفتی. به عزّت و جلالم سوگند، اگر به دیدنش می رفتی مرا نزد او می یافتی و هر حاجتی داشتی بر می آوردم و این به خاطر احترامی است که بنده مؤمن نزد من دارد و من خدای رحمان و رحیمم».(۱)

آداب عیادت بیمار

اشاره

دیدار بیمار آدابی دارد که هنگام عیادت باید آن ها را رعایت کرد و از جمله آن آداب، هدیه است که در این مورد به بیان یک روایت اکتفا می شود:

بعضی از دوستان امام صادق علیه السلام به دیدن بیماری می رفتند. در بین راه به امام صادق علیه السلام برخوردند، فرمود: کجا می روید؟

۱- ۴۱۴. يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيَقُولُ: عَبْدِی! مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِی فَيَقُولُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَ لَا تَمْرَضُ فَيَقُولُ مَرِضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدْهُ، وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِی عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَّلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَهِ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». سفينه البحار: ج ۲ / صص ۵۳۴ و ۵۳۵؛ مكارم الاخلاق: چاپ بيروت، ص ۳۶۰ با اندكی تفاوت.

- عیادت مریض.

- آیا برای مریض هدیه ای از قبیل سیب، به، اترج یا مقدار کمی عطر یا قطعه ای از عود با خود می برید؟

- نه .

- مگر نمی دانید هدیه بردن مایه آرامش خاطر بیمار می شود؟(۱)

همچنین رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم درباره بردن هدیه برای بیمار فرمود:

«هر کس بیماری را به آن چه دوست دارد اطعام کند خداوند متعال از میوه های بهشت به او خواهد داد».(۲)

کوتاه کردن دیدار

از نکته های دیگری که باید هنگام عیادت بیمار رعایت شود کوتاه کردن زمان عیادت بیمار است مگر این که خود او بخواهد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«از دیدار کنندگان بیمار آن کس بیشتر اجر می برد که کمتر نزد او بنشیند جز در صورتی که خود بیمار به ماندن مایل باشد».(۳)

۱- ۴۱۵. عَنْ مَوْلی لِجَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ قالَ: مَرِض بَعْضُ مَوَالِیهِ فَخَرَجْنَا إِلَیْهِ نَعُودُهُ وَ نَحْنُ عِدَّهٌ مِنْ مَوَالِی جَعْفَرٍ فَاسْتَقْبَلَنَا جَعْفَرٌ فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ فَقَالَ لَنَا: أَیْنَ تُرِیدُونَ؟ فَقُلْنَا نُرِیدُ فُلَاناً نَعُودُهُ، فَقَالَ لَنَا: قِفُوا فَوَقَفْنَا فَقَالَ مَعَ أَحَدِکُمْ تُفَّاحَهٌ أَوْ سَفَرْجَلَهٌ أَوْ أُتْرُجَّهٌ أَوْ لُعْقَهٌ مِنْ طِیبٍ أَوْ قِطْعَهٌ مِنْ عُودِ بَخُورٍ؟ فَقُلْنَا مَا مَعَنَا شَیْ ءٌ مِنْ هَذَا فَقَالَ: أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِیضَ یَسْتَرِیحُ إِلَی کُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَیْه».وسائل الشیعه: ج ۲ / ص ۶۴۳، باب ۱۷؛ مکارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص ۳۶۱.

۲- ۴۱۶. مَنْ أَطْعَمَ مَرِیضاً شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۸ / ص ۲۲۴؛ کنز العمال: ج ۹ / ص ۹۷، حدیث ۲۵۱۵۷.

۳- ۴۱۷. إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْعُوَّادِ أَجْراً عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ إِلَّا أَنْ یَکُونَ الْمَرِیض یُحِبُّ ذَلِکَ وَ یُرِیدُهُ». وسائل الشیعه: ج ۲ / ص ۶۴۲؛ مکارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص ۳۶۰ با اندکی تفاوت.

به خصوص گـاهی از اوقات که انسان به عیادت بیمار می رود ممکن است روی جهل و نادانی و جهات دیگر چنـدان بیمار را خسته کند که عیادت او از خود مرض رنج آورتر باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... دیدار نادان و احمق برای بیمار از خود مرض سخت تر و دشوارتر است».(۱)

عیادت کامل

نکته دیگری که در آداب عیـادت بیمـار بایـد رعـایت شود کیفیت برخورد با اوست که بایـد همراه با اظهار محبت و ملاطفت باشد. در این باره نیز روایاتی رسیده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«عیادت کامل آن است که عیادت کننده دست روی بدن بیمار گذاشته و حال او را بپرسد».(۲)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«عیادت کامل آن است که عیادت کننده یک دست خود را روی دست های بیمار یا بر پیشانی او بگذارد».(۳)

۱- ۴۱۸. فَإِنَّ عِيَادَةَ النَّوْكَی أَشَدُّ عَلَی الْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ». مکارم الاخلاق، ص ۳۶۱.
۲- ۴۱۹. تَمَامُ عِيَادَهِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلَهُ كَيْفَ هُوَ». میزان الاعتدال ذهبی: ج ۳ / ص ۷.
۳- ۴۲۰. مِنْ تَمَامِ الْعِيَادَهِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَی يَدَيْهِ عَلَی يَدَیِ الْمَرِيضِ أَوْ عَلَی جِبْهَتِهِ». مکارم الاخلاق: ص ۳۶۰.

گشاده رویی

از نشانه های دیگر حس سلوک، خوش رویی با مردم است.

کسی که به اخلاق حسنه متخلّق است گرچه ناراحت و اندوهگین باشد ولی در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«شادی مؤمن در چهره اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است...».(۱)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«... شما که نمی توانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و رویی خوش با آن ها برخورد کنید».(۲)

حضرت امام محمد باقرعلیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رسید و عرض کرد: مرا نصیحت کن. از جمله وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او این بود که:

«برادرت را با چهره باز ملاقات کن و در برخورد با او گشاده رو باش».(۳)

ص:۲۰۰

۱- ۴۲۱. الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ...». نهج البلاغه فیض الاسلام: ص ۱۲۴۳، حکمت ۳۲۵.
۲- ۴۲۲. إِنَّکُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِکُمْ فَالْقَوْهُمْ بِطَلَاقَهِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ ». مشکوه الانوار: ص ۱۸۰؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۳، حدیث ۱. این حدیث در عیون اخبار الرضا (ج ۲ / ص ۵۳)، امالی صدوق (ص ۲۰، حدیث ۹ و ص ۳۶۲ حدیث ۹) و بحار الانوار (ج ۷۱ / ص ۱۵۹، حدیث ۱۳) با تفاوت «فسعوهم» نیز نقل شده است.
۳- ۴۲۳. أَتَی رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّه عَلَیْه وَ آلِهِ وَ سَلَّم رَجُلٌ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی فَکَانَ فِیمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: الْقَ أَخَاکَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِطٍ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۳، حدیث ۳.

و نیز امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خوش رویی و چهره گشاده وسیله کسب محبت [مردم و سبب نزدیک شدن به خدا است و ترشرویی سبب نفرت [مردم و دوری از خدا می گردد».(1)

۱- ۴۲۴. الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاقَهُ الْوَجْهِ مَكْسَبَهٌ لِلْمَحَبَّهِ وَ قُرْبَهٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَهٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللَّهِ». مشكوه الانوار: ص ۱۷۹.

بذله گویی و مزاح

توضیح

بـذله گویی و مزاح از مصادیق حسن سـلوك است ولی باید توجه داشت که از جمله آفات زبان که مانند دیگر آفات آن آثار سوء و عـواقب خطرنـاکی را به دنبـال دارد مزاح و شـوخی است. به همین جهت، در آداب دینی برای مزاح و شوخ طبعی حدّ مرزی مشـخص شـده است که اگر از آن حـد تجـاوز کنـد آثار نامطلوبی به بار خواهـد آورد. بنابراین، انسان بایـد مالك زبان خود باشـد و هنگام مزاح و شوخی بعـد مثبت و منفی آن را در نظر بگیرد و حتی الامکان از بذله گویی بپرهیزد، که هر سـخن جـایی و هر نکته مقـامی دارد. زیرا کسـی زنـدگی خود را بـا شوخی و بـذله گویی سپری کنـد و در مزاح کردن به حـدّ افراط کشـیده شود به تدریـج در اثر عادت به مزاح در برخورد با مسائل با اهمیّت نیز جدّی نخواهد بود و کسـی که در زندگی و در برابر وظایف خود احساس مسـئولیت نکنـد نمی توانـد به حال خود و اجتماع مفید باشد. بدیهی است کسـی که روح شوخی و مزاح بر او غلبه کنـد حسّ واقع بینی را از دست می دهـد و آن گونه که باید حقایق را درك نمی کند و دیگران نیز مطالب او را جدّی تلقّی نمی کنند. با توجّه به این مقدمه، اکنون چند سؤال مطرح می شود:

۱. آیا مزاح مطلقاً ناپسند است؟

۲. روش پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام چگونه بوده است؟

۳. آیا برای مزاح در تعالیم دینی بعد مثبتی هم دیده می شود؟

در پاسخ به این پرسـش ها باید گفت آن چه از مجموعه آثار رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که مزاح و شـوخی تـا حـدّی مطلوب است، زیرا پیشوایـان دینی مـا به طور مطلق از مزاح نهی نکرده انـد بلکه شوخ طبعی را به طور

نسبی و در شرایط خاص ستوده اند و حتّی خود آن بزرگواران گاهی مزاح می کردند، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«من مزاح می کنم ولی سخنی جز حق نمی گویم».(۱)

شخصی به نام معمّر بن خلّاد می گوید: از امام هشتم علی بن موسی الرضاعلیه السلام پرسیدم: قربانت شوم، اگر کسی در میان جمعیتی باشد که هنگام سخن گفتن با یکدیگر شوخی می کنند و می خندند وظیفه او چیست؟ فرمود: باکی نیست تا زمانی که... نباشد. و من گمان دارم که مقصود حضرت فحش بود. یعنی در صورتی که مزاح و شوخی توأم با فحش و ناسزا نباشد اشکال ندارد. سپس فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم این گونه بود که مرد اعرابی خدمت آن حضرت می رسید و برای ایشان هدیه ای می آورد و همان جا می گفت بهای هدیه ام را بپردازید و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می خندید. و هرگاه اندوهگین می شد می فرمود: آن مرد چادرنشین چه شد؟ ای کاش نزد ما می آمد.(۲)

شخص دیگری می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز این که در او دعا به هست. عرض کردم: دُعا به چیست؟ فرمود: مزاح.(۳)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خداوند انسان شوخ طبع را دوست می دارد به شرط آن که از گناه و

۱- ۴۲۵. إِنِّی لَأَمْزَحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقّاً. محّجه البیضاء، ج ۵ / ص ۲۳۲؛ الذریعه الی مکارم الشریعه، ص ۱۵۷.

۲- ۴۲۶. سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَیْه السَّلامَ: فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ الرَّجُلُ یَکُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَیَجْرِی بَیْنَهُمْ کَلَامٌ یَمْزَحُونَ وَ یَضْحَکُونَ فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ یَکُنْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَی الْفُحْشَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کَانَ یَأْتِیهِ الْأَعْرَابِیُّ فَیأتی اِلَیْهِ الْهَدِیَّهَ ثُمَّ یَقُولُ مَکَانَهُ: أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدِیَّتِنَا فَیَضْحَکُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ کَانَ إِذَا اغْتَمَّ یَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِیُّ لَیْتَهُ أَتَانَا».وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۷۷؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حدیث ۱. با این تفاوت که در کافی «فیهدی له الهدیه» آمده است.

۳- ۴۲۷. مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِیهِ دُعَابَهٌ، قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَهُ؟ قَالَ الْمِزَاحُ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۷۷؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حدیث ۲.

ناسزاگویی بپرهیزد».(۱)

روش پیامبر و ائمه معصومین علیهما السلام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام نیز مزاح می کردند (نمونه اش از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گذشت) و مردم را نیز به آن ترغیب می نمودند، چنان که امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود:

«آیا با یکدیگر مزاح می کنید؟ آن مرد گفت: کم مزاح می کنیم. [امام علیه السلام] فرمود: این طور نباشید زیرا شوخی نشانه خوش خلقی است و به وسیله شوخی برادر دینی خود را خوشحال می کنی. سپس فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای این که کسی را خوشحال کند با او مزاح می کرد».(۲)

و حضرت علی علیه السلام فرمود:

«رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هرگاه یکی از اصحاب خود را اندوهگین می دید او را با شوخی و مزاح خوشحال می کرد».(۳)

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم مزاح می کرد ولی جز حق سخن نمی گفت».(۴)

پس پیشوایان دینی ما نیز مزاح می کردند ولی تا حدی که به افراط نرسد.

---

۱ – ۴۲۸. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِی الْجَمَاعَهِ بِلَا رَفَثٍ». وسائل الشیعه: ج ۸/ ص ۴۷۸؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۳، حدیث ۴.

۲ – ۴۲۹. کَیْفَ مُدَاعَبَهُ بَعْضِکُمْ بَعْضاً قُلْتُ قَلِیلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَهَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّکَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَی أَخِیکَ وَ لَقَدْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یُدَاعِبُ الرَّجُلَ یُرِیدُ أَنْ یَسُرَّهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۳۳، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۷۸.

۳– ۴۳۰. کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لَیَسُرُّ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَآهُ مَغْمُوماً بِالْمُدَاعَبَهِ». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۷۶.

۴– ۴۳۱. کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: یُدَاعِبُ وَ لَا یَقُولُ إِلَّا حَقّاً». همان.

جنبه های منفی مزاح

اشاره

از روایاتی که گذشت تا حدّی جنبه مثبت مزاح روشن شد، حال به احادیثی می پردازیم که جنبه منفی مزاح را بیان می کند.

مزاح شخصیت انسان را از بین می برد

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«ای علی! از مزاح بپرهیز که شخصیت تو را از بین می برد».(۱)

حمران بن اعین می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و از حضرت تقاضا کردم مرا توصیه و سفارش کند. آن بزرگوار پس از سفارش به تقوا فرمود:

«... از شوخی بپرهیز زیرا بزرگی و عظمت شخص را از بین می برد و موجب ریختن آبروی او می گردد».(۲)

در حدیث دیگری نیز از آن امام می خوانیم که به شخصی فرمود:

«تو را به تقوا سفارش می کنم و توصیه می کنم که از مزاح بپرهیز زیرا ابهّت و سنگینی تو رااز بین می برد».(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مزاح بیش از حد آبروی شخص را می برد».(۴)

۱- ۴۳۲. یَا عَلِیُّ لَا تَمْزَحُ فَیَذْهَبَ بَهَاؤُکَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۴ / ص ۴۸.
۲- ۴۳۳. وَ أُیَّاکَ مِزَاحَ فَإِنَّهُ یُذْهِبُ الرَّجُلِ وَ مَاءَ وَجْهِهِ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۷۸.
۳- ۴۳۴. أوْصیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ ایَّاکَ وَ الْمِزاحَ فَإِنَّهُ یَذْهَبُ بِالْبَهاءِ». مستدرک الوسائل، ج ۲ / ص ۷۷.
۴- ۴۳۵. کَثْرَهُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ». امالی صدوق: ص ۲۲۳، حدیث ۴.

مزاح و جری شدن مردم

اثر سوء دیگر مزاح این است که مردم بر انسان جرئت پیدا کرده و برای او ارزش و احترامی قائل نمی شوند. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود:

«شوخی مکن که روی مردم به تو باز می شود».(۱)

شوخی عامل عداوت

یکی دیگر از آثار منفی مزاح این است که موجب عداوت و دشمنی می گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«شوخی نکنید زیرا شوخی موجب کینه و دشمنی است و مزاح دشنام کوچک است».(۲)

مزاح نور ایمان را می برد

یکی دیگر از آثار سوء مزاح این است که نور ایمان را از چهره انسان زایل می کند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«از مزاح کردن خودداری کن زیرا نور ایمان را می برد و مروّت انسان را کم می کند».(۳)

ص:۲۰۶

۱- ۴۳۶. لاتُمَازِحْ فَیُجْتَرَأَ عَلَیْکَ». وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۸۱، احادیث ۶ و ۱۱؛ اصول کافی، ج ۲ / ص ۶۶۵. این روایت از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز در بحار الانوار (چاپ بیروت، ج ۷۵ / ص ۳۷۰) نقل شده است.

۲- ۴۳۷. إِیَّاکُمْ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ یَجُرُّ السَّخِیمَهَ وَ یُورِثُ الضَّغِینَهَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۴، حدیث ۱۲؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / ص ۴۸۲. در تحف العقول (ص ۲۸۳) از امام صادق علیه السلام این حدیث نقل شده است.

۳- ۴۳۸. إِیَّاکَ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ یَذْهَبُ بِنُورِ إِیمَانِکَ وَ یَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِکَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۶۵، حدیث ۱۹.

شوخی و کم شدن عقل

در روایت دیگری امیرمؤمنان علیه السلام مزاح و شوخی را وسیله کم شدن عقل شمرده و می فرماید:

«هر شوخی که انسان می کند مقداری از عقل خود را با آن از دست می دهد».(1)

ص:۲۰۷

۱- ۴۳۹. مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۴۵۰.

حفظ حریم دیگران

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیّت دیگران نیز یکی دیگر از ویژگی های انسان متخلّق به اخلاق حسنه و از آداب معاشرت است. به بیان دیگر، انسان نباید در حریم اختصاصی دیگران بدون رضایت و اجازه آنان وارد شود. ضمناً باید دانست که در این جا تنها مسأله حقوقی و فقهی مطرح نیست که مثلاً تصرف در ملك غیر بدون رضایت و اجازه او حرام است یا نه، بلکه یک مسأله اخلاقی و انسانی و اجتماعی مطرح است که در فضایی فراتر از محدوده حقوق مالی سیر می کند و در ارتباط با حیثیت و آبرو و آزادی اشخاص است که باید مصون از تعرّض باقی بماند و باید دانست عدم رعایت این دستور اخلاقی گناهش به مراتب سنگین تر از عدم رعایت آن حکم فقهی و حقوقی است.

در سوره نور که بیشتر آیاتش در ارتباط با حفظ شئون معنوی و حیثیت انسانی است در این باره دستورهای جالبی وجود دارد که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّی یُؤْذَنَ لَکُمْ وَ إِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ»(۱)

ص:۲۰۸

۱- ۴۴۰. نور / ۲۷ و ۲۸. سوره نور با ذکر حدّ زنا و قذف و لعان و تحریم شایعه پراکنی نسبت به مسلمانان و مسأله وجوب حجاب و نهی از چشم چرانی و نگاه به نامحرم و نهی از ورود در محدوده زندگی شخصی مردم و منع از اکراه کنیزکان بر زنا و فحشاء و آداب ورود و خروج فرزندان پدر و مادر شروع شده و به دستورهایی در مورد احترام به مقام رسالت و شئون رهبری ختم می شود و این همه اگرچه مشتمل بر احکام حقوقی و دستورهای فقهی است لکن وجهه بحث و انگیزه اساسی و اصلی آن چیزی فراتر از حقوق مالی و مدنی است که مربوط به حفظ شئون انسانیت انسان است.

ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید. و اگر کسی در آن نیافتید، داخل نشوید تابه شما اجازه داده شود و اگر گفتند برگردید، باز گردید که برای شما پاکیزه تر است. و خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است.

در این آیات، خداوند متعال قسمتی از آداب معاشرت را که باید در اجتماع رعایت شود بیان فرموده است؛ چه بسا عدم رعایت این دستورهای اجتماعی به مسئله حفظ عفّت عمومی لطمه وارد می کند و سبب می شو که در زندگی خصوصی افراد کنجکاوی شود و این خود برخلاف اخلاق اسلامی است، چون دین مقدس اسلام تا بدان جا در این گونه مسائل دقت کرده است که اگر کسی بخواهد درِ خانه شخص دیگری را بکوبد باید در کناری بایستد، آن گاه در را بزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به یکی از یاران خود به نام اباسعید هنگامی که خواست از آن حضرت اجازه ورود بگیرد و روبروی درِ خانه پیامبر ایستاده بود فرمود:

«هنگام اجازه گرفتن روبروی در نایست».(۱)

و نیز نقل شده است:

«هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم درِ خانه کسی می آمد به علت این که در آن زمان مرسوم نبود در برابر درِ خانه ها پرده آویزان کنند، روبروی در نمی ایستاد بلکه در طرف راست یا چپ قرار می گرفت [که اگر کسی در منزل باشد دیده نشود] ، آن گاه می فرمود: السلام علیکم، و به این وسیله اجازه می گرفت تا وارد منزل شود».(۲)

ص:۲۰۹

۱- ۴۴۱. لاتَسْتَأذِنْ وَ أنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْبابَ. تفسیر فخررازی، ج ۲۳ / ص ۱۹۸.
۲- ۴۴۲. انه علیه الصّلوه و السّلام کان اذا اتی باب قوم لم یستقبل الباب من تلقاء وجهه ولکن من رکنه الایمن او الایسر فیقول السّلام علیکم، و ذلک لان الدور لم یکن علیها حینئذٍ ستور» همان.

در روایتی آمده است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که می خواستند به منزل دختر خود حضرت فاطمه زهراعلیها السلام وارد شوند اول اجازه می گرفتند، آن گاه وارد منزل می شدند.

جابر بن عبداللَّه انصاری چنین می گوید: پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم برای دیدن فاطمه زهراعلیها السلام از منزل خارج شد. من نیز در خدمت آن بزرگوار بودم. هنگامی که خواست وارد منزل شود دست روی در گذاشت، در را کمی عقب زد و فرمود: «السلام علیکم». فاطمه علیها السلام سلام پدر را پاسخ داد. بعد پیامبر فرمود: «اجازه هست وارد منزل شوم؟». عرض کرد: «آری ای رسول خدا!...».(۱)

آن چه گذشت به ما می آموزد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که خود الگو و نمونه بود تا چه اندازه این نکات را رعایت می کرد. ما نیز که پیرو او هستیم باید از آن بزرگوار سرمشق بگیریم و از به کار بستن این ریزه کاری های دقیق و حسّاس غفلت نکنیم. بنابراین هر کس می خواهد وارد منزل کسی شود و یا به حریم دیگران درآید باید اجازه بگیرد.

وظیفه اخلاقی فرزندان

در قرآن کریم وظیفه فرزندانی که با پدر و مادر در یک خانه زندگی می کنند بیان شده است که نباید به مکانی که پدر و مادر در آن جا استراحت می کنند بدون اجازه وارد شوند و این بیان کننده اهمیت بعد اخلاقی این مسأله از نظر اسلام است. زیرا با توجه به این که در قرآن کریم برای مسائل جزئی آیه ای نازل نشده است امّا شخصیت پدر و مادر و نیز اهمیت مسائل زناشویی و رعایت حریم عفّت و اخلاق برای

۱- ۴۴۳. خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ یُرِیدُ فَاطِمَهَ عَلَیْها السّلامُ وَ أَنَا مَعَهُ، فَلَمَّا انْتَهَیْتُ إِلَی الْبَابِ وَضَعَ یَدَهُ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَهُ عَلَیْها السّلامُ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ءَاَدْخُلُ؟ قَالَتْ أُدْخُلْ یَا رَسُولَ اللَّهِ...». تفسیر نور الثقلین: ج ۳ / ص ۵۸۷. روایت مفصّل است و آن چه مورد نیاز بود آورده شد.

فرزندان، اقتضا می کرد که آیه خاصی در این مورد نازل شود، آن جا که می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلوهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکم الآیاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ. وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ».(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیمروز هنگامی که لباس های [معمولی خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشاء. این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آن ها نیست [که بدون اذن وارد شوند] و بر گرد یکدیگر طواف کنید [و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید] . خداوند این گونه آیات را برای شما تبیین می کند، و خداوند عالم و حکیم است. و هنگامی که اطفال شما به سنّ بلوغ برسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن ها بودند[: کودکان نابالغ اجازه می گرفتند. خداوند این چنین آیاتش را برای شما تبیین می کند، و خدا عالم و حکیم است.

خلاصه این که رعایت این آداب نشانه اخلاق حسنه است و ضرورت دارد که پدران و مادران نیز این گونه مسائل را به فرزندان خود بیاموزند و از این نکات ریز و دقیق غفلت نکنند، زیرا چه بسا عدم توجه به این مسأله مهمی که بسیاری بدون توجه از کنار آن می گذرند در آینده مسیر زندگی فرزندان را تغییر دهد و در نتیجه آن ها مبتلا به انحراف های اخلاقی و ناراحتی های روانی شوند و به طور کلی از هستی ساقط گردند.

ص:۲۱۱

۱- ۴۴۴. نور /۵۸ و ۵۹.

عفو و اغماض

توضیح

عفو و اغماض (روح گـذشت از تقصـیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان) یکی دیگر از مکارم و محاسن اخلاق و آداب معاشـرت است، زیرا در زندگی اجتماعی کمتر کسـی دیده می شود که حقی از او ضایع نشده و دیگران حرمت او از نشکسته باشند.

ادامـه حیـات اجتمـاعی مبتنی بر عفـو و گـذشت است، زیرا اگر همه مردم در استیفـای حقـوق خـویش سـخت گیر باشـند و از کوچکترین لغزشـی چشم پوشـی نکنند زندگی بسـیار تلخ خواهد شد و روح صـفا و صـمیمیت به کلی از میان جامعه رخت بر می بندد و همکاری و همیاری و تألّف میان آن ها غیر ممکن می شود.

عفو در قرآن

در موارد متعددی از قرآن مجید دسـتور داده شده که مردم این روش پسندیده (عفو) را برای خود انتخاب کنند و اگر از برادر دینی خویش لغزش و اشتباهی دیدند از خطای او درگذرند. قرآن در یک جا می فرماید:

«خُذْ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ».(۱)

با آن ها مـدارا کن، عفو و گـذشت را شـیوه خود قرار ده و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آن ها ستیزه مکن .

۱- ۴۴۵. اعراف / ۱۹۹.

عفو از خصوصیّات پرهیزکاران

در جای دیگر عفو و گذشت را از ویژگی های پرهیزکاران می داند و می فرماید:

«الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ».(۱)

[پرهیزکاران آن ها هستند که در وسعت و پریشانی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطاهای مردم در می گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

و نیز می فرماید:

«... وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ».(۲)

.... باید عفو کنید و لغزش های دیگران را نادیده بگیرید. آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است.

«... وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ».(۳)

... اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید [خدا شما را می بخشد،] چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ادبی

در این جا ذکر یک نکته ادبی خالی از فایده نیست و آن این که جمع میان عفو و صفح در آیات مذکوره و نظایر آن گرچه ممکن است از قبیل ذکر مترادفین و به منظور تأکید باشد اما راغب اصفهانی می گوید: هر چند عفو و صفح به یک معنی و هر دو در

۱- ۴۴۶. آل عمران / ۱۳۴.

۲- ۴۴۷. نور /۲۲.

۳- ۴۴۸. تغابن /۱۴.

مورد گـذشت و چشم پوشـی از تقصـیر دیگران است، ولی بایـد دانست که واژه صـفح در افاده این معنی رساتر است. زیرا در صفح علاوه بر مفهوم گذشت، رو نیاوردن و روی گرداندن و گناه طرف را نادیده گرفتن نیز ملحوظ است. ممکن است کسی را پس از محکوم کردن به مجازات عفو کننـد اما صـفح آن است که روی بگردانی و گناه طرف را نادیده بگیری و اگر مجرم در مقام عذرخواهی برآمد طوری با او برخورد کنی که گویی اصلاً گناهی از او سرنزده است.

عفو به معنی پوشاندن است اما صفح به معنی روی گرداندن و نادیده گرفتن می باشد. در عفو با فرض گناه روی آن سرپوشی می گذارند و می گذرند امّا در صفح به طور کلی گناه را نادیده می انگارند.

خلاصه این که رتبه صـفح از عفو بالاتر است و به گفته منطقیین بین عفو و صـفح، عموم و خصوص مطلق است، بدین معنا که هر صفحی عفو هست ولی هر عفوی صفح نیست.

روایات و عفو

در برخی از روایات درباره نزول آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ»(1) چنین می خوانیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره معنای این آیه از جبرئیل سؤال کرد [که چگونه با مردم رفتار کند] ، جبرئیل گفت: نمی دانم، باید از عالِم [یعنی از خداوند تعالی بپرسم.

مرتبه دیگر بر پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند دسـتور می دهداز آن ها که به تو سـتم روا داشته اند درگذر و به آن هاکه تو را محروم ساخته اند عطا کن و با

۱- ۴۴۹. اعراف /۱۹۹: با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آنها ستیزه مکن .

آن ها که از تو بریده اند بپیوند.(۱)

بهترین اخلاق

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در ضمن حدیثی، عفو و اغماض را بهترین اخلاق دنیا و آخرت می شمارد و می فرماید:

«آیـا شـما را از بهترین اخلاـق دنیا و آخرت آگاه نسازم؟: پیونـد با کسـی که با تو قطع رابطه نموده، احسان به کسـی که تو را محروم ساخته و گذشت از کسی که به تو ظلم کرده است».(۲)

عفو مایه عزّت

در حدیث دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

«عفو و بخشـش را شیوه خود قرار دهید زیرا بخشش و گذشت جز بر عزّت انسان نیفزاید. پس نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز کند».(۳)

در روایت دیگری از آن بزرگوار می خوانیم:

«هرگز مردی از ستمی که بر او رفته است در نمی گذرد جز این که خدا بر عزّتش بیفزاید».(۴)

۱- ۴۵۰. سَألَ رَسُول اللَّهِ صَلَّی اللَّه عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم جَبْرائیلَ عَنْ ذلِکَ فَقالَ لا أَدْری حَتّی أسْألَ الْعالِمَ. ثُمَّ أتاهُ فَقالَ یا مُحمَّدُ! إنَّ یَأمُرُکَ أنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تُعْطِیَ مَنْ حَرَمَکَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَکَ». تفسیر مجمع البیان: چاپ صیدا، ج ۲ / ص ۵۱۲، ذیل آیه ۱۹۹ سوره اعراف.

۲- ۴۵۱. أَلاـ أَدُلُّکُمْ عَلَی خَیْرِ أَخْلاقِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ وَ تُعْطِی مَنْ حَرَمَکَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَکَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۸ / ص ۳۹۹.

۳- ۴۵۲. عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لا یَزِیدُ الْعَبْدَ إِلاّ عِزّاً فَتَعافَوْا یُعِزَّکُمُ اللَّهُ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۰۸، حدیث ۵؛ الحقائق فی محاسن الاخلاق: ص ۷۵.

۴- ۴۵۳. ما عَفا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَهٍ قَطُّ الاّ زادَهُ اللَّهُ بِها عِزّاً» تفسیر مجمع البیان: چاپ صیدا، ج ۱ / ص ۵۰۵، ذیل آیه ۱۳۳ سوره آل عمران.

و در اهمیت عفو همین بس که از نیکوترین صفات پروردگار است و امام سجّادعلیه السلام در مقام ثنا و ستایش خداوند متعال او را با این صفات یاد می کند و می گوید:

«... این تویی که نام اقدس و اعلای خود را بخشاینده گذاشته ای، پس بر من ببخشای...».(۱)

به هر حال، انسان باید از خطاهای دیگران چشم پوشی کند و اگر کسی از او عذر خواهی کرد باید عذر وی را بپذیرد و سرزنشش نکند.

عفو و اغماض در صورتی مصداق پیدا می کند که انسان قدرت انتقام داشته باشد. در غیر این صورت، سکوت انسان نه از مصادیق عفو، که از مصادیق کظم غیظ خواهد بود و کظم غیظ در این گونه موارد (که انسان از روی ناچاری سکوت می کند) منجر به حقد و کینه می شود که این هر دو، منشأ بسیاری از گناهان از قبیل سوء ظن، حسد، غیبت، تهمت، سخن چینی و... خواهد شد. در این گونه موارد باید به خدا پناه برد و در اثر توسل و توجّه، آثار سوء کظم غیظ را منتفی ساخت و به همین دلیل است که اسلام دستور می دهد به داد مظلومان برسید و از حقوق آن ها در برابر ستمکاران دفاع کنید تا کینه ها متراکم نشود و دلها از صفا و صمیمیّت و امید تهی نگردد. در این باره (اهمیت عفو و اغماض در هنگام قدرت) روایات فراوانی وجود دارد که به پاره ای از آن ها اشاره می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«حضرت موسی عرض کرد: خدایا! کدام یک از بندگانت نزد تو محبوب ترند؟ فرمود: کسی که هنگام قدرت عفو کند».(۲)

۱- ۴۵۴. وَ أَنْتَ الَّذِی سَمَّیْتَ نَفْسَکَ بِالْعَفُوِّ فَاعْفُ عَنِّی...». صحیفه سجادیه: دعای ۱۶.

۲- ۴۵۵. قالَ مُوسی یا رَبِّ أیُّ عِبادِکَ أَعَزُّ عَلَیْکَ قالَ الَّذی إذا قَدَرَ عَفا». احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۱۸۲.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«هنگامی که بر دشمن خود پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عفو هنگام قدرت روش فرستادگان الهی و اهل تقوا است».(۲)

فتح مکه و عفو عمومی

از آن جا که سیره پیامبران عفو و گذشت است، برای نمونه به گذشت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در فتح مکه (با آن قدرتی که داشت) اشاره می کنیم.

هنگامی که ابوسفیان و عبداللّه ابن امیه (که با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به مخالفت برخاسته و آن بزرگوار را آزار می دادند) اظهار ندامت کردند، امیرمؤمنان علیه السلام به آن ها فرمود: بروید در مقابل پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بنشینید و همان جمله ای را که برادران یوسف در مقام عذرخواهی از حضرت یوسف اظهار داشتند بر زبان جاری کنید، پیامبر شما را خواهد بخشید. آنان نیز خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمدند و گفتند:

«تَاللّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللّهُ عَلَیْنا وَ إِنْ کُنَّا لَخاطِئِینَ »(۳)

... به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری داد و ما سخت در اشتباه بودیم.

سپس از پیامبر تقاضای عفو کردند. حضرت این آیه را تلاوت کرد و از خطای آن ها درگذشت:

«... لاتَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللّهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ».(۴)

... امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست. خداوند شما را می بخشد و او ارحم

۱- ۴۵۶. إِذَا قَدَرْتَ عَلَی عَدُوِّکَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُکْراً لِلْقُدْرَهِ عَلَیْهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: چاپ بیروت، حکمت ۱۱.

۲- ۴۵۷. الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَهِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِینَ وَ الْمُتَّقِینَ». سفینه البحار: ج ۲ / ص ۲۰۷.

۳- ۴۵۸. یوسف /۹۱.

۴- ۴۵۹. یوسف /۹۲.

الراحمین است.(۱)

همچنین هنگامی که سپاهیان آن حضرت مکه را فتح کرده و خواستند وارد شهر شوند یکی از آنان به نام سعد بن عبّاده (که فرمانده سپاه بود) شعار می داد:

اَلْیُوْمُ یومُ المَلْحَمَهْ

ألْیَوْمُ تُسْتَحَلُّ الحُرُمَهْ

امروز روز جنگ و نبرد است، امروز زن ها اسیر می شوند.

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از این شعار با خبر شد سخت برآشفت و به امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد پرچم را از دست سعد بن عبّاده بگیرد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد.(۲)

آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«امروز روز جنگ نیست بلکه روز رحمت و بخشش است».(۳)

۱- ۴۶۰. برای اطلاع بیشتر در این باره رک: بحارالانوار: چاپ بیروت، ج ۲۱ / ص ۱۳۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: چاپ مصر، ج ۱۷ / صص ۲۷۲-۲۸۱؛ سیره ابن هشام: چاپ بیروت، ج ۴ / ص ۵۵؛ احیاء علوم الدین: ج ۳ / ص ۱۸۲.

۲- ۴۶۱. سیره ابن هشام: ج ۴ / ص ۴۹. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱۷ / ص ۲۷۲) و بحارالانوار (چاپ بیروت، ج ۲۱ / صص ۱۰۵ و ۱۳۰) این شعر این گونه نقل شده است: .... الیوم تسبی الحرمه. ....امروز زن ها اسیر می شوند.

۳- ۴۶۲. بَلِ الْیَوْمُ یَوْمُ الْمَرْحَمَهِ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۷ / ص ۲۷۲.

وفای به عهد و پیمان

توضیح

وفای به عهد و پیمان که یکی از فرایض و از جمله آداب معاشـرت و حسن سلوک با مردم به شمار می رود، باید همیشه مورد توجه سالک الی اللّه باشد.

در قرآن مجید و روایات اسلامی به این امر فوق العاده اهمیت داده شده که برخی از آیات و روایات را یادآور می شویم.

وفای به عهد در قرآن

قرآن مجید یکی از ویژگی ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می داند و می فرماید:

«وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ».(۱)

مؤمنان آن ها هستند که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند.

نشانه نیکوکاران

در جای دیگر، قرآن مجید وفای به عهد را نشانه افراد نیکوکار دانسته و می فرماید:

«...وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا...».(۲)

... نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود [هنگامی که عهد بستند]

۱- ۴۶۳. مؤمنون /۸؛ معارج /۳۲.

۲- ۴۶۴. بقره /۱۷۷.

وفا می کنند... .

به هر حال، قرآن مجید درباره وفای به عهد زیاد سفارش کرده و می فرماید:

«... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلًا».(۱)

... به عهد [خود] وفا کنید که از عهد سؤال می شود.

اهمیت وفای به عهد در روایات

اشاره

در روایات نیز وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی شده است که توجه شما را به پاره ای از آن روایات جلب می کنیم.

وفای به عهد از ویژگی های مؤمنان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند».(۲)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«وفای به عهد از نشانه های مردم متدیّن است».(۳)

در حدیث دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که پای بند به پیمان خود نباشد دین ندارد».(۴)

خلف وعده، علامت نفاق

در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

۱- ۴۶۵. اسراء /۳۴.

۲- ۴۶۶. مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیَفِ إِذَا وَعَدَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۶۴؛ حدیث ۲.

۳- ۴۶۷. إِنَّ الْوَفاءَ بِالْعَهْدِ مِنْ عَلاماتِ أَهْلِ الدّینِ». سفینه البحار: ج ۲ / ص ۶۷۵.

۴- ۴۶۸. لَا دِینَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ». بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۶.

«نشانه منافق سه چیز است: دروغگویی، پیمان شکنی، و خیانت در امانت».(۱)

خلف وعده، موجب خشم خدا است

امیرمؤمنان علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر فرمود:

«بپرهیز از این که به مردم وعده بدهی و تخلّف کنی.... زیرا [تخلف از وعده] موجب خشم خدا و مردم خواهد شد، چنان که می فرماید: نزد خدا بسیار خشم آور است که بگویید چیزی را که به آن عمل نمی کنید...».(۲)

تذکّر لازم

همان گونه که از آیات و روایات استفاده می شود مسأله وفای به عهد از مسائل مهم و اساسی به شمار می رود که در دین مقدس اسلام مورد کمال عنایت قرار گرفته است، زیرا اگر بنا باشد به این مسأله اساسی توجه نشود زندگی مردم متلاشی خواهد شد و در اثر بی نظمی و هرج و مرج مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد و در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست می شود. از این رو اسلام آنقدر به وفای عهد اهمیت می دهد که حتی در مورد دشمن و کسی که از نظر اسلام عقیده و مسلک و هدف با انسان توافق ندارد وفای به عهد و پیمان را لازم می شمرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و وفای به عهد درباره هر

۱- ۴۶۹. آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذِبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا ائْتُمِنَ خَانَ». المستطرف: ج ۱ / ص ۱۹۸.

۲- ۴۷۰. وَ إِيَّاكَ... أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ... وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالى «كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لاتَفْعَلُونَ...». نهج البلاغه صبح صالح: نامه ۵۳.

کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار».(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر فرمان داد که اگر به دشمن خود هم وعده ای داده ای باید به پیمان خود وفا کنی، آن جا که فرمود:

«اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهّدات خویش قرار ده! زیرا هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتّی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می کردند، چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند...».(۲)

---

۱ - ۴۷۱. ثَلاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَهً: أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانَا أَوْ فَاجِرَیْن». اصول کافی: چاپ اسلامیه، ج ۲ / ص ۱۶۲، حدیث ۱۵؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۲.

۲ - ۴۷۲. وَ إِنْ عَقَدْتَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عَدُوِّکَ عُقْدَهً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّهً فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ وَ ارْع?ذِمَّتَکَ بِالْأَمَانَهِ وَ اجْعَلْ نَفْسَکَ جُنَّهً دُونَ مَا أَعْطَیْتَ، فَإِنَّهُ لَیسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَیْ ءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَیْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِیمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ و?قَدْ لَزِمَ ذَلِکَ الْمُشْرِکُونَ فِیمَا بَیْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِینَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِکَ وَ لاتَخِیسَنَّ بِعَهْدِکَ وَ لَا تَخْتِلَنَّ عَدُوَّکَ فَإِنَّهُ لایَجْتَرِئُ عَلَی اللَّهِ إِلاَّ جَاهِلٌ شَقِیٌّ، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَیْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِیماً یَسْکُنُونَ إِلَی مَنَعَتِهِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: نامه ۵۳.

زهد

زهـد عبارت است از عدم تمایل و رغبت نسـبت به چیزی که در آن جاذبه میل و رغبت طبعاً وجود داشـته باشد و انسان در اثر عواملی اختیاری نسـبت به آن بی رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش های آن را ناچیز بشـمارد. قرآن کریم آن گاه که برادران یوسف او را به عنوان برده و غلام به بهایی اندک و ثمنی بخس بفروختند می فرماید:

«... وَ کانُوا فِیهِ مِنَ الزّّاهِدِینَ».(۱)

یعنی، آن هـا دربـاره برادرشـان یوسف زهـد ورزیدنـد که او را بـا قیمت ناچیزی مبادله کردنـد. آن ها در اثر حسـد نخواسـتند یوسف را در میان خود ببینند و پدر را سال ها به فراقش مبتلا کردند.

این مفهـوم در واژه زهـد تعـبیری عرفی و لغـوی است که در گفتـار معمولی به کـار می رود. امـا زهـد به عنوان یـک فضـیلت اخلاـقی و معنوی مفهوم والاـیی دارد که در لسـان عرفـا یکی از منـازل عبودیت است. به تعبیر دیگر، زهـد عبارت است از دل کنـدن از دنیا و حرکت به سوی منازل آخرت، و تفسـیر این مفهوم دقیق و ظریف در یک جمله و یک کتاب نمی گنجـد و به همین جهت در کلمات عرفا و علمای اخلاق درباره آن تعابیر گوناگون و متشابهی دیده می شود که هر کدام به بُعدی از ابعاد آن اشـاره دارد، ولی بـا توجه به این که این واژه حـاکی از یـک معنی و مفهوم ظریف عرفـان دینی است بهتر آن است که در تعریف آن از زبان وحی و پیشوایان مذهب و عرفان دینی الهام

ص:۲۲۳

۱- ۴۷۳. یوسف /۲۰.

بگیریم و حدود و ثغور آن را در همان محدوده تبیین و تحدید نماییم.

قرآن کریم در دو جمله کوتاه تعریفی جامع و شامل آورده که مشتمل است بر یک دنیا حکمت و معرفت. می فرماید:

«لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ...».(۱)

یعنی، اگر اقبال و ادبار دنیا و بود و نبودش نزد شما یکسان باشد به طوری که با از دست دادن آن متأثر و متأسف و اندوهگین نشوید و با به دست آوردنش خوشحالی و وابستگی در خود احساس نکنید، آن گاه به مقام زهد نائل شده اید.

از این جمله کاملاً استفاده می گردد که زهد یک امر قلبی است که با این دو خصیصه (عدم تأسف نسبت به از دست رفته ها و عدم خوشحالی نسبت به داده ها) شناخته می شود. بنابراین، زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبنده دنیا او فریفته و دلباخته نسازد و توجهش از مادّیات دنیا و به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته عبور کند و متوجه هدف های والاتری گردد.

از اینجا می توان حدس زد که زهد واقعی مشروط به سه شرط است:

– شرط اول: آن که در انسان بالطبع غریزه میل و رغبت وجود داشته باشد. بیماری که در اثر بیماری نسبت به غذا و میوه و سایر مأکولات و مشروبات مطبوع میلی در خود احساس نمی کند، این بی میلی ربطی به زهد ندارد.

– شرط دوم: آن که امکان دسترسی به وسایل مادّی برای انسان وجود داشته باشد. پس اگر ترک دنیا به علت عجز و ناتوانی باشد این ترک نیز از مصادیق زهد به شمار نمی آید.

– شرط سوم: آن که وجود تمام جاذبه ها و امکانات مادّی و شهوانی انسان به خاطر هدف های عالی تر و مقاصدی والا نسبت به دنیا بی رغبت شده و خود را از وابستگی

۱– ۴۷۴. حدید /۲۳.

به مظاهر فریبنده و زیبای دنیا رها سازد. در چنین شرایطی زهد واقعاً مصداق پیدا می کند.

بـا این توضـیح معلوم می شود که اساس زهـد بر رها شـدن از وابسـتگی ها و علقه های مادی است نه فاقـد بودن آن. بنابراین، چنان چه کسی بتواند خود را از این دلباختگی نسبت به دنیا رها سازد زاهد است.

خلاـصه، زاهـد واقعی کسـی است که قلباً دنیا را طلاق داده باشـد نه آن که دنیا او را به بازی نگرفته و از روی ناچاری و یا به منظور خودنمایی و تظاهر تارک دنیا شده باشد. به قول شاعر:

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

امیرالمؤمنین علیه السـلام در این باره سـخن بسـیار دارد که قسـمتی از آن ها در نهـج البلاغه نقل شـده است و اگر بخواهیم در کلمـات آن حضـرت سیری داشـته باشـیم و موضوع را در تمـام ابعاد از دیـدگاه حضـرتش مورد بررسـی قرار دهیم بایـد رساله جـداگانه ای بنویسـیم. پس در این جا به چنـد جمله و نکته اکتفا می کنیم و طالبان تفصـیل را به نوشـته های اساتید فن به ویژه رساله سیری در نهج البلاغه نوشته مرحوم استاد شهید مطهری قدس سره ارجاع می دهیم.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک جا دنیا را مخاطب قرار می دهد و می گوید:

ای دنیـا، ای دنیـا! از من دور شو. آیا می خواهی خودت را به من عرضه کنی یا به من اظهار تمایل و رغبت نمایی؟ دیگر وقت آن نیست که تو پیش من خود آرایی کنی، هرگز [برو این دام بر مرغ دیگر نه / که عنقا را بلند است آشیانه . من هیچ

---

۱ – ۴۷۵. مرحوم شـهید مطهری در این رساله ف???جالب و مشبّع درباره زهد اسـلامی و رهبانیت مسیحی و وجوه اشتراک و افتراق آن دو به رشـته تحریر آورده است با این عناوین و سـر فصل ها: سه اصل یا سه پایه زهـد اسـلامی، زاهد و راهب، زهد، ایثـار و همـدردی، زهـد و آزادگی، زهـدو معنویت، زهـد و عشق و پرسـتش، عبارت بوعلی سـینا، تضاد دنیا و آخرت، و زهد برداشت کم برای بازدهی زیاد.

گونه نیازی به تو نـدارم و تو را سه طلاقه کردم که در آن رجوعی نیست. ایام زنـدگی تو کوتاه و ارزش تو ناچیز و امیـد به تو پست و حقیر است.(۱)

و در جای دیگر می گوید:

اگر می خواستم، می توانستم از عسل خالص و مغز گندم و لباس حریر استفاده کنم، اما دور است از من که هوای نفس بر من چیره شـود و حرص و آز مرا بـه شـکمبارگی وادار کنـد... من برای این آفریـده نشـدم که به خـوردن غـذاهای خـوب و لـذیذ مشغول شوم مانند چارپایی که آن را پروار بسته باشند که جز خوردن مقصد و مقصودی ندارد.(۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

زهد آن نیست که مالت را ضایع، و حلال خدا را حرام کنی بلکه زهد در دنیا آن است که نسـبت به آن چه خود داری وابسته تر از آن چه که در ید قدرت خداوند عزوجل است نباشی.(۳)

یعنی، اگر تکیه گاهت تنها خداوند باشد و به چیزی جز او متکی نباشی زاهد هستی.

آثار زهد

زهد را آثار و نشانه هایی است که عرفا و بزرگان سیر و سلوک هر یک به مقتضای

۱- ۴۷۶. یا دُنْیا یا دُنْیا الَیکِ عَنّی أبی تَعَرَّضْتِ أمْ إلَیَّ تَشَوَّقْتِ لا حانَ حینُکَ، هَیْهات غُرّی غَیْری لا حاجَهَ لی فیکَ قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلاثاً لا رَجْعَهَ فیها فَعَیْشُکِ قَصیرٌ وَ خَطَرُکِ یَسیرٌ أَمَلُکِ حَقیرٌ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۷۴.

۲- ۴۷۷. وَ لَوْ شِئْتُ لَاَ هْتَدَیْتُ الطَّریقَ إلی مُصَفّی هذا الْعَسَلِ وَ لُبابِ هذَا القَمْحِ وَ نَسائجِ هذَا الْقَزِّ وَ لِکنْ هَیْهاتَ أنْ یَغْلِبَنی هَوای وَ یَقُودَنی جَشَعی إلی تَخَیُّرِ الأطعِمَهِ.... فَما خُلِقْتُ لِیَشْغَلَنی أَکْلُ الطَّیِباتِ کَالْبَهیمَهِ الْمَرْبُوطَهِ هَمُّها عَلَفُها....» همان: نامه ۴۵.

۳- ۴۷۸. لَیْسَ الزُّهْدُ فِی الـدُّنیا بِاِضـاعَهِ الْمالِ وَ لاتَحْریمِ الْحَلال بَلِ الزُّهْـدَ فِی الـدُّنیا أنْ لا تَکُونَ بِما فی یَـدِکَ أَوثَقَ مِنْکَ بِما عِنْدَاللَّه عَزَّوَجَلَّ». فروع کافی: ج ۵ / ص ۷۰.

ذوق و سلیقه خود آن را با آن آثار تعریف کرده اند، ولی بهتر است در این باره نیز به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام رجوع کنیم که پس از قرآن بهترین و زیباترین کلام و رساترین بیان، کلام رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و رئیس الزاهدین علی علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت و بصیرت را در قلبش وارد سازد و زبانش را به حکمت گویا نماید و درد و درمانش را به او بشناساند و او را از دنیا سالم به دارالسّلام [: بهشت برین بیرون برد.(۱)

در این کلام، زهد با حکمت و شناخت و سلامت قلب درهم آمیخته و با آن اثار معرفی شده است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

ای مردم! زهد کوتاه کردن آروزها و شکر و سپاس در هنگام نعمت ها و پرهیزکاری از گناهان است. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم آورید مبادا حرام بر صبر شما چیره شود و هنگام نعمت، شکر خدا را فراموش کنید، که خداوند با دلایل واضح و کتاب های قاطع و دندان شکن حجت را بر شما تمام کرده و عذری برایتان باقی نگذاشته است.(۲)

و در جای دیگر می فرماید:

به راستی زاهدان دل هایشان می گرید هر چند در ظاهر بخندند، و سخت

---

۱ - ۴۷۹. مَنْ زَهِدَ فِی الدُّنیا أَدْخَلَ اللَّهُ الْحِکْمَهَ فی قَلْبِهِ فَأَنْطَقَ بِها لِسانَهُ وَ عَرَّفَهُ داءَ الدُّنیا وَ دَوائَها وَ أَخْرَجَهُ مِنْها سالِماً الی دارِالسَّلامِ». محجه البیضاء: ج ۷ / ص ۳۵۳؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۴ / ص ۸۰؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۸.

۲- ۴۸۰. أَیُّهَا النّاسُ الزَّهادَهُ قِصَرُ الأَمَلِ وَ الشُّکْرُ عِنْدَ النِّعَمِ و التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذلِکَ عَنْکُمْ فَلا یَغْلِبِ الْحَرامُ صَبْرَکُمْ وَلا تَنْسَوْا عِنْدَ النِّعَمِ شُکْرَکُمْ فَقَدْ أَعْذَرَ اللَّهُ اِلَیْکُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَهٍ ظاهِرَهٍ وَ کُتُبٍ بارِزَهِ الْعُذرِ واضِحَهٍ». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۸۱.

اندوهناکند گرچه به ظاهر خوشحال باشند و با نفس خویش همیشه در ستیزند هر چند دیگران به حال آن ها و نعمت هایی که خدا به آن ها داده است رشک می برند... .(۱)

در این جا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که طبق توضیح و تفسیری که برای زهد گفته شد با کناره گیری و پرهیز از لذات مادّی ملازمت ندارد، اما بی رغبتی و بی میلی نسبت به مظاهر دنیا بالطبع با قناعت و مناعت طبع و عفّت نفس همراه است. یعنی همان طور که قبلاً گفته شد ممکن است زهد با وجود مال و منال و مقام و منصب تحقّق پذیرد (چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سلیمان و داوود و حضرت علی و خدیجه علیهم السلام و بسیاری از اولیاء اللّه با داشتن ملک و حکومت و با در اختیار داشتن مال و ثروت زاهدترین بندگان خدا بوده اند) ولی معمولاً روحیه زهد انسان را به حدّ کفاف و عفاف قانع می سازد و زاهدان به بیش از آن خود را گرفتار نمی کنند و اگر هم چیزی داشته باشند در مصرف قناعت ورزیده و شخصاً کمتر آن را مورد استفاده قرار می دهند بلکه آن را در راه خدا و رفع نیاز مردم به کار می گیرند و دیگران را بر خویش مقدم می دارند.

و در واقع، قناعت یکی از مراتب زهد است و پس از آن نوبت به مرتبه احسان و ایثار می رسد و آخرین منزل ترک ما سوی اللّه است.

خداوندا! ما را به این مراتب و منازل هدایت فرما. آمین.

ص:۲۲۸

۱- ۴۸۱. إنَّ الزّاهِدینَ فِی الدُّنیا تَبْکی قُلُوبُهُمْ وَ إنْ ضَحِکُوا وَ یَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إنْ فَرِحُوا وَ یَکْثُرُ مَقْتُهُمْ أنْفُسَهُمْ وَ إنِ اغْتَبِطُوا بِما رُزِقُوا...». همان: خطبه ۱۱۳.

قناعت

قناعت

قناعت یکی دیگر از ویژگی های افراد با ایمان و از امتیازات انسان های با فضیلت است. افراد خودساخته و آراسته دارای روحیه قناعت و عزت اند و در پرتو این روحیه عالی هیچ گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام شخصیت والای خویش را خرد نمی کنند. افراد قانع در زندگی به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن نیز خشنودند. مهم ترین بارزه صفت قناعت همان رضایت خاطر و روحیه بالای انسان های قانع نسبت به مقدّرات عالم است.

قناعت از مکارم اخلاق و از خصایص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است. ما نیز به پیروی از آن بزرگوار که اسوه و الگوی ما است باید خود را به این صفت متّصف کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند امتیاز پیامبرش را به مکارم اخلاق داد، شما نیز خود را در این مورد بیازمایید. اگر این ویژگی ها در شما بود خدا را سپاس گویید و از او بخواهید که آن ها را زیادتر کند. این امتیازات عبارت است از: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی.(۱)

ص:۲۲۹

---

۱ – ۴۸۲. انَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَکارِمِ الاخْلاقِ فَامْتَحِنُوا أنْفُسَکُمْ فَانْ کانَتْ فیکُمْ فَاحْمَدوُا اللَّهَ وَ ارْغَبُوا الَیْهِ فِی الزِّیادَهِ مِنْها فَذَکَرَها عَشَرَهً الْیَقینَ وَ الْقَناعَهَ وَ الصَّبْرَ وَ الشُّکْرَ و الْحِلْمَ وَ حُسْنَ الْخُلْقِ وَ السَّخاءَ وَ الْغیرَهَ وَ الشَّجاعَهَ وَ الْمُرُوَّهَ». وسائل الشیعه: ج ۱۱ / ص ۱۳۹؛ خصال صدوق: ج ۲ / ص ۱۹۸، حدیث ۸؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۶۶ / ص ۳۶۸، حدیث ۵؛ امالی صدوق: ص ۱۸۴، حدیث ۸، مجلس ۳۹.

قناعت دارای دو مرتبه عالی و اعلی است. مرتبه نخست، راضی بودن به حدّ ضرورت و کفاف، و مرتبه دوم رضایت به کمتر از آن است.

راغب اصفهانی می گوید:

قناعت اکتفا به مقدار ناچیزی از وسایل زندگی در حدّ ضرورت و نیاز است.(۱)

در حدیث از امام سجادعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر شترچرانی گذر کرد، کسی را فرستاد تا قدری شیر بگیرد. شتربان گفت: آن چه در پستان شترها است برای صبحانه قبیله و آن چه در ظرف ها است برای شام آن ها است و مورد نیاز خودمان می باشد.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدایا! مال و فرزندانش را زیاد کن. سپس به گوسفند چرانی برخورد کرد. کسی را فرستاد مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هرچه در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ریخت و گوسفندی نیز برای آن بزرگوار فرستاد و گفت: آن چه شیر در نزد ما بود همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید می توانیم برایتان آماده کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدایا! او را به قدر کافی روزی ده. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول اللّه! برای کسی که جواب منفی داد دعایی کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آن چه کم باشد و کفایت کند بهتر است از آن چه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد.

سپس فرمود: خدایا! به محمّد و آل محمّد به قدر کافی روزی عطا کن.(۲)

ص:۲۳۰

۱- ۴۸۳. القناعه الاجتزاء بالیسیر من الاعراض المحتاج الیها». مفردات راغب: واژه «قنع».
۲- ۴۸۴. مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِرَاعِی إِبِلٍ فَبَعَثَ یَسْتَسْقِیهِ فَقَالَ: أَمَّا مَا فِی ضُرُوعِهَا فَصَبُوحُ الْحَیِّ وَ أَمَّا مَا فِی آنِیَتِنَا فَغَبُوقُهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: اللَّهُمَّ أَکْثِرْ مَالَهُ وَ وَلَدَهُ، ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِی غَنَمٍ فَبَعَثَ إِلَیْهِ یَسْتَسْقِیهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِی ضُرُوعِهَا وَ أَکْفَأَ مَا فِی إِنَائِهِ فِی إِنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بَعَثَ إِلَیْهِ بِشَاهٍ وَ قَالَ: هَذَا مَا عِنْدَنَا وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِیدَکَ زِدْنَاکَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْکَفَافَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعَوْتَ لِلَّذِی رَدَّکَ بِدُعَاءٍ عَامَّتُنَا نُحِبُّهُ وَ دَعَوْتَ لِلَّذِی أَسْعَفَکَ بِحَاجَتِکَ بِدُعَاءٍ کُلُّنَا نَکْرَهُهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ إِنَّ مَا قَلَّ وَ کَفَی خَیْرٌ مِمَّا کَثُرَ وَ أَلْهَی: اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْکَفَافَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۰، حدیث ۴.

و در ضمن حدیث دیگری فرمود:

... بی تردید مالی اندکی که نیاز انسان را برآورد بهتر از مال زیادی است که انسان را از یاد خدا باز دارد.(۱)

و نیز فرمود:

بهترین روزی آن است که به اندازه کفایت باشد [و انسان بتواند واجبات خود را ادا کند و نیازی به مردم پیدا نکند] .(۲)

و در حدیثی فرمود:

خوشا به حال کسی که مسلمان باشد و زندگی اش به قدر کفاف.(۳)

بیانی از امیرمؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام آن گاه که اوصاف یکی از یاران رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم (خبّاب ابن ارت) را بر می شمرد از جمله ویژگی های او را قناعت و راضی بودن به قدر کفاف را ذکر می کند و می فرماید:

خداوند رحمت کند خبّاب بن ارت را که از روی میل و رغبت اسلام آورد و به قصد طاعت هجرت کرد و به زندگی ساده قناعت نمود و از خدا خشنود بود و در

۱- ۴۸۵. فَإِنَّ ما قَلَّ وَ كَفی خَيْرٌ مِمّا كَثُرَ وَ اَلْهی». الترغيب و الترهيب: ج ۲ / ص ۵۳۷؛ امالی صدوق: ص ۳۹۵، مجلس ۷۴.

۲- ۴۸۶. خَيْرُ الرِّزْقِ ما يَكْفی». الترغيب و الترهيب: ج ۲ / ص ۵۳۷.

۳- ۴۸۷. طوُبی لِمَنْ أَسْلَمَ وَكانَ عَيْشُهُ كَفافاً». اصول كافی: ج ۲ / ص ۱۴، حديث ۲. اين حديث در مجمع البحرين (ماده «كفف») نيز با اين عبارت نقل شده است: «طوبی لمن كان عيشه كفافاً».

تمام دوران زندگی خود جهاد می کرد... .(۱)

سپس فرمود:

... خوشا به حال کسی که به یاد معاد و بازگشت باشد و برای روز حساب کار کند و در زندگی به اندازه کفایت و رفع نیاز قناعت نماید و از خدا راضی باشد.(۲)

آثار قناعت از بُعد مثبت و منفی آن

قناعت در بعد مثبت و منفی دارای آثار متفاوتی است. به عبارت واضح تر، چنان چه در انسان روحیه قناعت حکم فرما باشد به دنبال آن آثار بسیار خوبی مشاهده می شود، اما در بعد منفی - یعنی اگر به جای قناعت ضدّ آن یعنی روحیه حرص و طمع حاکم باشد - آثاری متضاد با آثار قناعت پدید می آید.

آثار قناعت از بُعد مثبت آن

عزّت و سرفرازی

شک نیست که از دیدگاه قرآن و اسلام عزّت و بزرگی از آن مؤمنان است.

قرآن می فرماید:

... عزّت تنها از آن خدا و رسول او و مؤمنان است لکن منافقان نمی دانند.(۳)

این عزت و سرفرازی برای مؤمن به اندازه ای ارزشمند و مهم است که اجازه ندارد به هیچ وجه خود را نزد دیگران خوار و زبون کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- ۴۸۸. یَرْحَمُ اللّهُ خَبّابَ ابْنَ الْأَرَتّ. فَلَقَدْ أَسْلَمَ راغِباً وَ هاجَرَ طائِعاً، وَ قَنِعَ بِالْکَفافِ وَ رَضِیَ عَنِ اللّهِ وَ عاشَ مُجاهِداً...».

۲- ۴۸۹. طُوبی لِمَنْ ذَکَرَ الْمَعادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ وَ قَنِعَ بِالْکَفافِ وَ رَضِیَ عَنِ اللّهِ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۴۱.

۳- ۴۹۰. وَ لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لکِنَّ الْمُنافِقِینَ لا یَعْلَمُونَ». منافقون /۸.

خداونـد تمام امور مؤمن را به خودش واگـذار كرده ولى به او اجازه نـداده است كه خود را ذليل و خوار كنـد. مگر نمى بينى خداوند در اين باره فرمود: «عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است»؟ بنابراين سـزاوار است مؤمن هميشه با عزّت باشد و زير با ذلت نرود.(۱)

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

شايسته نيست كه مؤمن خود را ذليل كند.(۲)

بى شك، يكى از چيزهايى كه سبب عزّت و بزرگى انسان مى شود و او را از ذلّت و خوارى نجات مى دهد قناعت است.

اميرمؤمنان عليه السلام فرمود:

هيچ كس از شخص قانع عزيزتر نيست.(۳)

قناعت وسيله عزّت است.(۴)

قناعت سبب عزّت و بى نيازى از مردم است.(۵)

قناعت پايدارترين عزّت است.(۶)

به هر حال، كسى كه مى خواهد عزّت نفس خود را حفظ كند بايد قناعت پيشه باشد و از آبروى خود پيش مردم نكاهد.

عزيز النفس من لزم القناعه

و لم يكشف لمخلوق قِناعَه(۷)

---

۱ - ۴۹۱. إنَّ اللّهَ تَبـارَكَ وَ تَعـالى فَوَّضَ الَى الْمُؤمِنِ اُمُورَهُ كُلَّهـا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إلَيْهِ أنْ يُـذِلَّ نَفْسَهُ ألَمْ تَرَقَوْلَ اللّهِ سُـبْحانَهُ وَ تَعـالى هيهُنـا: وَ «للّه الْعِزَّهُ وَ لِرسُولِهِ وَ لِلْمُؤمِنينَ» وَ الْمُؤمِنُ يَنْبَغى أنْ يَكُونَ عَزيزاً وَلاـ يَكُون ذَليلًا». تفسـير برهان: ج ۴ / ص ۳۳۹؛ تفسير الميزان: ج ۱۹ / ص ۳۳۲.

۲- ۴۹۲. لا يَنْبَغى لِلْمُؤمِنِ أنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ». الذريعه الى مكارم الشريعه: ص ۱۷۰.

۳- ۴۹۳. لا أعَزُّ مِنْ قانعٍ». فهرست غرر: ص ۳۳۰، شماره ۱۰۵۹۲.

۴- ۴۹۴. ألْقَناعَه عِزٌّ. همان: شماره ۶۶.

۵- ۴۹۵. ألْقَناعَهُ عِزٌّ وَ غِنى». همان: شماره ۶۸۹.

۶- ۴۹۶. ألْقَناعَهُ أبقى عِزٍّ». همان: شماره ۶۱۸.

۷- ۴۹۷. کشکول شیخ بهایی: ج ۲ / ص ۶۷.

بزرگوار کسی است که همواره قناعت کند و نزد مردم آبروی خود را نبرد.

تشنه جوی کریمان نشوی

که قناعت همه دریا باشد

مرد را پای قناعت به زمین

سر همّت به ثریا باشد(۱)

گنج بی پایان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

قناعت گنجی است که فانی نمی شود.(۲)

و نیز فرمود:

قناعت مالی است که تمام نمی شود.(۳)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«لا کَنْزَ أغْنی مِنَ الْقَناعَهِ».(۴)

گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.

مدان گنجی به از گنج قناعت

غنی مال است مزد این صناعت(۵)

قناعت و بی نیازی

در قسمت دیگری از روایات می خوانیم که اگر کسی به آن چه خدا به او داده است قناعت کند از بی نیازترین افراد است. (در حقیقت، آن چه مهم و ارزشمند است روح قناعت و بی نیازی است نه مال و ثروت. چه بسا ثروتمندانی که گدا صفتند).

۱- ۴۹۸. کلیات دیوان مرحوم استاد شهریار: ج ۵ / ص ۳۳۱.

۲- ۴۹۹. أَلْقَناعَهُ کَنْزٌ لا یَفْنی . مشکوه الانوار: ص ۱۳۲.

۳- ۵۰۰. أَلْقَناعَه مالٌ لایَنْفَدُ». همان.

۴- ۵۰۱. نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۷۱.

۵- ۵۰۲. دیوان ناصر خسرو: ص ۵۶۰.

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

بی نیازی به فراوانی ثروت نیست، بی نیازی تنها در روحیه بی نیازی است.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس به آن چه خدا روزیش کرده قانع باشد از بی نیازترین مردم است.(۲)

و نیز فرمود:

«أغْنَی الْغِنی ألْقَناعَهُ».(۳)

برترین بی نیازی ها قناعت است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«ألْقَناعَهُ رَأسُ الْغِنی .(۴)

قناعت سرآمد بی نیازی ها است.

آثار سوء قانع نبودن

ذلّت و خواری

کسی که به آن چه خدا برای او مقّدر کرده است راضی نباشد خواه ناخواه چشم طمع به مال دیگران خواهد داشت که در نتیجه، دست نیاز به سوی آنان دراز خواهد کرد و این خود موجب ذلّت و خواری او خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما أقْبَحَ بِالْمُؤمِنِ أنْ تَکُونَ لَهُ رَغْبَهُ تُذِلُّهُ».(۵)

چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار و ذلیل کند.

۱- ۵۰۳. لَیْسَ الْغِنی عَنْ کَثْرَهِ الْعَرضِ انَّما الْغِنی غِنَی النَّفْسِ». محجّه البیضاء: ج ۶ / ص ۵۱.
۲- ۵۰۴. مَنْ قَنعَ بِما رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أغْنَی النّاسِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۳۹، حدیث ۹.
۳- ۵۰۵. مشکوه الانوار: ص ۱۳۰.

۴- ۵۰۶. فهرست غرر: ص ۳۲۶، شماره ۱۱۰۶.

۵- ۵۰۷. اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۲۰، حدیث ۱.

نگرانی دائم

از نتایج آز و طمع نگرانی و تشویق خاطر است.

امام صادق علیه السلام درباره نزول آیه:

هرگز چشم خود را به نعمت های ادی که به گروه هایی از آن ها داده ایم میفکن که این ها شکوفه های زندگی دنیا است و برای آن است که آنان را با آن بیازماییم و روزی پروردگارت پایدارتر است.(۱)

می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وقتی این آیه را شنید راست نشست و فرمود: هر کس به خدا دل نبندد حسرت دنیا او را از پای در می آورد، و هر کس چشم از مال و ثروت مردم برندارد حزنش طولانی شود و خشمش فرو ننشیند، و هر کس نعمت خدا را تنها در خوردنی ها و نوشیدنی ها ببیند عمرش کم و عذابش [: درد و رنجش نزدیک شود.(۲)

قرآن مجید در جای دیگر به همین مضمون می فرماید:

هرگز چشم خود را به نعمت هایی که به گروه هایی از آن ها [: کافران دادیم میفکن و به خاطر آن چه آن ها دارند غمگین مباش و بال و پر خود را بر مؤمنان فرو آر [و آن ها را زیر پوشش مهر و محبت خود قرار ده .(۳)

بنابراین، انسان باید همیشه در زندگی اعتدال و میانه روی را از دست ندهد و

۱- ۵۰۸. وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلَى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَياهِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَيْرٌ وَ أَبْقى». طه /۱۳۱.
۲- ۵۰۹. اسْتَوى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّم جالِساً ثُمَّ قالَ مَنْ يَتَعَزَّ بِعَزاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنيا حَسَراتٍ وَ مَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ ما فى أَيْدِى النّاسِ طالَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ اَنَّ للَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَهً الاّ فى مَطعَمٍ وَ مَشْربٍ قَصُرَ أجَلُهُ وَ دَنا عَذابُهُ». تفسیر صافی: چاپ اسلامیه، ج ۲ / ص ۸۳.
۳- ۵۱۰. لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِينَ». حجر /۸۸.

قناعت را پیشه خود سازد، که در غیر این صورت، روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

تمامی خیر و سعادت را در این دیـدم که انسان به آن چه در دست مردم است چشم طمع نداشته باشد [زیرا طمع خواه ناخواه انسان را خوار و ذلیل می سازد] .(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

شرف و سربلندی مؤمن، در شب زنده داری، و عزّت او در بی نیازی از مردم است.(۲)

زندگی پاکیزه (حیات طیّبه)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیدند منظور از «حیات طیّبه» در آیه شریفه:

«مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً»(۳)

چیست؟ فرمود: حیات طیّبه «قناعت» است.(۴)

روزی انسان از سوی خدا تضمین شده است

با این که انسان وظیفه دارد برای امرار معاش و به دست آوردن روزی حلال کار کنـد و زحمت بکشد اما از این نکته نیز نباید غفلت ورزد که با آن همه سعی و تلاش بیش از آن چه روزی اش باشد نصیبش نخواهد شد و آن چه خدای متعال برای انسان

۱- ۵۱۱. رَأَیْتُ الْخَیْرَ کُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِی قَطْعِ الطَّمَعِ عَمّا فی أَیْدِی النّاس». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۸، حدیث ۳.

۲- ۵۱۲. شَرَفُ الْمُؤمِنِ قِیامُ الَّیْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْناؤهُ عَنِ النّاسِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۴۸.

۳- ۵۱۳. نحل /۹۷: هر کس [از زن و مرد] که عمل صالـح و شایسـته ای انجام دهـد اگر مؤمن باشد ما او را به زندگی پاک و طیّب زنده خواهیم کرد.

۴- ۵۱۴. نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۲۲۱.

معین فرموده است هر کجا که باشد به او خواهد رسید.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: یکی آن که تو در جست و جوی آن هستی، و دیگر آن که تو را می جوید که اگر به دنبال آن نروی به سراغ تو می آید.... .(1)

و در وصایای خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

پسرم! بدان که روزی بر دو گونه است: یک نوع روزی است که به جست و جوی آن بر می خیزی، و روزی دیگری است که به سراغ تو خواهد آمد هر چند تو سراغ او نروی... .(2)

به هر حال، آن چه مسلّم است خدای متعال روزی انسان را ضمانت کرده است، که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«... قَدْ تَکَفَّلَ لَکُمْ بِالرِّزْقِ».(3)

«... [خداوند] روزیهایتان را ضمانت کرده است.

عوامل زیاد شدن روزی

۱. تقوا و پرهیز از گناه

خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده است:

اگر اهالی شهرها و قریه ها همگی با هم ایمان آورند و تقوا داشته باشند درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به رویشان می گشاییم. امّا آنان حقایق را

۱- ۵۱۵. یَا ابْنَ آدَمَ اَلرِّزْقُ رِزْقانِ رِزْقُ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقُ یَطْلُبُکَ فَانْ لَمْ تَأْتِهِ أتاکَ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۷۹.
۲- ۵۱۶. وَ اعْلَمْ یا بُنَیَّ أنَّ الرِّزْقَ رِزْقانِ رِزْقٌ تَطلُبُهُ وَ رِزْقٌ یَطْلُبُکَ فَإنْ أَنْتَ لَمْ تَأتِهِ أتاکَ...». همان، نامه ۳۱.
۳- ۵۱۷. نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱۱۴.

تکذیب کردند، ما نیز آن ها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.(۱)

و نیز فرموده است:

«... وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ....».(۲)

... و هر کس تقوا داشته باشد و حریم الهی را نگهداری کند خدا برای او راه گریزی قرار می دهد و از آن جا که گمان ندارد او را روزی می دهد... .

آیه اوّل در مورد تقوای گروهی و اجتماعی است، زیرا چنان چه بعضی پرهیزکار و بعضی گناه کار باشند نمی توان گفت اهالی قریه اهل تقوا هستند. پس در صورتی که همگان پرهیزکار شوند مصداق برای کلام خدا پیدا می شود؛ آن گاه همه مشمول رحمت و برکت الهی می شوند. اما آیه دوم تقوای فردی را بیان می کند که تقوای فردی نیز منشأ گشایش کار خواهد بود.

۲. استغفار

عامل دوم استغفار است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«... خداوند استغفار و توبه را وسیله ای برای فراوانی روزی و رحمت قرار داده است. خدای سبحان فرموده است: «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران رحمتش را از آسمان پی در پی بر شما فرو فرستد(۳)».(۴)

ص:۲۳۹

۱- ۵۱۸. وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ». اعراف /۹۶.

۲- ۵۱۹. طلاق /۲ و ۳.

۳- ۵۲۰. نوح / ۱۰ و ۱۱.

۴- ۵۲۱. وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الاِسْتِغْفارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَهِ الْخَلْقِ فَقالَ سُبْحانَهُ: «اسْتَغفِروا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کانَ غَفّاراً یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً». نهج البلاغه فیض الاسلام: خطبه ۱۴۳.

رعایت آداب و سُنن دینی، عرفی و اجتماعی

(تواضع)

تواضع یکی از این آداب و سنن و از ویژگی ها و خصوصیات انسان متخلّق به اخلاق نیکو است. دین مقدس اسلام در این باره تأکید زیادی دارد که اینک به بیان برخی از آیات و روایات مربوط به این موضوع می پردازیم.

قرآن و تواضع

خدای متعال در آن جا که صفات و ویژگی های بندگان خاص خود را بر می شمارد یکی از آن امتیازات را تواضع می داند و می فرماید:

«وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً».(۱)

بندگان خداوند رحمان آن ها هستند که آرام و بی تکبّر بر زمین راه می روند، و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند و دشنام شان به آن ها سلام می گویند و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند.

نخستین صفتی که خدای متعال بندگان خاص خود را به آن توصیف می کند، آرامی و وقار در راه رفتن و نداشتن ژست غرورآمیز است، زیرا شیوه راه رفتن حاکی از خصلت های درونی انسان است. برخی از افراد چندان متکبّر و مغرورند که از شیوه

۱- ۵۲۲. فرقان /۶۳.

راه رفتن آن ها به خوبی می توان به غرور و نخوتشان پی برد. از این رو خـدای متعال در جای دیگر از قرآن مجید راه رفتن ار روی تکبر را با فلسفه خاصی نهی کرده و می فرماید:

«وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً».(۱)

در زمین از سر کبر و غرور گام بر مدار، چرا که تو (هر چند قوی باشی) هرگز نمی توانی با پاهایت اعماق زمین را بشکافی و هرگز به سربلندی به کوه ها نمی رسی.

و لقمان حکیم به فرزندش گفت:

«[پسرم!] با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو، که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد».(۲)

تواضع در راه رفتن

حضرت علی علیه السلام در توصیف اهل تقوا فرمود:

«... از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است...».(۳)

تواضع و رفعت مقام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می داند و می فرماید:

ص:۲۴۱

۱- ۵۲۳. اسراء /۳۷.
۲- ۵۲۴. وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَ لاتَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ». لقمان /۱۸.
۳- ۵۲۵. وَ مَشْیُهُمُ التَّواضُعُ...». نهج البلاغه صبحی صالح: چاپ بیروت، خطبه ۱۹۳.

«... تواضع و فروتی وسیله سربلندی و سرافرازی است. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند...».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حضرت لقمان به فرزنـدش فرمود: عزت از آنِ کسـی است که برای خدا خضوع کند و افتخار و بزرگی برای کسـی است که برای خدا تواضع کند...».(2)

تواضع نشانه کامل عقل

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«کمال عقل در سه چیز است، یکی از آن ها تواضع برای خدا است...».(3)

تواضع از برترین عبادات

امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن توصیه های خود به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«... و تواضع را شیوه خود قرار ده، چرا که از برترین عبادات است».(4)

تواضع و جلب محبت

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«نتیجه تواضع جلب محبت و علاقه مردم است».(5)

---

۱ – ۵۲۶. إِنَّ التَّوَاضُعَ یَزِیدُ صَاحِبَهُ رِفْعَهً فَتَوَاضَعُوا یَرْفَعْکُمُ اللَّهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۱۱۹؛ امالی طوسی:ص ۹؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۱، حدیث ۱.

۲– ۵۲۷. قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ لا عِزَّ اِلّا لِمَنْ تَذَلَّل للَّهِ وَ لا رِفْعَهَ اِلّا لِمَنْ تَواضَعَ للَّهِ...». مکشوه الانوار: چاپ نجف، ص ۲۲۶.

۳– ۵۲۸. کَمَالُ الْعَقْلِ فِی ثَلَاثٍ التَّوَاضُعِ لِلَّهِ...». مستدرک الوسائل: ج ۲ / ص ۳۰۵.

۴– ۵۲۹. وَ التَّوَاضُعُ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَهِ». امالی طوسی: ص ۵.

۵– ۵۳۰. ثَمَرَهُ التَّواضُعِ الْمَحَبَّهُ». دارالسلام محدّث نوری: چاپ سنگی، ۱۳۰۵ ه.ق، ج ۲، ص ۱۷۲.

تواضع از صفات دوستان خدا است

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«چهار خصلت است که خدای متعال کرامت نمی کند آن را مگر به کسی که او را دوست می دارد،... یکی از آن ها تواضع است».(۱)

علائم و آثار تواضع

بعضی از مردم در مقام ادّعا خود را متواضع جلوه می دهند اما در مقام عمل میان گفتار و کردار آن ها تفاوت فاحشی دیده می شود.

به گفته مرحوم شیخ بهایی:

آراسته ظاهریم و باطن نه چنان

القصّه چنان که می نماییم نه ایم(۲)

حال، به طور اجمال به بیان بعضی از علائم تواضع و ویژگی های اهل تواضع می پردازیم، بدان امید که بتوانیم آن خصوصیات را سرمشق زندگی خویش قرار دهیم، چنان که امام سجادعلیه السلام در مقام مناجات با خدا عرض می کند:

«... خدایا! از تو می خواهم که مرا در برابر بندگانت به نشانه تواضع نرم خو کنی».(۳)

یکی از نشانه های تواضع آغاز کردن به سلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

---

۱ - ۵۳۱. أرْبَعٌ لا ـ یُعْطیهِنَّ اللَّهُ إلاّ ـ مَنْ یُحِبُّهُ، اَلصَّمْتُ وَ هُوَ أوَّلُ الْعِبادَهِ وَ التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ وَ التَّواضُعُ، وَ الزُّهْدُ فِی الدُّنْیا». جامع السعادات: ج ۱ / ص ۳۵؛ احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۳۴۱.

۲- ۵۳۲. کلیّات شیخ بهایی: ص ۸۸.

۳- ۵۳۳. وَ الِیْنْ جَانِبِی لَهُمْ تَوَاضُعاً». صحیفه سجادیه: دعای ۲۶.

«نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی سلام کنی».(۱)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«نشانه تواضع این است که به هر کس بگذری بر او سلام کنی».(۲)

این سنّت بحدّی مهم است که قرآن مجید در موارد متعدد با صراحت به آن امر کرده و در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز درباره آن تأکید اکید آمده و پاداش زیادی برای آن در نظر گرفته شده و از ترک سلام نکوهش شده است. در این باره به چند حدیث اشاره می کنیم.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرزندان عبدالمطّلب را دعوت کرد و فرمود:

«ای فرزندان عبدالمطّلب! آشکارا سلام کنید وصله رحم را انجام دهید، و هنگامی که مردم در خواب هستند شب زنده داری کنید و به عبادت خدا بپردازید و مردم را اطعام کنید و سخن خوب بگویید تا به سلامت وارد بهشت شوید».(۳)

امام هفتم علیه السلام نیز فرمود:

«مردم را طعام کنید، آشکارا سلام گویید و هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بگزارید [: نماز شب تا به سلامت وارد بهشت شوید».(۴)

۱- ۵۳۴. مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۲۲۶، حدیث ۱۲.

۲- ۵۳۵. مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى کُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِه». تحف العقول: ص ۳۶۶.

۳- ۵۳۶. یَا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَفْشُوا السَّلامَ وَ صِلُوا الْأَرْحَامَ وَ تَهَجَّدُوا وَ النَّاسُ نِیَامٌ، وَ أَطْعِمُوا الطَّعامَ وَ أطیبوا تَدْخُلُوا الْجَنَّهِ بِسَلامٍ». محاسن برقی: ص ۸۷.

۴- ۵۳۷. أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَ أَفْشُوا السَّلامَ وَ صِلُّوا وَ النَّاسُ نِیَامٌ وَادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِسَلامٍ». اختصاص مفید: ص ۳۵۳.

روش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اهمیت زیادی به سلام کردن می داد. ابن شهر آشوب می نویسد:

«[پیامبر] به هر کس برخورد می کرد در سلام کردن بر او سبقت می جست».(۱)

آن حضرت حتی بر کودکان و خردسالان نیز سلام می کرد تا پس از آن بزرگوار سلام کردن به عنوان یک سنّت زنده بماند و مردم سبقت در سلام را شیوه خود قرار دهند. از این رو فرمود:

«پنج خصلت را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... [که از جمله آن ها] سلام کردن بر کودکان است تا پس از من روش عمومی باشد [و به عنوان سنّت اسلامی مردم به آن رفتار کنند] ».(۲)

سبقت گرفتن در سلام

اکنون که رجحان و خوبیِ سلام کردن معلوم شد، بی تردید، مسابقه از یکدیگر پیشی گرفتن در این امر خیر نیز مطلوب و پسندیده است، چرا که قرآن مجید می فرماید:

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ».(۳)

در انجام امور خیر از یکدیگر پیشی بگیرید.

همچنین در این باره توصیه های فراوانی شده است؛ زیرا در صورتی که سلام کردن و پاسخ دادن به آن توأم با محبت و صفا و صمیمیت باشد، علاوه بر آثار

۱- ۵۳۸. وَ يَبْدَءُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلامِ». مناقب آل ابی طالب: ج ۱ / ص ۱۴۷.
۲- ۵۳۹. خَمْسٌ لا أدعُهُنَّ حتی المَمات وَ التسليم على الصبيانِ لِتكُونَ سُنَّةً من بعدی». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۱۶ / ص ۲۲۰؛ خصال صدوق: ج ۱ / ص ۲۴۶، حدیث ۱۱؛ امالی صدوق: مجلس ۱۷، ص ۶۸، با اندکی تفاوت.
۳- ۵۴۰. مائده /۴۸.

اجتماعی، نتیجه های معنوی و دینی نیز دارد. در این مورد به دو حدیث اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که آغاز به سلام می کند از نظر قرب و منزلت به خدا و پیامبر نزدیک تر است».(۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«سلام هفتاد ثواب دارد. شصت و نه حسنه آن مخصوص آغاز کننده و تنها یک ثواب به پاسخ دهنده سلام تعلق می گیرد».(۲)

انتظار بی جا

متأسفانه بعضی از افراد متکبّر و خودخواه و مغرور این سنّت اسلامی را نادیده گرفته و انتظار دارند که تمام مردم به آن ها سلام کنند. خودخواهی و غرور برخی از آنان تا حدّی است که متوقع اند کسانی که نشسته اند به احترام آن ها از جا برخیزند و به آن ها سلام کنند. این گونه افراد با این انتظار بی مورد دو سنّت اسلامی را نادیده انگاشته اند که یکی از آن دو سلام کردن ودیگری آداب سلام کردن است، چون در اسلام تمام این نکات به طور دقیق بیان شده است.

آداب سلام

در احادیث معصومین علیهم السلام در این باره دستورهای جالب و دقیقی دیده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- ۵۴۱. الْبَادِی بِالسَّلَامِ أَوْلَی بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۵، حدیث ۸؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶.

۲- ۵۴۲. لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَهً تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَهٌ لِلرَّادِّ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۳ / ص ۱۱.

«کوچک بر بزرگ، رهگذر بر نشسته و گروه اندک بر گروه انبوه باید سلام کنند».(۱)

و نیز فرمود:

«سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کنند و در برخورد دو گروه با یکدیگر، آن ها که کمترند بر آن ها که بیشترند سلام کنند و اگر شخصی به جمعیتی برخورد کرد بر آنان سلام کند».(۲)

فخر رازی در تفسیر خود روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که بر اساس آن، کسانی که مرکب شان از مرکب دیگران از نظر قیمت بالاتر است باید بر آن ها که مرکب ارزان تری دارند سلام کنند. و اینک متن روایت:

«سنّت [اسلام این است که سواره بر پیاده، اسب سوار بر الاغ سوار، کوچک بر بزرگ، عدّه کم بر جمعیت زیاد و ایستاده بر نشسته سلام کنند».(۳)

فخر رازی پس از بیان این روایت می گوید:

«علت این که باید سواره بر پیاده سلام کند این است که سوار هیبت و ابهت بیشتری دارد، از این رو هنگامی که سلام می کند ترس مردم از میان می رود.

و علت این که آن کس که مرکب او گران قیمت تر است بر کسی که مرکب ارزان تری دارد باید سلام کند این است که این خود نوعی مبارزه با کبر است [که

---

۱ - ۵۴۳. یُسَلِّمُ الصَّغِیرُ عَلَی الْکَبِیرِ وَ الْمَارُّ عَلَی الْقَاعِدِ وَ الْقَلِیلُ عَلَی الْکَثِیرِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۶، حدیث ۱؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶.

۲ - ۵۴۴. یُسَلِّمُ الرَّاکِبُ عَلَی الْمَاشِی وَ الْمَاشِی عَلَی الْقَاعِدِ وَ إِذَا لَقِیَتْ جَمَاعَهٌ جَمَاعَهً سَلَّمَ الْأَقَلُّ عَلَی الْأَکْثَرِ وَ إِذَا لَقِیَ وَاحِدٌ جَمَاعَهً سَلَّمَ الْوَاحِدُ عَلَی الْجَمَاعَهِ». اصول کافی: ج ۲ / ص ۶۴۷، حدیث ۳؛ تفسیر برهان: ج ۱ / ص ۴۰۰.

۳ - ۵۴۵. ألسُنَّهُ أنْ یُسَلِّمُ الرّاکِبُ عَلَی الْماشی وَ راکِبُ الْفَرَسِ علی راکِبِ الْحِمارِ وَ الصَّغیرُ عَلَی الْکَبیرِ وَ الْاَقَلُّ عَلَی الْاَکْثَرِ وَ الْقائِمُ عَلَیَ الْقاعِدِ». تفسیر کبیر: چاپ جدید، ج ۱۰ / ص ۲۱۳. در این مورد رک: تفسیر صافی: چاپ اسلامیه، ج ۱ / ص ۳۷۶؛ تفسیر برهان: ج ۱ / ص ۴۰۰؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ / ص ۵۲۶؛ تفسیر المیزان: ج ۵ / ص ۳۳.

سرچشمه این تکبر، ثروت است ».(۱)

زیرا برخی تصور می کننـد چون از ثروت زیایـد برخوردارنـد بایـد دیگران بـا دیـده احترام به آن ها بنگرنـد. به این جهت می گوید این گونه افراد برای سلام کردن بر دیگران سزاوارترند، چرا که این خود وسیله ای برای درهم شکستن کبر و غرور آن ها است.

ترک جدال و مراء

دیگر از نشانه های تواضع، ترک جدال و مراء است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«... تواضع نشانه هایی دارد....که یکی از آن ها ترک مراء و جـدال است هر چند حق با تو باشد، و تواضع سرچشمه خوبی ها است».(۲)

جدال یعنی چه؟

راغب اصفهانی در مفهوم لغوی آن می گوید:

«جدال عبارت است از بحث و گفت و گویی که به منظو کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می گیرد و علت این که به این گونه گفت و گو مجادله می گوینـد این است که دو نفر در برابر یکـدیگر به بحث و مشاجره می پردازنـد تا هر کدام فکر خود را بر دیگری تحمیل کنـد. و ریشه کلمه «جدال» از «جدلت الحبل» (طناب را محکم تابیدم) گرفته شده است، چون کسی که چنین سخن

۱- ۵۴۶. و اقول: امّا الاوّل فلوجهین: احـدهما: ان الراکب اکثر هیبهً فسلامه یفیـد زوال الخوف: و الثانی: ان التّکبّر به الیق، فاُمر بالابتداء بالتسلیم کسراً لذلک التّکبّر». تفسیر فخر رازی: ج ۱۰ / ص ۲۱۳.

۲- ۵۴۷. التَّوَاضُعُ... وَ أَنْ تَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحِقّاً وَ رَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَاضُعُ». بحار الانوار: ج ۷۲ / ص ۱۲۳.

می گوید می خواهد دیگری را با سخن و رأی خود بپیچاند تا در زمینه طرف مقابل با زور از افکار و عقاید خود دست بر دارد». (۱)

و اما مفهوم اصطلاحی جدال آن است که انسان از مسلّمات طرف علیه او بهره برداری کند؛ یعنی در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای اقناع یا اسکات طرف مقابل مؤثر است و چنان چه کیفیت برخورد در این گونه استدلال، متین و خوب باشد همان جدال احسن است که قرآن آن را تحسین کرده است.

مجادله از موضوعاتی است که بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند و در ابعاد مختلف آن می توان سخن گفت، اما بارعایت اختصار تا آن جا که از اصل بحث خارج نشویم در این مورد گفت و گو می کنیم.

بعد مثبت جدال

اسلام به طور کلی از جدال نهی نکرده است بلکه در مواردی از قرآن به پیامبر امر می کند که با مردم مجادله کند، زیرا بحث و گفت و گو در مسائل به خاطر ارشاد و راهنمایی مردم لازم و ضروری است و چه بسا افرادی که در اثر این گونه مجادله و مباحثه توانسته اند عدّه زیادی را به خیر و سعادت دعوت کنند و از گمراهی نجات دهند.

قرآن کریم می فرماید:

«ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ». (۲)

---

۱ – ۵۴۸. الجدال المفاوضه علی سبیل المنازعه و المغالبه واصله من جدلت الحبل ای احکمت قتله» مفردات راغب، ماده «جدل».

۲– ۵۴۹. نحل /۱۲۵.

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها با طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. پرودگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شدند و چه کسانی هدایت یافته اند.

و در مورد دیگر می فرماید:

«وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»(۱)

با اهل کتاب جز با روشی نیکوتر مجادله نکنید مگر کسانی که از آن ها که مرتکب ظلم و ستم شدند، و به آن ها بگویید ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم.

بنابراین، مجادله مطلقاً مذموم نیست و قرآن کریم از گفت و گو و بحث های منطقی نهی نکرده بلکه بحث و جدالی مذموم و ناپسند است که سرکوب گرانه و همراه با فریاد و جنجال و خشونت باشد و سرانجام به هتک حرمت و ریختن آبروی مردم منتهی شود، وگرنه در صورتی که هدف از بحث و مجادله برتری جویی نباشد بهترین راه برای روشن شدن حقایق خواهد بود.

در روایات اسلامی مطالب زیادی پیرامون مناظرات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام با مخالفان آنان به چشم می خورد که با مراجعه به احتجاج های آنان حقیقت مطلب روشن می شود. گذشته از این، ائمه معصومین علیهم السلام به اصحاب و پیروان خود (کسانی که قدرت علمی داشتند) دستور می دادند که بروند و با مخالفان مناظره کنند و به بحث و گفت و گو بپردازند و این خود دلیلی بر این است که مجادله به طور کلی از نظر اسلام مذموم و ناپسند نیست.

۱- ۵۵۰. عنکبوت /۴۶.

بعد منفی جدال

اشاره

اگر غرض از جدال خصومت و اظهار فضل و کمال باشد از دیدگاه قرآن جایز نیست، زیرا کسی که این گونه مجادله می کند خود را نساخته و تزکیه نکرده و علایق مادّی و دنیوی را از خود دور نکرده است و علت این که در موقع احرام حج و عمره جدال تحریم شده این است که با فلسفه احرام که فرو ریختن علایق مادّی و مفاخر دنیوی است منافات دارد.

قرآن می فرماید:

«... فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ...».(۱)

... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست.... .

بی شک، جدال به خاطر خصومت و تفوق جویی و برتری طلبی آثار سوئی دارد که چند مورد را یادآور می شویم:

ریختن آبرو

یکی از آثار شوم جدال آن است که آبروی انسان می رود. به خصوص اگر طرف مقابل عیب جو و هتّاك باشد و در گفته های خود ادب را رعایت نکند و آن چه بر زبانش جاری شود بگوید، سرانجام، کار به بی حرمتی و توهین می رسد.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«کسی که به آبروی خود علاقه مند است مجادله و ستیزه جویی را ترك کند».(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«با دو کس جدال مکن: با شخص عاقل بردبار، و با شخص نادان و کم عقل. زیرا

۱- ۵۵۱. بقره /۱۹۷.

۲- ۵۵۲. مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْیَدَعِ الْمِرَاءَ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۳۵۴.

اوّلی بر تو چیره می شود و دومی تو را می آزارد».(۱)

مجادله، عامل عداوت

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی به این جهت مردم را از مجادله نهی کرده که مجادله موجب عداوت و دشمنی است. فرمود:

«از مجادله و ستیزه جویی بپرهیزید، زیرا این دو دل های برادران دینی را نسبت به یکدیگر مکدّر می کند و بذر نفاق را پرورش می دهد».(۲)

مورد استثنایی تواضع

توضیح

با این که تواضع و فروتنی از صفات برجسته انسان است اما باید دانست که تواضع مطلقاً پسندیده نیست، زیرا ممکن است در برخی شرایط اظهار فروتنی آثار منفی داشته باشد. از این رو در آداب معاشرت به مواردی برخورد می کنیم که از تواضع نهی شده است که به چند مورد آن اشاره می شود.

تواضع در برابر متکبّر

یکی از صفات ناپسند تکبّر است که از گناهان کبیره شمرده شده. از این رو تواضع در برابر متکبّر پسندیده نیست، زیرا تواضع در برابر متکبر نشانه اظهار محبّت نسبت به او و موجب تثبیت موقعیت اوست، در حالی که خداوند متعال متکبّران را دوست ندارد.

ص:۲۵۲

۱- ۵۵۳. لا تُمَارِيَنَّ حَلِيماً وَ لا سَفِيهاً فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَ السَّفِيهَ يُؤْذِيكَ». جامع السعادات: ج ۲ / ص ۲۸۵؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۳۱۰ با اندکی تفاوت.

۲- ۵۵۴. إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْخُصُومَهَ، فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقَ».اصول کافی: ج ۲/ ص ۳۰۰، حدیث ۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداونـد متعال به حضـرت داوود وحی کرد و فرمود: ای داود! همان گونه که نزدیک ترین مردم به خـدا متواضـعند دورترین مردم از خدا متکبّران هستند».(۱)

به این جهت دستور داده اند که با متکبّر باید با تکبّر برخورد کنید تا از اوج قدرت غرور به زیر آید و در میان مردم کوچک و حقیر شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«هرگاه متواضـعات امّت مرا ببینید در مقابلشان تواضع کنید و زمانی که با متکبّران برخورد کردید بر آن ها تکبّر کنید، که این رفتار موجب ذلّت و خواری متکبّران می شود».(۲)

تواضع به خاطر ثروت

مورد دیگری که تواضع پسـندیده نیست تواضع در برابر ثروتمنـدان به خاطر ثروت آن ها است. اگر کسـی در برابر ثروتمنـدی تنها به خاطر ثروت و مال او تواضع کند اساس ایمانش متزلزل می شود. بر عکس، تواضع ثروتمند نسبت به فقرا بسیار پسندیده و ممدوح است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«چـه خـوب اسـت تواضـع و فروتنی ثروتمنـدان در برابر فقرا برای رسـیدن بـه پـاداش الهی، و از آن بهـتر، بی اعتنـایی و تکـبّر مستمندان است در برابر اغنیا به

۱- ۵۵۵. أَوْحَی اللَّهُ إِلَی دَاوُدَ یَا دَاوُدُ کَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَی اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ کَذَلِکَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَکَبِّرُونَ». الجواهر السنیه: ص ۶۹؛ اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۲۳، حدیث ۱۱ با این تفاوت که «أقْرَبُ النّاسِ مِنَ اللَّهِ...».

۲- ۵۵۶. إذا رَأیْتُمُ المُتَواضِعینَ مِنْ اُمَّتی فَتَواضَعُوا لَهُم وَ إذا رَأَیْتُمُ الْمُتَکَبِّرینَ فَتَکَبَّرُوا عَلیْهِمُ فَإنَّ ذلِکَ لَهُمْ مَذَلَّهٌ وَ صِغارٌ». جامع السعادات: چاپ بیروت، ج ۱ / ص ۳۶۳؛ احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج ۳ / ص ۳۴۱.

خاطر تکیه به خدا».(۱)

و نیز می فرماید:

«... کسی که نزد ثروتمندی برو و به خاطر ثروتش در برابر او تواضع کند دو سوم دینش از دست می رود».(۲)

تواضع در برابر کافران

مورد دیگری که استثناء شده تواضع در مقابل کافران و معاندان است که مؤمنان نباید در برابر کافران(۳) خود را کوچک بشمارند و در آنان به دیده احترام بنگرد، بلکه باید تنها در برابر مؤمنان متواضع باشند و در مقابل کافران سر سخت و متکبّر، چنان که قرآن می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمْ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ

۱- ۵۵۷. ما أَحْسَنَ تَواضُعَ الْأَغْنِیاء لِلْفُقَراءِ طَلَباً لِما عِنْداللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تیهُ الْفُقَراءِ عَلَی الْأَغْنِیاءِ اِتّکالاً عَلَی اللَّه». بحارالانوار: ج ۷۲ / ص ۱۲۳؛ نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۴۰۶.

۲- ۵۵۸. وَ مَنْ أتی غَنِیّاً فَتَواضَعَ لَهُ لِغِناهُ ذَهَبَ ثُلْثادِینِهِ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت ۲۱۹.

۳- ۵۵۹. ناگفته نماند که مقصود از کفّار در این جا کسانی هستند که در مقام عناد و لجاج و محاربه با اسلام و مسلمین باشند و علیه اسلام تبلیغ و کارشکنی کنند؛ امّا کسانی که با مسلمین رفتار مسالمت آمیز دارند اظهار محبت و نیکی نسبت به آن ها مانعی ندارد، چنان که خداوند می فرماید: «لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنْ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ». (ممتحنه /۸). خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً».(۱)

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و شدید و در میان خود با یکدیگر مهربانند. آن ها را می بینی که رکوع می کنند، به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانه آن ها در صورت شان از اثر سجده نمایان است. این است وصفشان در تورات و انجیل، که همانند زراعتی هستند که جوانه بزنند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و بقدری نمو و رشد کند که زارعان را به شگفتی وا دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد. خداوند کسانی از آن ها را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصَّلوه

از مواردی که تواضع پسندیده نیست تواضع نسبت به کسانی است که متجاهر به فسق از قبیل میگساری و ربا خواری و ترک نماز و امثال آن باشند.

اسلام اجازه نمی دهد با این گونه اشخاص طوری رفتار کنیم که در گناه و عصیان جرأت پیدا کنند، از این رو حتی از سلام کردن به آن ها نهی کرده است.(۲)

۱- ۵۶۰. فتح / ۲۹.

۲- ۵۶۱. برای اطلاع بیشتر در این مورد رک: تفسیر نورالثقلین: ج ۱ / صص ۵۲۶ و ۵۲۷؛ وسائل الشیعه: ج ۸ / صص ۴۳۱ و ۴۳۲، باب ۲۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹